

سپه سال ۱۳۲۴
زمستان

دکتر هوشنگ طالع

مسکو



مکتبہ اسلامیہ
کراچی

کراچی

کراچی

کراچی

کراچی

کراچی

کراچی

کراچی



انتشارات سمرقند

بهاء ۱۷۰۰ تومان

پیشکش به:

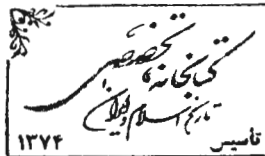
روان تابناک همه‌ی آنانی که در راه رهایی
آذربایجان، جان باختند

همه‌ی زنان و مردانی که در راه بازگشت
آذربایجان: کوشیدند، تا:

آذربایجان، چو نان هزاره‌ها، «دل ایران» بماند.

مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴

دکتر هوشنگ طالع



طالع، هوشنگ، ۱۳۱۲
مسکو - زمستان سرد ۱۳۲۴ / هوشنگ طالع، لنگرود: سمرقند ۱۳۸۲.
ISBN 964-7775-02-4
۲۳۳ ص.
فهرستویسی یراساس اطلاعات فیبا.
۱. جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ - ایران. ۲. ایران - تاریخ - پهلوی،
۱۳۰۴ - ۱۳۲۰. الف. عنوان.
DSR۱۵۰۲/۵/۷م
۹۵۵/۰۸۲۲
کتابخانه ملی ایران
۸۲ - ۸۳۵۳



دکتر هوشنگ طالع
مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴

انتشارات سمرقند، چاپ نخست پاییز ۸۲، طرح روی جلد فرخ محجوبی
صفحه‌آرایی فاطمه سلطانی، لیتوگرافی و چاپ نقره آبی، شمارگان ۲۵۰۰ نسخه
شابک ۴ - ۰۲ - ۷۷۷۵ - ۹۶۴
ISBN 964-7775-02-4

نشانی: رشت - صندوق پستی ۴۱۶۳۵ - ۴۱۹۸
تهران - صندوق پستی ۲۵۸ - ۱۵۸۵۵ - نمابر: ۸۸۴۷۹۰۴

... بعد از بیات [سهام السلطنه بیات نخست‌وزیر]، قوام السلطنه آمد که همه او را می‌شناختند یا گمان می‌کردند [که] می‌شناسند و می‌گفتند: مثل موم در دست روس‌هاست... (ص ۳۷۱)

... او، سرلشگر لرفع رییس مقرر ستاد لرتش را که با سیاست روس‌ها مخالف بود - و زن انگلیسی داشت - برکنار و از تهران تبعید کرد و به جای او، افسر دیگری را گماشت که به دوستی بریتانیا شهرت نداشت... (همان)

... حتا مخبر [روزنامه] تایمز لندن که ناظری دقیق بود... طبق تلگرافی که روز ششم آوریل [۱۹۴۶ / ۱۷ فروردین ۱۳۲۵] مخابره کرد... [یادآور شده بود که]، نخست‌وزیر، روی مجلس پانزدهم به عنوان یک مجلس طرفدار شوروی حساب می‌کرد تا حل قضیه نفت تامین گردد. در جایی که ظاهراً روس‌ها، بدون اطمینان آشکاری از جانب دولت مرکزی قبول می‌کنند که قوام رژیم طرفدار آن‌ها را در آذربایجان به رسمیت خواهد شناخت. به طور کلی عقیده‌ی محافل غربی این بود که «قوام به روس‌ها، جواز عبور فروخته است». شخصیت مهمی مانند اعلی حضرت همایونی در کتاب ماموریت برای وطنم می‌گوید که در آن دوران، سخت مظنون بود که قوام دارد دست [برگ] روس‌ها را بازی می‌کند... (ص ۳۷۷)

... نتیجه‌ی مذاکره‌ی قوام و پیشه‌وری... موافقت نامه‌ای بود که در ۱۳ ماه ژوئن [۱۹۴۶ / ۲۳ خرداد ۱۳۲۵] درباره‌ی آذربایجان به امضاء رسید... اعتصاب عمومی کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران... در ماه ژوئیه [خرداد - تیر] انجام شد و به دنبال آن نیروی نظامی انگلستان و ناوهای جنگی آن به شط العرب [اروندرود] اعزام گردید و بالاخره، وزرای توده‌ای وارد کابینه قوام شدند. سومین واقعه که پایان خوشی داشت و یک ماه طول کشید، شورش قبایل جنوب بود که حل و فصل آن در ۱۷ اکتبر [۱۹۴۶ / ۲۵ آبان ۱۳۲۵]، موجب شد که سه وزیر حزب توده از کابینه استعفا دهند [کنار گذارده شوند] و مظفر فیروز به مسکو اعزام گردید... (ص ۳۸۲)

... نخست‌وزیر محیل، منتظر فرصت بود. او می‌دانست... که تهدید منافع نفتی و منافع سوق الجیشی انگلستان در خلیج [فارس]، دیر یا زود انگلستان را به ایجاد توازن و تعادل برخواهد انگیخت... اعزام نیروی انگلیسی به بصره کاملا به موقع بود. درست همان [چیزی] بود که قوام می‌خواست... و به قوام

امکان آن را می‌داد که با گشودن آتش دیپلماتیک بر روی بریتانیا، به روس‌ها نشان دهد که چه ضدغریبی سرسختی است. بالاخره این مسأله، توجه را از آذربایجان و تدارکاتی را که فرماندهی ارتش و ژاندارمری برای اشغال [ازدسازی] مجدد آذربایجان انجام می‌داد منحرف می‌کرد... (ص ۳۹۰)

... فقط بعد از آن که همه‌ی ماجراها به پایان رسید، متوجه زیبایی کامل بازی این سیاستمدار پیر شدیم که مخلوطی از پوکر و بریج بود و دست خود را استادانه بازی می‌کرد. البته دستش ضعیف بود اما ورق‌های خوبی داشت. یکی از این ورق‌ها... مراجعه‌ی دوباره به شورای امنیت بود که درست به موقع بازی شد. ورق دیگرش، حزب دموکرات ایران بود که در نام‌گذاری آن، دقت شده بود تا باد، بادبان پیشه‌وری گرفته شود... چنان چه معلوم شد، بهترین ورق او در این بازی که در نیمه سپتامبر [۱۹۴۶] اواخر شهریور [۱۳۲۵] بیرون کشیده شد و یک ماه بعد بازی شد، شورش ضد توده‌ای قشقایین‌ها و قباایل متحد آنان در ایالات جنوبی بود. این ورق، چنان موثر بود که قوام، گریبان خود را از چنگ سه وزیر توده‌ای و مظفر فیروز، خلاص کرد... (ص ۹۱-۳۹۰)

... اما، در دست آخر بازی بود که قوام مهارت خود را نشان داد... بعد از چک و چانه‌های فراوان، سادچیکوف از قوام در ۲۴ مارس [۱۹۴۶] / فروردین [۱۳۲۵]، زیر موافقت‌نامه‌ی نفت و آذربایجان امضا گرفت... اما... اجرا شدنی نبود مگر آن که موافقت‌نامه به وسیله مجلس پانزدهم تصویب شود... وقتی سادچیکوف درباره‌ی مجلس می‌پرسید، قوام جواب می‌داد که طبق قانون... اگر قسمتی از خاک ایران تحت اشغال قوای خارجی باشد، انتخابات نمی‌تواند انجام گیرد... (ص ۳۹۲)

... قوام، حریف مسکوی خود را در موقعیتی قرار داد که این حریف هر ورقی را بازی می‌کرد، قوام دست بالایش را می‌آورد. اگر روی نفت متمرکز می‌شد، آذربایجان را به عنوان یکی از اعمار احتمالی از دست می‌داد و اگر آذربایجان را می‌باید، نفت را می‌باخت... (همان)

... سادچیکوف [شوروی]، تصمیم گرفت آذربایجان را رها کند... قوام هم که از دست هم‌کاران توده‌ای اش خلاص شده بود، نقاب طرفداری از شوروی را از چهره برداشت. (جنگ جهانی در ایران - به قلم سرکلار مونث اسکرین سرکنسول انگلیس در مشهد - ترجمه غلام حسین صالح یار - انتشارات اطلاعات - چاپ نخست - قطع جیبی - تهران)

فهرست نوشته‌ها

۱	پیش‌گفتار
۴	درآمد
۱۶	بخش نخست : اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم
۳۳	بخش دوم : غوغای نفت
	بخش سوم : شکل‌گیری توطئه‌ی سازمان یافته در راستای
۴۴	تجزیه‌ی آذربایجان
۷۵	بخش چهارم : کمیسیون سه جانبه یا طرح تکمیلی ۱۹۰۷
۸۹	بخش پنجم : شکایت ایران به سازمان ملل
۱۰۵	بخش ششم : کشمکش در سازمان ملل
۱۳۲	بخش هفتم : مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴
۱۶۸	بخش هشتم : ادامه زورآزمایی در سازمان ملل
۱۹۳	بخش نهم : شوروی، به حداقل تن در داد
۲۰۹	بخش دهم : تخلیه‌ی ایران
۲۱۵	بخش یازدهم : شوروی، دست خالی ماند

پیش‌گفتار

با اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی، روس و انگلیس راه را برای برآورده شدن مطامع ارضی خود، دستکم در قالب قرارداد ۱۹۰۷، هموار می‌دیدند. حضور ارتش آمریکا در ایران، با وجودی که تنها نقش تدارکاتی داشت، مساله را برای دو قدرت مزبور تا حدودی پیچیده می‌کرد. در این میان، مردم ایران امیدوار بودند که شاید بتوانند با بهره‌گیری از اختلاف محتمل میان آمریکا با شوروی و بریتانیا و یا شاید بریتانیا و آمریکا با شوروی، استقلال کشور را حفظ کنند.

شوروی و بریتانیا، به محض استقرار در ایران، دست‌اندرکار ساختن و پرداختن احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های هوادار خود برآمدند. در این میان، دولت آمریکا نیز می‌کوشید تا با گسیل مستشار و جلب نظر برخی مقام‌های صاحب نفوذ و به ویژه شاه و دربار، سهم لازم را در جنگ قدرت به دست آورد.

دولت شوروی، پس از پیروزی در نبرد استالین‌گراد، سیاست خشن‌تری در برابر ایران اتخاذ کرد. زیاده‌خواهی شوروی که در اثر پیروزی افزون‌تر شده بود، دامنه‌ی درگیری میان هواداران شرق و غرب را در کشور گسترده‌تر کرد. اما جنگ قدرت در داخل کشور، تحت‌الشعاع مبارزه‌ای قرار گرفت که هم‌زمان میان بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و شوروی بر سر ایران در جریان بود. در این درگیری، نه تنها شرق رو در روی غرب بلکه غرب نیز رو در روی غرب قرار گرفت. زیرا، هر یک خواهان سهمی از ایران بعد از جنگ بودند.^۱ اوج مساله، غائله آذربایجان بود.

گرچه در سال‌های اخیر، نوشته‌های بسیاری پیرامون بحران آذربایجان در غرب منتشر گردیده است، اما هیچ یک از نوشته‌ها، بحران آذربایجان را در کانون بررسی‌ها قرار نداده‌اند. از سوی دیگر، به جزء چند نمونه‌ی نادر، اکثر نوشته‌های موجود در همین زمینه بیش از ۲۵ سال، سن دارد^۱. امروز، جهان می‌داند که آن چه در دوران جنگ دوم و پس از آن در ایران رخ داد، مهم بوده‌اند. اما آن چه که پیش روی داریم، تصویری «نادرست و ناقص» است^۲.

مهم‌تر این که در هیچ یک از بررسی‌های به عمل آمده (چه خارجی و چه داخلی)، به نقش مردم ایران در این ماجرا، به گونه‌ی شایسته و بایسته، پرداخته نشده است. در حالی که ایرانیان با وجود اشغال کشور، دخالت آشکار بیگانگان در امور داخلی، فقر، قحطی و...، با هوشیاری بسیار برابر سه قدرت اشغال‌گر از منافع و مصالح ملی پاسداری کردند.

از سوی دیگر، مساله‌ی مهم در بررسی‌های به عمل آمده پیرامون بحران آذربایجان، نادیده گرفتن نقش بریتانیاست. دولت بریتانیا به عنوان قدرت برتر استعماری آسیا، چه پیش از جنگ جهانی دوم و چه در دوران اشغال ایران، در حوادث عمده‌ی ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. بدین سان، افزون بر اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، دولت بریتانیا نیز در کشاندن ایران به نخستین عرصه‌ی جنگ سرد، نقش اساسی داشت.

در مساله‌ی آذربایجان، نمایندگان مجلس شورای ملی و دولت‌مردان، وطن‌پرستی و روشن‌بینی نشان دادند. مردم ایران، برابر زورگویی‌های ارتش اشغال‌گر سرخ‌پایداری کردند. ارتش درهم شکسته و تحقیرشده‌ی ایران، با وجود از هم پاشیدگی سازمانی و مصادره و غارت جنگ‌افزارها در درازای اشغال کشور، از خود رشادت نشان داد.

سرانجام، مجموعه‌ی تدبیرهای همراه با میهن‌پرستی دولت‌مردان، پایداری سرسختانه‌ی مردم و رشادت قابل تحسین ارتش، ایران را از کام تجزیه‌ی دیگر رهانید. در این ماجرا، پایداری و وحدت خواهی مردم آذربایجان و به ویژه مردم تبریز، شایان ذکر است.

۱ - ایران و جنگ سرد - ص ۶

۲ - همان

در این میان، احمد قوام مانند یک شطرنج‌باز زبردست، «بازی هم زمان» را برابر چند بازیگر قدرت‌مند آغاز کرد. در حالی که طرف‌های مقابل و ناظران بین‌المللی نمی‌توانستند حرکت بعدی او را پیش‌بینی کنند، با مهارت بسیار، بازی را با پیروزی ایران به پایان برد. وی، فرقه‌ی دموکرات را با رزمایش (مانور) دقیق به موضع انفعالی کشاند. او، علی‌رغم هم‌ندایی بسیار بریتانیا با شوروی، ژوزف استالین را مات کرد. او، مردی را به زانو درآورد که بزرگ‌ترین پیروزمند جنگ جهانی دوم به شمار می‌رفت و دامنه‌ی اقتدارش را تا قلب برلین گسترش داده بود. اما افسوس که احمد قوام در اثر اشتباه در ماجرای ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱، دست آورد این پیروزی را از کف داد.

در این جا لازم است که به نقش بسیار حساس و ارزنده‌ی ابراهیم حکیمی اشاره شود. نخست‌وزیر کهن سال ایران، با دلیری بسیار، پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه جانبه درباره‌ی ایران را که در حکم اجرای قرارداد ۱۹۰۷ بود، رد کرد. وی با گسیل نیرو به یاری پادگان تبریز که با مخالفت ارتش سرخ روبرو شد، مقاصد شوم تجزیه‌طلبانه‌ی شوروی را برجهانیان آشکار کرد و سرانجام با وجود مخالفت بریتانیا و عدم حمایت آشکار آمریکا، از اتحاد شوروی به سازمان ملل متحد شکایت برد.

در ماجرای آذربایجان، دیگر دولتمردان ایران نیز با میهن‌پرستی، دوراندیشی و درک درست از منافع و مصالح ملی، وظیفه‌ی خود را انجام دادند.

در زمینه‌ی بررسی‌های تاریخی، به گفته‌ی معلم شهید آژیر، باید از سیاست «اره‌ی موین» به جای سیاست «اره‌ی دوسر» بهره گرفت. یعنی به جای داوری بر پایه‌ی دو پارچه کردن تند و شتاب‌آلود مسایل، باید عمل کرد شخصیت‌ها، گروه‌ها و... را با دقت و ظرافت یک هنرمند، کارهای نیک و درست را از بد و نادرست جدا کرد. آن‌گاه با گذاردن آن دویخش نیک و بد، یا روشن و تاریک در کفه‌ی ترازوی داوری، به قضاوت نشست. هیچ پدیده، هیچ موجود (اعم از فرد، قوم یا ملت)، سراسر نور نیست و هیچ پدیده و موجودی سراسر تاریکی.

در داوری‌های تاریخی باید مساله‌ی زمان و مکان، صف‌آرایی نیروها، توان بالقوه و بالفعل و بسیاری مسایل دیگر، در نظر گرفته شود. یعنی باید کوشش شود که تا حد مقدور، به حقیقت نزدیک شد. پایه‌های قضاوت، باید بر مبنای واقعیات باشد، نه پندارگرایی و یا دل‌خواه‌ما.

درآمد

روز سوم اوت ۱۹۱۴ میلادی (۱۱ مرداد ماه ۱۲۹۳ خورشیدی)، نبردی که سال‌ها اروپاییان دست‌اندرکار تدارک آن بودند، آغاز شد.

در یک سو، دولت‌های بریتانیا، فرانسه و روسیه (اتحاد مثلث)، و در سوی دیگر آلمان و امپراتوری اتریش-مجارستان، رودرروی هم صف کشیده بودند. رفته رفته دولت‌های صربستان، رومانی، ایتالیا، ایالت متحده، یونان، بلژیک، پرتغال و چند کشور دیگر، به «اتحاد مثلث» پیوستند و عثمانی و بلغارستان نیز به صف «اتحاد مرکز» ملحق شدند.

ایران در این جنگ اعلان بی‌طرفی کرد. اما از آن جا که دولت ایران دارای قدرتی نبود که بتواند بی‌طرفی را حفظ کند، خاک کشور بدل به صحنه‌ی نبردهای سنگین، میان نیروهای عثمانی با قوای روس و انگلیس شد. شهرها و روستاهای کشور زیر سم ستوران و چکمه‌ی سربازان بیگانه لگدمال شد و دست به دست گشت. در این میان، دولت مرکزی که یارای جلوگیری از دخالت بیگانگان را نداشت، ناچار به اعتراض بسنده می‌کرد.

سرانجام آلمان‌ها نیز وسیله‌ی جاسوسان خود، وارد صحنه‌ی نبردهای ایران شده و پیروزی‌هایی نیز به کف آوردند. دخالت آلمان در صحنه‌های پیکار بر سر ایران، بهانه‌ی تازه‌ای به دست روس‌ها برای گسترش عملیات داد. روسیان، نیروهای تازه نفسی از راه انزلی در خاک ایران پیاده کرده و تهران را هدف گرفتند.

در این راستا، گروهی از نمایندگان مجلس و رجال کشور، به قم مهاجرت کرده و در آن جا «کمیته‌ی دفاع ملی» را بنا نهادند. بخش بزرگی از نیروهای ژاندارم نیز که از نظر سطح سواد، تعلیمات و تجهیزات، زبده‌ترین نیروهای نظامی ایران به شمار می‌رفت و

افسران میهن پرست زیادی را در خود جای داده بود، بدین کمیته پیوست. گروهی که در قم اجتماع کرده بودند، برای رهایی کشور از سلطه‌ی روس و انگلیس، هم‌کاری با آلمان را برگزیده بودند. در آذرماه ۱۲۹۴ خورشیدی (دسامبر ۱۹۱۵) نیروهای کمیته‌ی ملی در قم و همدان از روس‌ها شکست خورد. به دنبال این پیروزی، روس و انگلیس، بر پایه‌ی یک قرارداد محرمانه، موافقت کردند که منطقه‌ی بی‌طرف قرارداد ۱۹۰۷ ضمیمه‌ی منطقه‌ی نفوذ انگلستان شود و در برابر، روس‌ها مجاز باشند که هر بخش از خاک عثمانی را که اشغال کردند، به خاک خود منضم نمایند.^۱

نبرد در خاک ایران، با دخالت اندک و گه‌گاه ایرانیان از جانب حکومت موقت در کرمانشاه و نیروهای ژاندارم ادامه داشت. در همین اوان، دولت مرکزی زیر فشار خردکننده‌ی روس و انگلیس، نیروهای ژاندارم را منحل کرد و بدین سان، در شمال کشور نیروی قزاقی به فرماندهی افسران روسی و در جنوب کشور، پلیس جنوب که زیر نظر افسران انگلیسی قرار داشت، به هزینه‌ی دولت ایران، عمل می‌کردند.

روز سیزدهم فروردین ماه ۱۲۹۶ خورشیدی (۲ آوریل ۱۹۱۷)، نیروهای اشغال‌گر روس و انگلیس، آخرین هسته‌های مقاومت ایرانیان را درهم شکسته و در کرمانشاه به یکدیگر پیوستند. آنان، نیروهای عثمانی را از بخش‌های بزرگی از ایران رانده و کشور را به اشغال خود درآوردند. در این میان، دولت مرکزی که حیطة نفوذش به درون دروازه‌های تهران محدود شده بود، چنان شبحی به حیات خود ادامه می‌داد.

هم زمان با این پیروزی، روز پانزدهم مارس ۱۹۱۷ میلادی (۲۴ اسفندماه ۱۲۹۵ خورشیدی)، با استعفای تزار نیکلای دوم و خودداری برادرش «گراندوک میشل»، از پذیرفتن تاج و تخت، امپراتوری روسیه فرو پاشید. ایرانیان از فروپاشی نظام جبار روسیه، غرق در سرور و شادمانی شدند. ارتش اشغالگر روسیه در ایران، به سرعت از هم پاشید و به صورت فرار از خاک ایران عقب نشست. اما در آن لحظه‌های زودگذر، کسی نمی‌توانست تصور کند که حکومت جانشین آن، با خشونت و ستم‌گری بیشتری هدف‌ها و سیاست‌های تجاوز و توسعه‌ی ارضی تزارها را دنبال خواهد کرد.

در ماه ژوئیه ۱۹۱۷ (تیرماه ۱۲۹۶ خورشیدی)، حکومت پرنس لووف، جای خود را به حکومت موقت کرنسکی داد. حکومت کرنسکی با دست‌زدن به اصلاحات اقتصادی،

به جنگ با آلمان ادامه داد. اما ارتش روسیه در نبرد گالیسی (Galicie) شکست سختی را متحمل شد. در این فرآیند، ارتش آلمان به داخل خاک روسیه نفوذ کرد. لنین که سال‌ها در تبعید به سر می‌برد، با آلمان‌ها به توافق رسید. وی متعهد شد که در برابر کمک آلمان‌ها، در صورت دست‌یافتن به حکومت، به طور یک‌جانبه ترک‌مخاصمه کرده و مطامع ارضی آنان را برآورده سازد. از این رو دولت آلمان وی را با یک قطار ویژه از مناطق اشغالی عبور داده و وارد خاک روسیه کرد. لنین در اندک مدت با بهره‌گیری از حمایت‌های همه‌جانبه‌ی آلمان‌ها، نارضایی مردم از جنگ و شکست فاحش حکومت موقت در نبرد گالیسی برابر ارتش رایش دوم^۲، قدرت را در روسیه قبضه کرد.

روز هفتم نوامبر ۱۹۱۷ (۱۶ آبان ۱۲۹۶ خورشیدی)، بلشویک‌ها با کودتا، حکومت کرنسکی را سرنگون کردند^۳. در این روز، نیروهای کودتاگر مرکب از ملوانان و سربازان، مراکز حساس پتروگراد، پایتخت روسیه را اشغال کرده و سران حکومت را بازداشت نمودند.

گرچه به صورت ظاهر، تغییرات بنیادین در روسیه انجام گرفت اما نفس دیکتاتوری در درون و سیاست تجاوز و گسترش ارضی نسبت به بیرون، تغییری نیافت. بدین‌سان، «دیکتاتوری شاهزادگان و اشراف» به عنوان پرطمطراق «دیکتاتوری پرولتاریا» تبدیل گشت و اتحاد شوروی تا آخرین روز فروپاشی، از سیاست امپراتوری روسیه که بر پایه‌ی سیاست توسعه و گسترش ارضی «پتر» قرار داشت، پیروی کرد^۴. مردم اران و قفقاز، از متلاشی شدن امپراتوری تزارها، بهره‌جسته و از روسیه اعلام جدایی کردند. اما از بخت بد، در ایران حکومتی وجود نداشت که بتواند تکیه‌گاه مبارزات رهایی‌بخش مردم مزبور قرار گیرد. دخالت عثمانی‌ها و سپس انگلیس‌ها در قفقاز، فرصت تاریخی مردم اران و قفقاز را برای رهایی از قید و بندهای استعمار و پیوند دوباره با «سرزمین مادر» عقیم‌گذارد و سرانجام با قدرت گرفتن بلشویک‌ها، مبارزه‌ی مزبور، به مسلخ کشانیده شد.

پس از آن که سرزمین «اران» به چنگ بلشویک‌ها افتاد، روس‌ها تجاوز به ایران را

پی گرفتند. این بار، سربازان روس به جای پرچم تزاری، پرچم سرخ را به دوش می‌کشیدند.

ضعف حکومت مرکزی و به ویژه شورش گیلان، چشم انداز امیدوارکننده‌ای برابر حکومت شوروی قرار داده بود. آن‌ها بر این باور بودند که «انقلاب ایران [می‌تواند] به کلید یک انقلاب سراسری [شرق] مبدل گردد»^۵. از این رو و باتوجه به این برداشت، رهبران شوروی در پی آن بودند که «باتوجه به موقعیت ژئوپلیتیک [جغرافیای سیاسی] ویژه‌ی ایران و به علت اهمیتی که رهایی آن برای شرق دارد، باید آن را پیش از هر چیز، از لحاظ سیاسی فتح کرد. این کلیدگران بهای شرق، باید در دست ما باشد...»^۶

روز بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۸ مه ۱۹۲۰)، چند کشتی جنگی بلشویک‌ها، بندر غازیان را گلوله باران کردند. بهانه‌ی این اقدام، پیش‌گیری از پناه‌دادن به کشتی‌های جنگی مخالفان بلشویک‌ها بود. عصر همان روز، گروهی از سربازان سرخ از کشتی‌ها پیاده شده و بندر انزلی را اشغال کردند. به دنبال این تجاوز، گروهی دیگر از سربازان ارتش سرخ در مازندران پیاده شدند.

دولت ایران از روی ناچاری، روز ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹ مه ۱۹۲۰ میلادی) به جامعه‌ی ملل شکایت برد. این نخستین مورد شکایت در جامعه‌ی ملل بود.^۷ به دنبال شکایت ایران، دبیرکل به جای دعوت شورا، تنها به گسیل رونوشت شکایت‌نامه‌ی ایران به اعضا، بسنده کرد.

کمیسر وزارت امور خارجه حکومت بلشویکی روسیه کوشید تا با فرستادن تلگرام گنگی، ایران را از شکایت خود منصرف سازد. دولت ایران ضمن اعتراض مجدد، خواستار خروج فوری سربازان سرخ از خاک کشور شد. کمیسر مزبور، ضمن پاسخ مجدد به اعتراض دولت ایران، یادآور شد: «... حکومت سویت کارگران و دهاقین مایل است که با ملت ایران دارای روابط هم‌جواری و دوستانه باشد و بنابراین تصمیم دولت ایران را در دخول به طریق تازه تهنیت‌گفته و امیدوار است که وسایل مقتضیه فراهم خواهد شد که کلیه موانع برقراری روابط عادی مابین دو دولت مرتفع گردد».^۸

با وجود این، سه روز بعد، سربازان سرخ در آستارا پیاده شدند و دست به غارت اهالی زدند. اما در راه بازگشت، شاهسون‌های «قرجه بیگلو» به آنان حمله بردند. آنان افزون بر

اموال غارتی، دو عراده توپ آن‌ها را نیز به غنیمت گرفته و تعدادی را کشته و اسیر کردند. روز هشتم خرداد ماه (۲۹ مه)، وزیر خارجه‌ی ایران، از دبیر کل خواست تا وی را از نتیجه‌ی اقدام‌های خود آگاه سازد. اما، پاسخی دریافت نکرد.

هم زمان با این وقایع، روز دهم خرداد ۱۲۹۹ خورشیدی (۳۱ مه ۱۹۲۰)، گروهی از سربازان سرخ با توپخانه در ناحیه‌ی سرخس از مرز گذشته و دست به قتل و غارت گشودند. در این میان، روس‌ها از بندر انزلی فراتر رفته و شهر رشت را نیز اشغال کردند. سرانجام مجمع عمومی جامعه‌ی ملل، در نشست روز ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ (۳۰ خرداد ماه ۱۲۹۹ خورشیدی)، چنین نظر داد که مجمع مایل است پیش از هرگونه تصمیمی در انتظار انجام وعده‌های شوروی بماند. نشست مزبور از دولت ایران خواست تا مجمع را در جریان بعدی وقایع قرار دهد.

نماینده‌ی ایران، پیش شرط گفت‌گوها را منوط به خارج شدن ارتش سرخ از ایران قرار داد. وی به آگاهی شورا رسانید که با وجود اطمینان‌هایی که دولت شوروی نسبت به خروج نیروهایش از ایران داده است، نه تنها نیروهای مزبور خاک ایران را ترک ننموده بلکه بیش از پیش، به داخل ایران نفوذ کرده‌اند. با این وجود، شورا روز ۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن) تصمیم گرفت که اختلاف ایران و شوروی را موکول به گفتگوهای مستقیم دو طرف کند. برابر اعتراض نماینده‌ی ایران در مورد ناکافی بودن اقدام شورا، لرد کرزن وزیر امور خارجه‌ی انگلیس گفت که اقدام شورا از روی عناد و دشمنی نبوده است.^۹

پیش از اعلام تصمیم مجمع عمومی، خبر رسید که روز شانزدهم خرداد ماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۶ ژوئن ۱۹۲۰)، قراردادی میان فرماندهان ارتش سرخ در گیلان و میرزا کوچک‌خان به امضاء رسیده است و برپایه‌ی قرارداد مزبور، دو طرف درباره‌ی تاسیس جمهوری شوروی گیلان توافق کرده‌اند. این خبر باعث نگرانی زیاد در مردم ایران شد. بلشویک‌ها، در تمام مدتی که شکایت ایران در دستور کار جامعه‌ی ملل قرار داشت، خاک ایران را تخلیه نکردند. حتی پس از ائتلاف کوچک‌خان با کمونیست‌ها و بنیان‌گذاری «جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران»، ارتش سرخ نیروهای بیشتری را وارد ایران کرد. اما اتحاد کوچک‌خان با بلشویک‌ها، کم دوام و کوتاه مدت بود.

در اثر مخالفت شدید مردم با وثوق‌الدوله، دولت وی روز سوم تیرماه ۱۲۹۹

خورشیدی (۲۴ ژوئن ۱۹۲۰) سقوط کرد و خود وی نیز از ایران فرار نمود. به جای وی، مشیرالدوله پیرنیا که معروف به بی‌طرفی بود یک کابینه‌ی وحدت ملی مرکب از رجال خوشنام ایران تشکیل داد. در این زمان، ایران در لبه‌ی پرتگاه سقوط قرار داشت: گیلان در دست ارتش سرخ و هواداران میرزا کوچک‌خان بود. در آذربایجان، قیام شده بود و ماموران دولت مرکزی از آن خطه اخراج شده بودند. برخی نقاط سرزمین ایران در اشغال ارتش انگلیس بود. دولت بریتانیا، افزون بر تمرکز نیرو در قزوین و همدان برای رویارویی احتمالی با شوروی‌ها، نیرویی هم در تربت حیدریه مستقر کرده بود تا از حمله‌ی احتمالی بلشویک‌ها به هند جلوگیری کند. از سوی دیگر، دولت بریتانیا با تجهیز هر چه بیشتر «پلیس جنوب»، به حضور نظامی خود در جنوب کشور، شکل سازمان یافته‌تری بخشیده بود.

در چنین شرایطی، نخست‌وزیر ایران طی بیانیه‌ای، اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را موقوف به تعیین تکلیف آن از سوی مجلس شورای ملی کرد و در این راستا، وی ماموران مالیه انگلیسی را به بهانه‌ی ماموریت و مرخصی از کشور دور نمود. سپس هیاتی را به ریاست مشاورالممالک انصاری برای گفتگو با بلشویک‌ها به روسیه گسیل داشت.

در این میان، دولت انگلستان با حکومت بلشویکی روسیه درباره‌ی سرزمین‌های جدا شده از ایران در خوارزم و قفقاز به توافق رسید. برپایه‌ی توافق مزبور، دولت بریتانیا متعهد شد که نیروهای خود را از مناطق خوارزم و فرارود بیرون کشیده و از تقویت عناصر ضدبلشویک در خطه‌ی مزبور و قفقاز خودداری کند. در برابر دولت شوروی نیز متعهد گردید که از تبلیغات کمونیستی و ضدانگلیسی در ایران دست برداشته و استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسد. در ضمن، هر دو کشور متعهد شدند در کوتاه‌ترین زمان، نیروهای خود را از خاک ایران خارج کنند.

بدین سان، دولت ایران که به شدت ضعیف شده بود و بار دیگر به مانند سالیان دراز پیشین در برابر سازش دو قدرت بزرگ، بدون حامی و تنها مانده بود، روز هفتم اسفندماه ۱۲۹۹ خورشیدی (۲۶ فوریه ۱۹۲۱)، تن به امضای قرارداد به اصطلاح «مودت» با بلشویک‌ها داد. در فصل اول قرارداد مزبور، آمده است: «... دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقالات و قراردادهایی را که دولت روسیه تزاری با ایران منعقد نموده و حقوق

دولت ایران را تزییع می نمود، ملغی و از درجه‌ی اعتبار ساقط شده اعلام می نماید. اما، باوجود اعلام صریح پیرامون ملغی بودن معاهداتی که دولت روسیه تزاری با ایران منعقد نموده بود و علی رغم اظهارنظر صریح «مارکس و انگلس بنیانگذاران اندیشه‌ی کمونیسم» درباره قرار دادهای گلستان و ترکمان چای مبنی بر غصب حقوق ملت ایران در خطه‌ی قفقاز، در قرارداد «مودت» اشاره‌ای به سرزمین‌های تجزیه شده‌ی ایران و قفقاز به عمل نیامد. در حالی که چچیرین که پس از تروتسکی، به وزارت امور خارجه‌ی شوروی برگزیده شده بود، طی یادداشتی به دولت ایران اعلام کرد: «...مرز ایران و روسیه مطابق خواسته‌ی اقوام مرزنشین تعیین خواهد شد...»^{۱۰}

در فصل سوم می خوانیم: «دولتین معظمین متعاهدتین رضایت می دهند که سرحد مابین ایران و روسیه مطابق کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ [۱۲۶۰ خورشیدی مربوط به قرارداد آخال] تصدیق و رعایت نمایند. ضمنا به واسطه‌ی عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره‌ی سیاست غاصبانه‌ی دولت تزاری سابق روسیه دارد، از انتفاع از جزایر آشوراده و جزایر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد [گرگان] ایران واقع می باشد، صرف نظر کرده و هم چنین قریه‌ی فیروزه را با اراضی مجاوره که مطابق قرارداد ۲۸ مه ۱۸۹۳ [۷ خرداد ۱۲۷۲ خورشیدی] از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است، به ایران مسترد دارد. دولت ایران از طرف خود رضایت می دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه‌ی سرخس می شود در تصرف روسیه باقی بماند...»

در این میان، سخنی از قراردادهای گلستان، ترکمان چای و آخال به میان نیامد. در حالی که در فصل اول، سخن از لغو «تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهایی است که دولت روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق دولت ایران را تزییع می نمود». کارل مارکس (Karl Marx)^{۱۱} درباره‌ی قراردادهای گلستان و ترکمان چای می نویسد: «... روسیه به ایران تجاوز کرده بود... روسیه تزاری نه تنها از طریق عهدنامه‌ی گلستان و ترکمان چای ایران را از چند منطقه‌ی دیگر لخت کرده بلکه هم چنین او را از کشتی رانی در امتداد سواحل خویش در دریای خزر محروم ساخت...»^{۱۲} فردریش انگلس (Friedrich Engels)^{۱۳}، در این باره خاطر نشان می کند: «...عهدنامه‌ی ترکمان چای،

ایران را به یک تحت‌الحمایه‌ی روسیه تبدیل کرده است...»^{۱۴} اما برپاکنندگان نظام بلشویکی در روسیه که خود را از پیروان مارکس و انگلس می‌دانستند، چشم‌ها را بر روی نظرات آنان فرو بستند.

بدین سان، در بیست و ششم فوریه ۱۹۲۱ (هفتم اسفندماه ۱۲۹۹ خورشیدی)، دولت ایران زیر فشار بلشویک‌ها که بخش‌هایی از گیلان را اشغال کرده بودند، تن به امضای قرارداد به اصطلاح «مودت»، داد. البته دولت انگلستان نیز با وجودی که با دولت بلشویکی روسیه در حال ستیز بود، از عقد چنین قراردادی خوشحال بود. زیرا در صورت هرگونه اعاده‌ی وضع پیشین در سرزمین‌های قفقاز و خوارزم و فرارود، می‌توانست منافع نامشروع دولت مزبور را در منطقه به خطر اندازد و باعث تشویق مردم افغانستان، مکران، بلوچستان و... در اعاده‌ی وضع سابق گردد. برپایه‌ی عهدنامه‌ی مزبور، همه‌ی سرزمین‌هایی را که تزارها با زور و جنگ از ایران منتزع کرده بودند، به حکومت بلشویکی واگذار گردید. بدین سان، میراث خونین تزارها، به تزارهای سرخ منتقل شد.

میان دو جنگ جهانی، تلاش شوروی برای بازگرداندن نفوذ امپراتوری روسیه در ایران، ناکارآمد بود. قراردادهایی مانند قرارداد اکتبر ۱۹۲۷ (مهر ۱۳۰۶) و قرارداد امتیاز شیلات شمال، نتوانست موقعیت شوروی را در ایران بهبود بخشد. ضمن آن که ایران با قدرت گرفتن دوباره‌ی آلمان، برخلاف خواسته‌های شوروی روابط گسترده‌ای از نظر اقتصادی با کشور مزبور برقرار کرد.

در دوران هم‌آغوشی زودگذر اتحاد شوروی با آلمان نازی، روس‌ها خواستار سلطه‌ی کامل بر ایران و رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس برپایه‌ی منشور پتر (موصوف به وصیت‌نامه) بودند.^{۱۵} روز بیست و پنجم نوامبر ۱۹۴۰ (۴ آذر ۱۳۱۹)، مولوتف وزیر امور خارجه شوروی به سفیر آلمان در مسکو اطلاع داد که منضم کردن یک پروتکل محرمانه به اتحاد چهارگانه (آلمان، ایتالیا، شوروی و ژاپن)، در صورتی از سوی شوروی قابل پذیرش است [که افزون بر موارد دیگر]، منطقه‌ی «جنوب باکو در راستای کلی خلیج فارس» به عنوان مرکز خواسته‌های اتحاد شوروی، به رسمیت شناخته شود.^{۱۶} از سوی دیگر، آلمان نیز به نوبه خود... اتحاد شوروی را به خط‌مشی تجاوز کارانه‌تری در قبال ایران و افغانستان تشویق می‌کرد تا نفوذ بریتانیا در آن حدود ضعیف شود.^{۱۷}

دولت شوروی، به دنبال پیروزی در استالین گراد و رهایی از ضربات مرگبار ارتش آلمان، دوباره به سیاست خشن خود درباره‌ی ایران، بازگشت. تقاضای امتیاز نفت شمال و نشان دادن چنگ و دندان وسیله‌ی به میدان آوردن حزب توده، نمایان‌گر آن بود. روس‌ها با زیرکی، در یادداشتی که همراه با یادداشت دولت بریتانیا در روز سوم شهریور ماه ۱۳۲۱، پس از تجاوز به خاک ایران تسلیم علی منصور نخست وزیر ایران کردند، به طور ضمنی به قرارداد ۱۹۲۱ اشاره کردند. هم زمان، روس‌ها یادداشت دیگری در مسکو تسلیم سفیرکبیر ایران کردند. در این یادداشت به صراحت به ماده‌ی ششم قرارداد ۱۹۲۱، اشاره نمودند.^{۱۸} بریتانیا و آمریکا با تایید یادداشت شوروی، به اقدام‌های بعدی شوروی در استناد به همان ماده از قرارداد، نوعی مشروعیت بخشیدند. شوروی‌ها به عمد، دولت‌های ایران را «دولت‌های دشمن» خطاب کرده و آنان را آلت دست خارجیانی می‌نامیدند. از این رو آنان، دخالت‌های خود در ایران را نیز تحت همان عنوان قرار می‌دادند. در این راستا، برای بریتانیا و آمریکا مشکل بود که حقی را که پیش تر برای شوروی شناخته بودند، انکار کنند.

پی‌نوشت‌های درآمد

- ۱- این قرارداد، پس از فروپاشی نظام تزاری، وسیله‌ی حکومت بلشویکی فاش شد. برپایه‌ی این قرارداد سری، به دولت روسیه اجازه داده شده بود که در منطقه‌ی مربوط به خود، نیروی قزاق را به وجود آورد و فرماندهی آن را به دست گرفته و هزینه‌های آن را جزء بدهی‌های گذشته و آینده‌ی دولت ایران محسوب نموده و به نام قیم دولت ایران، به هر نحوی که مقتضی بداند از قوای مزبور بهره گیرد. افزون بر آن، دولت روسیه اجازه یافت در شمال منطقه بی‌طرف از کرمانشاه تا بروجرد، کاشان، تربت حیدریه، تیس و بخشی از قاین تا جام (با خزر)، خواف و سرخس نیروهای خود را به جلو آورد.
- ۲- رایش دوم، در سال ۱۸۷۱ (۱۲۵۰ خورشیدی) از سوی بیسمارک صدراعظم آلمان پایه‌گذاری شد و با تسلیم آلمان در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ خورشیدی) فروپاشید.
- ۳- هفتم نوامبر برابر است با ۲۵ اکتبر به گاه‌شماری یولیان روسی، از این‌رو، بلشویک‌ها از کودتای مزبور که در ماه نوامبر انجام شده، به عنوان «انقلاب اکتبر» نام می‌بردند.
- ۴- پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی)، دولت فدراسیون روسیه به صورت رسمی اعلام کرد که دست از تعقیب اجرای وصیتنامه‌ی پتر، شسته است.
- ۵- ایران و جنگ سرد - ص ۵۲
- ۶- همان منبع - ص ۵۳ - ۵۲
- ۷- نخستین شکایت در سازمان ملل متحد نیز مربوط به ایران، به طرفیت شوروی در باره‌ی عدم تخلیه‌ی ارتش سرخ از خاک کشور بود.
- ۸- رقابت روس و انگلیس در ایران - ص ۹۳.
- ۹- League of Nations, Proces- verbal of the sixth seession of the concil of the League of Nations, 14-16 june 1920 Minutes, P.7.
- ۱۰- دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی) - ص ۱۷۲

- ۱۱- کارل مارکس بنیان‌گذار اندیشه‌ی مارکسیسم. مهم‌ترین اثر وی *Das Kapital* (سرمایه) می‌باشد. حکومت بلشویکی روسیه خود را پیرو مارکسیسم می‌دانست، البته با برداشت (یا قرائت) لنین از مارکس، یعنی مارکسیسم-لنینیسم
- ۱۲- روابط نواستعماری شوروی با ایران (۷۳-۱۹۵۶)
- ۱۳- فریدریش انگلس، از همکاران بسیار نزدیک کارل مارکس
- ۱۴- روابط نواستعماری شوروی با ایران.
- ۱۵- پتر، معروف به کبیر، پس از درگذشت برادرش از سال ۱۶۸۹ به تنهایی بر تخت سلطنت روسیه تکیه زد. وی پس از شکست پادشاه نامدار سوئد در سال ۱۷۲۱ (۱۱۰۰ خورشیدی) خود را امپراتور روسیه خواند. وی نظرات خود را درباره‌ی تجاوز و گسترش ارضی به صورت منشوری تدوین کرد که بعد از وی، به وصیت‌نامه‌ی پتر معروف گشت. منشور مزبور تا فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی)، استخوان بندی سیاست تزارهای حاکم بر روسیه را تشکیل می‌داد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، وزارت خارجه جمهوری فدرال روسیه اعلام کرد که دیگر در پی اجرای منشور (وصیت‌نامه) پتر نیست.
- پتر، سیاست تجاوز و گسترش ارضی نسبت به ایران را این گونه بیان می‌کند: ... گذشته از آن باید چاره جویی‌های فراوان کرد تا کشور ایران روز به روز تهیدست‌تر شود و بازرگانی آن تنزل کند. رویهم رفته باید در پی آن بود که ایران روبه ویرانی رود و چنان باید آن را در حال احتضار نگه داشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد، بتواند بی دردسر آن را از پای درآورد... گرجستان و سرزمین قفقاز، رگ حساس ایران است. همین که نوک بیشتر استیلای روسیه به آن رگ برسد، فوراً خون ضعف از دل ایران برون خواهدرفت و چنان ناتوان خواهدشد که هیچ پزشک حاذقی نتواند آن را بهبود بخشد... کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است، تا می‌توانید باید به سوی بیابان‌های قرفیزستان، خیوه و بخارا پیش بروید... هر قدر ممکن شود خود را به خلیج فارس برسانید...» (ماخذ: تزارها و تزارها - رقابت روسیه و انگلیس در ایران)

Beddie, Dept. of state publication 2023 washington, Gov. Printing office,
1948, P.259

۱۷- ایران و جنگ سرد- ص ۱۵۴

۱۸- ماده ۶ قرارداد مودت (قرارداد ۱۹۲۱): «طرفین متعاهدتین معظمتین موافقت حاصل کرده‌اند که هرگاه دولت ثالثی بخواهند وسیله دخالت مسلحانه، سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی و یا متحدین آن را تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت روسیه شوروی خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا این که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

ماده‌های ۵ و ۶ عهدنامه‌ی مودت مورد تردید مجلس بود، از این رو، وزیر امور خارجه از رتشتین نماینده‌ی مختار دولت جمهوری سوسیالیستی متحده شوروی روس در ایران توضیح خواست. وی در پاسخ به وزیر امور خارجه‌ی ایران نوشت:

مورخه ۲۰ قوس ۱۳۰۰ نمره ۱۶۰۰

آقای وزیر امور خارجه

در جواب مراسله محترمه مورخ ۱۰ قوس هذّه‌السنه جناب مستطاب عالی با کمال احترام توضیحا زحمت افزاست که مقصود از مواد پنجم و ششم قرارداد ما فقط در صورتی است که شروع به عملیات و مبارزه مسلحانه بر ضد روسیه و جمهوری‌های شوروی متحده با او از طرف طرفداران رژیم واژگون شده [تزاری] یا یاران آن‌ها در بین دول خارجه آن‌هایی که به غیر از کمک نمودن به دشمنان جمهوری‌های کارگران و دهاقین می‌توانند به بهانه یا هم چنین جبرا قسمتی از خاک ایران را تصرف نموده و در این جا محلی برای حملات مستقیمه خود و یا به وسیله قوای کنترولسیونرها به جمهوری‌های شوروی یا به خود روسیه حمله نمایند، تشکیل داده شود و به هیچ وجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی و یا دستجات فراریان روسیه تا حدی که معمولاً در بین دو دولت دوست اجازه داده می‌شود، در موارد مزبور، در نظر گرفته نشده است ...

(ماخذ آرشیو وزارت امور خارجه)

بخش نخست

اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی

روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ (نهم شهریور ماه ۱۳۱۸)، به دنبال اعلام جنگ دولت‌های بریتانیا و فرانسه به آلمان، نبرد دوم جهانی آغاز شد.

دولت ایران بدون درنگ، با صدور بیانیه رسمی اعلام داشت که «در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت».^۱

روز اول تیرماه ۱۳۲۰ (۲۳ ژوئن ۱۹۴۱)، ارتش آلمان قلمرو اتحاد شوروی را مورد حمله‌ی نظامی قرار داد. اتحاد شوروی با وجود سال‌ها تجهیز و آمادگی تسلیحاتی برای رویارویی با حمله‌ی احتمالی آلمان، به سختی شکست خورد. ارتش سرخ مانند توده‌های درهم، از برابر سپاهیان آلمان گریختند. در همان ماه‌های اول جنگ، بیش از نیمی از اوکراین و بخش بزرگی از مناطق صنعتی و راهبردی شوروی به اشغال ارتش آلمان درآمد. ارتش آلمان در ماه اول آغاز عملیات، کمابیش ۵۵۰ کیلومتر در داخل قلمرو شوروی پیشروی کرد و شکست سختی بر ارتش سرخ وارد نمود. استالین فرمانروای شوروی، چند روز پس از آغاز یورش آلمان، به چرچیل نخست وزیر انگلیس اطلاع داد که خطر مرگباری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید می‌کند و اگر جنگ بدین منوال ادامه یابد، اتحاد جماهیر شوروی یا شکست خواهد خورد و یا آن قدر ضعیف خواهد شد که قادر به کمک و یاری به متحدین خود جهت سرنگونی فاشیسم نخواهد بود. دیکتاتور روس که سخت به تنگنا افتاده بود، با لحن ملتمسانه‌ای از چرچیل می‌خواهد که برای نجات اتحاد شوروی، یکی از دو راه را بپذیرد:

- ۱ - ایجاد جبهه‌ی دوم در بالکان. به طوری که دولت آلمان مجبور شود که ۳۰ تا ۴۰ گردان از نیروهای خود را از مرزهای شوروی به آن سوگسیل دارد.
- ۲ - ارسال کمک‌های تسلیحاتی - نظامی و غذایی به شوروی، در کوتاه‌ترین مدت.

استالین تا پیش از حمله‌ی ارتش آلمان به شوروی، از جنگ مزبور به عنوان یک جنگ امپریالیستی نام می‌برد که بر سر تقسیم منابع میان کشورهای سرمایه‌داری در گرفته است. البته از یاد نبریم که استالین پیش از آغاز جنگ، با هیتلر هم‌پیمان بود.^۲ اما هنگامی که استالین مورد قهر هیتلر واقع شد، دست نیاز و درخواست به سوی «امپریالیست‌ها»، دراز کرد.

چرچیل نیز که در لبه‌ی پرتگاه نابودی قرار داشت، می‌دانست که محو شوروی، باعث شکست کامل انگلستان و در این فرآیند، از دست رفتن مستعمراتی خواهد شد که آفتاب در آن‌ها غروب نمی‌کرد. بدین سان، انگلستان که خود زیر ضربات مرگبار آلمان قرار داشت، ضمن رد پیشنهاد نخست شوروی مبنی بر گشودن جبهه‌ی جدید در بالکان، با پیشنهاد دوم وی درباره‌ی کمک‌های تسلیحاتی - نظامی و غذایی، موافقت کرد. اما دولت بریتانیا، قادر نبود که به نیازهای شوروی پاسخ دهد. از این رو، ناچار دست به دامان دولت ایالات متحده آمریکا شد. رییس جمهور آمریکا حتی پیش از آن که کنگره با کمک آمریکا به شوروی موافقت کند، روز ۱۹ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۰ ژوئیه ۱۹۴۱)، آمادگی کشورش را برای کمک به شوروی، به آگاهی سفیر اتحاد شوروی در واشنگتن رساند.

بدین سان، روس‌ها و انگلیس‌ها، با وجود دشمنی‌ها و رقابت‌های دیرین و اختلاف‌های سیاسی و ایده‌ئولوژیک، در ۱۲ ژوئیه همان سال (۲۱ تیرماه ۱۳۲۰ خورشیدی)، موافقتنامه‌ی اتحاد در جنگ را امضاء کردند. بر پایه‌ی قرارداد مزبور، دو طرف متعهد شدند که بدون جلب رضایت طرف دیگر، هیچ‌گونه گفتگوی جداگانه پیرامون متارکه‌ی جنگ و یا عقد پیمان صلح با آلمان به عمل نیاورند و هم‌چنین کمک‌های نظامی لازم را در درازای جنگ در اختیار یکدیگر قرار دهند.

به دنبال امضای موافقتنامه‌ی مزبور، انگلیس‌ها راه ایران را به عنوان بهترین راه

برای رسانیدن ساز و برگ جنگی و آذوقه به روسیه پیشنهاد کردند. در آغاز روس‌ها، از ترس این که در دو جبهه درگیر شوند، از پذیرش آن امتناع داشتند و حتی گمان می‌کردند که ممکن است انگلیس‌ها بخواهند آنان را به سوی یک فاجعه سوق دهند. اما انگلیس‌ها با توجه به عواملی که در دستگاه حاکمه‌ی ایران داشتند، به روس‌ها اطمینان دادند که ظرف چند روز، ارتش ایران از هم پاشیده و ایران اشغال می‌شود.

روسیه و بریتانیا، پنج روز بعد، یعنی در روز ۲۶ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۱) درباره‌ی لشگرکشی و اشغال ایران به توافق رسیدند. از این رو، روس‌ها و انگلیس‌ها، دست به پرونده‌سازی برای توجیه تجاوز نظامی قریب‌الوقوع به ایران زدند.

روز ۲۷ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۸ ژوئیه ۱۹۴۱)، دو دولت مزبور با تسلیم یادداشت‌های همانند، خواستار اخراج کارشناسان آلمانی از ایران گردیدند. انگلیس‌ها و روس‌ها، در یادداشت‌های خود متذکر شده بودند که کارشناسان آلمانی عوامل ستون پنجم آلمان در ایران بوده و منافع اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا را تهدید می‌کنند.

دولت ایران پاسخ داد که وجود کارشناسان مزبور برای صنایع ایران ضروری‌اند و تعداد آن‌ها قابل ملاحظه نیست و افزون بر آن، زیرنظارت و مراقبت جدی قرار دارند. اما «گِرگ»‌ها، با وجودی که خود از سرچشمه آب می‌نوشیدند، «بره» را متهم می‌کردند که آب را گل‌آلود می‌کند!

انتونی ایدن (Anthony Eden) وزیر خارجه انگلیس به محمد علی مقدم وزیر مختار ایران در لندن به طور سرریسته اظهار داشته بود که اگر مسالهی واگذاری راه، جهت عبور اسلحه و مهمات انگلیس به جبهه‌ی شوروی به نحوی حل شود، از اقدامی که ممکن است عواقب وخیمی برای ایران داشته باشد، جلوگیری خواهد شد...^۲

روز ۲۵ مردادماه ۱۳۲۰ (۱۶ اوت ۱۹۴۱)، دولت‌های روس و انگلیس، ضمن یادداشت‌های جداگانه‌ای، پاسخ دولت ایران را قانع کننده ندانسته و خواستار اخراج همه‌ی اتباع آلمان از ایران شدند. دولت بریتانیا، برای توجیه عملیات احتمالی خود علیه ایران، تبلیغات دامنه‌داری در جهت تمایل و حتی سرسپردگی رضاشاه و هیات حاکمه‌ی

ایران به «نازی»‌ها را، آغاز کرد.

در حالی که روابط ایران و آلمان، پیش از آن که مبین نوعی گرایش‌های «نازی خواهی» باشد، حاصل مقتضیات اقتصادی کشور و خواست مردم ایران در جهت رهایی از چیرگی روس و انگلیس بود.

روز دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۴ اوت ۱۹۴۱)، بخشی از ناوگان دولت بریتانیا به بهانه‌ی بازدید از خرمشهر وارد اروندرود شد و در آب‌های قلمرو حکومت عراق برابر آبادان، لنگر انداخت. دریادار بایندر، فرمانده نیروی دریایی ایران، به ناوهای ببر و پلنگ دستور داد تا از ناوگان بریتانیا استقبال کنند. فرمانده ناوگان بریتانیا، نزدیک شدن شب را بهانه کرد و بازدید را به روز بعد موکول نمود. اما در نیمه شب دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۴ اوت ۱۹۴۱)، ستون‌های ارتش انگلیس که از سوی سربازان مستعمراتی هندی همراهی می‌شدند، از بندر بصره به سوی ایران به حرکت درآمدند. آنان از اروندرود گذشته و سحرگاه روز سوم شهریور (۲۵ اوت)، خرمشهر و آبادان را مورد حمله قرار دادند. هم زمان، نیروی دریایی انگلیس، ناوگان جنگی ایران را از فاصله‌ی نزدیک، زیر آتش گرفت. در این نبرد سربازان و ناویان ایران، با وجود غافلگیری، پایداری شایسته‌ای از خود نشان دادند.

هنگامی که ناوگان بریتانیا بدون اعلام قبلی، عملیات جنگی علیه نیروی دریایی ایران را آغاز کرد، به جز افراد اندک، بقیه پرسنل در خوابگاه‌ها و خانه‌های خود بودند. با آغاز تعرض ناوانمردانه بریتانیا، پرسنل مزبور خود را به یگان‌های مربوط رسانیده و به دفاع پرداختند. دریادار بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران، هنگامی که عازم محل فرماندهی بود، از سوی نیروهای زرهی انگلستان که از پایگاه‌های خود در خاک عراق وارد ایران شده بودند به محاصره درآمد و به شهادت رسید.

بدین سان، نیروی دریایی نوپای ایران با از دست دادن ناوهای ببر و پلنگ و کمابیش هفتصدتن شهید، از هم پاشید.

لحظاتی پس از آن که دولت شوروی از تجاوز ارتش انگلیس به خاک ایران اطمینان حاصل کرد، دست به تهاجم علیه ایران زد. سحرگاه روز سوم شهریور ماه، ارتش سرخ، هم زمان و از چند محور، استان‌های آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان را مورد

تهاجم قرار داد. ارتش سرخ در آذربایجان از محور جلفا - گرگر - دره‌دیز، به درون کشور رخنه کرد و پس از استقرار در شهر مرند، سه قسمت شد. یک ستون به سوی ماکو، یک ستون به سوی تبریز و ستون دیگر به سوی ارومیه به حرکت درآمد.

ستون‌های دیگری از ارتش سرخ از محورهای ارسباران از راه پل خداآفرین و محور مشکین‌شهر - مغان - اردبیل و نیز محور آستارا وارد خاک ایران شدند. ستون‌هایی که از محور آستارا وارد خاک ایران شده بود، به سوی بندر انزلی و شهر رشت حرکت کردند. از سوی دیگر، ستون‌هایی از ارتش سرخ پس از گذشتن از مرز ایران، از محور گنبدکاووس - پهلوی دژ (آق‌قلا)، راه گرگان را در پیش گرفتند. بخشی از این نیروها، از محور چهل‌دختر - خوش بیلاق، به طرف شاهرود و سمنان اعزام شدند. ستون دیگری در گرگان با ستون پهلوی دژ به هم پیوسته و به سوی نهارخوران و زیارت که خط دفاعی ارتش ایران بود، به حرکت درآمدند. در خراسان، ارتش سرخ از دو محور به داخل خاک ایران نفوذ کرد. محورهای دوگانه عبارت بودند از:

۱ - محور باج‌گیران - لطف‌آباد - دره‌گز - قوچان

۲ - محور سرخس

ارتش سرخ در تمام طول مدت، به شدت شهرهای شمالی ایران را بمباران کرد. شدت بمباران در شهرهای تبریز، رشت، رضاییه (ارومیه)، بابلسر، قزوین و...، بیش‌تر از نقاط دیگر بود.

در این میان، انگلیس‌ها پس از درهم‌کوبیدن نیروی دریایی ایران و اشغال آبادان و خرمشهر، شهر اهواز را بمباران کرده و به سوی آن شهر پیش روی نمودند. هم‌زمان با عملیات خوزستان، ستون‌های دیگری از ارتش انگلستان از مرز خسروی گذشته و پس از اشغال تاسیسات نفت شاه (نفت‌شهر)، به سوی کرمانشاه حرکت کرد.

دقیقی پس از آن که ایران مورد حمله‌ی ناگهانی نیروهای شوروی و بریتانیا قرار گرفت، سفیران روس و انگلیس به در خانه‌ی «علی منصور» نخست‌وزیر رفته و ضمن تسلیم دو یادداشت، وی را از یورش نظامی مشترک آگاه کردند.

مفاد یادداشت روز سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۳۱) دولت انگلیس به شرح زیر است:

با وجود اقدامات مشترک دولت امپراتوری بریتانیا و دولت شوروی در تاریخ ۱۸ ژوئیه و ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۷ تیر و ۲۵ مردادماه ۱۳۲۰) راجع به جلوگیری از فعالیت خطرناک عمال آلمانی و اخراج آنان از کشور، جای بسی تاسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت‌ها هیچ اقدامی ننموده و در نتیجه عمال آلمانی بر علیه منافع و استقلال کشور ایران همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. بنابراین دولت امپراتوری بریتانیای کبیر به منظور دفاع از منافع خود و دوستان خویش، اقدامات مقتضی مبذول داشته است که با خطر فوق در ایران مقابله نماید و به همین جهت و برای اجرای این منظور، به طور موقت نیروهای نظامی خود را وارد ایران کرده و به محض این که اوضاع جنگ اجازه دهد، این نیرو خاک ایران را ترک خواهد گفت.

یادداشت دولت شوروی نیز مشابه یادداشت دولت انگلیس بود. در این یادداشت، پس از اشاره به مسایل یادداشت‌های قبلی و مذاکرات شفاهی، آمده بود:

جای بسی تاسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت‌ها اقدامی ننموده و در نتیجه، عمال آلمانی به فعالیت جنایت‌آمیز [۱۹] خود همچنان ادامه می‌دهند. بنابراین دولت اتحاد جماهیر شوروی ناگزیر گردید که به منظور حفظ امنیت خاک خود، به ایران نیرو گسیل دارد. بدیهی است که این اقدام بر علیه استقلال ایران صورت نگرفته بلکه منظور از آن جلوگیری از فعالیت عمال آلمانی است که امنیت شوروی را به مخاطره انداخته است.

هم زمان، مولوتف کمیسر امور خارجه اتحاد شوروی، یادداشتی به محمد ساعد، سفیر کبیر ایران در مسکو تسلیم کرد. در این یادداشت، روس‌ها تجاوز نظامی به ایران را بر پایه‌ی مواد ۵ و ۶ عهدنامه‌ی مودت ۱۹۲۱، به منظور جلوگیری از خطر فعالیت آلمان‌ها، در راستای حفظ امنیت اتحاد شوروی، توجیه کرده بودند.^۵

به دنبال تجاوز ارتش‌های بریتانیا و شوروی به خاک کشور، ستاد ارتش با انتشار

اعلامیه‌ی شماره یک، مردم ایران را در جریان یورش قرار داد.^۶ ساعت سه و نیم بعدازظهر روز سوم شهریور ۱۳۲۰، علی منصور نخست‌وزیر، در جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی درباره‌ی تجاوز ارتش‌های روس و انگلیس به ایران گفت:

...از ابتدای وقوع جنگ کنونی... دولت شاهنشاهی بی‌طرفی ایران را اعلام نموده و با تمام وسایل و قوای خود، دقیقاً این سیاست را پیروی و به موقع اجرا گذاشته و با یک رویه‌ی صریح و روشن در حفظ کشور از خطر سرایت وقایع و در صیانت حقوق مشروع تمام دول که با ایران روابط دارند و به ویژه دول همسایه کوشیده، چنان که تا حال به هیچ وجه خطری در ایران از هیچ طرف به هیچ یک از آن‌ها متوجه نگردیده (عموم نمایندگان: صحیح است). با این حال دولت انگلیس و بعد از اتفاق آن دولت با دولت شوروی، هر دو متفقاً اظهاراتی مبنی بر نگرانی از وجود یک عده آلمانی در ایران نمودند و دو نوبت در تاریخ ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد [۱۳۲۰] برطبق اظهارات مزبور به وسیله‌ی نمایندگان خود تذکریه‌هایی تسلیم داشتند که اخراج قسمت عمده از آلمان‌های مقیم ایران را درخواست می‌کردند. در پاسخ این اظهارات، چه ضمن مذاکرات عدیده شفاهی و چه طبق تذکریه‌های تاریخ هفتم مرداد و تاریخ سی‌ام مرداد [۱۳۲۰] کتبا اطمینان‌های کافی در مراقبت‌های دولت ایران نسبت به رفتار کلیه‌ی اتباع بیگانه و عدم امکان بروز خطراتی از معدودی آلمانی که در ایران مشغول کارهای معینی هستند داده شد و برای مزید اطمینان دو دولت، اقدامات مقتضی برای کاستن عده معتابیهی از شمار آلمان‌ها به عمل آمده و به جریان افتاد و مراتب مکرر چه در تهران و چه در مسکو و لندن به مقامات مربوط دولت انگلستان و شوروی خاطر نشان و آن چه ممکن بود برای حصول اطمینان و روشن ساختن نظر آن‌ها کوشش گردید. متأسفانه با تمام این مجاهدات که دولت ایران به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دولت همسایه‌ی خود نمود، در عوض حسن تفاهم و تصفیه‌ی مسالمت‌آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس، ساعت چهار صبح امروز به منزل نخست‌وزیر رفته و هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آن‌ها با اقدامات اطمینان‌بخش داده شده بود، تسلیم نموده و در این یادداشت‌ها، توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کردند و مطابق گزارش‌هایی که رسیده، معلوم شد نیروی نظامی آن‌ها در همان ساعت که نمایندگان مزبور در منزل نخست‌وزیر

مشغول مذاکره بودند، به مرزهای ایران تجاوز نموده است. نیروی هوایی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای باز و بی‌دفاع پرداخته و قوای زیاد از جلغا به سمت تبریز اعزام شده‌اند. در خوزستان، قوای انگلیس به بندر ساهپور و خرمشهر حمله برده، کشتی‌های ما را غافلگیر نموده و صدمه زده‌اند و نیروی هوایی آن دولت به اهواز بمب ریخته. هم‌چنین قوای انگلیس با وسایل موتوریزه فوق‌العاده زیاد از طرف قصر شیرین به سمت کرمانشاه در حرکت می‌باشند. قوای متجاوز در هر نقطه که با نیروی ارتش شاهنشاهی مواجه شده‌اند، طبعاً تصادف و زد و خورد هم رخ داده است.

دولت ایران برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات، به فوریت مذاکرات و اقدامات به عمل آورده و منتظر نتیجه می‌باشد که البته به استحضار مجلس شورای ملی خواهد رسانید...

در شهریور ماه ۱۳۲۰، تنها چندسال از پایه‌گذاری ارتش ایران می‌گذشت. توان ارتش ایران، در حد حفظ آرامش داخلی و درگیری‌های احتمالی منطقه‌ای بود، نه جنگ علیه دو قدرت بزرگ روز. ارتش ایران در سال‌های نخست ۱۳۰۰ خورشیدی از ادغام نیروهای «قزاق» و «ژاندارم» و برخی عناصر «پلیس جنوب»، تشکیل شده بود. ارتش ایران از سال ۱۳۱۰ خورشیدی به بعد، از تعداد معدودی افسر که در دانشگاه‌های نظامی کشورهای پیشرفته و به ویژه فرانسه درس خوانده بودند، بهره‌مند گردید. نیروی زمینی ارتش ایران، فاقد یگان‌های موتوری و یگان‌های مکانیزه و زرهی در مفهوم روز بود. ارتش ایران، تنها دارای سه گردان تانک سبک بود که همگی در تهران مستقر بودند و لشگرها، فاقد نیروی زرهی بودند.

نیروی هوایی ایران از چند فروند هواپیمای دوباله‌ی ساخت انگلستان که در جنگ جهانی اول مورد استفاده بودند، تشکیل می‌شد.^۷

نیروی دریایی، دارای دو ناو جنگی ۳ هزار تنی به نام‌های ببر و پلنگ (ساخت ایتالیا) و چند ناوچه بود. تعدادی از فرماندهان آن در آموزشگاه‌های نظامی ایتالیا، فنون جنگ‌های دریایی را آموخته بودند.

مجموع پرسنل نیروهای مسلح ایران، کمابیش ۹۰ هزار نفر برآورده می‌شد. بدین سان، با توجه به این واقعیت‌ها، ارتش ایران توان رویارویی هم‌زمان با دو قدرت بزرگ

آن روز را نداشت.

هنوز چند روز از تعرض نظامی بریتانیا و شوروی علیه ایران نگذشته بود که سرلشگر نخجوان وزیر جنگ، بدون این که به رضاشاه اطلاع دهد، شورای عالی جنگ را تشکیل داد. این شورا که سرلشگر ضرغامی (رییس ستاد)، سرلشگر ریاضی و سرلشگر یزدان پناه در آن حضور داشتند، دستور ترک مخاصمه را صادر کرده و لشگرهای ۱ و ۲ مستقر در تهران را مرخص نمودند. رضاشاه، به محض آگاهی از این مساله، آن‌ها را به کاخ سعدآباد احضار و ضمن خلع درجه، دستور زندانی کردن آنان را به جرم خیانت به کشور، صادر نمود. در ضمن، وی سپهبد امیراحمدی را مامور جمع‌آوری سربازان و مقاومت و حفظ شهر تهران برابر بیگانگان کرد. سپهبد امیراحمدی حکومت نظامی اعلام و با تلاش فراوان، توانست عده‌ای از افسران و سربازان را جمع‌آوری و نظم و آرامش را در تهران برقرار نماید.

اما، فاجعه بسیار ژرف بود. دست‌های خیانتکاری که در گرما گرم جنگ، دستور ترک مخاصمه و مرخص کردن سربازها را صادر کرد، از ماه‌ها پیش در لجستیک نیروها اخلال کرده و در نتیجه، مهمات مربوط به توپخانه و ادوات جنگی با ناهم‌آهنگی ارسال می‌شدند. به طوری که در همان روز نخست، بسیاری از یگان‌های توپخانه، امکان آتش نداشتند.

پیش از اعلام ترک مخاصمه، یگان‌های ارتش به خوبی برابر متجاوزان می‌جنگیدند، به طوری که در چند نقطه، آنان را متوقف کرده و خسارت و تلفات قابل توجهی نیز به نیروهای مهاجم وارد کرده بودند. در این میان باید از پایداری و دلیری فرماندهان و یگان‌های زیر نام برد: سرلشگر شاه‌بختی (فرمانده لشکر خوزستان)، سرلشگر حسن مقدم مراغه‌ای (فرمانده لشکر کردستان و کرمانشاه)، سرلشگر قدر (فرمانده لشکر رشت)، سرهنگ معتضدی (کفیل فرماندهی لشکر گرگان) و... در این جا قابل ذکر است که پس از صدور دستور ترک مقاومت، عده‌ای از افراد لشکر گرگان تسلیم شده و با عقب‌نشینی، خود را به تهران رساندند. البته در این میان، کسانی نیز مانند سرلشگر محتشمی (فرمانده لشکر خراسان)، خیانت کرده و تسلیم شد. هم‌چنین، فرمانده لشکر تبریز نیز ترک خدمت کرده و فرار نمود.

به دنبال خلع درجه و بازداشت وزیر جنگ و رییس ستاد، رضاشاه دو تن از امیران تحصیل کرده ارتش، یعنی سرتیپ عبدالله هدایت و سرتیپ حاج علی رزم‌آرا را برای مشاوره احضار کرد. آنان با توجه به دلایل زیر، اعلام کردند که امکان مقاومت وجود ندارد. رضاشاه هم نظر آنان را پذیرفت.

۱- عدم توازن نیروهای ارتش ایران با مهاجمان

۲- نداشتن تحرک لازم و نداشتن برتری آتش

۳- نداشتن مهمات برای مقابله (با توجه به خیانت‌های به عمل آمده)

۴- غافل‌گیر شدن و عدم بسیج نیروها و نبودن فرصت کافی برای این کار

۵- برتری بی‌چون و چرای دشمن در هوا

۶- ترس و وحشت مردم از بمباران‌های هوایی

۷- خیانت عوامل بیگانه

۸- عدم آگاهی دولت برابر جریان‌های پیش آمده و...

پس از ترک مقاومت، ارتش انگلیس تاسیسات نفت کرمانشاه را تصرف کرده و به سوی تهران به حرکت درآمد. از سوی دیگر، ارتش سرخ نیز با بهره‌گیری از ترک مقاومت از سوی ارتش ایران، خود را به حومه‌ی قزوین رسانید و در آن جا به نیروهای بریتانیا که از کرمانشاه می‌آمدند، پیوست.

دولت ایران که از یورش نظامی دو همسایه‌ی نیرومند غافلگیر شده بود، وسیله‌ی سفیران کشور در مسکو، لندن و واشنگتن از دولت‌های روس و انگلیس خواست تا با توقف عملیات نظامی، با ایران وارد گفتگو شوند. اما دولت‌های مزبور به درخواست دولت ایران پاسخ ندادند. از آن جا که علی منصور نخست وزیر وقت، از نظر متفقین معروف به داشتن نظرات دوستانه نسبت به آلمان‌ها بود، روز پنجم شهریورماه (۲۷ اوت) از کار کناره گرفت و محمدعلی فروغی که «بیشتر مورد قبول انگلیس‌ها بود، مامور تشکیل کابینه‌ی جدید» شد.^۸

به دنبال تشکیل کابینه‌ی جدید، به پیشنهاد فروغی دستور ترک مقاومت به همه‌ی یگان‌های ارتش صادر شد. به دنبال اعلام ترک مخاصمه، فروغی نظر دولت‌های بریتانیا و شوروی از یورش نظامی به ایران را وسیله‌ی نمایندگان دولت‌های مزبور،

استفسار کرد. روز هشتم شهریورماه ۱۳۲۰ (۳۰ اوت ۱۹۴۱)، سفیران شوروی و بریتانیا، نظرات دولت‌های خود را به شرح زیر اعلام کردند:

- ۱ - ترک مقاومت کامل و تخلیه‌ی یگان‌های ارتش ایران از همه‌ی نقاطی که از سوی نیروهای متفقین اشغال شده است.
- ۲ - اخراج همه‌ی شهروندان آلمان از ایران، غیر از اعضای سفارت.
- ۳ - تعهد در تسهیل ترابری جنگ‌افزار و مهمات و ادوات جنگی از راه ایران به شوروی.

در برابر دولت انگلستان اعلام کرد که حق‌السهم ایران را از درآمد نفت جنوب خواهد پرداخت و روس‌ها نیز پذیرفتند که سهم ایران را از عایدات شیلات، پرداخت نمایند. هم‌چنین دو دولت مزبور متعهد شدند که هر زمان وضعیت نظامی اجازه دهد، نیروهای خود را از خاک ایران بیرون ببرند.

بریتانیا و شوروی، بدون این که منتظر پاسخ دولت ایران بمانند، بر دایره‌ی خواسته‌های خود افزودند و خواستار تحویل شهروندان آلمان شدند. از آن جا که پاسخی از دولت ایران دریافت نکردند، روز ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۰ (۱۰ سپتامبر ۱۹۴۱)، دولت‌های مزبور اعلام کردند که هرگاه دولت ایران، ظرف ۴۸ ساعت، اتباع آلمان را به نیروهای متفقین تسلیم نموده و سفارت خانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان را تعطیل نکند، تهران را اشغال خواهند کرد. از آن جا که دولت ایران به این اولتیماتوم پاسخ نداد، روز ۲۵ شهریور ماه (۱۶ سپتامبر) نیروهای روس و انگلیس برای اشغال پایتخت به حرکت درآمدند. در این فرآیند، رضاشاه از مقام سلطنت استعفا کرد و از تهران خارج شد و روز ۲۶ شهریورماه (۱۷ سپتامبر) نیروهای شوروی و بریتانیا، تهران را اشغال کردند. فروغی به عنوان نخست‌وزیر در مجلس شورای ملی خطاب به مردم ایران اعلام کرد: «می‌آیند و می‌روند و با شما کاری ندارند!؟»

بریتانیا که طراح اصلی حمله و اشغال ایران بود، از همان روز اول، نخوت استعماری و خوارشماری مردم ایران را آشکار کرد. انگلیس‌ها، خود را در اشغال ایران مقصر

نمی‌دانستند و حتی معتقد بودند اگر پای بلشویسم به ایران باز شود، مقصر خود ایرانیان‌اند.^{۱۰} برخی از نابسامانی‌های ناشی از اشغال ایران غیرقابل پیش‌گیری بود. اما مواضع بریتانیا باعث شد که این نابسامانی‌های اجتناب‌ناپذیر، به حد خطرناکی برسد. سفیر ایالات متحده، با توجه به نابسامانی‌های گسترده‌ی ناشی از اشغال کشور، از این شکوه داشت که انگلیس‌ها با «عدم تشویق اعاده‌ی فوری امنیت پس از اشغال کشور، امکان بزرگ خود را از دست دادند».^{۱۱}

انگلیس‌ها با تکیه بر افکار استعماری بر این باور بودند که ایران، تنها از «نمایی نازک از تمدن»^{۱۲} برخوردار است و «اگر بیم و هراس از عواقب کار در میان نباشد، [ایرانیان] قادر به انجام هر عمل ددمنشانه می‌باشند».^{۱۳} انگلیس‌ها، با کمال بی‌شرمی، «ایرانیان را مسئول بسیاری از دشواری‌های پیش آمده می‌دانستند».^{۱۴}

بدین سان، عملکرد سیاسی-اداری بریتانیا در ماه‌های نخست اشغال ایران، نه تنها از ایجاد زمینه‌ی لازم برای همکاری راستین میان متفقین و دولت ایران جلوگیری کرد بلکه نیازهای و مقتضیات ایران را نیز مورد توجه لازم قرار نداد.^{۱۵}

دولت بریتانیا در تمام دوران اشغال، مخالف تشکیل یک دولت نیرومند در ایران بود. به طوری که حتا «دریفوس» سفیرکبیر آمریکا در تهران که متحد دولت بریتانیا به شمار می‌رفت، معتقد بود که «انگلیس‌ها بیش‌تر خواهان یک دولت ضعیف و نابسامان بودند تا یک دولت ناسیونالیست مقتدر».^{۱۶} از سوی دیگر، «وزرات خارجه‌ی بریتانیا و نمایندگان در ایران، بیش‌تر اوقات توانایی ایران را در تشکیل یک دولت مستقل مورد استهزاء قرار داده، مجلس شورای ملی و کل سیاستمداران و احزاب را (چه ضدانگلیسی بودند و یا انگلیسی خواه)، دایما تحت «انتقاد» داشتند.^{۱۷} سرانجام، تحت تلقین گزارش‌های «بولارد» سفیرکبیر بریتانیا در تهران، درباره‌ی «دسیسه‌های» مجلس، وزرات خارجه آن کشور پذیرفت که «ایران برای دموکراسی آمادگی ندارد... اگر مجلس به جای خود نشانده نشود، مزاحمی بیش نخواهد بود».^{۱۸} از آن‌جا که مجلس شورای ملی، زیر بار مطامع استعماری بریتانیا نمی‌رفت، دولت مزبور معتقد بود که مجلس باید منحل و یا آن که دستکم «مقید» گردد.^{۱۹}

از سوی دیگر، انگلیس‌ها به این نتیجه رسیدند که توان آن را ندارند که جراید ایران

را در اختیار گیرند، «حتنا پیش از پایان سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱، وزارت خارجه‌ی بریتانیا به این نتیجه رسیده بود که ایران، بیش از آن توسعه نیافته و غیرمسئول است که از آزادی بیان برخوردار گردد».^{۲۰}

دولت‌های شوروی و بریتانیا، پس از اشغال ایران با توجه به پذیرش منشور آتلانتیک^{۲۱}، روز بیست و نهم دی ماه ۱۳۲۰ (۱۹ ژانویه ۱۹۴۲) قرارداد اتحاد با دولت ایران منعقد کردند. برپایه‌ی قرارداد مزبور، دو دولت اشغال‌گر، تمامیت ارضی و استقلال ایران را به رسمیت شناخته و تاکید کردند که حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ، نیروهای خود را از ایران خارج کنند. بدین سان، ایران نیز در صف متفقین جنگ علیه آلمان قرار گرفت. در این فرآیند، دولت ایران نخست به دولت آلمان و متحدان آن و سپس به دولت ژاپن اعلام جنگ داد.

با این وجود، لرد هالیفاکس وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا، بیش از اشغال ایران، معتقد بود که «نتیجه‌ی احتمالی اشغال دو جانبه ایران [توسط شوروی و بریتانیا]، محو دولت ایران خواهد بود، شاید برای موقت و شاید برای همیشه».^{۲۱} زیرا دولت بریتانیا در نهایت برای اجرای نوعی قرارداد ۱۹۰۷، در لشگرکشی به ایران پیشگام شده بود. پیش از اشغال ایران، «لئوامری» وزیر امور هند از لرد هالیفاکس وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا می‌پرسد:

ایا بهتر نیست همان‌گونه که [سرادوارگری] گری در ۱۹۰۷ در مورد ایران (یا رین تروپ در ۱۹۳۹ در مورد لهستان) با روسیه به توافق رسید، ما نیز آگاهانه با روسیه توافق کرده و او را تشویق کنیم تا زمانی که منافع ما [را] در جنوب [ایران] به رسمیت می‌شناسد، به دل‌خواه خود در شمال [ایران] عمل کند.^{۲۲}

در این زمینه هالیفاکس معتقد بود که «امکان آن که بتوانیم براساس این پیشنهاد با (روسیه) به توافق برسیم، بسیار است».^{۲۳}

پی‌نوشت‌های بخش نخست

۱- اعلامیه بی‌طرفی ایران در جنگ

بیانیه رسمی

در این موقع که متأسفانه ناپرهی جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیاتیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.

نخست وزیر: جم

۲- در سال ۱۹۳۹ دولت آلمان نازی با اتحاد شوروی قرارداد عدم تجاوز امضا کرد. برپایه‌ی قرارداد مزبور، دو دولت کشور لهستان را میان خود تقسیم کردند. هیتلر با اطمینان از هم‌بیمانی شوروی، روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ (۹ شهریور ۱۳۱۸) به لهستان حمله برد و در این فرآیند آتش جنگ جهانی دوم را برافروخت. روز بیست و پنجم نوامبر ۱۹۴۰ (۴ آذر ۱۳۱۹)، موتولف وزیر امور خارجه‌ی شوروی به سفیر آلمان در مسکو اطلاع داد که منضم کردن یک پروتکل محرمانه به اتحاد چهارگانه (آلمان-ایتالیا-شوروی-ژاپن)، در صورتی از سوی اتحاد شوروی قابل پذیرش است که افزون بر مواد دیگر، منطقه‌ی جنوب باتوم و باکو در راستای کلی خلیج فارس، به عنوان مرکز خواسته‌های اتحاد شوروی، به رسمیت شناخته شود. (ایران و جنگ سرد - ص ۱۵۴)

۳- تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۴۰۳

۴- ایران و جنگ سرد - ص ۵۶-۲۵۵

۵- فصل پنجم عهدنامه مودت ایران و شوروی می‌گوید: «طرفین معظمتین متعاهدتین تقبل می‌نمایند:

- ۱- از ترکیب یا توقف تشکیلات یا دستجات (گروپ‌ها) به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود و تشکیلات اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود مخالفت نمایند.
- ۲- به کلیه‌ی ممالک و تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات و مقصودشان مبارزه با متعاهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که به خاک هر یک از طرفین معظمتین متعاهدتین تمام آن چه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند.
- ۳- با تمام وسایل که به آن دسترسی باشد از توقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قوای مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد معظم دیگری می‌شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نماید.
- برای اطلاع از مفاد فصل ششم مراجعه فرمایید به زیرنویس ۱۸ درآمد.

وزارت امور خارجه ایران در آغاز سال ۱۳۵۸ خورشیدی، طی یادداشتی به دولت شوروی، کان لم یکن بودن مواد مزبور را اعلام کرد.

۶- اعلامیه شماره یک ارتش

- ۱- ساعت ۴ روز ۳ شهریورماه ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری، مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار دادند.
- ۲- شهرهای تبریز - اردبیل - رضاییه - خوی - اهر - میاندوآب - ماکو - مهاباد - بناب - رشت - حسن کیاده - میانه - اهواز - بندر پهلوی، مورد بمباران هوایی واقع و تلفات وارده نسبت به مردم غیرنظامی زیاد و نسبت به نظامیان با وجودی که سربازخانه‌ها را بمباران می‌کنند معذک تلفات بسیار کم بوده است. یک هوایمای مهاجم در ناحیه‌ی هراز در نتیجه‌ی تیراندازی توپخانه‌ی ضدهوایی سرنگون شده است.

۳ - نیروی موتوریزه و مکانیزه‌ی شوروی در محور جلفا - مرنند - پلدشت - ماکو - قره ضیاءالدین و نیروی موتوریزه و مکانیزه‌ی ارتش انگلیس در محور خانیقین - قصرشیرین و نفت‌خانه - گیلان غرب و آبادان و بندر شاهپور به تعرض پرداخته‌اند.

۴ - نیروی دریایی شوروی در کرانه‌های دریای خزر و نیروی دریایی انگلیس در بندر شاهپور و خرمشهر، تعرض نموده‌اند.

۵ - واحدهای ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده‌اند در حدود امکان به استقبال آن‌ها شتافتند و در نقاط مختلفه با آن‌ها تماس حاصل نمودند و به دفاع پرداختند و دو ارباب‌ی مهاجم در منطقه‌ی باختر مورد اصابت و از کارافتاده و پیشروی مهاجمین را متوقف ساخته‌اند.

۶ - در کلیه مناطق شمالی و باختری روحیه‌ی اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت به جبهه برای دفاع از میهن می‌نمایند.

۷ - این هواپیماها از سال ۱۳۱۹ در کارخانه‌ی شهباز در تهران، مونتاژ می‌شدند.

۸ - تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۴۱۷

۹ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۵۵

۱۰ - همان - ص ۲۶۰

۱۱ - همان - ص ۲۵۹

۱۲ - F0371/27206 - از نمایندگی خلیج فارس به حکومت هند - ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۰)

۱۳ - همان

۱۴ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۰

۱۵ - همان

۱۶ - SD 891.00 واشنگتن ۲۶ نوامبر ۱۹۴۳ (۵ آذر ۱۳۲۱)

- ۱۷- ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۶
- ۱۸ - F0371/31385 یادداشت‌های وزارت خارجه‌ی بریتانیا - ۱۰ آوریل ۱۹۴۲ (۲۱ فروردین ۱۳۲۱)
- ۱۹- همان
- ۲۰- ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۶
- ۲۱ - F0371/24580 از هالیفاکس به امری (وزیر امور هند) - اول اوت ۱۹۴۱ (۱۰ مرداد ماه ۱۳۲۰)
- ۲۲ - F0371/27233 - از وزارت امور هند به وزارت جنگ بریتانیا - ۲۱ اوت ۱۹۴۰ (۷ شهریور ۱۳۱۹)
- ۲۳ - F0371/24580 - از هالیفاکس به امری (وزیر امور هند) - اول اوت ۱۹۴۰ (۱۰ مرداد ۱۹۱۹)

غوغای نفت

در دی ماه ۱۳۲۲، نمایندگانی از سوی شرکت شل (انگلستان) و در اسفند ماه همان سال، نمایندگان شرکت نفتی استاندارد و اکیوم (آمریکا) به تهران آمدند تا در باره امتیاز نفت با دولت ایران گفتگو کنند. حضور آمریکایی‌ها برای کسب امتیاز نفت، مشکلات و سختی‌های ایران را که در باتلاقی از مصایب ناشی از اشغال کشور دست و پا می‌زد، بیش‌تر کرد. زمان برای تقاضای امتیاز نفت از سوی آمریکایی‌ها چنان ناشیانه برگزیده شده بود که حتا عناصر برجسته‌ی آمریکا در تهران را نیز شگفت زده کرد:

نفت در هدف‌های ملی آمریکا در خاور میانه جای ویژه‌ای داشت ولی در ایران سال ۱۹۴۴ [۱۳۲۲] این بخش از برنامه‌های ما، بیش از آن که ماده‌ای حیات بخش باشد، آتش افروز بود. شگفت آور است که دولت ما در بحبوحه‌ی جنگ و در یک منطقه‌ی بی‌ثبات برای کسب امتیاز نفت اقدام کرد و نیز شگفت‌آور است که با وجود صمیمیتی که در هم‌کاری میان سه قدرت بزرگ و دسترسی مادی به مواد خام وجود داشت، تقاضای امتیاز را بدون مشورت قبلی با اتحاد شوروی و در نظر گرفتن اصول مورد قبول سه دولت به عمل آورده باشد، مگر آن که بگوییم یک بند و بست پنهانی با انگلستان کرده بود. ...^۱

در ژانویه ۱۹۴۴ (دی ماه ۱۳۲۲)، ارتش سرخ محاصره‌ی استالین‌گراد را در هم شکست و فیلدمارشال پاولوس فرمانده ارتش ششم آلمان تسلیم شد. ارتش سرخ در ماه فوریه (اسفند ۱۳۲۲) نیز به پیروزی‌های خود ادامه داد. بدین‌سان در پایان زمستان،

بخش بزرگ پیروزی‌های آلمان در خاک روسیه از دست رفت. در تیرماه ۱۳۲۳، نمایندگان شرکت نفتی سینکлер (آمریکا) نیز با پیشنهاد هایی به تهران آمدند. حضور نمایندگان دومین شرکت بزرگ نفتی آمریکا در تهران برای کسب امتیاز نفت، به پیچیدگی وضع افزود.

**رقابت در صنعت نفت ممکن است در آمریکا امری عادی محسوب شود
ولی وقتی دو کمپانی آمریکایی در ایران با هم می‌جنگند، تاثیر آن آشفته
ساختن فکر ایرانیان است.^۲**

برای رسیدگی به پیشنهادهای رسیده، به دستور محمد ساعد مراغه‌ای^۳ نخست وزیر، کمیسیون ویژه‌ای تشکیل شد. کمیسیون مزبور دو کارشناس آمریکایی را به عنوان مشاور استخدام کرد.^۴

روز پنجم شهریور ماه ۱۳۲۳، سفیر کبیر دولت ایران در مسکو، طی تلگرافی اطلاع داد که نماینده‌ی وزارت امور خارجه‌ی شوروی به مستشار سفارت گفته است که دولت متبوع وی در نظر دارد برای بررسی و گفتگو درباره‌ی نفت خوریان [در اطراف شهر سمنان]، هیاتی را به ایران گسیل دارد.^۵

بدین سان، روس‌ها که در اثر پیروزی علیه ارتش آلمان، اعتماد به نفس خود را باز یافته بودند، در پی گرفتن سهم برابر با انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها از منابع نفتی ایران برآمدند. چند روز بعد (سیزدهم شهریور ماه)، سفیر کبیر ایران در مسکو به اطلاع دولت ایران رسانید که «کافتارادزه»، معاون وزیر خارجه در ملاقات با وی گفته است که تا چند روز دیگر در رأس هیاتی برای بررسی و گفتگو درباره‌ی نفت خوریان به ایران خواهد آمد.^۶

در روزهای پایانی شهریور ماه ۱۳۲۳، هیات مزبور به ریاست کافتارادزه وارد ایران شد و ضمن مسافرت به مناطق شمالی کشور، از نواحی نفت خیز و به ویژه منطقه‌ی خوریان باز دید کرد.

پیشنهادهای شرکت‌های غربی و نیز پیشنهاد شوروی، به ویژه حضور هیات شوروی در تهران سوءظن بسیاری از نمایندگان مجلس را برانگیخته بود. در

سرسراهای مجلس شورای ملی و نیز در نطق‌های پیش از دستور، سخن از این بود که دولت (دولت ساعد)، در پشت پرده با شرکت‌های خارجی وارد داد و ستد شده است. برابر پرسش برخی از نمایندگان، محمد ساعد در جلسه‌ی علنی مجلس حضور یافت و توضیحات لازم را به عرض مجلس شورای ملی رسانید. وی خاطر نشان کرد که به دلیل حساس بودن مساله، کمیسیون ویژه‌ای در حال بررسی پیشنهادهای گوناگون است.

اما با وجود گفته‌های روشن نخست وزیر، نمایندگان مجلس و روشنفکران و میهن پرستان از آن بیم داشتند که در اثر فشار نیروهای اشغالگر، تعهداتی به دولت تحمیل شود که به زیان کشور باشد. البته همین سوءظن نسبت به دولت پیشین یعنی دولت سهیلی نیز وجود داشت.

دولت پیشنهاد شرکت‌های نفت شل، استاندارد و اکیوم و سینکلر را به کمیسیون ویژه برای مطالعه فرستاد. اما این امر، نتوانست از سوءظن‌ها در جامعه بکاهد. امروز آشکار است که دولت ایران در بی آن بود تا با تشکیل کمیسیون‌ها، رایزنی‌ها و... به دفع الوقت پرداخته و گفتگو درباره‌ی نفت را به بعد از خروج نیروهای خارجی از ایران موکول کند. اما در آن دوران سخت، هیچ دولتی نمی‌توانست این مساله را آشکارا بیان نماید. در نخستین نشست هیات دولت ساعد (شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۲۳) مساله امتیاز نفت و تقاضای شرکت‌های خارجی مطرح شد. هیات دولت تصمیم گرفت که «قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی، اعطا هیچ گونه امتیاز خارجی برای منابع نفت، مقتضی و ضروری نمی‌باشد».^۷

شوروی‌ها خواستار آن بودند که امتیاز نفت استان‌های آذربایجان (غربی و شرقی)، گیلان، مازندران و بخش‌هایی از سمنان و چند ناحیه از شمال خراسان و از جمله قوچان، به آنان واگذار شود تا پس از انجام اکتشاف‌های زمین‌شناسی، ناحیه امتیاز به صورت قطعی تعیین گردد.

پیشنهاد دولت اتحاد جماهیر شوروی در این زمینه، هم خوانی کامل با قرارداد تحمیلی دولت بریتانیا در سال ۱۳۱۲ به دولت ایران داشت. در پیشنهاد دولت شوروی، آمده بود:

بدیهی است صاحب امتیاز پرداخت‌ها برپایه هر ثن نفت استخراجی و پرداخت‌هایی از روی منافع و هم چنین مبالغی را که در قرارداد به جای معاف شدن از پرداخت مالیات مشروط گردد، پرداخت خواهد نمود. ضمناً دولت اتحاد جماهیر شوروی، حاضر است پرداخت‌های حداقل حق الامتیاز را که تعیین خواهد شد، تضمین نماید. صاحب امتیاز متعهد خواهد بود که مواد نفتی را با شرایط استمهالی، چه برای احتیاجات دولت و چه برای احتیاجات اهالی کشور ایران، تحویل بدهد...^۸

کافتارازده، چندین بار با نخست وزیر دیدار کرد و هر بار برای دستیابی به امتیاز نفت، لحن قاطع تری را به کار گرفت. بدین سان، ایران از سوی هر سه قدرت نظامی اشغال‌گر برای اعطای امتیاز نفت زیر فشار قرار گرفته بود. ایدن، وزیر امور خارجه بریتانیا در کنفرانس یالتا به مولوتف گفته بود:

دولت انگلستان بر این نکته که دولت شوروی به نفت ایران نیازمند است، کوچک‌ترین اعتراضی ندارد و سیاست دولت من این نیست که شوروی را از به دست آوردن امتیاز نفت شمال [ایران] باز دارد. زیرا ما به این نکته معترفیم که شوروی بازار طبیعی نفت ایران است...^۹

از سوی دیگر، دولت آمریکا از قبل نشان داده بود که هیچ مخالفتی با اعطای نفت شمال به روس‌ها ندارد.^{۱۰} در برابر فشار روس‌ها برای کسب امتیاز نفت، محمد ساعد موضع خود را این گونه شرح می‌دهد:

این جانب نیز تصمیم دولت را یک بار دیگر به اطلاع آقای کافتارازده رسانیدم و مخصوصاً به او خاطر نشان کردم که عدم امتیاز نفت در حال حاضر و موکول نمودن مطالبه آن به زمان بعد از جنگ و استقرار صلح در جهان، نباید موجب کدورت و تیرگی روابط دولت ایران با دولت شوروی بشود. به کافتارازده مخصوصاً یادآور شدم که من جزییات مذاکراتی را که با شما به عمل آوردم، مرتباً به اطلاع هیات دولت خود رسانیده‌ام و از آن جایی که روابط

ایران با دولت شوروی براساس پیمان سه گانه و شرکت در جنگ و کمک در پیروزی متفقین بوده، دولت خواهد کوشید تا روح همکاری و حسن تفاهم را با متفقین خود و مخصوصاً دولت شوروی محکم و استوار نگاه دارد و مساعدت‌های دولت شوروی را برای بهبود اوضاع اقتصادی خود جلب نماید و راجع به تحکیم و توسعه روابط تجارتي و اقتصادی با دولت شوروی، حاضر است داخل همه نوع مذاکرات بشود و از ملاقات‌های حضوری و مذاکرات دوستانه که به نفع دو کشور باشد، کمال مسرت را خواهد داشت.^{۱۱}

اما، شوروی‌ها که نتوانسته بودند از این راه به مقصود خود برسند، بر فشار افزودند. روس‌ها با توجه به این که سرتاسر شمال کشور را در اشغال داشتند و حتا نیروهایی نیز در تهران مستقر کرده بودند، دست به قدرت نمایی زدند: روز دوم آبان ماه ۱۳۲۳ [۲۴ اکتبر ۱۹۴۴]، کافتارادزه معاون کمیساریای امور خارجه شوروی، در محل سفارت آن کشور در تهران، یک کنفرانس مطبوعاتی برپا کرد. وی در برابر خبرنگاران و نمایندگان خبرگزاری‌های خارجی و داخلی، دولت ایران را زیر حملات سخت قرار داد. در مصاحبه‌ی مطبوعاتی مزبور، کافتارادزه اعلام کرد:

مناسبات میان ایران و شوروی کماکان دوستانه می‌باشد. در عین حال، رویه‌ی غیر صمیمانه و غیردوستانه‌ای که از طرف دولت ایران نسبت به دولت شوروی اتخاذ گردیده است، همکاری نمایندگان دولت شوروی را با دولت مساعد در آتیه امکان‌ناپذیر ساخته است... دولت ایران از بهره برداری از منابع نفت خیز خود، منافع زیادی به دست خواهد آورد. هیات دولت شوروی انتظار دارد که پیشنهاد دولت شوروی پذیرفته شده و دولت ایران نمایندگان خود را برای عقد قرارداد، بدون این که کار به تاخیر افتد، تعیین نماید...^{۱۲}

کافتارادزه در پاسخ پرسش یک تن از خبرنگاران گفت: «میان دولت‌های متفق درباره‌ی واگذاری امتیاز نفت در بخش‌های شمالی ایران، گفتگویی به عمل نیامده و این هیات برای مذاکرات مستقیم به تهران گسیل شده است»^{۱۳}. وی در پاسخ به این پرسش که چرا تاکنون شرکت نفت خوریان آغاز به کار نکرده و آیا دولت شوروی به

دلایلی اقدامی در این باره به عمل نیاورده است، اظهار داشت: «از بدو تاسیس شرکت مزبور، با موانعی از طرف دولت ایران، مواجه بودیم و این وضع تا این اواخر ادامه داشت. بدیهی است دولت شوروی در موقع جنگ نمی‌توانست به اندازه کافی به شرکت فوق الذکر توجه نماید زیرا به کارهای بزرگ‌تر و مهم‌تری که مربوط به جنگ است، مشغول بوده است...»^{۱۴}

در گرماگرم این زورآزمایی، آمریکا و انگلیس نیز ایران را زیر فشار قرار داده بودند تا به خواسته‌های شوروی تن در دهد. «دیپلمات‌های ما [آمریکا] به موازات دیپلمات‌های انگلیسی، دولت ایران را تشویق می‌کردند که به جارجونجال روس‌ها تسلیم شود...»^{۱۵}

پس از آن که این گونه اعمال و فشارها مستقیم شوروی و غیرمستقیم آمریکا و انگلیس نتوانست بر روی دولت ایران اثر گذارد، روز پنجم آبان ماه ۱۳۲۳، حزب توده به عنوان مجری سیاست‌های شوروی در ایران، اقدام به برگزاری میتینگ و دمنستراسیون گسترده‌ای در تهران کرد. چندین کامیون پراز سربازان ارتش سرخ و نیز دژبان‌های موتورسیکلت‌سوار ارتش مزبور، شرکت کنندگان در میتینگ و دمنستراسیون را حمایت می‌کردند.^{۱۶}

روز ۱۹ آبان ۱۳۲۳، یعنی درست دو هفته بعد از میتینگ کذایی حزب توده، دولت مساعد استعفا کرد.

در شرایطی که ایران نمی‌توانست از عامل رقابت شرق و غرب، بهره جوید و هر سه اشغال‌گر، دولت را زیر فشار سخت قرار داده بودند، مجلس شورای ملی و دولت‌مردان ایران، کاری کردند کارستان:

نمایندگان ملت در آن شرایط سخت و با وجود اشغال کشور و حضور سربازان بیگانه، نشان دادند که به خوبی می‌توانند از منافع و مصالح ملی ایران دفاع کنند. روز یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ خورشیدی، یعنی بیست و دو روز پس از استعفای دولت مساعد، مجلس شورای ملی طرح تقدیمی از سوی دکتر محمد مصدق و گروهی از نمایندگان را به شرح زیر مورد تصویب قرار داد:

ماده اول - هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت نفت و هر کس غیر از این‌ها، مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکند و یا این که قراردادای امضاء نماید.

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن خود را استخراج و اداره کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم - متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

درست هفت روز پس از تصویب طرح مزبور، کافتارادزه ایران را ترک کرد. وی هنگام ترک ایران به خبرنگاران جراید گفت:

ایران روزی از تصمیم خود مبنی بر عدم گفتگو [درباره نفت] پشیمان خواهد شد.^{۱۷}

تمایل بریتانیا برای کسب یک امتیاز نفتی دیگر در ایران، علاوه بر امتیاز گسترده‌ی شرکت نفت انگلیس و ایران، تا حدودی علل طرح خواسته‌های گزاف شوروی و هم چنین سر خوردگی او [اتحاد شوروی] را پس از رد خواسته‌هایش، توضیح می‌دهد.^{۱۸} بدون تردید، این مساله در ایجاد بحران آذربایجان بی‌تاثیر نبود. شوروی پس از ناکامی در کسب امتیاز نفت، کوشید تا با ایجاد غائله‌ی آذربایجان، دولت ایران را در موقعیتی قرار دهد که با اعطای امتیاز نفت موافقت کند.

البته در این میان، آمریکایی‌ها نیز سخت مقصر بودند. هرگاه از سوی شرکت‌های آمریکایی تقاضای بر کسب امتیاز نفت نشده بود، دولت شوروی این‌گونه گستاخانه عمل نمی‌کرد و بدون تردید کافتارادزه را به تهران گسیل نمی‌گردید و غائله‌ی آذربایجان ایجاد نمی‌شد. اما باید توجه داشت که از بخت بد، درخواست امتیاز از سوی شرکت‌های

نفتی غربی با حمایت آشکار بریتانیا و آمریکا، با پیروزی ارتش سرخ در نبرد استالین‌گرا، هم‌زمان گردید. از این رو، دولت شوروی که تا پیش از این واقعه، نسبت به متحدان غربی خود، دارای نوعی حالت تمکین بود، گردنکشی را آغاز کرد.

روز اول فوریه (۱۲ بهمن)، وزیران امور خارجه‌ی بریتانیا و آمریکا در جزیره‌ی مالت به گردهم آمدند. در این نشست مسالهی نفت ایران و خروج نیروهای سه کشور از ایران نیز مورد بحث قرار گرفت. وزیر امور خارجه آمریکا معتقد بود که دولت شوروی نباید برای به دست آوردن امتیاز نفت، دولت ایران را زیر فشار قرار دهد. ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا در مورد خروج نیروهای بیگانه از ایران گفت: «شاید [این نیروها] در ماه ژوین (خرداد و تیر) که دیگر نیاز به راه‌های ایران برای تغذیه‌ی ارتش سرخ نباشد، می‌بایست خاک ایران را ترک کنند».^{۱۹}

یک هفته بعد در هشتم فوریه (۱۹ بهمن)، مسالهی ایران در کنفرانس یالتا در شبه جزیره‌ی کریمه [قریم] میان وزرای خارجه‌ی سه دولت اتحاد شوروی، بریتانیا و آمریکا مورد بحث قرار گرفت:

ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا، خواستار آن شد که متفقین از دخالت در امور داخلی ایران خودداری کنند. در ضمن وی یادآور شد که سیاست بریتانیا، بر آن نیست که از تحصیل امتیاز نفت وسیله‌ی شوروی در ایران جلوگیری کند. وی پیشنهاد کرد نیروهای سه کشور پیش از موعد مقرر، خاک ایران را ترک کنند.

آقای مولوتف وزیر امور خارجه شوروی گفت که مسالهی امتیاز نفت و خروج نیروها از ایران دو مورد جداگانه است و مسالهی خروج پیش از هنگام نیروها تاکنون مورد بحث قرار نگرفته بود، از این رو نیازمند زمان برای تفکر در باره‌ی آن می‌باشد. مولوتف در مورد امتیاز نفت گفت که دولت شوروی از سفیر دولت ایران در مسکو خواست تا اعلام کند که واکنش دولت متبوع وی در مورد تقاضای امتیاز نفت چه خواهد بود؟ با توجه به پاسخ موافق، اتحاد شوروی گفتگوها را آغاز کرد. اما اندکی بعد، ایرانی‌ها اعلام کردند که تا پایان جنگ مایل به دادن امتیاز نفت نیستند. مولوتف افزود که وی دلیلی نمی‌بیند که

گفتگوها نتوانند دوباره از سر گرفته شوند. اما، در حال حاضر گفتگویی در جریان نیست... استی تینوس وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که شرکت‌های نفتی آمریکا در حال گفتگو برای امتیاز نفت بودند. اما به دنبال عدم تمایل ایران مبنی بر گفتگو درباره‌ی مساله تا خروج نیروهای بیگانه از کشور، گفتگوها متوقف شده‌اند. وی افزود که از پیشنهاد بریتانیا مبنی بر خروج بیش از هنگام نیروها از ایران پشتیبانی می‌کند. در پاسخ به پیشنهاد آمریکا، مولوتف گفت، بهتر است که مساله‌ی ایران را تنها به تبادل نظر محدود کنیم.^{۲۰}

بدین‌سان، کنفرانس وزیران خارجه سه کشور با عدم موافقت برسر مساله‌ی ایران به پایان رفت. ایدن و استی تینوس، مضر بودند که سندی در مورد ایران انتشار یابد. «ما [آمریکا و بریتانیا] هر دو توضیح دادیم که ما اهمیت بسیاری برای مساله‌ی ایران قایل هستیم. اما او [مولوتف] اظهار داشت که برای وی امکان ندارد که در حال حاضر بیش از این به مساله ایران بپردازد.^{۲۱} ایدن، وزیر امور خارجه بریتانیا در خاطرات خود می‌نویسد:

استالین گفت هرگز نباید در مورد ایران با مولوتف گفتگو کنید... نمی‌دانید چه شکست فاحش دیپلماتیک بر وی وارد آمده است. او از ایران خیلی دلخور است...»^{۲۲}

مظفر فیروز سفیر کبیر ایران در شوروی، در آغازین روزهای سال ۱۳۲۶ خورشیدی، در میهمانی شام سفارت زلاندنو در مسکو به بویین وزیر امور خارجه بریتانیا می‌گوید: «اگر دول بزرگ، ایران را مانند سوئیس آسیا دانسته و طبق قرارداد مخصوص استقلال آن را تضمین نموده و تعهد نمایند از هرگونه مداخله در امور داخلی آن خودداری کنند، برای صلح دنیا مفید خواهد بود. بویین جواب داد، خیلی خوب است ولی سوئیس نفت ندارد و در ایران دعوا بر سر نفت است. ولی رساند که اگر نفت ایران به همه برسد و طبق نقشه تقسیم شود، ادای این نظر عالی خواهد بود.»^{۲۳}

پی‌نوشت‌های بخش دوم

- ۱- آمریکایی‌ها در ایران - دکتر آرتور میلسپو - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر البرز - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۰ - ص ۳۰۹
دکتر آرتور س. میلسپو، در سال ۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی) از سوی دولت ایران به عنوان رییس کل مالیه (دارایی) کشور استخدام شد و تا سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در این سمت باقی ماند. بار دیگر او در دی ماه ۱۳۲۱ (ژانویه ۱۹۴۳)، در اوج جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین، به عنوان رییس کل دارایی به استخدام دولت ایران در آمد. روز ۲۳ آذر ۱۳۲۳ (۱۴ دسامبر ۱۹۴۴) مجلس شورای ملی قرارداد وی را زود هنگام فسخ و اختیارات وی را ملغی کرد.
۲- همان - ص ۳۱۰
- ۳- محمد ساعد مراغه‌ی، هنگام انقلاب بلشویکی در روسیه، سرکنسول ایران در بادکوبه بود. وی در دوران خدمت مشاغل زیر را عهده دار شد: سفیر کبیر ایران در شوروی، ترکیه و واتیکان، وزیر امور خارجه و سناتور. محمد ساعد، سه بار نیز به مقام نخست‌وزیری رسید.
- ۴- مشاوران مزبور عبارت بودند از: هوور، فرزند رییس جمهور پیشین آمریکا و کریستی که به مدت شش ماه از طرف دولت ایران استخدام شدند. آنان پس از تصویب طرح پیشنهادی نمایندگان در مجلس شورای ملی و در نتیجه موکول شدن گفتگوهای نفت به بعد از خروج نیروهای بیگانه از ایران، کشور را ترک کردند.
- ۵- ساعد مراغه‌ی، محمد - کافتارادزه در ایران - بیست و نهمین سالنامه دنیا - ۱۳۵۳ - ص ۲۶ - ۲۲
- ۶- همان
- ۷- همان
- ۸- همان

- ۹ - غائله آذربایجان - ص ۹ (نقل از کتاب: روزولت و روس ها - ادوارد. آر. استی تینوس
[وزیر وقت امور خارجه ی آمریکا])
- ۱۰ - آمریکایی ها در ایران - ص ۳۱۵
- ۱۱ - کافتارادزه در ایران
- ۱۲ - همان
- ۱۳ - همان
- ۱۴ - همان
- ۱۵ - آمریکایی ها در ایران - ص ۳۱۰
- ۱۶ - حزب توده، گروه هایی را با استفاده از خودروهای ارتش سرخ از اطراف تهران که در
اشغال ارتش مزبور قرار داشت، به تهران آورده بود. جمعیت مزبور که با نام ساعد
نخست وزیر آشنا نبودند، فریاد می زدند مرگ بر ساعت. به ویژه در میدان
مخبرالدوله، جمعیت با دیدن برج ساعت میدان مزبور، سخت به هیجان آمد و در
حالی که مشت های گره کرده ی خود را به سوی برج مزبور گرفته بودند، رساتر فریاد
می زدند: «مرگ بر ساعت»
- ۱۷ - Van Wagenen, Richard W. The Iranian case 1946, New York 27.NY. - 1952, P20
- ۱۸ - ایران و جنگ سرد - ص ۲۷۶
- ۱۹ - Stettinus, Jr. Edward E. Roosevelt and Russia, New York, Doubleday - 1949, P.56
- ۲۰ - مساله ی ایران - ص ۲۱
- ۲۱ - همان - ص ۲۱ - ۲۲
- ۲۲ - خاطرات ایدن - زیر نویس ۶۶ ص ۹۰ (نقل از ایران و جنگ سرد - ص ۷۰)
- ۲۳ - گزارش مظفر فیروز به نخست وزیر - نمره ۱۶/۱۰ روز ۱۳۲۶/۱/۱۸ (آرشیو وزارت
امور خارجه)

شکل‌گیری توطئه در راستای تجزیه آذربایجان

روز هژدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ (۸ مه ۱۹۴۵) با تسلیم بدون قید و شرط آلمان، جنگ جهانی دوم به پایان رفت. ده روز پس از تسلیم آلمان، دولت ایران ضمن یادداشتی به بهانه شاد باش پیروزی، به سه دولت بزرگ متفق خاطر نشان کرد که با پایان گرفتن جنگ، لازم است هر چه زودتر خاک ایران تخلیه شود.

مسالهی تخلیه خاک ایران از نیروهای متفقین در همایش پتسدام که از ۱۷ ژوئیه تا دوم اوت ۱۹۴۵ (۲۶ تیر تا ۱۱ مرداد ماه ۱۳۲۴ خورشیدی) میان رهبران کشورهای پیروزمند برگزار گردید، مطرح و مورد توافق قرار گرفته بود. در اعلامیه‌ی پایانی کنفرانس پتسدام، تاکید شد که قوای متفقین بلافاصله شهر تهران را تخلیه می‌کنند. اما قرار شد پیرامون تخلیه کامل ایران در نشست وزیران خارجه‌ی آمریکا بریتانیا و شوروی که در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ (شهریور ۱۳۲۳) در لندن برپا خواهد شد، گفتگوهای لازم به عمل آید.

روز ۱۱ شهریور ماه ۱۳۲۴ (۲ سپتامبر ۱۹۴۵)، ژاپن بدون قید و شرط تسلیم شد. بدین سان جنگ در آسیا نیز خاتمه یافت.

در قرارداد سه جانبه (ایران بریتانیا و اتحاد شوروی)، دو دولت اخیر متعهد شده بودند که حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ، خاک ایران را تخلیه کنند. هنگام عقد قرار داد مزبور، منظور از «پایان جنگ»، پایان جنگ با آلمان نازی بود. اما دولت اتحاد شوروی آن را به «پایان جنگ در آسیا» و یکسره شدن کار ژاپن موکول کرد. دولت شوروی پیش از پایان جنگ، می‌کوشید تا مطامع ارضی خود را پوشیده نگاه دارد. زیرا، دولت مزبور از

آن بیم‌ناک بود که متفقین علیه شوروی با دشمن همدست شوند. بدون تردید، بلعیدن استان آذربایجان، اثر ژرفی بر جغرافیای سیاسی منطقه داشت و موقعیت اتحاد شوروی را در خاورمیانه بهبود اساسی می‌بخشید. افزون بر نزدیک شدن چند گام به سوی خلیج فارس، برخوردار شدن از مرز خاکی با ترکیه و نیز هم‌مرزی با کشور عراق، از مهم‌ترین دستاوردهای سلطه بر آذربایجان، به شمار می‌رفت. بدین سان دولت شوروی از آغاز اشغال ایران در پی تجزیه‌ی آذربایجان بود. روس‌ها با دقت کافی، برنامه‌ریزی وسیعی را به عمل آورده بودند. از این رو با تسلیم ژاپن، اتحاد شوروی دستور اجرای طرح را صادر کرد.^۱

فردای روز تسلیم ژاپن (۱۲ شهریور ماه / ۳ سپتامبر) فرقه دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای، اعلام موجودیت کرد. به دنبال این اقدام، تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان، ائتلاف خود را با فرقه‌ی دموکرات اعلام نمود. از سوی دیگر، تشکیلات کارگری حزب توده در شهر تبریز، به فرقه دموکرات پیوست و روزنامه آذربایجان وابسته به تشکیلات مزبور، ارگان رسمی فرقه‌ی دموکرات شد.

هم‌زمان با تشکیل فرقه دموکرات، تنی چند از کردها که به دعوت جمهوری آذربایجان شوروی به باکو رفته بودند، چند هفته پس از بازگشت به ایران، موجودیت کومله را اعلام کردند.

روز بیست و دوم شهریور ماه ۱۳۲۴ (۱۳ سپتامبر ۱۹۴۵)، دولت ایران طی یادداشت دیگری، خواستار تخلیه کامل خاک کشور از نیروهای بیگانه شد. چند روز بعد، وزیران خارجه سه دولت آمریکا، بریتانیا و شوروی در همایش لندن اعلام کردند که بر پایه‌ی پیمان سه جانبه (ایران، بریتانیا و شوروی)، نیروهای متفقین شش ماه پس از پایان جنگ با ژاپن، یعنی تا دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.

روس‌ها، با توجه به اعلامیه مزبور و تعهد تخلیه ایران در موعد مقرر، بر تجهیز و تعلیم فرقه‌ی دموکرات افزودند. هنوز ۲۴ ساعت از صدور اعلامیه مزبور نگذشته بود که گروه‌های مسلح که بیش‌تر آن‌ها از آن سوی مرز آمده بودند، اقدام به اشغال ادارات دولتی و حمله به کلاتری‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری در آذربایجان نمودند.

با آغاز عملیات مسلحانه زیر، پوشش فرقه‌ی دموکرات آذربایجان^۲، دولت شوروی به گستره‌ی دخالت در امور داخلی ایران افزود. روز ۲۵ آبان (۱۶ نوامبر)، فرماندهی ارتش شوروی، به نیروهای ژاندارمری اجازه ندادند که از تبریز خارج شده و به یاری پادگان‌های دیگر که مورد هجوم و تهدید عناصر مسلح فرقه قرار گرفته بودند بشتابند.^۳ در این میان، حزب توده ضمن انحلال شعبه‌های خود در آذربایجان، دستور داد که محل و وسایل موجود در اختیار فرقه‌ی دموکرات قرار داده شده و افراد حزب به عضویت فرقه‌ی دموکرات درآیند.

فرقه‌ی دموکرات با پشتیبانی همه جانبه‌ی ارتش سرخ، در زمان کوتاه، بسیاری از شهرهای آذربایجان را تصرف کرد و با دست زدن به اعدام، شکنجه، زندان و مصادره‌ی اموال، جو رب و وحشت را برقرار ساخت.

در این هنگام محسن صدر (صدرالاشراف) که از عوامل محمد علی شاه در قتل و کشتار آزادی خواهان به شمار می‌رفت، با وجود تنفر و مخالفت شدید مردم، تنها با حمایت عناصر فاسد حاکمه و تایید ضمنی سفارت بریتانیا، کرسی نخست وزیری را اشغال کرده بود. سرانجام وی، روز بیست و نهم مهرماه ۱۳۲۴ (۲۱ اکتبر ۱۹۴۵)، برابر مخالفت شدید افکار عمومی و گروهی از نمایندگان مجلس شورای ملی که با عدم حضور، تشکیل جلسات مجلس را غیرممکن ساخته بودند، از کار کناره‌گیری کرد. با برکناری او، ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، به نخست وزیری برگزیده شد.

حکیمی، روز بیست و ششم آبان ماه ۱۳۲۴ (۱۷ نوامبر ۱۹۴۵)، ضمن یادداشتی به مداخله‌ی ماموران کشوری و لشگری شوروی در امور داخلی ایران اعتراض کرد. در یادداشت دولت ایران اشاره شده بود که حوادث اخیر در آذربایجان با دخالت مستقیم و غیر مستقیم دولت شوروی به وقوع پیوسته است. در این یادداشت به مداخله‌ی دولت شوروی در جلوگیری از امر اعزام نیرو به آذربایجان و اخلال در امر اجرای قوانین کشوری اشاره شده بود. در یادداشت با صراحت از قطع خطوط تلگراف، اشغال ادارات دولتی و خلع سلاح پست‌های ژاندارمری و پلیس راه آهن وسیله‌ی فرقه دموکرات در شهر میانه تاکید گردیده بود. هم چنین گفته شده بود که در روزهای اخیر، مقام‌های شوروی اقدام به بازرسی لوازم مسافران عازم آذربایجان و بازبینی نشریات ارسالی به استان‌های سوم و

چهارم کرده‌اند. در پایان از مقام‌های شوروی خواسته شده بود که به این وضع خاتمه داده و اجازه دهند تا یگان‌های ارتش ایران برای اعاده‌ی نظم، به آذربایجان اعزام گردند.^۴

هم زمان با تلاش برای اعزام نیرو به آذربایجان، ابراهیم حکیمی نخست وزیر، خواستار گفتگوهای رودررو با مقام‌های شوروی شد. از سوی دیگر، دولت حکیمی یادداشت‌هایی به دولت‌های آمریکا و بریتانیا فرستاد و ضمن تشریح حوادث آذربایجان، تقاضای پشتیبانی کرد. اقدام مهم دیگر دولت حکیمی، گسیل نیروهای نظامی به یاری پادگان تبریز بود که در محاصره‌ی عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات قرار داشت. اما ستون مزبور روز سی ام آبان ماه ۱۳۲۴ (۲۱ نوامبر ۱۹۴۵)، در شریف آباد (نرسیده به قزوین) از سوی ارتش سرخ متوقف گردید.

پیش از رسیدن ارتش به شریف‌آباد قزوین، فرقه‌ی دموکرات نخستین کنگره خود را بر پا نمود. در این کنگره، فرقه دموکرات اعلام کرد که خواهان خودمختاری کامل آذربایجان می‌باشد. در کنگره‌ی مزبور بیانیه‌ای پیرامون هم‌آهنگی کامل میان فرقه‌ی دموکرات و کومله منتشر شد.

دولت شوروی در پی آن بود که تا روز ۲۴ آذر [۱۳] دسامبر، یعنی روز گشایش کنفرانس وزیران امور خارجه‌ی سه متحد بزرگ در مسکو، مساله‌ی آذربایجان را تمام کرده و بدین سان، دولت‌های آمریکا و بریتانیا را برابر عمل انجام شده قرار دهد. در این فرایند، اتحاد شوروی به دنبال اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و آغاز عملیات مسلحانه از سوی فرقه‌ی مزبور که به اشاره و با پشت گرمی ارتش سرخ انجام می‌گرفت، از حرکت ستون‌های ارتش برای یاری رساندن به لشکر تبریز که در محاصره‌ی شورشیان قرار داشت، جلوگیری کرد. روز ۳۰ آبان (۲۱ نوامبر)، سر فرمانده ارتش سرخ به فرمانده ستون اعزامی اخطار کرده بود که «هر تلاش و اقدام برای پیش روی، به منزله‌ی حمله به اتحاد شوروی خواهد بود».^۵

عصر همان روز، معاون وزارت امور خارجه با کاردار سفارت شوروی، پیرامون مساله‌ی جلوگیری از حرکت نیرو به آذربایجان گفتگو کرد. کاردار گفته بود که «عمل مقامات نظامی شوروی جنبه نظامی داشته و او از دلایل آن آگاه نیست».^۶

کاردار سفارت شوروی به معاون وزیر امور خارجه ایران قول داد که با سرفرماندهی ارتش سرخ در ایران تماس گرفته و او را از دلایل این امر آگاه کند. اما به قول خود وفا نکرد.^۷ عصر همان روز کاردار سفارت شوروی در گفتگو با سفیر کبیر آمریکا در تهران، رد تقاضای اعزام نیروهای ایران به تبریز را انکار کرد.^۸

روس‌ها، خود را در موقعیت برتر احساس می‌کردند و از سوی دیگر نمی‌دانستند که تا کی و تا کجا می‌توانند این ماجرا را ادامه دهند، لذا در پی گرفتن امتیاز برآمدند. از این رو، آنان وزارت خارجه‌ی ایران را در جریان مطامع خود قرار دادند. فشرده‌ی امتیازاتی را که روس‌ها در پی کسب آن بودند، عبارت بود از:

۱ - امتیاز نفت شمال

۲ - امتیاز ترابری هوایی میان شوروی و تهران و نیز میان شهرهای تهران ،

تبریز و مشهد

۳ - داشتن نوعی موقعیت ویژه در بندر پهلوی

۴ - واگذاری راه آستارا ، رشت ، قزوین و... به دولت شوروی.^۹

روز ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ (۳ آذر ۱۳۲۴) ، هریمن سفیر کبیر ایالات متحده در مسکو، یادداشت دولت متبوع خود را پیرامون مسأله‌ی آذربایجان، تسلیم وزارت امور خارجه‌ی شوروی کرد. فردای آن روز، سفیر کبیر بریتانیا در مسکو نیز یادداشت مشابهی به وزارت امور خارجه شوروی تسلیم نمود. وی ضمن تسلیم یادداشت مزبور با مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی نیز گفتگو کرد. او به مولوتف گفته بود: «دولت بریتانیا، خواست دولت ایران را مبنی بر حفظ نظم در سرزمین خود و نیز حق مشروع این دولت را در حفظ امنیت کشور خود و توسط نیروهای امنیتی خویش را کاملاً منطقی تلقی می‌نماید». وی ضمن اشاره به مواد ۱ و ۴ پیمان سه جانبه میان ایران، بریتانیا و شوروی و اعلامیه‌ی تهران افزوده بود که «دولت متبوع من احساس می‌کند که عمل مقامات نظامی شوروی از قرار معلوم در اثر «سوء تفاهم پیش آمده است و اطمینان دارد که دولت شوروی، فرماندهان نظامی خود در ایران را راهنمایی خواهد کرد که مانع نقل و انتقال نیروهای

نظامی ایران و مساعی آن دولت برای حفظ نظم داخلی نشوند».^{۱۱}
دولت اتحاد شوروی در پاسخ به یادداشت دولت ایالات متحده، اعلام داشت:^{۱۲}

مسکو ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ [۸ آخرمه ۱۳۲۴]

آقای سفیر کبیر عزیز: به مناسبت نامه‌ی ۲۴ نوامبر شما متضمن یادداشت دولت اتانزونی راجع به مساله ایران مراتب زیر را به استحضار شما می‌رسانم.

این که در یادداشت نامبرده ذکر شده شورش مسلحانه‌ی در شمال ایران رخ داده، طبق اطلاعاتی که حکومت شوروی دارد مطابق با واقع نمی‌باشد. وقایعی که روزهای اخیر در شمال ایران پیش آمده نه فقط یک شورش مسلحانه نیست بلکه به هیچ وجه بر علیه دولت شاهنشاهی ایران نمی‌باشد. اکنون که بیان نامه مجمع ملی شمال ایران انتشار یافته، واضح و آشکار می‌شود که قضیه عبارتست از میل و تقاضای تثبیت حقوق دموکراسی از طرف اهالی آذربایجان شمال ایران که خواهان اتونومی [خود مختاری] در داخل مرزهای ایران می‌باشند آنان دارای زبان مخصوصی هستند که با زبان فارسی متفاوت است. از بیان نامه مجمع ملی نامبرده که در ۲۰ و ۲۱ نوامبر [۲۹ و ۳۰ آبان] در تبریز منعقد گردید، پیداست که مجمع ملی مزبور تقاضاهای خود را به استحضار شاه و مجلس و دولت ایران رسانده و تشکیل خود را متکی بر قانون اساسی ایران می‌داند. حوادث ناگواری که به مناسبت وقایع اخیر در نقاط مختلفه شمال ایران اتفاق افتاده، نتیجه اقدامات مرتجعینی است که مخالف با احقاق حق اهالی شمال ایران هستند و حال این که تقاضاهای اهالی محلی چیز غیر عادی برای یک کشور دموکراسی نمی‌باشد. اما راجع به فرماندهی قوای شوروی. فرماندهی نامبرده مانع عملیات نظامیان و ژاندارم و پلیس ایران که در نواحی شمال ایران توقف دارند نشده و نمی‌شود. طبق اطلاعاتی که دولت شوروی در دست دارد، در این نواحی ایران یک هنگ پیاده و یک بریگاد پیاده و دو هنگ ژاندارم و پلیس موجود بوده و می‌توانند نظم و آسایش این نواحی را تامین نمایند. دولت شوروی با اعزام نیروی تازه به نواحی شمال ایران مخالفت نموده و به دولت ایران اطلاع داده که فرستادن نیروی بیشتر ایرانی به شمال ایران نه تنها

ناامنی را رفع نخواهد نمود بلکه موجب تشدید هرج و مرج و خونریزی نیز خواهد شد و این مساله دولت شوروی را مجبور خواهد ساخت که برای استقرار نظم و تامین قوای شوروی، نیروی تازه گسیل دارد و چون دولت شوروی اعزام نیروی بیشتر شوروی را در ایران نامطلوب می‌داند، معتقد است که فرستادن نیروی تازه ایرانی به ایالات شمالی ایران در حال حاضر اقدام مفیدی نیست.

اما این‌که در یادداشت دولت اتازونی به اعلامیه سه دولت راجع به ایران مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ [۱۰ آذر ۱۳۲۲] اشاره شده است، دولت شوروی تا حدی که مربوط به او می‌باشد باید اشعار دارد که بدون تردید اصول اعلامیه نامبرده را پذیرفته و بدان پیوسته است ولی اعلامیه نامبرده از موضوع عده‌ی نیروی شوروی در خاک ایران و هم چنین مدت توقف نیروی شوروی در ایران بحثی نمی‌کند. موضوع اخیر در سند دیگری یعنی پیمان سه گانه انگلیس و شوروی و ایران منعقد در ۱۹۴۲ [۱۳۲۱] تعیین شده و دولت شوروی راجع به اقامت قشون خود در ایران دقیقاً از روی ضرب الاجل مصرحه در پیمان نامبرده عمل می‌نماید، هر چند که حق ورود قشون شوروی به ایران در عهد نامه شوروی و ایران مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ [۷ اسفند ۱۲۹۹] پیش‌بینی شده است. به علاوه چنان‌که دولت اتازونی آگاه است، موضوع تاریخ بیرون بردن نیروهای شوروی و انگلیس از ایران در شورای وزرای خارجه در لندن یعنی فقط دو ماه پیش مورد مطالعه واقع گردید و به موجب نامه‌های متبادله میان نمایندگان بریتانیا و شوروی، تصمیم مقتضی در این باب اتخاذ گردید و موضوع به استحضار شورای نامبرده وزیران رسید و از هیچ ناحیه مورد ایراد و اعتراض نشد.

در این موضوع باید متذکر گردد که دولت بریتانیا در یادداشت خود در باب مساله‌ی ایران که در ۲۵ نوامبر [۴ آذر ۱۳۲۵] به دولت شوروی رسیده، موضوع تخلیه نیروهای شوروی را از ایران اقامه ننموده است.

به استناد مندرجات بالا راجع به قوای شوروی، دولت شوروی دلیلی برای تجدید نظر در موضوع ضرب الاجل تخلیه‌ی قوای نامبرده از ایران نمی‌بیند.

آقای سفیر کبیر خواهشمندم احترامات مرا قبول فرمایید.

و. مولوتف

روز اول آذر ماه ۱۳۲۴ (۲۲ نوامبر)، دولت ایران پیرو یادداشت پیشین، یادداشت دیگری (شماره ۵۵۵۲)، به سفارت شوروی در تهران تسلیم کرد.^{۱۳}

وزارت امور خارجه ایران با اظهار تعارفات خود به استحضار سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌رساند: بطوریکه در یادداشت مورخه ۲۶ آبان ماه (۱۷ نوامبر) شماره ۵۳۷۰ اطلاع داده شده است بمناسبت وقایع اخیر استان‌های ۳ و ۴ و برای تقویت نیروی موجود در آذربایجان که به واسطه قلت عده و تضيیقات در نقل و انتقال و سلب آزادی عمل قادر به استقرار امنیت در محل‌های ماموریت خود نیستند، حسب تصمیم دولت مقرر گردید دو گردان پیاده و یک گردان ژاندارم از مرکز به مقصد تبریز اعزام شوند که در اختیار فرمانده لشکر آذربایجان قرار گیرند.

روز یکشنبه ۲۷ آبان ساعت ۵ بعدازظهر نیروی مزبور از تهران حرکت کرد و شنبه ۲۸ آبان چهار بعدازظهر از کرج عبور و ساعت ۹ عصر همان روز این نیرو به شریف آباد نزدیک قزوین رسیده است. گروهان جلو دار به حومه‌ی باغات شهر قزوین وارد و همان موقع عده‌ای از نظامیان شوروی با چند زره پوش و چند تانک جلوی عده‌ی اعزامی رسیده و با تحکم، دستور توقف و حتی مراجعت به تهران را می‌دهند.

اخیراً گروهان هفت را که روز سه شنبه ۲۹ آبان در کرج متوقف نگاهداشته بودند، پس از توضیحاتی که از طرف سفارت [شوروی] به فرمانده نیروی شوروی داده شده که این عده حامل چادر و ارزاق نیروی اعزامی می‌باشد به آن‌ها اجازه داده شده است به نیروی متوقف در شریف آباد ملحق شوند ولی تا کنون حرکت نیروی اعزامی تهران از شریف آباد را مقامات نظامی شوروی مانع شده‌اند که به مقصد تبریز که ماموریت دارند برسند. در صورتی که وقایع استان‌های ۳ و ۴ ایجاب می‌نماید هر چه زودتر و قبل از این که اوضاع در استان‌های نام برده از حال حاضر وخیم تر شود این نیروی اعزامی به مقر ماموریت خود وارد شوند.

چنان که فرمانده لشکر آذربایجان مخصوصاً خواسته است، لازم است برای استقرار امنیت، قوای امدادی از تهران به فوریت برسند. لهذا در تعقیب مذاکرات حضوری و تذکرات مکرری که به آقای کاردار سفارت کبری داده شده، خواهشمند است دستورات فوری و تلگرافی به مقامات نظامی شوروی صادر نمایند تا از حرکت نیروی نظامی جلوگیری نکرده و در این موقع ضروری

و لازم، بگذارند نیروی اعزامی از مرکز به مقصد برسند و امنیت را در آذربایجان برقرار نمایند که اشکالات دولت مرتفع گردند.
 بنا به مناسبات حسنه موجود و علاقه‌ای که انتظار دارد مقامات دولت دوست و مجاور هم عهد به امنیت کشور ایران داشته باشد، خواستار است از نتیجه اقدامات وزارت امور خارجه را هر چه زودتر مستحضر دارند.

دولت اتحاد شوروی با تاخیر و پس از گذشت ۵ روز در تاریخ ۵ آذر (۲۶ نوامبر) به یادداشت اعتراض دولت ایران پاسخ می‌دهد. دولت، پاسخ دولت شوروی را قانع کننده ندانست. از این رو، روز ۱۰ آذر (اول دسامبر) یادداشت زیر را تسلیم سفارت شوروی در تهران کرد.

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اظهار و در پاسخ به یادداشت ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ / پنجم آذر ماه ۱۳۲۴ شماره ۵۲۶، محترماً مراتب زیر را به استحضار می‌رساند:

از مندرجات یادداشت جوابیه که مرقوم فرموده‌اند [مستفاد می‌شود که] دخالت مامورین شوروی در امور داخلی در استان‌های شمالی حقیقت ندارد. نظر به این که وزارت امور خارجه فعلاً نمی‌خواهد توضیحاتی بیشتری در این باره بدهد و سوابق امر را کاملاً روشن نماید. از آن چه اشعار داشته‌اند معلوم می‌شود من بعد اقدامات مزبور تکرار نخواهد شد، اظهار خوشوقتی می‌نماید و از این که اشعار داشته‌اند، که مامورین شوروی مقررات پیمان سه گانه و اعلامیه سران سه کشور بزرگ متحد ایران را که در تهران امضاء و انتشار یافته کاملاً محترم می‌دارند، اظهار مسرت می‌نماید.

وزارت امور خارجه امیدوار است با مساعدت آن سفارت کبری، ضمن تخلیه سریع و کامل خاک ایران از نظامیان شوروی که همین انتظار را از دولت دوست و متحد دیگر نیز داریم، دیگر از این‌گونه اقدامات از طرف مامورین نظامی شوروی در استان‌های شمالی صورت وقوع نیابد، تا دوستی خلل ناپذیر ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روز به روز افزون شود و این‌که اشعار داشته‌اند، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئول عواقب وخیم نبودن مامورین ایران در نقاط لازمه استان‌های شمالی نیست، لزوماً به

استحضار آن سفارت کبری می‌رساند که وجود مامور در صورتی مفید و مؤثر است که نقل و انتقال قوای مزبور از محلی که مورد احتیاج نیست به نقطه مورد احتیاج میسر باشد. اگر مامورین رسمی دولت دست بسته محصور و آن‌ها که در صدد ایجاد ناامنی هستند آزاد باشند و قوای تأمین‌کننده کشور هم آزادی عمل و ارتباط با مرکز نداشته باشند، طبعاً سلب امنیت از مردم شده و مامورین دولت مانند سایر اهالی شمال در معرض خطر تجاوز و تعدی و جرح و قتل خواهند بود. چنان که بارها وقایع قابل تأسف در اثر همین وضعیات اتفاق افتاده است. وزارت امور خارجه ایران امیدوار است چنان‌که سفارت کبری مرقوم داشته‌اند، مداخله در امور استان‌های شمالی خاتمه یافته باشد و قوای تأمین‌کننده کشور در نقل و انتقال آزاد باشند، تا امنیت و انتظام در آن نواحی استقرار یابد. ضمناً به استحضار سفارت کبری می‌رساند که تقویت قوای تأمین‌کننده کشور در استان‌ها، چنان‌که اظهار نموده‌اند، مورد نگرانی نیست و به هیچ وجه نباید وسیله آمدن قوای تازه از کشور اتحاد جماهیر شوروی به ایران شود. زیرا مورد درخواست دولت ایران این است که قوای سایر کشورهای متحد ما هر چه زودتر ایران را تخلیه و به کشورهای خود بازگردند تا دولت ایران بتواند موجبات آسایش و رفاه عموم ایرانیان را فراهم آورد. منظور قوای تأمین‌کننده یا ارتش دولت ایران، ستیزه با مردم نبوده و نیست بلکه مقصود از تقویت قوای تأمین‌کننده در استان‌ها، فقط جلوگیری از بی‌نظمی و تعدی و تجاوز و مراقبت در تأمین آسایش مردم است. به این ترتیب، به زودی موجبات آرامش نواحی شمالی کشور فراهم و مامورین دولت نیز خواهند توانست به اظهارات حقه هر کس بر طبق قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه کشور رسیدگی نمایند. بنابراین خواهشمند است آن سفارت کبری از اقدامات سریع که برای آزادی عمل مقامات کشوری و لشگری ایران در استان‌های شمالی به عمل می‌آورند، دولت ایران را آگاه سازد و نیز اطلاع فوری آن سفارت درباره اقدامات عاجل جهت آزادی نقل و انتقال نیروهای امنیتی و قوای ارتش ایران که مخصوصاً در استان‌های سوم و چهارم قصد عمل دارند و نیز آزادی حرکت نیروهای متوقف در شریف‌آباد مورد درخواست وزارت امور خارجه ایران است.

در حالی که شهرهای آذربایجان، یکی پس از دیگری با حمایت آشکار ارتش سرخ به دست عناصر فرقه می‌افتاد، فرماندهان ارتش سرخ، به نیروهای نظامی و انتظامی ایران دستور ترک مقاومت می‌دادند. با این وجود، سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر تبریز

روز ششم آذر ماه (۲۷ نوامبر)، بر این باور بود که بایاری یگان هایی که از سوی ارتش سرخ در قزوین متوقف شده‌اند و یک گردان تانک اضافی، می‌تواند نظم و آرامش را در آذربایجان برقرار کند.^{۱۴} سر تیپ درخشانی، شمار نیروهای فرقه‌ی دموکرات را کما بیش ۴ هزار نفر برآورد می‌کرد.^{۱۵} اما این نیرو، از حمایت آشکار ارتش سرخ بر خوردار بود و چنان که اشاره شد، فرماندهان ارتش سرخ، آزادی عمل را از نیروهای ایران سلب کرده بودند.^{۱۶} سرانجام در نخستین هفته‌ی آذر ماه ۱۳۲۴، زنجان نیز به اشغال عناصر مسلح فرقه دموکرات درآمد. فرمانده ارتش سرخ در زنجان، به نیروهای ژاندارمری، پلیس و سرباز که از شهر دفاع می‌کردند، دستور داد که مقاومت نکرده و سلاح خود را به زمین بگذارند.^{۱۷}

پس از سقوط زنجان، شورای جنگ در انتظار آن بود که عناصر فرقه از راه قزوین به سوی تهران حرکت کنند. از «جابون» نزدیک فیروزکوه نیز خبر می‌رسید که عده‌ای در این منطقه جمع شده و آماده حرکت به تهران‌اند.^{۱۸}

ستاد ارتش ایران، طرح‌هایی برای دفاع از تهران تهیه کرده و دستور داده بود که باید راه تهران - قم، به هر قیمت باز و آزاد نگاه داشته شود. زیرا این موضوع برای دریافت قوای کمکی از جنوب و نیز انتقال احتمالی پایتخت به اصفهان، حیاتی بود.^{۱۹} با توجه به این که در جنگ جهانی نخست، روس‌ها از راه کرج خود را به قم رسانیده و پایتخت را از راه جنوب تهدید کرده بودند، نیروهای ذخیره به مناطق حسن آباد و علی آباد (راه تهران - قم) در فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری پایتخت، گسیل شدند.^{۲۰}

در تهران، ناظران و آگاهان بر این باور بودند که آن چه در آذربایجان می‌گذرد، چیزی نیست که وسیله‌ی مردم انجام می‌گیرد بلکه این شوروی‌ها هستند که عملیات نظامی را هدایت می‌کنند. عملیات و تاکتیک‌های کنونی، از اقدام‌هایی که وسیله‌ی گروهی از مردم صورت گیرد گذشته است و بیش‌تر، حکایت از عملیات نظامی دقیق و طرح ریزی شده دارد. چنان که [این عملیات] دو خط اصلی پیش روی را مشخص می‌کند، یکی از آستارا به بندر پهلوی و دیگری از سوی زنجان به قزوین و تهران.^{۲۱} از سوی دیگر، ارتش خود را آماده کرده بود تا در صورتی که عناصر مسلح فرقه بخواهند از راه آهن برای رسیدن به تهران استفاده کنند، مسیر راه آهن را منفجر کند.^{۲۲}

با وخیم شدن اوضاع، مقام‌های بالای ارتش به هراس افتاده بودند.^{۲۳} روس‌ها که خود را در آستانه‌ی موفقیت کامل احساس می‌کردند. حتا در پاسخ به یادداشت دولت بریتانیا مبنی بر کاستن از مداخله‌های روز افزون مقامات شوروی در استان‌های شمالی ایران، اظهار نظر نکرده و موضوع را نادیده گرفتند.^{۲۴}

دولت بریتانیا، پیرامون سیاست خشن شوروی در ایران و مطامع آن کشور در آذربایجان به این نتیجه رسیده بود که «توسل هر چه بیش تر به متهم ساختن [شوروی] مفید به فایده نخواهد بود و تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که استمرار اشغال شوروی را تا ماه مارس [اسفند - فروردین] پذیرفت. به این امید که دولت ایران بعداً قادر خواهد شد از طریق مذاکره‌ی مستقیم با عناصر مخالف، وقایع آذربایجان را فیصله دهد».^{۲۵}

تا روز دهم آذر ماه ۱۳۲۴، عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات، به غیر از شهرهای تبریز، ارومیه، زنجان و اردبیل، کما بیش همه‌ی نقاط آذربایجان را زیر سلطه‌ی خود درآورده و حتا تعدادی از عناصر مزبور با نشان‌های ویژه در سطح شهر قزوین که در اشغال ارتش سرخ بود، حضور داشتند. آن‌ها در پی آن بودند که روز دهم آذر، قزوین را هم اشغال کنند.^{۲۶} از این رو، به دستور ستاد ارتش، ستون اعزامی به آذربایجان که به دلیل عدم اجازه‌ی عبور از سوی ارتش سرخ، هم چنان در شرق قزوین متوقف بود، به حال آماده‌باش درآمد.^{۲۷}

در این میان، دولت ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که تا روز اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ماه ۱۳۲۴) نیروهای خود را از ایران خارج خواهد کرد. اتخاذ چنین روشی از سوی آمریکا، مردم ایران و حتا سفیر کشور مزبور در تهران را نیز، سخت شگفت زده کرد. زیرا به جای آن که دولت ایالات متحده انجام تخلیه را به عمل مشابه شوروی و بریتانیا مشروط سازد، یک جانبه تصمیم به تخلیه گرفت. «قایل شدن این تسهیل با توجه به ضررهای مالی حاصل از واگذاری مازاد تجهیزات و تاسیسات برای ما [آمریکا]، بسیار گران تمام خواهد شد [این امر] اخطاری است به ایرانیان که خواسته‌ایم پیش از عزیمت نیروهای دیگر متفقین، شاهد عزیمت، نیروهای آمریکایی باشند...»^{۲۸}

در این فرایند، سفیر کبیر آمریکا در تهران به این جمع بندی رسیده بود که: «روش

بریتانیا در این مورد، با استناد به مطالب مندرج در مطبوعات و [گفته‌های] مقامات آن کشور، بسیاری از ایرانیان (و به همین ترتیب من را) از پیشرفت جریان تجزیه‌ی ایران به دو منطقه‌ی نفوذ، نگران و بیم‌ناک کرده است.^{۲۹} بدین سان

امکان محافظت از منافع بریتانیا، مقدم بر عمل کردن به تعهدات بریتانیا در ایران، می‌باشد. تفسیر موافقت‌نامه‌ی ۱۹۰۷ در سال ۱۹۴۵، نه تنها با اجتماع به دور یک میز بلکه به سادگی با تصمیم بریتانیا مبنی بر تحکیم منافع خود در جنوب ایران، صورت تحقق به خود می‌گیرد. ممکن است بریتانیا به این تنها بهانه متوسل شود که حداکثر مساعی خود را برای ایران به کار برده است ولی عملی کردن آن را غیر ممکن بدانند. از این رو این کشور [بریتانیا]، باید هر عملی را که برای حفظ منافع خویش لازم بدانند، انجام دهد.^{۳۰}

عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات، در پی آن بودند که روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵). هم زمان با اعلام حکومت فرقه، پادگان تبریز را اشغال کنند. از پیش هم انتظار وقوع این امر می‌رفت.^{۳۱} بیات (استان دار) و سرتیپ درخشانی (فرمانده لشکر تبریز) نیز این امر را پیش بینی می‌کردند.^{۳۲} اما آن‌ها می‌دانستند که توان دفاع از شهر را ندارند. از این رو، آنان اعلام کردند که «تمام کوشش خود را برای حفظ استان داری و سرباز خانه‌ها به کار خواهند بست».^{۳۳}

با ورود متفقین به ایران، ارتش سرخ محل لشکر تبریز در جنوب خیابان شاهپور نزدیک به باغ شمال را اشغال کرده و در اختیار گرفت. از این رو، لشکر سوم (لشکر آذربایجان) ناچار در ساختمان‌های معمولی مستقر شد. بدین سان، واحدهای لشکر مزبور دارای تجمع لازم سازمانی نبودند و حتا ستاد لشکر در یک کوچه‌ی فرعی قرار داشت.

از روز ۱۹ آذر، رفت و آمد زیادی در بخش باختری باغ شمال و سربازخانه‌های ارتش سرخ به چشم می‌خورد. صبح آن روز، صدای چند رگبار مسلسل در شهر شنیده شد و بعد از ظهر، ارتش سرخ دست به جابجایی آتشبارها و ادوات سنگین زد.

سرانجام روز چهارشنبه ۲۱ آذر ماه، پیش بینی‌ها به حقیقت پیوست. با روشن شدن هوا، آشکار بود که وضع تبریز با روزهای پیشین فرق اساسی دارد. از صبح روز ۲۱ آذر، عناصر مسلح فرقه که با رسیدن نیروهای کمکی از خارج شهر، رفته رفته بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهر اجتماع کردند. در میان عناصر مسلح فرقه، تعدادی نیز مجهز به مسلسل دستی بودند. از سوی دیگر نیروهایی که شب پیش از مراغه و سراب و میانه و نقاط اطراف به سمت تبریز حرکت کرده بودند...، تپه‌های اطراف شهر را اشغال کرده و از ساعت ۸ صبح، شروع به تیراندازی کردند. ۳۴ عناصر مسلح فرقه نیز که در داخل شهر بودند، برای ایجاد رعب بیش‌تر در میان مردم، اقدام به تیراندازی کردند. تیراندازی، تا ساعت‌ها ادامه داشت.

ساعت ۳ بعد از ظهر در میان جو رعب و وحشت، مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان، آغاز بکار کرد. پس از تصویب نظامنامه داخلی، علی شبستری به ریاست مجلس برگزیده شد. پس از انتخاب بقیه‌ی اعضای هیات ریسه، ۳۵ علی شبستری اعلام کرد که اکثریت نمایندگان تمایل خود را به نخست وزیر جعفر پیشه‌وری رهبر فرقه‌ی دموکرات، ابراز داشته‌اند. ۳۶ بدین سان، نامبرده مامور تشکیل دولت شد و قرار شد که در همان روز هیات دولت را به مجلس معرفی کند. بعد از ظهر، برپایه‌ی تمهیدات از پیش طراحی شده، پیشه‌وری هیات به اصطلاح دولت خود را به مجلس معرفی کرد. ۳۷ دولت شوروی، سخت دل‌نگران روز ۲۴ آذر و گشایش کنفرانس وزرای امور خارجه سه دولت در مسکو بود. روس‌ها می‌خواستند پیش از تاریخ مزبور، کار آذربایجان را یک سره کنند.

سرانجام بر اثر فشارهای وارده و اخطار رسمی فرقه دموکرات، عصر روز پنج‌شنبه ۲۲ آذر ماه، بیات (استان‌دار) آذربایجان را به سوی تهران ترک کرد. شهربانی و ژاندارمری تسلیم شدند و تنها لشگر تبریز، توانسته بود حضور نظامی خود را حفظ کند. ساعت هفت و نیم عصر روز بیست و دوم آذر ماه، سرتیپ درخشانی فرمانده لشگر سوم، تلگرافی به ستاد ارتش اطلاع داد که «هیچ‌گونه مقاومتی از طرف لشگر ممکن نبوده و به هیچ وجه مفید فایده نخواهد بود. جز موافقت با نظر آن‌ها چاره‌ای نیست. استان‌دار نیز همین نظریه را داشت». ۳۸

در پاسخ به پرسش ستاد ارتش، درباره‌ی این که «منظور از موافقت با نظر آن‌ها چیست؟»^{۳۹} سرتیپ درخشانی، پاسخ داد:

با مذاکراتی که شخصاً با پیشه‌وری نمودم، پیشنهاد کرد، یا هم کاری یا جنگ. هم کاری به این طریق خواهد بود که چند روز وسیله‌ی چند نماینده میان افسران و افراد لشکر تبلیغات نموده و بعداً افسران قسم یاد کنند که به استقلال ایران و خودمختاری آذربایجان خیانت نکنند. بعد تمام اسلحه و سازمان لشکر به این طریق پا بر جا و فدائیان [عوامل مسلح فرقه] مرخص خواهند شد و تا موقعی که حکومت مرکزی، خود مختاری آذربایجان را نشناسد، ارتباط لشکر با مرکز باید قطع شود و به محض شناسایی خود مختاری حکومت آذربایجان، لشکر تحت امر مرکز خواهد بود. تا ساعت ۲۴ امروز ضرب‌الاجل و وقت تعیین گردید. فوری تکلیف تعیین فرماید. قطعاً چند ساعت دیگر حمله به سربازخانه شروع می‌شود».^{۴۰}

ستاد ارتش پاسخ داد که باید این موارد «به عرض هیات وزیران برسد».^{۴۱} اما، سرتیپ درخشانی که عنصر لایق و در خور فرماندهی لشکر در زمان‌های سخت نبود، تلگراف دیگری به این مضمون به تهران فرستاد: «پیشنهاد می‌کنند، چون بنده آذربایجانی هستم، ریاست ارتش را به عهده بگیرم. اگر اعلی حضرت همایونی اجازه فرمایند، شاید بدین ترتیب فعلاً از محو لشکر جلوگیری شود».^{۴۲}

ستاد ارتش، بی درنگ پاسخ می‌دهد: «... شرافت نظامی و استقلال کشور به هیچ وجه اجازه‌ی چنین تسلیمی را نمی‌دهد. شما با کلیه افسران لشکر به مرکز مراجعت نمایید. افراد و گروه‌بانیان نیز بایستی مرخص و اسلحه آن‌ها معدوم شود. تیپ‌های اردبیل و رضائیه طبق دستورات قبلی در مقابل ماجرا جویان مقاومت نمایند و این دو تیپ هم از این به بعد مستقیماً به مرکز مراجعه کنند».^{۴۳}

شب هنگام، جلسه‌ی فوق العاده‌ی هیات وزیران تشکیل شد. در این نشست، سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش نیز حضور داشت. هیات وزیران، به دنبال بررسی اوضاع آذربایجان و تلگرام‌های فرمانده لشکر ۳ و پاسخ‌های ستاد ارتش مبنی بر دفاع و عدم تسلیم، در ساعت ۲۰/۳۰، نظر خود را اعلام کرد. نظر هیات وزیران به شرح زیر از

سوی ستاد ارتش به سر تیپ درخشانی مخابره شد:

تبریز - فرمانده لشگر

مطابق اعلام رسمی جناب آقای نخست وزیر در جلسه‌ی [علنی روز] چهارشنبه ۱۳۳۴/۹/۲۱ مجلس شورای ملی، دولت این قیام مسلحانه را که بر خلاف قانون اساسی و بر علیه دولت ایران است، به رسمیت نمی‌شناسد. بنابراین اصولاً باید مقاومت نمود. شورایی از افسران تشکیل دهید و متن بیان آقای نخست وزیر را اظهار کنید. اگر مطابق تشخیص شورا مقاومت غیر مقدور است، خود شما و افسران به تهران حرکت نمایید.^{۴۴}

ساعت ۲۰/۳۰ دقیقه رئیس ستاد لشگر آذربایجان، وسیله‌ی بی سیم به آگاهی ستاد ارتش می‌رساند که فرمانده لشگر به عمارت استانداری که فعلاً هیات دولت آذربایجان در آن جا تشکیل یافته رفته‌اند. به پیشنهاد امروز، حاضر به همکاری با حزب دموکرات نشده‌اند.^{۴۵}

در صورتی که سرتیپ درخشانی بدون آگاهی افسران لشگر، در همان ساعت، صورت جلسه‌ی مربوط به تسلیم لشگر ۳ را با شرایط خفت بار و غیرمسئولانه به عنوان یک فرمانده امضاء کرده بود.^{۴۶} سرتیپ درخشانی پس از بازگشت به مقر لشگر بدون این که از این مقوله سخنی به میان آرد، جلسه‌ای با حضور چهارده تن از افسران ارشد برای تسلیم لشگر تشکیل می‌دهد. در این جلسه، پس از گزارش فرماندهان، تیمسار درخشانی «وضعیت سیاسی و نظامی منطقه را تشریح و اظهار عقیده فرمودند که دفاع در این موضوع اگر هم چندان به طول بکشد، بالاخره محکوم به فناست و نتیجه‌ای هم از این دفاع به نفع کشور حاصل نخواهد شد [!؟]... افسران امضاء کننده‌ی زیر، با عقیده‌ی تیمسار فرماندهی لشگر... راجع به ترک مقاومت و حرکت افسرانی که مایل باشند از تبریز خارج شوند، موافقت و این صورت جلسه را امضاء کردند».^{۴۷} سه تن از افسران از امضای صورت جلسه خودداری نمودند.

پس از تسلیم فرماندهی لشگر تبریز، پادگان‌های اردبیل، اهر، میاندوآب، مراغه نیز ناچار اسلحه را زمین گذاشتند. اما، تیپ رضائیه و فرمانده آن به مقاومت ادامه داد.

در رضائیه توزیع جنگ‌افزار میان شورشیان از سوی ارتش سرخ، دیرتر از تبریز و اردبیل آغاز شد.^{۴۸} به دنبال پخش خبر تسلیم پادگان تبریز، ریسان دوایر دولتی رضائیه (ارومیه) به فرماندهی تیپ که سمت استانداری را نیز داشت، مراجعه کردند. فرمانده تیپ، تصمیم خود را مبنی بر ایستادگی برابر شورشیان اعلام داشت. از سوی دیگر، با توجه به افزایش تحرکات عناصر مسلح فرقه، تیپ رضائیه از روز ۱۵ آذر، در مواضع تدافعی مستقر شده بود و در حالت آماده باش به سر می‌برد.^{۴۹}

با بالا گرفتن حملات عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات و کومله با حمایت آشکار ارتش سرخ، عصر روز ۲۱ آذر، فرمانده تیپ رضائیه به دیدار کنسول شوروی در رضائیه (ارومیه) رفت. سر تیپ زنگنه به کنسول شوروی گوشزد کرد که «عمال شما با دخالت و تحریکات علنی، اوضاع شهر رضائیه را آشفته نموده‌اند».^{۵۰} کنسول شوروی در رضائیه، خیلی صریح به سر تیپ زنگنه گفته بود: «اگر علاقه دارید که نظم و آرامش برقرار باشد، عقیده دارم به پاسگاه‌های مدافع شهر دستور ترک مخاصمه بدهید. در داخل شهر نیز تمام سلاح‌های تیپ و ژاندارمری را در انبارها و اسلحه‌خانه‌ها جمع کرده و به تبعیت از لشگر ۳ تبریز، تسلیم شوید».^{۵۱}

اما بر خلاف تهدیدهای مقامات شوروی، تیپ رضائیه به مقاومت ادامه داد. بدین‌سان، با پایداری تیپ و هنگ ژاندارمری رضائیه، دولت شوروی نتوانست پیش از گشایش همایش وزیران خارجه‌ی سه کشور بزرگ متفق در مسکو، کار آذربایجان را یکسره کند. در این فرآیند، در آخرین ساعت‌های روز ۲۴ آذر، ژنرال اسلان اوف فرمانده ارتش سرخ در رضاییه، از سرتیپ زنگنه فرمانده تیپ و سرهنگ نوربخش فرمانده ژاندارمری، درخواست دیدار کرد. ساعت ۲۴ روز ۲۴ آذر، فرمانده تیپ رضائیه همراه با فرمانده ژاندارمری، به ستاد فرمانده ارتش سرخ می‌روند. اما به محض ورود احساس می‌کنند که وضع عادی نیست. «آرایش وضع سالن، به یک دادگاه بیشتر شبیه بود تا یک جلسه‌ی ملاقات دوستانه».^{۵۲}

در این جلسه، ژنرال اسلان اوف می‌گوید: «مگر شما تابع لشگر تبریز نیستید؟ به چه علت به اقدامات خصمانه مبادرت کردید؟ هیچ می‌دانید چه اعمالی انجام داده‌اید؟ بر اثر عملیات شما، چند گلوله توپ به سربازخانه [شوروی]، اصابت کرده و چند نفر از

سربازان [شوروی]، تلف و چندین نفر زخمی شده‌اند. مسئول و جوابگوی اصلی شما هستید؟ عملیات شما در روابط دوستانه دو کشور ایران و شوروی تأثیرات سویی بخشیده و چنان که فوراً از روش خصمانه‌ی خود دست نکشید و بیش از این اقدام به قتل عام کنید، ناگزیر ارتش ما که دارای وظایفی است برای جلوگیری از اقدامات شما، مداخله خواهد کرد...»^{۵۳}

سرتیپ احمد زنگنه در پاسخ، می‌گوید:

از روزی که لشکر تبریز تسلیم شد، من دستور داشتم که دیگر از لشکر تبریز متابعت نکنم. شما خوب می‌دانید که ایران کشوری است مستقل و استقلال آن را جهانیان به رسمیت می‌شناسند و به آن احترام می‌گذارند. طبق قرار داد سه جانبه، ایران رسماً در جرگه‌ی متفقین قرار گرفت. من یک مامور رسمی دولت ایران هستم و با سمت رسمی، حاضر به ملاقات شما شده‌ام. من علاوه بر سمت فرماندهی نظامی، استان‌دار این استان نیز هستم و به حکم وظیفه و مسئولیتی که به عهده دارم، فقط من صلاحیت دارم نظم و امنیت این منطقه را به هر نحوی که ممکن است برقرار کنم... باز خواست‌های شما از من، دخالت مستقیم شما در امور داخلی ایران را تایید و ثابت می‌کند. وظیفه دارم رسماً به شما اخطار کنم که حق دخالت در امور داخلی ایران و باز خواست از من را به هیچ وجه ندارید و چون یک سرباز هستم از تهدیدات شما هیچ گونه ترس و وحشتی ندارم.^{۵۴}

با گفتن این جملات سرتیپ زنگنه همراه با سرهنگ نور بخش جلسه را ترک کرد. حملات مداوم عناصر مسلح فرقه و کومله و «مهاجرین قفقازی»، نتوانست پایداری تیپ رضائیه و هنگ ژاندارمری را در هم بشکنند. از این رو، از بامداد روز ۲۸ آذر ماه پاسگاه‌های اطراف شهر رضائیه «مستقیماً مورد حمله‌ی سواره نظام شوروی قرار گرفت».^{۵۵}

از آن جا که افراد تیپ و هنگ ژاندارمری مورد تعرض مستقیم ارتش سرخ قرار گرفتند، سرتیپ زنگنه ظهر روز ۲۸ آذر، فرماندهان را به ستاد تیپ فرا خواند. در این نشست، وی گفت:

تا این تاریخ ما وظایف سربازی خود را تا آن جا که مقدور بود در مقابل حملات متجاسرین و پشتیبان خارجی آن‌ها، به نحو احسن انجام داده‌ایم. در همه جا به حمدالله موفقیت با ما بود و تاکنون متجاسرین و ایادی بیگانه به آرزوی پلید خود نایل نشده و در همه جا با دادن تلفات متواری گشته‌اند. ولی متأسفانه از امروز صبح... پاسگاه‌های ما مورد حمله مستقیم سواره نظام شوروی قرار گرفته... زد و خورد بین نیروهای نظامی و ارتش شوروی ممکن است بعدها مصائب و بدبختی بزرگی برای کشور ما به بار آورد و شوروی‌ها ادعاکنند بر خلاف قرار داد سه جانبه، رفتار ارتش ایران خصمانه می‌باشد... عقیده من این است که مبارزه‌ی مستقیم تیب، با نیروی‌های شوروی که از امروز صبح شروع شده است، علاوه بر این که نتیجه ندارد احتمالاً برای کشور ایران زیان‌آور خواهد بود و مسأله‌ی تخلیه ایران از قوای شوروی را مشکل خواهد ساخت. از طرف دیگر در اثر ۱۲ روز نبرد، یعنی از ۱۵ تا ۲۷ آذر ماه، مهمات و ذخایر موجود با توجه به این که هنگ ژاندارمری نیز در این مدت وسیله‌ی تیب، تدارک و تغذیه می‌شود، به مصرف رسیده و امیدی برای وصول مهمات و تدارکات وجود ندارد... علاوه بر این‌ها، بی سیم یعنی وسیله‌ی منحصر به فرد ارتباط مستقیم تیب با تهران از کار افتاده و ارتباط با تهران قطع شده است. با چنین مشکلاتی ادامه مبارزه، بی نتیجه است. مصلحت این است به مقامات شوروی اطلاع دهیم و اخطار کنیم که تیب رضایتی و هنگ ژاندارمری هیچ گونه نظر خصمانه‌ای با آن‌ها ندارد».^{۵۶}

نظر فرمانده تیب به اتفاق آراء تصویب شد. تصمیم مزبور به آگاهی مقامات شوروی رسید. شوروی‌ها تعهد کردند که «هیچ گونه خطری برای مامورین نظامی وجود نخواهد داشت».^{۵۷} اما بر خلاف قول داده شده، روس‌ها سرتیب زنگنه فرمانده تیب، سرهنگ نور بخش فرمانده ژاندارمری و سرگرد بهاروند رئیس ستاد تیب را دستگیر و زندانی کردند. سپس آنان را به تبریز منتقل کرده و پس از شش ماه زندان، در یک دادگاه صحرائی به اعدام محکوم گردیدند.^{۵۸} اما بر اثر تحولات سیاسی، این حکم یک درجه تخفیف پیدا کرد و سرانجام عملی نشد.

روز ۲۵ دسامبر ۱۹۴۵ (۴ دی ماه ۱۳۲۴)، قرار بود که دومین همایش وزیران

خارجی آمریکا، شوروی و بریتانیا برگزار گردد. دولت ایران امیدوار بود که با پشتیبانی دولت‌های آمریکا و بریتانیا، خروج نیروهای شوروی از کشور را تحقق بخشیده و در این فرآیند به غایله‌ی فرقه دموکرات پایان دهد. اما چنان که اشاره شد، روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۹۴۵)، میرجعفر پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات به اشاره روس‌ها، حکومت به اصطلاح ملی آذربایجان را اعلام نمود. به دنبال این اعلام، تمبرهای پست ایران با مهر (حکومت ملی آذربایجان - ۲۱ آذر ۱۳۲۴)، به جریان گذارده شد و ساعت تبریز با یک ساعت و نیم اختلاف، با وقت مسکو تنظیم گردید.

چند روز بعد از این واقعه، ابراهیم حکیمی نخست وزیر برای عرض گزارش در مجلس شورای ملی حضور به هم رسانید. حکیمی در جلسه‌ی علنی روز ۲۷ آذر ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی گفت:

...از چندی پیش در آذربایجان از طرف عده‌ی معدودی نغمه‌هایی برخاست و این اشخاص به عنوان اصلاحات دست به اقداماتی زدند که راه صلاح را مسدود و بر عکس باعث بی نظمی شدند... متأسفانه این عده در اجرای مقاصد سوء و ناصواب خود اصرار ورزیدند و وقتی هم دولت، استاندار تازه به تبریز فرستاد، باز ایستادگی کردند و مشغول تعقیب نقشه‌های شوم خود به ضرر تمامیت کشور... شدند. تا آن جا که به قول خودشان و برخلاف [نص] صریح قانون اساسی، مجلس ملی تشکیل داده و حتی اخیراً عده‌ای را به نام وزیر معرفی و ادارات دولتی را تصرف نموده... به قوای تأمینیه‌ی دولتی نیز تعرض و دست‌اندازی نموده‌اند. حال که استاندار به تهران آمده و گزارش خود را رسماً به اطلاع دولت رسانید، معلوم شد که این اشخاص می‌خواهند به عملیات خود رسمیت دهند.

نظر به قلت قوای تأمینیه در استان‌های ۳ و ۴ و برای جلوگیری از وقایع سوء و ناامنی و تجری اشخاص نادان و مغرضین و تأمین آسایش و آزادی مردم، تصمیم گرفته شد پادگان‌های موجود در آن استان‌ها را تقویت نماید و قوای امدادی از مرکز روانه دارد و تا فرمانده لشکر آن جا، قادر به استقرار نظم و آرامش در سراسر استان‌های ۳ و ۴ شود. ولی به طوری که استحضار دارند، دولت دوست و هم جوار ما، بر خلاف انتظار مانع این اقدام شد و قوای اعزامی

از تهران، مدتی در شریف آباد [نزدیک قزوین] ماند تا آن که اخیراً ناچار به بازگشت شد. نیروی جزئی و غیر کافی موجود در آن استان‌ها نیز آزادی عمل نداشتند. در نتیجه مامورین دولت و عده قلیل قوای تامینی‌های این استان‌ها در مقابل متجاسرین دست بسته و محصور شدند و هیچ اقدامی از طرف مامورین دولت میسر نگردید. زیرا، نه آزادی عمل داشتند و نه امید تقویت از مرکز. از طرف دیگر، متجاسرین اسلحه به دست آورده بودند و همه قسم تقویت می‌شدند و اشخاص مجهول‌الیهویه^{۵۹} هم در میان آن‌ها پیوسته زیاد می‌شدند. آنان با وجود قلت عده و عدم موافقت مردم آذربایجان با اعمال آن‌ها، توانستند همه را مرعوب کرده... مجلس محلی تشکیل و وزیر معرفی نمایند. [با این وجود] دولت مخاصمه و منازعه و خونریزی را به مناسبت حضور یادگان و پست‌های شوروی در آن استان، مضر و بی‌نتیجه دانست...

این جانب ناگزیر هستم صریحاً در مقابل مجلس شورای ملی اظهار دارم که این اقدامات که در آذربایجان به عمل آمده، از طرف هر دسته و جماعت که باشد، خلاف مصلحت کشور و بر خلاف مفاد قانون اساسی و سایر قوانین کشور است. کلیه ایرانیان پاک و بی‌غرض که هواخواه تمامیت و عظمت کشورند، با این قبیل اقدامات و اظهارات خانه خراب کن مخالفت دارند و مبارزه می‌نمایند و نخواهند گذارد این قبیل اظهارات خائانه و جاهلانه ریشه دوانیده و کشور را پاره‌ی آتش نمایند.

این جانب، هم به عنوان یک فرد ایرانی و هم به نام دولت، با این که اساساً اهل صلح و مسالمت بوده و به هیچ قیمت راضی نیستم از بینی یک نفر هم وطن قطره‌ای خون جاری شود، تصمیم جدی به مقاومت... گرفته و نخواهم گذارد یک عده قلیل مغرض نادان به عمد یا اشتباه، مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی ما که هم وطن و ایران دوست هستند و بارها امتحان فداکاری و از خودگذشتگی را داده‌اند، با زور و ترور و آدمکشی و تجاسر، تحمیل و کشور را دچار زحمت و مرارت نمایند. بدیهی است مجلس شورای ملی و همه‌ی مردم ایران، پشتیبان دولتی که چنین تصمیمی را داشته باشد، هستند و عملیات چنین دولتی را تقویت خواهند نمود و از دولت‌های دوست و متحد خودمان هم چنان که رسماً و علناً گفته و نوشته و خواسته‌ایم، برای رفع این مشکلات که نتیجه‌ی ادامه‌ی توقف نیروی خارجی در ایران است، در مقابل خسارات طاقت‌فرسا و فداکاری که از شروع جنگ تا کنون

تحمل نموده‌ایم، توقع و انتظار داریم هر چه زودتر نیروی خودشان را از ایران ببرند و ما را آزاد بگذارند. در این فاصله هم طبق شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است، آزادی عمل را که حق حاکمیت ما است برای نیروی ایران و مامورین دولتی مانع نشوند و بگذارند به وظایف خود برسیم و به رفع مشکلات موفقیت حاصل نماییم.

این جانب از این مقام رسمی با صدای بلند که به گوش تمام مردم جهان و مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه‌ی ایرانیان برسد اعلام می‌دارم: نغمه‌های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان به هیچ وجه رسمیت ندارد و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی‌اساسی که بنام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال مردم ایران، من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه‌های بزرگ به کشور ما وارد خواهد نمود، خاموش شود و این نغمه‌ها بر خلاف تمام موازین قانون اساسی کشور و سایر قوانین مملکتی است. از جمله مخالف اصل ۲ و ۳ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ قانون اساسی و هم چنین اصل ۳ و ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۶ و ۲۷ و ۴۶ و ۴۸ و ۴۹ و ۷۵ و ۹۴ متمم قانون اساسی که به بهای خون آزادی خواهان واقعی کشور به دست آمده و ضامن آسایش و عظمت ایران است، می‌باشد.^{۶۰}

چنان که همه می‌دانند، خود یکی از آزادی خواهان و از جمله‌ی کسانی هستم که برای برقراری این اصول مساعی زیاد بکار برده و فداکاری نموده‌ام. از طرف دیگر یکی از فرزندان آذربایجان و پرورش یافته آن سامان هستم. با تمام طبقات و عناصر مختلفه آن جا در عمر خود تماس و آمیزش داشته‌ام و کاملاً بر احساسات وطن‌پرستی و ایران دوستی فرد فرد برادران آذربایجانی خود و همشهری‌های عزیزم واقف بوده و می‌دانم آن کس که آذربایجانی است، هرگز بر ضد قانون اساسی و بر خلاف شئون و حیثیت کشور و تمامیت ایران قدم بر نداشته و امکان ندارد این مردمان وطن‌پرست در این موقع باریک به این قبیل بی‌احتیاطی‌ها قیام و اقدام نمایند و خدای نخواستہ پنجه به روی هم‌وطنان خود بیندازند.

اگر چند نفری معدود که سوابقی در آذربایجان ندارند و کسی آن‌ها را شاید به خوبی و بر جستگی نمی‌شناسند و هیچ‌گاه در غم و شادی، شریک برادران آذربایجانی نبوده‌اند، حالا بخواهند به سهو و یا به عمد اظهاراتی خلاف اصول

میهن پرستی [به عمل آورده و] با زور و اجبار، دیگران را هم شریک کردار و گفتار خود کنند، باید مردم پاک آذربایجان که طبق شواهد تاریخی همیشه در اعتلای نام ایران با سایر مردم این کشور شرکت داشته، از نسر این قبیل اشخاص نااهل و نادان و مغرض و یا خارجی‌ها که به لباس آذربایجانی درآمده‌اند نجات داد. تا تمام دنیا بدانند احساسات واقعی اهالی آذربایجان مانند اهالی سایر استان‌های ایران، براساس غیرت و عفت و میهن‌پرستی بوده و آذربایجان همواره برای همیشه جزء لاینفک ایران بوده و خواهد بود.

این جانب و دولت حاضر، برای توجه به اظهارات اصلاح طلبانه قاطبه هموطنان عزیز و اهالی آذربایجان از صمیم قلب مهیا هستیم و برادران آذربایجانی ما باید با سایر ایرانیان در اجرای برنامه و نقشه و اصلاحاتی که دولت در نظر دارد و به واسطه‌ی توقف بی‌مورد نیروی خارجی که در این کشور معوق و معطل مانده، کمک و مساعدت نمایند تا به منظور خودمان نایل شویم و تاسف می‌خوریم از این‌که عده‌ی زیادی از مردم اصلاح طلب و صلح جوی آذربایجان به واسطه‌ی اقدامات این عده‌ی معدود و ناامنی در آن سامان، با خانواده‌های خود ناچار از مهاجرت به تهران و سایر نواحی ایران شده‌اند.

در خاتمه‌ی عرایض خود لازم می‌دانم این نکته را به استحضار برسانم: چنان که سابقاً در مجلس شورای ملی اعلام داشتیم، به منظور توسعه و تشدید روابط دوستی و یک جهتی با دولت و ملت دوست و همسایه‌ی خودمان، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، چندی پیش به وسیله‌ی سفیر کبیر ایران در مسکو پیشنهاد نمودم که به اتفاق آقای وزیر امور خارجه به مسکو بروم و چون این تمایل ما به رفتن به مسکو با تشکیل کنفرانس وزیران خارجه سه دولت دوست و متحد در مسکو مصادف گردید، پیشنهاد خودمان را تعقیب نمودیم و ضمناً به موجب یادداشت‌های رسمی که در تاریخ ۲۲ و ۲۳ آذر [۱۳ و ۱۴ دسامبر] جاری ارسال شده، به هر سه دولت دوست و متحد بزرگ خودمان اطلاع دادیم... تا در کنفرانس وزیران خارجه در مسکو مطرح و تصمیم مساعد اتخاذ نمایند، [مسأله‌ی] تخلیه‌ی فوری و کامل ایران از قوای هر سه کشور است. ضمناً تذکر دادیم هر گاه غیر از این موضوع مطلبی راجع به ایران مطرح گردد، باید نظر به استقلال و حق حاکمیت ایران و در اجرای فصل ششم پیمان سه جانبه و اعلامیه‌ی سران سه دولت در تهران، با استشاره و رضایت دولت ایران باشد.

کشور در شرایط سخت و هولناک قرار داشت. نیروهای ارتش سرخ، تنها در آذربایجان کما بیش ۷۵ هزار نفر برآورد می‌شد.^{۶۱} آذربایجان شرقی و بیش‌ترین بخش‌های آذربایجان غربی در چنگ فرقه‌ی دموکرات بود. بخش‌های باقی مانده‌ی آذربایجان غربی نیز در تصرف «کومله» قرار داشت. بدون تردید تعجیل آمریکا برای تخلیه‌ی نیروهای خود از ایران، برای آن بود که در صورت پیش روی فرقه‌ی دموکرات به سوی تهران و مناطق دیگر، از برخورد با آنان و در این فرآیند، احتمال برخورد با ارتش سرخ جلوگیری شده باشد. دولت بریتانیا نیز حتی به عقیده‌ی سفیر ایالات متحده در تهران، آماده بود که در تقسیم دوباره‌ی ایران با شوروی شریک شود.^{۶۲}

اما در لحظه‌ای که به نظر می‌رسید همه چیز به پایان رسیده است، ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر سال خورده و فرتوت ایران در صحن مجلس شورای ملی ایران اعلام کرد:

آذربایجان همواره جزء لاینفک ایران بوده و خواهد بود...

**به نام یک فرد ایرانی... یکی از فرزندان آذربایجان... و به نام دولت ایران...
تصمیم جدی به مقاومت... گرفته‌ام و نخواهم گذارد یک عده قلیل نادان به
عمد یا اشتباه، مقاصد شوم و ناصواب خود را بر برادران آذربایجانی که هم
وطن و ایران دوست هستند [تحمیل کرده و] با زور و ترور و آدم‌کشی و
تجاسر... کشور را دچار زحمت و مرارت نمایند.**

پی‌نوشت‌های بخش سوم

- ۱ - نام فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به دلیل گزینش نام مزبور از سوی شیخ محمد خیابانی برای تشکیلات خود، در میان بسیاری از آذربایجانی‌های میهن دوست و ایران خواه، دارای جذابیت ویژه‌ای بود. از این رو، میر جعفر پیشه‌وری با گزاردن این نام بر روی تشکیلات خود که در پناه و در اختیار ارتش اشغال‌گر سرخ بود، گمان می‌کرد که خواهد توانست افکار عمومی مردم ایران و به ویژه آذربایجانی‌ها را بفریبد. اما خیلی زود آشکار شد که چنین نیست.
- ۲ - مقصود از افراد لشگری اتباع شوروی از اهالی جمهوری آذربایجان بود که روس‌ها آنان را با لباس کشوری وارد صفوف فرقه‌ی دموکرات کرده بودند. آنان، رهبری عملیات نظامی و خرابکاری را به عهده داشتند.
- ۳ - 891.00/11-2845 - ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ (۷ آذر ۱۳۲۴) - تلگرام سفیر کبیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا.
- ۴ - غائله آذربایجان ص - ۲۵۵
- ۵ - 891.00/11-2245 - ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ (اول آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از اظهارات سرلشگر ارفع رییس ستاد ارتش).
- ۶ - همان تلگرام (نقل از گفته‌های همایون جاه، معاون وزیر امور خارجه)
- ۷ - همان تلگرام
- ۸ - همان تلگرام
- ۹ - 891.00/11-2645 - ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ (۵ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از گفته‌های نبیل از اعضای عالی رتبه وزارت امور خارجه)
- ۱۰ - تلگرام 891.00/11-2645 - ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ (۵ آذر ۱۳۲۴) از هریمین سفیر دولت ایالات متحده در مسکو به وزارت امور خارجه آمریکا

- ۱۱ - همان تلگرام
- ۱۲ - رونوشت پاسخ دولت شوروی، وسیله‌ی هریمین سفیر کبیر ایالات متحده در مسکو برای مجید آهی سفیر کبیر ایران در مسکو فرستاده شده است. برگردان متن از سفارت ایران در مسکو می‌باشد. (آرشیو وزارت امور خارجه)
- ۱۳ - این یادداشت در روزنامه‌های عصر تهران اول آذر ۱۳۲۴ (۲۲ نوامبر ۱۹۴۵) به چاپ رسید.
- ۱۴ - 891.00/11-2845 - ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ (۷ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۱۵ - همان
- ۱۶ - 891.00/12-545 - ۵ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۴ آذر ۱۳۲۴) - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۱۷ - 891.00/11-2845 - ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ (۷ آذر ۱۳۲۴) از سفیر آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از اظهارات سرتیپ شوارتسکف، مشاور ژاندارمری ایران)
- ۱۸ - همان تلگرام
- ۱۹ - همان تلگرام
- ۲۰ - همان تلگرام
- ۲۱ - همان تلگرام
- ۲۲ - همان تلگرام
- ۲۳ - همان تلگرام
- ۲۴ - 89.00/12-545 - ۵ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۴ آذر ۱۳۲۴) گفتگوی سفیر ایالات متحده در لندن با رییس اداره شرق وزارت امور خارجه بریتانیا.
- ۲۵ - همان
- ۲۶ - 891.00/12-245 - ۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۱ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه (نقل از گزارش کاپیتان گارین از اعضای سفارت آمریکا در تهران)

۲۷- همان

۲۸- 88.24591/12-645 - ۶ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۵ آذر ۱۳۲۴) از سفیر آمریکا در تهران به

وزارت امور خارجه

۲۹- همان

۳۰- همان

۳۱- 891.00/12-1245 - ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ۱۳۲۴) تلگرام سفیر کبیر ایالات

متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (نقل از گزارش کایلریانگ (پدر)، پس

از بازگشت از آذربایجان)

۳۲- همان

۳۳- همان

۳۴- غائله آذربایجان - ص ۲۱۸

۳۵- صادق پادگان، حسین جودت و محمد تقی رفیعی به معاونت رییس و رحیم والایی

و محمد عظیمی به عنوان منشی انتخاب شدند. هم چنین بقیه‌ی اعضای هیات

ریسه به شرح زیر انتخاب شدند: مراد علی تیموری بیات، اصغر دیبائیان و صادق

دیلماقانی

۳۶- اعضای هیات دولت فرقه‌ی دموکرات عبارت بودند از: سلام‌الله جاوید (کشور).

جعفر کاویانی (قشون ملی)، جاوید مهتاش (فلاحت)، محمد بی‌ریا (معارف)،

دکتر حسن اورنگی (صحیه)، غلام رضا الهامی (مالیه)، یوسف عظیمی (عدلیه)،

ربیع کبیری (پست و تلگراف و طرق)، رضا رسولی (تجارت و اقتصاد)،

زین‌العابدین قیامی (ریاست کل دیوان تمیز)، ابراهیمی (دادستان آذربایجان) و

آتش‌خان بیات ماکو (وزیر تبلیغات).

۳۷- سید جعفر پیشه‌وری، فرزند سید جواد از سادات خلخال بود. وی در سال ۱۲۶۷

خورشیدی [۱۸۹۷ میلادی] در همان شهر به دنیا آمد و در شانزده سالگی (۱۲۸۲)

به بادکوبه رفت. او، پس از کارهای گوناگون، سرانجام در مدرسه‌ی اتحاد ایرانیان به

عنوان معلم استخدام شد. پیشه‌وری در دوران اقامت در بادکوبه به بلشویک‌ها

پیوست و بعدها به دانشگاه «کوتو» که ویژه‌ی اعضای حزب کمونیست روسیه بود،

راه یافت. سید جعفر در سال ۱۲۹۷ خورشیدی، همراه با ارتش سرخ به ایران بازگشت و به نام سید جعفر بادکوبه‌ای شهرت یافت. او در سال ۱۲۹۹ در جمهوری گیلان به وزارت کشور رسید و پس از سقوط جمهوری مزبور دوباره به روسیه بازگشت و در خدمت کمیتنرین قرار گرفت. پیشه‌وری در سال ۱۳۱۵ به ایران آمد و پس از مدتی، به جرم فعالیت‌های اشتراکی دستگیر و به کاشان تبعید شد. پس از اعلام عفو عمومی در سال ۱۳۲۰، پیشه‌وری از تبعید آزاد و به تهران آمد. او در پایه‌گذاری حزب توده همکاری داشت. وی در دوره‌ی چهاردهم، به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. اما اعتبارنامه او در مجلس رد شد. وی به دنبال رد اعتبار نامه‌اش در روزهای آغازین شهریور ماه ۱۳۲۴ به آذربایجان رفت و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را تشکیل داد. پیشه‌وری روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴، اعلام خودمختاری کرد. به دنبال خروج ارتش سرخ از ایران و پایان غائله‌ی آذربایجان، وی نیز همراه بسیاری از سران فرقه به آن سوی مرز گریخت. آگاهان معتقداند که وی به دستور جعفر باقراوف رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی در یک حادثه‌ی از پیش طراحی شده‌ی رانندگی، به قتل رسانیده شد.

۳۸ - غائله آذربایجان - ص ۲۲۶

۳۹ - همان

۴۰ - همان

۴۱ - همان

۴۲ - همان ص ۲۲۷

۴۳ - همان

۴۴ - همان

۴۵ - همان ص ۲۲۸

۴۶ - متن اعلامیه‌ی پیشه‌وری - سر تیپ درخشانی:

چون از طرف مجلس ملی آذربایجان، دولت داخلی آذربایجان مامور حفظ امنیت آذربایجان می‌باشد و برای این که هیچ‌گونه سوءتفاهمی از نظر حفظ آرامش پیش‌آمد نکند و برادرکشی نشود، مذاکرات و مشاوره‌هایی با فرماندهی لشکر ۳ به عمل آمد و پس از چند روز تبادل افکار بالاخره در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۲۴ روز پنج‌شنبه ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر تیمسار درخشانی نظر خود را دایر بر موافقت با زمین‌گذاشتن اسلحه و هم‌کاری پادگان تبریز و حومه با هیات دولت آذربایجان اعلام و به عقد قرارداد زیر اقدام نمودند:

۱- از طرف پادگان مقیم تبریز آقای سر تیپ درخشانی و از جانب هیات دولت داخلی آقای سیدجعفر پیشه‌وری تعیین و شروط مشروطه را امضاء نمودند.

۲- هر یک از افراد پادگان تبریز نباید تا دستور ثانوی از محوطه سرباز خانه خارج شوند و دولت داخلی وسایل زندگی و معاش آن‌ها را فراهم خواهد آورد.

۳- کلیه تسلیحات باید در انباری جمع‌آوری شده و به وسیله‌ی اشخاصی که از طرف دولت داخلی آذربایجان تعیین می‌شود، محافظت خواهد گردید.

۴- هر یک از آقایان افسران که مایل باشند می‌توانند به مسقط‌الراس یا نقاط دیگری که در نظر دارند مسافرت کنند و دولت ملی حاضر است در حدود امکان وسایل مسافرت آنان را فراهم نماید.

۵- افسرانی که مایل به همکاری شده و بخواهند در ارتش آذربایجان خدمت نمایند، پس از انجام تحلیف و مراسم سوگند، هیات دولت آن‌ها را به خدمت پذیرفته و وسایل زندگی آنان تامین خواهد شد.

۶- استواران و گروه‌بانیان و سایر افراد پادگان پس از انجام مراسم تحلیف و سوگند وفاداری اسلحه آن‌ها مسترد و مشغول ادامه خدمت سربازی خود خواهند شد.

۷- این قرارداد در دو نسخه تهیه و پس از امضاء بین آقای سر تیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ آذربایجان از یک طرف و آقای سید جعفر

پیشه‌وری رئیس هیات دولت آذربایجان از طرف دیگر، مبادله گردید.

۴۷- غائله آذربایجان- ص ۲۳۰

امضاءکنندگان عبارت بودند از: سرتیپ درخشانی، سرهنگ شاهنده، سرهنگ بدر، سرهنگ وره‌رام، سرهنگ موثقی، سرهنگ ۲ کلانتری، سرهنگ ۲ بهادر، سرهنگ ۲ خطیب شهیدی، سرگرد مظاهری، سرگرد امینی، سرگرد دکتر پرهون، سرگرد امانی. افسران زیر، صورت جلسه را امضاء نکردند: سرهنگ منصور، سرگرد مهرداد، سرگرد بایگان

۴۸- در این باره به اسناد ستاد ارتش و یا کتاب‌های زیر مراجعه فرمائید: مرگ بود، بازگشت هم بود از نجف قلبی پسیان، خاطراتی از ماموریت‌های ملی در آذربایجان از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا دی ماه ۱۳۲۵ از سرلشگر احمد زنگنه و غائله آذربایجان از خان‌بابا بیانی

۴۹- آرایش تدافعی تیپ رضائیه به شرح زیر بود:

الف- دو گران پیاده و ۶ ارابه جنگی، دو قصبه خمپاره‌انداز و یک توپ ۷۵ م م در باغ معروف به باغ ملاحهت.

ب- یک دسته خمپاره‌انداز، یک گروهان مسلسل، یک توپ ۷۵ م م و یک دسته پیاده در سر راه مهاباد

ج- یک گردان، همراه با ستاد و کلیه عناصر فرماندهی و دوایر تیپ در پادگان مرکزی در داخل شهر

د- [استقرار] گروهان دژبان در عمارت سابق ستاد که تخلیه شده بود. (خاطراتی از ماموریت‌های من در آذربایجان - سر لشگر احمد زنگنه

ص ۶۸)

۵۰- همان

۵۱- همان

۵۲- همان

۵۳- همان

۵۴- همان

۵۵- همان

۵۶- همان

۵۷- همان

۵۸- دادستان به اصطلاح کل آذربایجان در کیفرخواست علیه سرتیب زنگنه متن گفته‌های ژنرال اسلان اوف را به کار گرفته بود.

۵۹- اشاره‌ی حکیمی، به افراد لشگری و کشوری از اتباع شوروی و اهالی جمهوری آذربایجان شوروی بود که روس‌ها آنان را در صفوف فرقه‌ی دموکرات جا انداخته بودند.

۶۰- مهم‌ترین اصول قانون اساسی مورد اشاره‌ی حکیمی نخست‌وزیر عبارت بودند از: اصل ۲ قانون اساسی: مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است. اصل ۳ قانون اساسی: مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که از تهران و ایالات انتخاب می‌شوند و محل انعقاد آن در تهران است. اصل ۱۶ قانون اساسی: کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. اصل ۳ متمم قانون اساسی: حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست مگر به موجب قانون.

اصل ۲۶ متمم قانون اساسی: قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه‌ی استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید.

۶۱- 89.00/12-645 - ۶ دسامبر ۱۹۴۶ (۱۵ آذر ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا.

۶۲- 881.24591/12-465 - ۶ دسامبر ۱۹۴۵ (۱۵ آذر ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه

بخش چهارم

کمیسیون سه جانبه

(طرح تکمیلی قرار داد ۱۹۰۷)

دولت بریتانیا پس از اشغال ایران، پیش از هر زمان دیگر وضع را برای نوعی تقسیم ایران با اتحاد شوروی، مناسب می‌دانست. انگلیس‌ها از آغاز، «گسترش نفوذ شوروی را در مناطق شمالی ایران، امر اجتناب ناپذیری تلقی می‌کردند».^۱ آن‌ها معتقد بودند که در صورت پیروزی متفقین در جنگ، روسیه نه تنها مایل خواهد بود که با ادغام بخش‌هایی از فنلاند، بالتیک و رومانی که پیش از هجوم آلمان اشغال کرده بود، مرزهایش را از خطر حملات آتی محفوظ دارد بلکه [در پی آن خواهد بود تا با ایجاد] کمربند ارضی مشابهی در [استان] آذربایجان، امنیت حوزه‌ی نفتی قفقاز را تضمین کند».^۲

بدین سان، بریتانیا با مطامع ارضی شوروی در ایران مخالف نبود. زیرا «تنها از راه پذیرش چیرگی روس‌ها بر شمال، امکان داشت ایالات مرکزی و جنوبی را به مثابه عرضه‌ی فعالیت‌های اقتصادی بریتانیا و کمربند ارضی بی طرف در راستای محافظت از موقعیت [بریتانیا] در خلیج فارس حفظ کرد».^۳ وزارت خارجه‌ی بریتانیا در توجیه این نظر که فرآیند آن زنده کردن قرار داد ۱۹۰۷ و تقسیم دوباره‌ی ایران به مناطق نفوذ میان بریتانیا و روسیه بود، می‌گفت: «در عمل ما نخواهیم توانست، از چیزی که روس‌ها می‌خواهند در شمال ایران انجام دهند جلوگیری کنیم».^۴ از این رو، باید ایرانیان را متقاعد کرد که پایداری نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. دولت بریتانیا از همان آغاز ورود به ایران، در پی آن نبود که «در کم و کیف اقدام‌های شوروی در شمال ایران، کند و کاو

کند، زیرا بیم‌ناک بود که موقعیت او در جنوب مشمول توجه مشابهی گردد».^۵ دولت بریتانیا برای پیش‌گیری از بروز هرگونه مشکل در رابطه با شوروی، پیشنهاد کرد که برای رسیدگی به مسایل اداره‌ی ایران در دوران اشغال، کمیسیون دو جانبه‌ی تشکیل گردد. اما، عدم تمایل شوروی، بریتانیا را در رسیدن به این منظور ناکام گذاشت.

به دنبال متارکه‌ی جنگ با آلمان، دولت ایران به طور رسمی خواهان خروج نیروهای بیگانه از کشور شد.^۶ در کنفرانس پتسدام، مساله‌ی خروج نیروهای اشغال‌گر از ایران، مورد بحث قرار گرفت. اسناد مدون درباره‌ی این کنفرانس وجود ندارد. اما یک تن از مشاوران هیات آمریکایی گفته است که: «استالین از عنوان کردن تاریخی برای خروج نیروها [از شوروی از ایران]، خودداری کرد. وی [استالین]، به این مساله اشاره کرد که شمال ایران به باکو خیلی نزدیک است».^۷

در کنفرانس برلن، قرار بر این شد که نیروهای متفقین به فوریت تهران را تخلیه کنند. تصمیم‌گیری در مورد تخلیه‌ی کامل ایران، به شورای وزیران خارجه‌ی سه کشور که قرار بود در ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) در لندن برگزار شود، موکول گردید.^۸ در شورای مزبور، وزیر امور خارجه بریتانیا به مولوتف و وزیر امور خارجه‌ی آمریکا پیشنهاد کرد که برای خشنودی هر چه بیش‌تر ایرانیان، ارتش‌های شوروی و بریتانیا تا میانه‌های ماه دسامبر (اواخر آذر) به جز مناطق نفت خیز و آذربایجان، بقیه‌ی خاک ایران را تخلیه کنند.^۹ مولوتف با اشاره به قرار داد بریتانیا، شوروی و ایران، گفت: «من از شما تقاضا دارم که به خاطر بسپارید که دولت شوروی، اهمیت ویژه‌ای به اجرای کامل تعهداتی که به عهده گرفته، قایل است.^{۱۰} با توجه به گفتار مولوتف و تسلیم بدون شرط ژاپن و تاریخ پیش‌بینی شده برای خروج نیروهای بیگانه از ایران در دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴)، شورا اقدام دیگری را ضروری ندانست.

روز بیست و پنجم آذر ماه ۱۳۲۴ (۱۶ دسامبر ۱۹۴۵)، همایش وزیران امور خارجه سه کشور متفق در مسکو برگزار شد. این همایش تا ششم دی ماه (۲۷ دسامبر) به درازا کشید. در نخستین نشست، بر اثر پا فشاری مقام‌های شوروی، موضوع ایران از دستور کار همایش کنار گذارده شد. نمایندگان سه دولت متفق، پذیرفتند که مساله به صورت غیر رسمی مورد گفتگو قرار گیرد.^{۱۱} روز هژدهم دسامبر (۲۷ آذر ماه)، در جریان

کنفرانس، «بوين» وزير امور خارجه‌ی بریتانیا از مولوتف همتای شوروی خود خواست تا به صورت عريان و دوستانه درباره‌ی مشکلات ایران به تبادل نظر پردازند. مولوتف گفت که مساله‌ی آذربایجان، مساله‌ی داخلی است و افزود که شوروی در مسایل داخلی ایران مداخله نمی‌کند. مولوتف هم چنین گفت که جنبش فرقه‌ی دموکرات، نه علیه ایران است و نه علیه شوروی. درباره‌ی خروج نیروهای شوروی از ایران، مولوتف گفت که این مساله در کنفرانس‌های پتسدام و لندن بررسی شده و توافق هم به عمل آمده است. از این رو، دیگر موردی برای گفتگوی دوباره وجود ندارد.^{۱۲}

فردای آن روز (۱۹ دسامبر / ۲۸ آذر) وزیران امور خارجه آمریکا و بریتانیا، مساله را با استالین در میان گذاردند. آنان به استالین یاد آور شدند که بیم آن می‌رود که مساله در نشست ماه ژانویه سازمان ملل متحد مطرح شود. آنان اظهار امیدواری کردند که شاید بتوان اقدام‌هایی به عمل آورد که از این کار جلوگیری شود. استالین در پاسخ گفت. اتحاد شوروی از ارجاع مساله به سازمان ملل متحد، بیم‌ناک نیست و کسی از این مساله شرمند نخواهد شد. ما به تعهداتمان بر پایه‌ی اعلامیه‌ی تهران پای بندیم. اما دولت پیشین و دولت کنونی ایران، حالت دشمنانه نسبت به اتحاد شوروی دارد. دولت ایران باید سیاست دشمنانه‌ی خود را کنار بگذارد. وی در زمینه‌ی خروج نیروهای متفقین از ایران، گفت: دولت شوروی هرگز از آمریکا نخواست که نیروهای خود را از ایران خارج کند و اعتراضی هم به ماندن یا خروج آن‌ها ندارد. این بسته به نظر شماست.^{۱۳}

روز ۲۴ دسامبر (سوم دی ماه)، بوین وزیر خارجه دولت بریتانیا، پیش نویس طرح کمیسیون سه جانبه را در جلسه‌ی غیر رسمی همایش مسکو، عنوان کرد. این طرح بر پایه‌ی نظریه‌ی کمیسیون مشترک بریتانیا و شوروی که در آغاز اشغال ایران از سوی انگلیس‌ها مطرح شده بود، قرار داشت. پیش از طرح مسئله، بوین طرح مزبور را به نظر وزیر امور خارجه آمریکا رسانیده و بر پایه‌ی نظرات وی، طرح را جرح و تعدیل کرده بود. مضمون طرح، عبارت بود از همکاری با دولت ایران برای ایجاد روابط رضایت‌آمیز با استان‌ها، در راستای برقراری انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر پایه‌ی قانون اساسی. در ضمن اشاره شده بود که کمیسیون سه جانبه می‌تواند توصیه‌هایی به دولت ایران درباره‌ی بهره‌گیری از زبان اقلیت‌ها، مانند کردی، ترکی و عربی [؟!]^{۱۴} به عمل آورده و بر

انتخابات نخستین دوره‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی نظارت کند. از سوی دیگر، قرار بود کمیسیون درباره‌ی تخلیه‌ی نیروهای متفقین بررسی کرده و توصیه‌هایی به سه دولت عضو کمیسیون در راستای سرعت بخشیدن به تخلیه‌ی نیروها به عمل آورد.

بریتانیا با طرح کمیسیون سه جانبه، ابتکار عمل را در دست گرفت. آن‌ها بر این امید بودند که این خط مشی... از توسعه‌ی بیش‌تر نفوذ شوروی جلوگیری کند و هم موقعیتی را پدید آورد که متفقین بتوانند به نوعی توافق دوستانه برسند.^{۱۴}

وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، آرزومند بود که مساله‌ی ایران خارج از چارچوب سازمان ملل متحد حل و فصل شود. از این رو، با نظر دولت بریتانیا در مورد تشکیل کمیسیون سه جانبه موافقت کرد.^{۱۵} عصر همان روز، استالین گفت که در صورت پذیرش الحاقیه‌ای به طرح، شاید بتوان به توافق رسید. بوین، برای رسیدن به توافق، افزودن الحاقیه به طرح را پذیرفت.^{۱۶} اما مولوتف با تغییر موضع و پیش کشیدن نظرات مخالف، از ادامه‌ی بحث خودداری کرد. کوشش بوین برای بحث دوباره پیرامون کمیسیون سه جانبه به جایی نرسید. مولوتف معتقد بود که به اندازه‌ی کافی در این مورد تبادل نظر شده و اتحاد شوروی موضع خود را به طور کامل روشن کرده است. بنابراین نیازی به دنبال کردن گفتگوها نیست. به ویژه این که مساله‌ی ایران در دستور کار رسمی جلسه قرار ندارد. مولوتف افزود که این کمیسیون بدون موافقت دولت ایران نمی‌تواند تشکیل شود و دولت شوروی نمی‌تواند با حکومت متخاصم در ایران همکاری کند.^{۱۷} بوین یادآور شد که کسب موافقت دولت ایران، قابل پیش بینی است. در این راستا، بوین به بولارد، سفیر کبیر بریتانیا در تهران ماموریت داد که دولت حکیمی را در جریان کلی گفتگوها و به ویژه پیشنهاد بریتانیا قرار داده و از وی بخواهد که موافقت خود را با طرح اعلام دارد. وزیر خارجه‌ی آمریکا نیز هم گام با بوین، اعلام کرد که وی نیز به سفیر ایالات متحده در تهران دستور خواهد داد که دولت ایران را در جریان کلی گفتگوها و پیشنهاد مربوط به کمیسیون، قرار دهد.^{۱۸}

روز پنجم دسامبر (۱۴ آذر) یعنی چند هفته پیش از طرح کمیسیون سه جانبه از

سوی بریتانیا در کنفرانس مسکو، در بولتن سفارت بریتانیا آمده بود که مقام‌های ارشد ایران، این مطلب را مورد مذاقعه قرار داده‌اند که از آمریکا، بریتانیا و شوروی بخواهند که یک کمیسیون حقیقت‌یاب درباره‌ی اوضاع آذربایجان به ایران گسیل دارند.^{۱۹} در حالی که خبر از پایه دروغ بود. حکیمی نخست وزیر امیدوار بود که با گفتگوهای رودررو با سران اتحاد شوروی، بتواند به بن بست موجود میان دو دولت پایان دهد.^{۲۰}

دلیل عدم موافقت استالین با طرح کمیسیون مزبور این بود که نمی‌خواست به صورت رسمی با حضور دولت ایالات متحده آمریکا در حریم کشور شوروی موافقت کرده باشد. زیرا در اثر پذیرش طرح مزبور از سوی دولت ایران، پای دولت آمریکا نیز به صورت رسمی به ایران کشانده می‌شد. دولت بریتانیا احساس می‌کرد که در پناه آمریکا می‌تواند منافع نامشروع خود در جنوب ایران را بهتر حفظ کند. اما شوروی، ورود آمریکا به صحنه‌ی سیاست ایران را مغایر منافع نامشروع خود می‌دانست.

افزون بر کینه‌ی شدید مولوتف نسبت به ایران که استالین آن را بر زبان آورده بود (بدون تردید نظر استالین نیز همین بود)، مخالفت شوروی با پیشنهاد بریتانیا مبنی بر تشکیل کمیسیون سه جانبه که شوروی نیز از اختیاراتی درباره‌ی ایران برخوردار می‌شد، بیان‌گر آن بود که دولت مزبور انتظار دست آورد بهتری را داشت.^{۲۱} روس‌ها بر آن بودند که بدون مشارکت با دیگران، به کمک فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و کومله در کردستان، نخست دو استان مزبور و سپس همه‌ی ایران را به چنگ آورند.

سرانجام با وجود عدم رقبت اتحاد شوروی، نمایندگان بریتانیا و ایالات متحده، طرح را به دولت ایران ارائه کردند. در طرح مزبور آمده بود:

دول بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا با تشکیل کمیسیون سه گانه برای رسیدگی به مسایل ایران موافقت حاصل کرده و این موافقت را به دولت ایران جهت موافقت نظر آن دولت ابلاغ می‌دارد:

۱ - کمیسیون نامبرده در بدو امر باید این موضوع را مدنظر قرار دهد که طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران تشکیلات اداری دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فیما بین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است. سه دولت نامبرده تصدیق می‌نمایند که ممکن است مسئولیت این وضعیت تا حدی متوجه آنان باشد و بنابراین باید سعی نمایند که با دولت

ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی، به نحوی که مورد رضایت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک مساعدت کنند.

۲- از لحاظ رفع بیم و نگرانی دولت ایران و موجبات اصطکاک بین‌المللی، کمیسیون باید نسبت به این موضوع که در تخلیه قوای متفقین حتی‌الامکان تسریع شود، رسیدگی نماید و توصیه‌های مقتضیه به سه دولت بنماید.

۳- کمیسیون باید مراتب ذیل را در مد نظر قرار دهد:

الف - تعهدی را که بریطانیای کبیر و روسیه سویت ضمن پیمان مورخه ژانویه ۱۹۴۲ دائر به رعایت استقلال سیاسی و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نموده‌اند.

ب - اعلامیه صادره طی کنفرانس تهران راجع به ایران از طرف روزولت رئیس جمهوری و ژنرال‌سیسم استالین و چرچیل.

۴- از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کشور، کمیسیون در تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود.

۵- توصیه‌های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود)، باید شامل کلیه کشور ایران، به انضمام آذربایجان بوده باشد.

۶- قوانین موجوده که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن‌های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفسیر می‌نماید، باید مآخذ و مبداء قرار گیرد. لکن کمیسیون، اصلاحاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن‌های محلی و اختیارات و وظایف انجمن‌های مزبور و طریقه‌ی مربوط به تدارک وجوه جهت آن انجمن‌ها به نظر لازم می‌رسد، توصیه خواهد نمود.

۷- کمیسیون نیز توصیه‌هایی در باب استعمال زبان اقلیت از قبیل عربی و ترکی و کردی، بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود.

۸- کمیسیون با دولت ایران و نمایندگان کلیه عناصر مختلفه‌ی مهم اهالی در طریقه‌ی تنظیم توصیه‌های خود با تماس نزدیک، مشاوره خواهد نمود.

۹- سه دولت نامبرده مساعی لازم را بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه‌هایی را که از طرف کمیسیون به عمل می‌آید به صورت قانونی درآورده و آن‌ها را به موقع اجرا گذارند.

۱۰- کمیسیون هیچ توصیه‌ای نخواهد نمود که باعث تضعیف وحدت اساسی دولت ایران گردد.
۱۱- اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد.

طرح مزبور، یادآور قرارداد ۱۹۰۷ بود. ۳۸ سال پیش دو قدرت برتر آسیا، یعنی امپراتوری بریتانیا و امپراتوری تزاری روس، با امضای قراردادی به اختلاف‌های دیرین خود در آسیا پایان دادند. بر پایه‌ی طرح مزبور، امارت افغانستان تحت نفوذ انگلستان، تبت تحت نفوذ روسیه و سرانجام ایران به مناطق نفوذ روسیه در شمال، انگلیس در جنوب و یک منطقه‌ی حایل، به نام منطقه‌ی نفوذ دولت ایران تقسیم شد. با انتشار خبر مزبور، مردم ایران بپا خاستند و مجلس شورای ملی، قرار داد مزبور را از نظر ملت و دولت ایران، کان لم یکن اعلام کرد.

اکنون، بار دیگر دو قدرت استعماری روس و انگلیس در پی آن بودند که ایران را به دام تجزیه کشیده و با ایجاد حکومت‌های دست نشانده، مناطق نفوذ خود را در ایران، تثبیت کنند. اما در این مرحله، دو استعمارگر، دولت ایالات متحده آمریکا را نیز در کنار خود داشتند. در این مرحله و مراحل بعدی، با «موضعی که سفارت آمریکا در سال‌های ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، [۱۳۲۳، ۱۳۲۴] در ایران آغاز کرد... این طور نشان داد که مایل است تعیین سیاست در این منطقه را به انگلیس و روس واگذارد».^{۲۲}

روز یازدهم دی ماه ۱۳۲۴ (اول ژانویه ۱۹۴۶)، سفیر کبیر آمریکا در تهران به دیدار ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر رفت. وی در این دیدار، اطلاعات مربوط به گفتگوهای مسکو درباره‌ی ایران و به ویژه پیشنهاد کمیسیون سه جانبه، مرکب از نمایندگان بریتانیا، آمریکا و شوروی را برای کمک و توصیه به دولت ایران در زمینه‌ی تجدید روابط با ولایات، در اختیار نخست وزیر قرار داد.^{۲۳} حکیمی که متوجه می‌شود که دولت آمریکا نیز در موضع دولت بریتانیا قرار دارد، به وی می‌گوید که «فوراً مساله را در هیات دولت مطرح و هر چه زودتر او را از تصمیم متخذه آگاه خواهد کرد».^{۲۴} ابراهیم حکیمی که قرار نداشت با پیشنهاد مزبور موافقت کند، خوب می‌دانست که دیگر امکان ادامه‌ی کار برایش وجود ندارد. وی برای زمینه چینی لازم، در همان دیدار به سفیر آمریکا گفته بود:

توضیح
کتابخانه تخصصی
تاریخ معاصر ایران

«چنان که در وضع موجود، برای کشور مفید تشخیص داده شود، با کمال خوشنودی از مقام خود استعفا خواهد کرد».^{۲۵}

سفیر آمریکا، پس از دیدار با نخست وزیر، به ملاقات شاه می‌رود، مساله را با وی نیز در میان می‌گذارد.^{۲۶} شاه وی را «از سقوط دولت حکیمی به علت این که عده‌ای از نمایندگان فراکسیون اکثریت (که این تو هم می‌رود که تحت نفوذ دولت انگلیس باشند)... آگاه کرد».^{۲۷} سفیر آمریکا، هم‌زمان از قول سرریدر بولارد سفیر بریتانیا، نقل می‌کند که وی «به طور مبهم اشاره کرد که گمان می‌کند که تغییراتی در دولت روی دهد».^{۲۸}

حکیمی، از علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن خواست تا با وزارت امور خارجه‌ی آن کشور تماس گرفته و آگاهی‌های بیش‌تری پیرامون طرح کمیسیون سه دولت گرد آوری کند. پیرو دستور نخست وزیر، روز چهاردهم دی ماه ۱۳۲۴ (۴ ژانویه ۱۹۴۶)، علا به دیدار لویی هندرسن^{۲۹} مدیر دفتر خاور نزدیک و امور افریقا در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا رفت. علا از هندرسن می‌پرسد که طرح کمیسیون سه دولت، پیشنهاد دولت آمریکاست یا بریتانیا؟ هندرسن می‌گوید «در اصل [طرح مزبور] وسیله‌ی آقای بوین [وزیر امور خارجه‌ی انگلیس] مطرح شد. ولی بعضی اصلاحات توسط ما و روس‌ها در آن به عمل آمد. این اصلاحات از سوی آقای بوین تایید و در پیش نویس... گنجانده شد».^{۳۰} سفیر ایران از وی می‌پرسد که روش نهایی روس‌ها چه خواهد بود؟ هندرسن می‌گوید: «دریافته‌ام که آن‌ها تصمیم دارند که در حال حاضر موضوع را بیش‌تر مورد بحث قرار ندهند».^{۳۱} علا به هندرسن می‌گوید که «دولت او از وی خواسته است که تحقیق کند که در صورت موافقت با تشکیل کمیسیون، آیا نمایندگان ایالات متحده آمریکا از حمایت و حاکمیت... ایران حمایت کامل خواهند کرد؟ هندرسن می‌گوید: «گمان نمی‌کنم برای دولت ایالات شایسته باشد که اطمینان‌هایی غیر از آن چه در مدارک ارائه گردیده است، بدهد...»^{۳۲}

هم‌زمان با ارائه‌ی طرح کمیسیون سه جانبه به دولت ایران، دولت انگلیس حکیمی را زیر فشار قرار داد تا شکایت ایران را از سازمان ملل متحد، پس بگیرد. انگلیس‌ها برای رسیدن به این هدف، در پی پشتیبانی دولت آمریکا برآمدند. در این راستا،

لردهالیفاکس سفیر بریتانیا در واشنگتن در غیاب وزیر امور خارجه‌ی آمریکا به دیدن دین آچسن قائم مقام وزارت امور خارجه رفت. وی به آچسن گفت که ارنست بوین وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا به وی اطلاع داده که تقی زاده سفیر ایران در لندن گفته است که دولت متبوع وی مایل است مساله آذربایجان در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گیرد.^{۳۳} لرد هالیفاکس در ادامه گفت: «... دولت متبوعش می‌خواهد که دولت آمریکا به سفیر خود در تهران [موری] دستور دهد که با سفیر انگلیس [بولارد] در اصرار به دولت ایران برای انصراف دولت مزبور از این کار، متفق گردد. تنها دلیلی که بریتانیا در اصرار بر خودداری دولت ایران [از مراجعه به شورای امنیت] داشت، این بود که این امر، ممکن است الحاق شوروی به کمیسیون سه جانبه‌ی پیشنهادی در موضوع ایران را دچار شکست نماید...»^{۳۴}

... من به لرد هالیفاکس تلفن کردم و گفتم که با وزیر گفتگو کردم و او به من دستور داد که به شما اطلاع دهم که ما نباید نقش نماینده‌ی ایران را به عهده بگیریم. دست یازیدن به چنین کاری قبول مسئولیت است و مایمی باید به آن تن در دهیم...^{۳۵}

هم زمان، دولت بریتانیا دست به تبلیغات گسترده‌ای زد تا این‌گونه القا کند که دولت آمریکا نیز در راستای نظرات آنان به ایران توصیه کرده است تا از توسل به سازمان ملل متحد خودداری کند. اما، آمریکایی‌ها این مسئله را تکذیب کردند. وزارت امور خارجه‌ی آمریکا طی تلگرافی به سفیر خود در ایران اطلاع داد که: گزارش جراید مبنی بر این که انگلیس و ایالات متحده گفتگو‌هایی انجام داده و توصیه‌هایی به عمل آورده‌اند که ایران نباید موضوع را در جلسه ملل متحد مطرح نماید، تکذیب می‌شود.^{۳۶} اما، همین ترفند و فشار شدید دولت بریتانیا، حکیمی را به زانو در آورد. حکیمی در وضع بسیار سختی قرار داشت. روس‌ها، دولت وی را «دولت دشمن» می‌نامیدند و دولت آمریکا نیز هیچ‌گونه نشانه‌هایی از پشتیبانی از خود نشان نمی‌داد. اما، عقب نشینی حکیمی برابر خواسته بریتانیا که در حکم تجزیه‌ی کامل ایران و برقراری مناطق نفوذ روس و انگلیس با شرکت آمریکا بود، چند ساعت بیشتر دوام نداشت.

بولارد، سفیر کبیر بریتانیا در تهران موفق شد که بر پایه‌ی دستورات لندن، نخست‌وزیر ایران را وادار کند به صورت فوری به تقی زاده سفیر ایران در لندن دستور دهد تا شکایت ایران را از سازمان ملل پس بگیرد.^{۳۷} حتا، بولارد اصرار ورزیده بود که پیش‌نویس تلگرام به سفیر ایران در لندن در حضور او تهیه شود.^{۳۸} سپس، بولارد تلگرام مزبور را با رادیوی ارتش انگلیس مخابره می‌کند.^{۳۹} در اثر اقدام‌های دولت بریتانیا، «عقیده‌ی مرا [سفیر کبیر آمریکا در تهران] تقویت کرده است که آن‌ها سازش ضمنی با روس‌ها به عمل آورده‌اند و دست آن‌ها را در شمال ایران باز گذاشته‌اند در حالی که وضع خود را در جنوب تثبیت می‌نمایند».^{۴۰}

در حالی که دولت بریتانیا می‌دانست که پذیرش طرح کمیسیون سه جانبه از سوی شوروی دارای هیچ بختی نیست، دولت ایران را زیر فشار قرار داده بودند تا به بهانه‌ی جلب‌نظر روس‌ها برای موافقت با کمیسیون مزبور، از طرح شکایت در شورای امنیت، منصرف گردند.^{۴۱} دولت بریتانیا در پی آن بود که موضوع شکایت ایران از شوروی به کلی به دست فراموشی سپرده شود.^{۴۲}

انگلیس‌ها به این جمع بندی رسیده بودند که در اثر درگیری در یک منازعه‌ی سخت و عمومی و آن هم درباره‌ی موضوعی که باید آن را از دست رفته دانست، چیزی به چنگ نمی‌آورند و سودی برایشان نخواهد داشت. پس بهتر است که برای نگاهداری منطقه نفوذ خود در خلیج فارس بکوشند و اطمینان لازم را از شوروی به دست آورند.^{۴۳} دولت بریتانیا در پی آن بود که در ازای یک آذربایجان خود مختار و تحت سلطه‌ی شوروی، یک خوزستان خود مختار و زیر سلطه‌ی انگلیس ایجاد گردد.^{۴۴}

بولارد، سفیر کبیر بریتانیا در تهران در یادداشت اصلی به بونین وزیر امور خارجه پیرامون کمیسیون سه جانبه، «از خوزستان به عنوان این که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد»، نام برده است.^{۴۵}

وی در آخرین پیش‌نویس نهایی که برای بونین به مسکو می‌فرستد، «از زبان عربی به عنوان زبان اقلیت که می‌بایست در مدارس [خوزستان] تدریس شود»^{۴۶} نام می‌برد. این موضوع، اقدام‌های دولت انگلستان درباره‌ی تحت‌الحماگی غیر رسمی خوزستان و سیله‌ی شیخ خزعل را به یاد می‌آورد.^{۴۷}

سفیر کبیر آمریکا در تهران، آشکارا می‌گوید :

این نکته، ممکن است دال بر این باشد که به موازات یک آذربایجان خود مختار و تحت تسلط شوروی، از یک خوزستان خودمختار تحت تسلط انگلیس نیز اندیشه شده باشد...

من به خصوص تحت اقدامات سریعانه و مصرانه انگلیس در اهتمام به تحریک و وادار ساختن ایرانیان به این که موضوع را در سازمان ملل متحد مطرح نمایند، هیرت‌زده و مبهوت هستم. این نکته، لاقابل ایجاد تعجب و هیرت می‌نماید که با توجه به هم‌کاری نزدیک انگلیس و آمریکا در موضوع مسأله‌ی ایران در [کنفرانس] مسکو، چگونه ممکن است پیش از آن که چنین فشاری بر ایران تحمیل نمایند، حتی یک اطلاع قبلی نه به وزارت خارجه ما و نه به این سفارت نداده باشند...

آیا انگلیس‌ها از این توهم ندارند که مطرح ساختن کلیه‌ی حقایق دخالت‌های خارجی در ایران در سازمان ملل متحد، برای آنان ناخوش آیند و نگران‌کننده باشد؟... آنان باید دریابند که اقدامات دیکتاتوری آنان برابر دولت ایران و دخالت دائمی در امور ولایات جنوبی ایران در واقع به همان اندازه قابل ملامت است که دخالت‌های روس‌ها قابل سرزنش و ملامت می‌باشد.^{۴۸}

اما علی‌رغم اقدام‌های سریع و مستقیم انگلیس برای وادار ساختن ایران به انصراف از عنوان کردن شکایت از شوروی در سازمان ملل متحد، حکیمی با اتکاء بر افکار عمومی و نیز موضع‌گیری سخت اقلیت مجلس شورای ملی در برابر تشکیل کمیسیون سه جانبه، به سفیر ایران در لندن دستور داد که شکایت ایران را دوباره در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار دهد. حکیمی نیک می‌دانست که تنها چیزی که شوروی را راضی خواهد کرد، کسب امتیاز نفت شمال است و هر دولتی که از دادن چنین امتیازی خودداری کند، روس‌ها داغ «دولت خصم» را بروی می‌کوبند.^{۴۹} از سوی دیگر، وی از سوی دولت بریتانیا سخت زیر فشار قرار داشت تا برابر شوروی نرمش نشان دهد. دولت آمریکا نیز به عنوان اشغال‌گر سوم، نشانه‌ای از پشتیبانی آشکار از خواسته‌های به حق ملت ایران نشان نمی‌داد. از این رو، حکیمی پس از آن که به سفیر کبیر ایران در لندن دستور داد تا شکایت ایران را دوباره در دستور کار سازمان ملل متحد قرار دهد، استعفا کرد.

پی‌نوشت‌های بخش چهارم

- ۱- ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۸
- ۲- FO371/31386 - کیو بایچیو به وزارت خارجه بریتانیا. ۱۸ ژانویه ۱۹۴۲ (۲۸ دی ۱۳۲۰)
- ۳- Mclean, D. Britian and her Buffer State. the collaps of Persian Empire - 1890-1914, london 1979
- ۴- FO371/31388 - از وزارت امور خارجه بریتانیا به سفارت انگلیس در تهران ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۲۹ دی ۱۳۲۰)
- ۵- ایران و جنگ سرد - ص ۲۶۱
- ۶- نیویورک تایمز ۳۱ مه ۱۹۴۵ (۱۰ خرداد ۱۳۲۴) - ص ۱
- ۷- Mosely, Philip E. Face to Face with Russia, Foreign Policy Association - 7 Headline Series, No. 70 (july-Agust 1948) p. 29
- ۸- مساله‌ی ایران - ص ۲۲
- ۹- همان ص ۲۳
- ۱۰- همان
- ۱۱- 761.91/12-2845 - ۲۸ دسامبر ۱۹۴۵ (۷ دی ۱۳۲۴) - از سفیر آمریکا در مسکو به وزارت امور خارجه. فشرده‌ی گفتگوهای کنفرانس مسکو درباره‌ی ایران - وسیله‌ی John D.Jerengan کار دار و نایب کنسول سفارت آمریکا در تهران که در کنفرانس مسکو حضور داشت تهیه شده است.
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- ایران و جنگ سرد - ص ۲۸۶ - ۲۸۵
- ۱۵- مساله‌ی ایران - ص ۲۸
- ۱۶- فشرده‌ی گفتگوهای کنفرانس مسکو درباره‌ی ایران

- ۱۷ - همان
- ۱۸ - همان
- ۱۹ - زیر نویس ص ۱ فشرده‌ی گفتگوهای کنفرانس مسکو درباره‌ی ایران - تلگرام
سفیر آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه - شماره ۱۰۷۱ روز ۵ دسامبر ۱۹۴۵
(۱۴ آذر)
- ۲۰ - ایران و جنگ سرد - ص ۱۷۸
- ۲۱ - زیر نویس ص ۱ فشرده‌ی گفتگوهای کنفرانس مسکو درباره‌ی ایران - تلگرام
سفیر آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه - شماره ۱۱۱۰ روز ۱۱ دسامبر ۱۹۴۵
(۲۰ آذر)
- ۲۲ - آمریکایی‌ها در ایران - ص ۳۱۱
- ۲۳ - 891.001/1-146 - اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ۱۳۲۴) - از سفیر ایالات متحده در
تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۲۴ - همان
- ۲۵ - همان
- ۲۶ - همان
- ۲۷ - همان
- ۲۸ - همان
- ۲۹ - هندرسن در دوران دولت دکتر مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سفیر کبیر
آمریکا در تهران بود
- ۳۰ - 891.00/446 - ۴ ژانویه ۱۹۴۶ (۱۴ دی ۱۳۲۴) یادداشت گفتگوهای هندرسن
مدیر دفتر شرق نزدیک و امور افریقا در وزارت امور خارجه آمریکا با علا سفیر ایران
در واشنگتن
- ۳۱ - همان
- ۳۲ - همان
- ۳۳ - 891.00/1-346 - ۳ ژانویه ۱۹۴۶ (۱۳ دی ۱۳۲۴) یادداشت گفتگوهای دین اچسن
قائم مقام وزیر امور خارجه آمریکا، با لرد هالیفاکس سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن

۳۴- همان

۳۵- همان

۳۶- همان

۳۷- 891.00/1-446 - ۳ ژانویه ۱۹۴۶ (۱۳ دی ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران

به وزارت امور خارجه آمریکا

۳۸- 761.91/1-1046 - ۱۰ ژانویه ۱۹۴۶ (۲۰ دی ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده آمریکا

در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۳۹- همان

۴۰- همان

۴۱- همان

۴۲- همان

۴۳- همان

۴۴- همان

۴۵- همان

۴۶- همان

۴۷- همان

۴۸- همان

۴۸- همان

۴۹- همان

بخش پنجم

شکایت ایران به سازمان ملل متحد

دولت ایران می‌کوشید تا از تیره‌تر شدن روابط با شوروی پرهیز کند. اما سیاست خشن روس‌ها، چاره‌ای برای دولت ایران جز توسل به سازمان نوپای ملل متحد، باقی نگذارد.

اتحاد شوروی، به دنبال اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و انجام عملیات مسلحانه از سوی فرقه‌ی مزبور، از حرکت ستون‌های ارتش ایران برای یاری رساندن به پادگان تبریز، جلوگیری کرد. حتا فرماندهی ارتش سرخ در ایران، به سرلشگر ارفع رییس ستاد ارتش ایران گوشزد کرده بود که هر اقدامی در راستای پیش روی ارتش ایران از قزوین به سوی آذربایجان، به عنوان حمله به اتحاد شوروی تلقی خواهد شد.^۱ پادگان تبریز روزها بود که زیر حملات عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات قرارداشت و پیش بینی می‌شد که بدون کمک از مرکز، نمی‌تواند زیاد پایداری کند. از سوی دیگر، با وجود درخواست مکرر، دولت اتحاد شوروی نپذیرفته بود که با ابراهیم حکیمی نخست وزیر وارد گفتگوهای مستقیم شود. هم چنین کنفرانس وزیران خارجه‌ی سه دولت در مسکو، به دلیل مخالفت دولت شوروی، نتوانست در مورد درخواست ایران برای خروج فوری نیروهای اشغال‌گر، اتخاذ تصمیم کند. در این میان، دولت بریتانیا برای تثبیت نفوذ خود در جنوب، دولت ایران را برای پذیرش طرح کمیسیون سه دولت، تحت فشار قرار داده بود.

دولت، مجلس و مردم ایران احساس کردند که همه‌ی درها به روی آنان بسته شده و متفقین با بیش کشیدن مساله‌ی «کمیسیون سه جانبه»، در پی تحمیل نوعی قرارداد

۱۹۰۷، به ایران هستند. از این رو، دولت ایران، به تنها امکانی که در آن لحظه وجود داشت، یعنی شکایت به سازمان ملل متحد توسل جست. سفیر انگلستان در تهران به بهانه‌ی این که در صورت شکایت ایران به سازمان ملل، روس‌ها طرح کمیسیون سه جانبه را به کلی طرد خواهند کرد، ایران را به صورت جدی از توسل به سازمان ملل متحد بر حذر داشت.

حکیمی پیش از اقدام، از حسن تقی زاده سفیر کبیر ایران در لندن که ریاست هیات نمایندگی ایران را در سازمان ملل متحد نیز به عهده داشت و هم‌چنین حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن، خواست تا نظر دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده را در این مورد جویا شوند.

تقی‌زاده، رییس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، پیش از ثبت تقاضای ایران با «بیرنس» وزیر امور خارجه‌ی آمریکا تلفنی گفتگو کرد. تقی زاده به وی می‌گوید که من با بوین وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا در این باره گفتگو کردم. اما وی حاضر نشد که نظر خود را به من ابراز دارد.^۲ «بیرنس» نیز به تقی‌زاده می‌گوید که او نیز مایل نیست که نظری ابراز دارد. اما، با خرسندی آماده است که دلایل وی را در این باره بررسی کرده و سپس نظر دهد. اما تقی زاده بدون آن که منتظر نظر انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها شود، تقاضای ایران را در سازمان ملل به ثبت رساند.^۳

انگلیس‌ها با قصد دولت ایران مبنی بر قراردادن مسالهی ایران در دستور کار سازمان ملل متحد به شدت مخالفت کردند و کوشیدند تا با تهدید و ارعاب، ایران را از پیش گرفتن این راه بر حذر دارند. اما حکیمی در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز، با وجود سن بالا، ضعف مزاج، درهم ریختگی اوضاع اداری و مالی کشور، نفوذ آشکار سفارت انگلیس در حیات سیاسی ایران و حضور نیروهای شوروی و حمایت بی‌پرده نیروهای مزبور از فرقه‌ی دموکرات و کومله، با شهامت و میهن دوستی در خور تحسین، به سفیر ایران در لندن دستور داد تا شکایت ایران را در سازمان ملل متحد، مطرح کند. حکیمی در مورد این تصمیم دولت در جلسه‌ی علنی مجلس شورای ملی (۲۵ دی ۱۳۲۴ / ۱۵ ژانویه ۱۹۴۶)، اظهار داشت: ...

پس از تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متفق [متحد]^۴ دولت در نظر داشت حل مشکلات را از مجمع مزبور بخواهد و عرضحالی که لازم است، با اسناد و مدارک به مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] تقدیم دارد و وضع اسف آور خود را در پیشگاه مجمع تشریح نماید. زیرا پس از محنت و رنج فراوانی که ملت ایران در تمام دوره‌ی جنگ تحمل کرده است و مساعدت‌های شایانی که به متفقین خود نموده، یقین داشت پس از خاتمه‌ی جنگ، بلافاصله نیروی آن‌ها ایران را ترک خواهد نمود.

متأسفانه ماه‌هاست [که] جنگ تمام شده و با وجود تقاضای متوالی دولت ایران در خارج کردن قوای خودشان پیش از دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱/اسفند ۱۳۲۴]، تأمل دارند و در کارهای ایران مداخله می‌نمایند. ولی چون هنوز مذاکرات مستقیم در تهران و مسکو در میان بود، امیدوار به انجام مقصود بودیم و استنباط نمودیم که شاید مراجعه‌ی ما در آن موقع به مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] و گذاردن موضوع ایران در دستور مجمع [شورا] مخالف انتظار متفقین ما باشد. لهذا از این اقدام خودداری نمودیم ولی بعد همین که معلوم شد در مذاکرات مستقیم به منظور نمی‌رسیم، ناچار به ریاست هیأت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] طرح و مطابق اساسنامه‌ی سازمان ملل متفق [متحد] در خواستی که لازم است به شورای امنیت بدهد... چون دولت تشخیص داد که آقای تقی زاده کمال شایستگی و لیاقت را برای ریاست هیئت نمایندگی ایران دارد، لذا وی را بدین سمت انتخاب نمود.

ابراهیم حکیمی، پس از سخنان خود در مجلس، مصاحبه‌ای با نمایندگان خبرگزاری آسوشیتدپرس (Assotiated Press) و رویتر (Reuter)، برگزار کرد. در پاسخ به پرسش نخست، پیرامون برداشت دولت ایران از کنفرانس مسکو، حکیمی گفت:

در باره‌ی مذاکرات کنفرانس مسکو هنوز اطلاع رسمی به دولت ایران نرسیده ولی از آن چه به وسیله‌ی رادیوها و اژانس‌ها منتشر شده، دانسته

می‌شود [که] ظاهراً در باب تخلیه‌ی فوری ایران که مورد تقاضا و درخواست دولت شاهنشاهی بوده تصمیمی اتخاذ نشده و به همان نظر سابق خودشان که تا دوم مارس [۱۱ اسفند] نیروهای متفقین ایران را تخلیه می‌نمایند، باقی مانده‌اند و نیز از این که ایران با همه فداکاری‌ها که برای پیشرفت و غلبه‌ی متفقین خود در سال‌های جنگ نموده نامش در زمره‌ی ملی که در کنفرانس عمومی صلح شرکت جسته است ذکر نشده، بسیار متأسف است و یقین دارد که دول متفق و دوست که در مدت جنگ از وسایل و مردم این کشور مساعدت و کمک‌های شایان دیدند و بارها علناً و چه کتبا و چه شفاهاً اعتراف و قدردانی نموده‌اند، در این موضوع تجدید نظر خواهند نمود.

بطوری که ذکر شد، خبر عدم تخلیه فوری ایران مایه تأسف دولت و ملت ایران می‌باشد، زیرا هیچ‌گونه موجباتی وجود ندارد که پادگان‌های متفقین در شهرهای ایران بماند. خاصه این که طبق بند یک فصل چهارم عهدنامه‌ی اتحاد سه گانه، متفقین برای نگاهداری عده‌ای نیرو در نقاطی که مقتضیات استراتژیکی اجازه دهد، بایستی موافقت دولت ایران را جلب نمایند و تاکنون نه این موافقت تحصیل شده و نه این که پس از خاتمه‌ی جنگ، نقاط استراتژیکی در ایران موضوع دارد...^۵

چنان که گفته شد، دولت بریتانیا با قراردادن موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد مخالف بود. زیرا دولت مزبور در پی آن بود که کمیسیون سه دولت یا طرح نوین ۱۹۰۷ را در مورد ایران به اجرا گذارد. برای پی بردن به نیت دولت بریتانیا، تلگراف نخست وزیر به تقی‌زاده سفیر ایران در لندن و نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد، می‌تواند روشن‌گر باشد.^۶

وزارت امور خارجه

عنوان پاکت‌نویس: تلگراف رمز به جناب آقای تقی زاده - لندن

۴۵۴ - اولاً سفیر کبیر انگلیس به این جانب هم گفت که مطلب محرمانه باشد تا موافقت حاصل شود ولی خود انگلیس‌ها بلافاصله موضوع را در جراید و رادیو منتشر کردند و اطراف آن هیاهو راه انداختند، تا این جا هم در جراید

انتشار یافت و مشغول هیاهو شده‌اند. به سفیر انگلیس گفتم چرا این کار را کردید؟ جوابی ندادند.

ثانیاً مصمم بودیم با مطالعه‌ی کامل تمام اطراف کار، موضوع ایران را در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] طرح نماییم و قرار بود قبل از وقت از نظر دولتین آمریکا و انگلیس مستحضر و جنابعالی هم با مشاور حقوقی مشورت و در موقع مقرر درخواست ایران را به ثبت برسانید. در آخر وقت معلوم شد که دولت انگلیس با طرح مساله موافق نیست. ظاهراً به عنوان این که توجهی در مجمع به آن نخواهد شد و برای پیشنهاد تازه که در باره کمیسیون سه دولت داده‌اند و به نظر دولت انگلیس به حال ایران نافع است، مضر واقع خواهد شد. ولی باطناً شاید برای آن که طرح موضوع به نفع خودشان نیست و شاید اسباب زحمت خودشان شده و مانع نقشه‌ای که شاید باطناً دارند و از مندرجات روزنامه‌های انگلیس استنباط می‌گردد. ولی طرحی هم که برای تشکیل کمیسیون سه دولت داده‌اند و عجله و اصرار در موافقت آن دارند. مواد غیرقابل قبول دارد و با اصلاحاتی که ما پیشنهاد می‌کنیم به عنر این که آن طرح بدو مورد تصویب شوروی واقع و بعد معوق مانده و اگر تغییرات اساسی در آن داده شود شوروی نخواهد پذیرفت، سفیر انگلیس موافقت نمی‌کند و می‌خواهند دولت به زبان‌های ترکی، کردی و عربی که نام آن‌ها را اقلیت گذارده‌اند رسمیت دهد و به کمیونی که می‌آید اجازه بدهد در باره‌ی اصلاح قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیشنهادهایی بدهد، گرچه آن پیشنهادها مطابق قانون اساسی هم نباشد و ماده‌ای هم در طرح هست که از آن استشمام می‌شود شاید می‌خواهند نیروهای خودشان را حتی بعد از دوم مارس هم در ایران نگاه دارند. تازه با تمام این مسایل غیرقابل قبول، فعلاً دولت شوروی با انگلیس و آمریکا در پیشنهادات طرح در تهران شرکت ندارد و روزنامه‌های فارسی تهران که با شوروی‌ها بی‌ارتباط نیستند، جداً با آن طرح مخالفت دارند و آن را پیشنهاد انگلیس می‌دانند و می‌گویند این طرح پیشنهاد انگلیس است که آمریکا هم از آن تقویت می‌کند، نه از طرف هر سه دولت. روزنامه‌های انگلیسی هم به طوریکه ملاحظه می‌فرمایید به کمک روس از دولت و ملت ایران بدگویی و سعی در تزلزل حکومت فعلی می‌نمایند و به نظر می‌آید که عجله دارند موافقت دولت را به هر نحو شده با این پیشنهاد بگیرند.

بعد هم که این کابینه ساقط شود، دنباله‌ی کارهای خود را با کابینه بعد تکمیل نمایند. در این ضمن در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] هم، اسمی از ایران و محنت‌های او و بدی‌ها که به عوض نیکی‌های این کشور در مدت جنگ بر این ملت و کشور می‌کنند برده نشود، مبادا به شوروی و خودشان برخورد. موضوع خیلی غامض و مورد توجه است و بیم آن می‌رود که سکوت ما در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد]، باعث ندامت و ملامت شود و ممکن هم هست با وجود عدم موافقت صریحی که انگلیس با طرح آن نموده، اگر نتوانیم طرح کنیم، ضررهای دیگر از طرف روس و انگلیس یا هر دو به ما برسد. جنابعالی و هیات ایرانی در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] خیلی بهتر از ما می‌توانید مضار و منافع طرح موضوع و هم چنین طریق و رویه‌ای که باید در طرح آن اختیار شود و سایر نکات لازمه‌ی مربوط به آن را مطالعه و تصمیمی اتخاذ فرمائید.

این جانب تصور می‌کنم اگر بکلی سکوت نماییم بعد پشیمان می‌شویم. بنابراین پس از مطالعه‌ی دقیق و مشورت با هر یک از نمایندگان خودشان و نمایندگان سایر دولت‌ها که صلاح بدانید، نسبت به طرح موضوع در مجمع ملل متفق [سازمان ملل متحد] هر رویه‌ای اتخاذ فرمائید کاملاً این جانب موافقت دارم. فوری اقدام فرمائید.

۱۷ دی‌ماه [۱۳۲۴] حکیمی نخست وزیر.

تقی زاده که افزون بر سفارت ایران، نمایندگان ایران در سازمان ملل متحد را نیز به عهده دارد، در پاسخ اعلام می‌دارد:^۷

وزارت امور خارجه

از لندن به تاریخ ۱۳۲۴/۱۰/۱۹ نمره ۲۰۹۳

فوری

تعقیب ۴۵۹. هر روز که می‌گذرد، مطلب روشن‌تر می‌شود و اظهارات جسته جسته جراید و بعضی رجال حقیقت خیالات حضرات را تا حدی نشان می‌دهد. دیده می‌شود که پیشنهاد کمیسیون اصلاح، به شکلی که تنظیم شده و

در صورتی که معانی که از آن استنباط می‌شود همان باشد که در نظر اول پیدا است، اگر بدون اصلاح و تعدیل عمل شود، از استقلال ایران چیز زیادی باقی نمی‌ماند و ما خود دستی به چنان ترتیبی نمی‌توانیم رضا بدهیم. افغانستان استقلال کامل دارد و بلغارستان که دشمن بوده علاوه بر خاک خود، مدعی قسمتی از خاک یونان است و ما که تمام منابع مملکت را به اختیار متفقین گذاشتیم و انتظار پاداشی داشتیم، حالا باید در مقابل تقاضای تجزیه مملکت و زوال استقلال واقع شویم. چراید این جا از گذاشتن میزبانی محدود(؟) برای ایران صحبت می‌کنند و یکی از ارکان وزارت امور خارجه [بریتانیا] در ضمن صحبت به من می‌گفت که در هر حال دولت مرکزی حق تعیین حاکم برای ولایات که خواهد داشت. نه مدت، برای کمیسیون پیشنهادی معلوم است و نه حدودی برای مداخلات و توصیه آن‌ها تصور می‌شود. باید دولت شجاعت لازم را از دست نداده و استوار و متین و محکم باشد و زیر بار مواد خیلی مضری نرود که با اسناد قوی مانند عهدنامه و اعلامیه تهران و عضویت ملل متحد و منشور آتلانتیک که در دست داریم، مردن بی‌سروصدا و قبول اختیاری سلب استقلال جایز نیست و اقلاً باید در مقابل افکار عامه دنیا فریادی بکنیم. مهم‌تر از تمام مطالب در دنیای امروز، منوط به هیاهو دولت وطن دوست و از میدان در نرفتن او است. با همه‌ی آن چه عرض شد، اگر در مذاکره و مشاوره رفع معایب پیشنهادهای حضرات ممکن باشد و با مشاوره با دولت و قبول اختیارات ما به رضا و رغبت راهی برای موافقت پیدا شود، از سعی در نشان دادن روح موافقت نباید خودداری کرد.

۱۷ دی [۱۳۲۴] نمره ۴۶۴- تقی‌زاده سفیر کبیر

انگلیس‌ها که سخت مخالف قراردادن مسالهی ایران در دستور کار شورای امنیت سازمان بودند، به فشار خود بر سفیر ایران در لندن افزودند. به طوری که تقی‌زاده، طی تلگرافی که چند روز بعد در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۲۴ به نخست وزیر فرستاد، موضوع نرم‌تری نسبت به تلگراف پیشین در مورد کمیسیون سه دولت اتخاذ کرده بود. اما در پایان، بر این موضوع اشاره کرده بود که در صورت پیدا نشدن راه حل، باید به سازمان

ملل متحد متوسل شد. نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد از آن بیم داشت که بدون حمایت دولت بریتانیا و آمریکا، نتواند کاری از پیش ببرد.^۸

وزارت امور خارجه

از لندن به تاریخ ۱۳۲۴/۱۰/۲۳ نمره: ۲۱۱۸

۱۷۷۱ - جناب آقای رییس الوزراء، چنان که سابقاً عرض کرده‌ام، به عقیده‌ی بنده یافتن طریقه‌ی حلی که رخنه‌ی اساسی بر استقلال و تمامیت و حاکمیت و منافع حیاتی وارد نیاورد، بر طرح موضوع در مجمع [سازمان] ملل متحد یا شورای امنیت مقدم شمرده و در موضوع طرحی که انگلیس و آمریکا پیشنهاد کرده‌اند، نباید از آن‌ها بیش از حد لازم بدبین و مایوس شد. زیرا همان قدر که سستی و غفلت از دقایق و خوش‌باوری خوب نیست و موجب فریب خوردن تواند شد، همان طور هم افراط در سوءظن و تصور این که هر امر باطنی دارد که بر ما مجهول است و شبهه بی‌حدود نیز بکار اصلاح امور مشکل صدمه می‌زند. باید در موضوع کمیسیون و غیره که پیشنهاد شده با حضرات بحث و صحبت کرد و البته با مهیاشدن به برخی گذشت‌های قابل تحمل [و] در صورت امکان راه حلی پیدا کرد و آن راه را در مقابل حالت فعلی و از دست دادن آذربایجان و غیره گذاشت و سنجید. بردن موضوع به مجمع ملل [سازمان ملل] برای جلب همدردی و افکار عالی‌ه‌ی ملل دیگر مفید تواند شد لیکن به نتیجه قطعی و اقدام عمل جبری نمی‌توان مطمئن بود و در این صورت فقط شکایت و فریادی بیش نخواهد بود. گذشته از این فعلا که موضوع کمیسیون در تهران تحت مذاکره است تا یاس حاصل نشده و نتیجه از رد و قبول نداده، طرح در مجمع مورد ندارد و باز موجب مخالفت انگلیس و آمریکا تواند شد. ما تصمیم داریم در مجمع عمومی نطقی در موضوع گرفتاری خودمان کرده، نظر ملل عالم را به این ملجاء جلب کنیم و بگوییم چون امید حل قضیه به طریق دیگر بکلی زایل نشده بود، محض این که مجمع را از روز اول بکار خود مشغول نکنیم، فعلا از گذاشتن مساله در دستور پیش از وقت خودداری نمودیم ولی حقوق خود را حفظ می‌کنیم در این که اگر اقدامات ما و دیگران برای حل قضیه به نتیجه نرسید، از مجمع تقاضا کنیم که آن را در

دستور بیاورد و بعد منتظر نتیجه‌ی مشاورات تهران و اقدامات انگلیس و آمریکا در اصلاح کار شویم و تصور می‌کنم باید برای رسیدن به موافقتی هر اندازه سعی و مجاهدت که ممکن باشد با هر مقدار گذشتی که ممکن است با اصول اساسی و حقوقی حیات مملکت منافاتی نداشته باشد، به عمل بیاید و اگر توافق غیر ممکن باشد و تحمیلات طوری بود که دنیا هم حقانیت ما را در رد آن‌ها تصدیق نماید و نسبت ایستادگی خارج از اعتدال به ما ندهند، آن وقت هرچه باداباد، باید موضوع را در مجمع طرح کرد.

۱۰/۲۰ - نمره ۴۷۱ - تقی‌زاده سفیر کبیر

باتوجه به تلگرام بالا، تقی‌زاده دو روز بعد، یعنی روز بیست و پنجم دی ماه ۱۳۲۴ (۱۵ ژانویه ۱۹۴۶)، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سخنرانی کرد.^۹ تقی‌زاده به دنبال مقدمه‌ی به نسبت طولانی گفت:

... چنان‌که همه‌ی نمایندگان آگاهند، ایران اکنون با بعضی اشکالات بزرگی که دارای وجهه‌ی بین‌المللی است مواجه شده و ایام بس پر مخاطره‌ای را می‌گذارند. وضع ایران در حقیقت تابع ماده ۱۴ منشور گردیده و بطور قطع می‌توان آن را نزد مجمع عمومی مطرح کرد که در جلسه فعلی به عنوان «وضع‌ی که ممکن است به روابط دوستانه‌ی ملل خلل وارد آورد»، مورد اقدام قرار گیرد. ولی چون از حل قضیه به نحوی که به حقوق حیاتی ما آسیب وارد نیامده و مخالف با تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت کشور باستانی و صلح جوی ما نباشد، مایوس نبودیم، در تقایق آخر با بی‌میلی از این خواهش که قضیه ایران در دستور مجمع عمومی قبل از پنجم ژانویه مورد مذاکره قرار گیرد، خودداری کردیم. در آن وقت با این امید که کلیه‌ی طرق و وسایل رسیدن به [حل] رضایت بخش هنوز پیموده نشده و اهتماماتی که در پیش بود امکان ایجاد حل صلح جویانه‌ای را به نظر می‌آورد، ما مصمم شدیم که این مجمع بزرگ را که وظایف بی‌شمار اساسی و تشکیلاتی در پیش دارد، از زحمت مواجه در شروع کار با این مسأله‌ی بین‌المللی خلاص کنیم. گرچه محققاً این موضوع در زمره‌ی مقاصد و اساسنامه ایست که به منظور آن، این سازمان

ایجاد شده است. معذک این جانب وظیفه‌ی خود می‌داند توجه مجمع را به این حقیقت معطوف دارد که ما باید حق خودمان را نسبت به طرح مشکلاتی که کشورمان از آن در زحمت است در نزد مجمع عمومی محفوظ داریم و خواهش کنیم که موضوع از طرف نمایندگان مورد توجه قرارگیرد. اگر قضیه به زودی [حل] نشود [و] چنان چه این قضیه نزد مجمع مطرح شود، بدون تردید یک موضوع صریح و روشن آزمایشی را تشکیل می‌دهد که این سازمان روح منصفانه‌ی خود را در معامله‌ی با آن و در حفاظت حقوق حیاتی اعضای خودش به منصفه ظهور برساند...

بی‌میلی دولت نسبت به پیشنهاد دولت بریتانیا در مورد کمیسیون سه دولت، موضع‌گیری تند مجلس شورای ملی و مردم که پیشنهاد مزبور را در حکم اعمال قیمومت سه دولت بر ایران می‌دانستند، حکیمی را مصمم کرد که پیش از استعفا دستور دهد تا شکایت ایران در نخستین جلسه‌ی رسمی مجمع عمومی سازمان ملل، مطرح گردد.

از این رو، روز ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ (۲۹ دی ماه ۱۳۲۴)، شکایت ایران از شوروی در قالب نامه‌ی کوتاه سید حسن تقی زاده، رییس هیات نمایندگی ایران به آقای «جب» (Jebb)، دبیر کل موقت سازمان ملل متحد، مطرح شد. در نامه‌ی مزبور رییس هیات نمایندگی ایران نوشت: ^{۱۰}

جناب آقای «گلادوین جب» دبیر کل موقت سازمان ملل متفق [متحد]
در نتیجه‌ی دخالت دولت اتحاد جماهیر شوروی به وسیله مامورین و قوای مسلحش در امور داخلی ایران، وضعیتی ایجاد شده که ممکن است باعث یک اختلاف بین المللی شود.

دولت ایران طبق ماده ۳۳ منشور ملل متفق [متحد]، چندین بار سعی نمود با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره نماید ولی نتیجه‌ای نداشت. در نتیجه هیات نمایندگی ایران در مجمع عمومی ملل متفق [متحد] مفتخر است که به نام دولت ایران طبق بند یک ماده ۲۵ منشور ملل متحد، تقاضا نماید که

توجه شورای امنیت را به این [مساله] جلب فرمایند تا شورای مزبور موضوع را بررسی و راه تصفیه‌ی خاصی را توصیه نماید. هیات نمایندگی ایران حاضر است که در شورای امنیت حضور بهم رسانده تا جریان کامل وقایعی را که به وضعیت کنونی منتهی گردیده در دسترس گذاشته و متن پیمانی را که در این مورد میان طرفین حکم فرماست، تقدیم کند.

با تقدیم احترامات

سید حسن تقی زاده رئیس هیئت نمایندگی ایران

روز بیست و دوم ژانویه ۱۹۴۶ (۴ بهمن ۱۳۲۴)، ویشنیسکی رییس هیات نمایندگی شوروی که انتظار چنین اقدامی را از سوی هیات نمایندگی ایران نداشت، مبادرت به پاسخ کرد. نماینده‌ی دولت شوروی کوشید تا با لفاظی، ادعای ایران را نادرست و سست جلوه داده و در این فرآیند کوشید تا از طرح موضوع برابر شواری امنیت جلوگیری کند. ویشنیسکی گفت:^{۱۱}

آقای رئیس:

هیات نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از طرف دولت شوروی لازم می‌داند که در خصوص دادخواست هیات نمایندگی ایران به شورای امنیت، مطالب زیر را اعلام دارد:

۱ - اظهارات هیات نمایندگی ایران دایره به دخالت اتحاد جماهیر شوروی به وسیله‌ی مامورین و قوای مسلحش در امور داخلی ایران بر خلاف حقیقت بوده و اساسی ندارد. در این مورد هیات نمایندگی ایران به یادداشتی که دولت ایران در نوامبر سال ۱۹۴۵ [آخر ۱۳۲۴] به دولت اتحاد شوروی داده است، تکیه می‌کند. سفارت شوروی در ایران این یادداشت را صریحاً در یادداشت مورخ ۲۶ نوامبر [۵ آخر] خود رد نمود و مخصوصاً شایان توجه است که دولت ایران در پاسخ مورخه یکم دسامبر ۱۹۴۵ [۱۰ آخر ۱۳۲۴]، نه تنها موفق به تضعیف نکات اشعار شده در یادداشت ۲۶ نوامبر شوروی نگردید «بلکه همان طوری که پاسخ سفارت شوروی

تایید می‌کند، دخالت مامورین شوروی در امور داخلی نواحی شمال ایران مطابق با حقیقت نیست»، رضایت خود را اظهار می‌دارد. به علاوه در همین یادداشت وزارت امور خارجه‌ی ایران، از این که مامورین شوروی به قراری که گفته شد، کاملاً پیمان سه گانه و اعلامیه سه دولت بزرگ متفق ایران، منتشره در تهران را احترام می‌گذارند، ابراز خرسندی می‌نماید. قضایای مذکور در فوق نادرستی و بی‌اساسی اظهارات هیات نمایندگی ایران را در خصوص دخالت اتحاد جماهیر شوروی در امور داخلی ایران، به طور قطع و یقین ثابت می‌کند.

۲ - اظهارات هیات نمایندگی ایران در خصوص این که دولت ایران در فکر آغاز مذاکره راجع به مساله با دولت شوروی بوده و هرگز توفیق نیافت، هم چنان مخالف با حقیقت است. نکات مزبور، این اظهارات هیات نمایندگی ایران را رد می‌کند. زیرا دولت ایران نه فقط در فکر مذاکره بوده بلکه هم چنان که از یادداشت اول دسامبر مذکور در بالا، نتیجه گرفته می‌شود که با دولت شوروی مذاکره کرده است.

۳ - هیات نمایندگی شوروی لازم می‌داند خاطر نشان کند که دولت ایران می‌خواهد از حضور قوای بیگانه در ایران نتیجه بگیرد که به حاکمیت ایران تخطی شده و ادعا کند که حضور قوای بیگانه در ایران موجب حوادثی است که در آذربایجان ایران رخ داده است. در حقیقت حضور سربازان شوروی در خاک ایران کاملاً قانونی است و نتیجه‌ی حقی است که دولت شوروی در اثر پیمان ایران و انگلیس و شوروی مورخ سال ۱۹۴۲ یافته است.

حوادث آذربایجان ایران، هم چنان که گزارش‌های غیر قابل انکاری که رسیده نشان می‌دهد، ارتباطی با حضور قوای شوروی در این ناحیه ندارد. این حوادث منحصراً جنبه‌ی ایرانی داشته و داخلی است. به طوری که می‌دانید حوادثی که در شمال ایران جریان دارد نشانه‌ی آرمان‌های سکنه‌ی این نواحی به طرف یک حکومت خودمختار ملی تحت قوای دولت ایران بوده و اجرای آرزوهای سکنه‌ی محلی در یک کشور

دموکراتیک چیز فوق‌العاده‌ای نیست.

۴- از طرف دیگر، هیات نمایندگی ناچار است توجه شورا را به این موضوع جلب کند که تبلیغات ضد شوروی در ایران رو به توسعه است و بعید است که دولت ایران بتواند از توسعه‌ی این تبلیغات بکاهد. این تبلیغات به هیچ وجه با تبلیغاتی که زمان رضاشاه علیه اتحاد جماهیر شوروی می‌شد فرقی ندارد. فعالیت ضد دموکراسی و عملیات عناصر ارتجاعی ایران در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی که به وسیله‌ی محافل متنفذ و زمامداران ایران و هم چنین به وسیله‌ی شهرتانی پشتیبانی می‌شود، برای آذربایجان [شوروی] و باکو مخاطرات عملیات خصمانه منظم و غافلگیری و غیره را در بر دارد و این وضعیتی است که قابل تحمل نمی‌باشد.

در هر حال، دولت شوروی معتقد است که این قبیل مسایل که مربوط به روابط دو کشور بوده و در این مورد مربوط به اتحاد جماهیر شوروی و ایران می‌باشد، ممکن است و بایستی با مذاکرات دوجانبه میان دولت شوروی و دولت ایران حل شود. دولت شوروی از این طریق حل اختلافات میان همسایه‌ها امتناعی نداشته و ندارد.

۵- با توجه به مطالب مذکوره به این که شرایط پیش بینی شده در مواد ۳۴ و ۳۵ منشور ملل متحد [متحد] در این مورد بخصوص اجرا شده است، هیات نمایندگی شوروی عقیده دارد که دادخواست تقدیمی هیات نمایندگی ایران به شورای امنیت بی اساس بوده و با بررسی آن در شورای مذکور جداً مخالفت دارد.

ویشنیسکی-رییس هیات نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی.

در دومین نشست شورای امنیت که روز ۲۵ ژانویه (۵ بهمن ۱۳۲۴) برگزار شد، شکایت ایران از شوروی (نیز شکایت شوروی در مورد یونان و شکایت اوکراین در مورد اندونزی)، در دستور کار جلسه‌ی بعدی شورا قرار گرفت. روز ۲۶ ژانویه، تقی زاده رییس هیات نمایندگی ایران در پاسخ به اظهارات

ویشنیسکی، نامه‌ی زیر را تسلیم رییس شورای امنیت کرد.^{۱۲}

آقای محترم

هیات نمایندگی ایران در مجمع عمومی ملل متحد، نامه‌ی مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ [۴ بهمن ۱۳۲۴]، هیات نمایندگی اتحاد شوروی خطاب به شورای امنیت را دریافت و مایل است نکات زیر را در معرض توجه شورای امنیت بگذارد:

۱ - مداخله‌ی مداوم نظامی و مقامات غیر نظامی شوروی در امور داخلی ایران را به طور کامل می‌توان به ثبوت رسانید.

بیاپیه و اسنادی که نشان دهنده‌ی این مداخلات می‌باشد و ادله‌ی لازم را دربر دارد، تسلیم شورای امنیت خواهد گردید.

در حقیقت دولت ایران موارد متعددی از این گونه مداخلات را طی یادداشت‌هایی در معرض توجه دولت شوروی قرار داد که دولت شوروی، یا بکلی از آن تجاهر نمود و یا از اقدام لازم در برابر شکایات قصور ورزید.

۲ - دولت شوروی در یادداشت ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ خود بر خلاف حقایق مسلم و آشکار، شدیداً مداخلاتی را که در یادداشت مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۴۵، دولت ایران مندرج است انکار کرده است. با این وجود، این حقیقت در یادداشت ۲۶ نوامبر [۵ آذر ۱۳۲۴]، آنان متجلی است که دولت شوروی تایید و قبول کرده است که مایل نیست به قوای کمکی ایران اجازه ورود به سرزمین خود را بدهد تا شورش آذربایجان را فرو نشانند. این عمل غیر معقول و غیر قابل توجیه، بر این زمینه چینی استوار است که بنا به عقیده و نظر دولت شوروی، ورود سسهاهیان ایران به بخشی از سرزمین خودشان، موجب اغتشاش و خون ریزی می‌گردد و در صورت شورش، دولت شوروی برای حفظ امنیت حدودی که قشون مسلح او مستقر است، ایجاب تکمیل و لزدیاد نیروی مسلح او را می‌نماید. به هر حال در یادداشت دولت شوروی مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ [۸ آذر ۱۳۲۴] به دولت آمریکا، آن‌ها کوشیده‌اند تا بهانه‌ی تازه‌ای برای اقدام خود بیابند و اصرار

ورزیده‌اند که این موضوع با تمایلات و خواست‌ها و حقوق دموکراتیک مردم آذربایجان و شمال ایران که در جستجوی خودمختاری در محدوده‌ی دولت ایران می‌باشد وفق می‌دهد. این نکته در بند ۳ نامه هیات نمایندگی شوروی به شورای امنیت باز هم تکرار شده است...
۸- با توجه به این مسایل، هیات نمایندگی ایران معتقد است که شرایط مندرج در ماده ۲۵ منشور، مشمول وضع و موضوع است و شورای امنیت می‌باید طبق اصول منشور، اختلاف میان دولت ایران و دولت شوروی را مورد بررسی قرار دهد.

صمیمی شما: س - ح - تقی زاده

رئیس هیات نمایندگی ایران

دولت حکیمی پس از طرح مسالهی ایران در مجمع عمومی سازمان، روز اول بهمن ماه ۱۳۲۴ (۲۱ ژانویه ۱۹۴۶)، استعفا کرد.

بی‌نوشت‌های بخش پنجم

- ۱ - 891.00/11-2245 - ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ (اول آذر ۱۳۲۴) تلگرام سفیر کبیر ایالات متحده آمریکا به وزارت امور خارجه
- ۲ - James F. Byrens, Speaking Frankly, New York, Harper 1947-P.123
- ۳ - نخستین جلسه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، روز دهم ژانویه ۱۹۴۶ در چرچ‌هاوس (Church House) شهر لندن، گشایش یافت. هفت روز بعد، شورای امنیت، نخستین جلسه را برای انتخابات رییس و تعیین روش کار موقت، برگزار کرد. هنوز شورای امنیت، فرصت نکرده بود که به مسایل اولیه بپردازد که با نخستین شکایت روبرو شد. دولت ایران در دومین نشست شورای امنیت، به صورت رسمی از دخالت شوروی در امور داخلی ایران شکایت کرد و دولت ایران امیدوار بود که شورای نوزاد، با وجود عدم برخورداری از تجربه‌ی لازم، قادر خواهد بود و می‌بایست قادر باشد که از منافع یک کشور کوچک برابر یک قدرت بزرگ حمایت کند.
- بیست و شش سال پیش از آن (۱۲۹۹ خورشیدی / ۱۹۲۰ میلادی)، ایران از اتحاد شوروی به مجمع اتفاق ملل شکایت برد و خواستار خروج ارتش سرخ از شمال ایران (گیلان) شد. این شکایت، نخستین شکایتی بود که در مجمع مزبور به ثبت رسید.
- ۴ - حکیمی و حتا تقی‌زاده نماینده ایران در سازمان ملل متحد، همه جا از سازمان مزبور با عنوان تشکیلات مشابهی که پس از جنگ نخست جهانی به وجود آمد، یعنی «مجمع اتفاق ملل» نام می‌برد.
- ۵ - غائله آذربایجان - ص ۵۱ - ۳۵۰
- ۶ - آرشیو وزارت امور خارجه
- ۷ - همان
- ۸ - همان
- ۹ - ترجمه‌ی سخنان تقی‌زاده - آرشیو وزارت امور خارجه
- ۱۰ - همان
- ۱۱ - ترجمه‌ی نامه‌ی ویشنیسکی، از هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است.
- ۱۲ - ترجمه‌ی نامه، از هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است.

کشمکش در سازمان ملل

روز ششم بهمن ماه ۱۳۲۴ (۲۶ ژانویه ۱۹۴۶) مجلس شورای ملی، با اختلاف یک رای، نسبت به نخست وزیری احمدقوام، ابراز تمایل کرد.^۱ احمد قوام، دولت خود را با تاخیر در بیست و پنجم بهمن ماه تشکیل داد و روز بیست و هشتم همان ماه (۱۷ فوریه ۱۹۴۶)، به مجلس شورای ملی معرفی کرد. قصد اصلی او از تاخیر در تشکیل کابینه، دست یافتن به این حقیقت بود که آیا روس‌ها میل دارند با وی بر اساس رضایت‌بخش به گفتگو پردازند یا نه؟^۲ سرانجام، با وجودی که وی پاسخ قاطعی از روس‌ها دریافت نکرد، دولت خود را به مجلس معرفی نمود تا بیش از این کشور بدون دولت باقی نماند.^۳ یک روز پس از تمایل مجلس و صدور فرمان نخست وزیری، موری (Murray) سفیرکبیر آمریکا در تهران به دیدار قوام رفت. با وجودی که بحران ایران و مساله‌ی آذربایجان مولود درخواست امتیاز نفت از سوی آمریکا و به دنبال آن انگلیس‌ها بود، موری در دیدار نخست، گفت: «... دولت ایران باید تصمیم به تجدیدگفتگو در باره‌ی امتیاز نفت [با شوروی] بگیرد و ما نیز انتظار داریم که از آن با خبر گردیم تا این که شرکت‌های آمریکایی نیز بتوانند دوباره پیشنهادهایی تسلیم کنند...»^۴ بدین‌سان، در حالی که قوام از سوی هر سه قدرت اشغال‌گر برای دادن امتیاز نفت زیر فشار قرار گرفته بود، بازی استادانه‌ی را در راستای حفظ منافع و مصالح ملی ایران آغاز کرد.

قوام، پیش از آن که دولت خود را تشکیل داده و به مجلس معرفی کند، به تقی‌زاده رئیس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد دستور داد تا راه گفتگوهای مستقیم را با دولت شوروی از طریق نماینده‌ی کشور مزبور در سازمان ملل متحد، هموار کند. در

تلگرام بعدی (۹ بهمن ۲۹/۱۳۲۴ ژانویه ۱۹۴۶)، وی به نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد خاطر نشان کرد که شرط گفتگوهای مستقیم آن است که زیر نظر شورای امنیت انجام گیرد.^۵ قوام در این تلگرام به نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد، یادآور می‌شود:

... در تلگرام شماره ۱۸۷۶ هم خواسته بودم [که] در آن جا با مسیو ویشنیسکی نماینده‌ی شوروی تماس حاصل و راه مذاکره را مفتوح فرمایید ولی با این شرط که مذاکره با توجه و تحت نظر شورای امنیت به عمل آید شاید لزومی نداشته و برای دولت شوروی هم ناگوار به نظر آید اما این که تقاضا منافی استقلال و تمامیت و حاکمیت ایران نباشد البته آرزوی ما است و وقتی مذاکره را در حین نگاهداری وضعیت طرح مطلب در شورای امنیت دنبال کنیم هر وقت جریان را خلاف استقلال و تمامیت و حاکمیت ایران ملاحظه نمودیم، البته موافقت نخواهیم کرد و اگر بخواهیم مذاکرات را با شرط تعطیل مداخلات آن‌ها شروع کنیم. چون خودشان منکر مداخلات شده‌اند، ممکن است مشکلات و سوءتفاهم بیشتری ایجاد کنند. موضوع هیات تحقیق در صورتی که مذاکرات مستقیم فی ما بین منتهی به نتیجه نشود البته اتخاذ تصمیم با خود شورا خواهد بود. اظهارات رادیوی لندن نسبت به طرح قضیه‌ی ایران در شورای امنیت که ممکن است با ماموریت این جانب به نخست وزیر صورت دیگر پیدا کرده و در جریان امر وقفه و تاخیر حاصل [شود]؛ انتشارات بی‌اساس است. البته توجه لازم خواهند فرمود سوءتفاهم حاصل نشود.
احمد قوام

برابر دستور نخست وزیر، تقی زاده دو راه زیر را برای آغاز گفتگو با شوروی پیشنهاد

کرد:

۱- انجام گفتگوهای مستقیم میان ایران و شوروی برای رفع اختلاف بر پایه‌ی پیشنهاد یک تن از اعضای شورای امنیت. در این صورت، سررشته‌ی کار در دست شورای امنیت باقی مانده و طرفین می‌باید جریان گفتگوها را گزارش دهند.

۲- انجام گفتگوی مستقیم با شوروی بدون توصیه‌ی شورای امنیت. در این صورت به موجب نظامنامه‌ی شورای امنیت، مسأله از دستور کار شورا حذف می‌شود و مانند آن خواهد بود که اصلاً به شورا مراجعه نکرده باشیم.

نخست وزیر، برای آن که دولت شوروی را بیش ترخشمگین نسازد، به تقی زاده نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد دستور می‌دهد که وسیله‌ی علی سهیلی (نخست وزیر پیشین و عضو هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد)، آن گونه که صلاح می‌دانند، امکان گفتگوهای مستقیم با دولت شوروی را آماده کنند. قوام در این مورد به تقی‌زاده یاد آور می‌شود:

... در صورتی که اگر مذاکره مستقیم را در نتیجه تصمیم و توصیه شورا شروع کنیم، شاید اینطور وانمود شود که شورا رای خود را داده و در اثر رای بوده که طرفین به مذاکره مستقیم پرداخته‌اند و به این ترتیب ممکن است منظور اساسی ما به طوری که شرح داده شد، با استقبالی که رئیس نمایندگی شوروی به مذاکره مستقیم نموده حاصل نشود. در عین حال چون می‌فرمائید اگر خودمان قبل از رفتن مطلب به شورا به روس‌ها مراجعه کنیم، ممکن است کار از دست شورا، خارج شده و موضوع را کنار بگذارند، در این خصوص اساس مطلب و طرز عمل را به نظر خودتان واگذار می‌کنم... تلگراف ۶ و ۷ بهمن جناب آقای سهیلی را دیدم، خواهش دارم از اظهارمودتی که نموده‌اند به ایشان بفرمائید با جلب نظر خود جنابعالی ترتیب افتتاح مذاکرات را بدهند و این جانب را در جریان بگذارند...^۶

زورآزمایی اصلی، روز ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ (۸ بهمن ۱۳۲۴)، یعنی در نشست سوم شورای امنیت، به وقوع پیوست. در این جلسه، برای نخستین بار نماینده‌ی یک کشور غیر عضو شورا، یعنی ایران، به حضور در نشست شورای امنیت دعوت شده بود. تقی‌زاده نماینده ایران، در جای خود قرار گرفت. ویشنیسکی عدم رضایت خود را از تصمیم جلسه‌ی پیش تکرار کرد. تقی‌زاده گفت:

مفتخراً عرض حالی شامل نظریات دولت ایران درباره اختلافی که میان دولت ما و شوروی ایجاد شده به شورای امنیت تقدیم می‌دارم. دولت ایران در اجرای ماده ۳۵ منشور ملل متحد طی یادداشتی به تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ و خطاب به آقای جب دبیرکل موقت سازمان، توجه شورای امنیت را جلب کرده است.

مقدمتا این نکته را خاطر نشان می‌سازم که دولت ایران هم مثل سایر اعضای ملل متحد، متأسف است که شورا در آغاز کار خود با مسأله‌ی ایران روبرو شده و باید اختلافی را که میان دو عضو از اعضایش ایجاد گردیده بررسی نماید. دولت ایران به سهم خود از بروز این اختلاف با کشوری که نه فقط مدت‌های مدید است که با او روابط حسنه دارد بلکه طبق عهد نامه اتحاد سه جانبه ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ با او متفق می‌باشد، بسی متأسف است.

ایران برای پیروزی شوروی به وضع قابل ملاحظه‌ای کمک نموده و کلیه منابع خود را برای ادامه جنگ در اختیار متفقین گذاشته است. از راه ایران که در آن وقت تنها راه بلامانع بشمار می‌رفت، مقادیر زیادی مهمات جنگی به خاک شوروی فرستاده شده است. راه آهن، جاده‌ها و کلیه وسایل ارتباطی ایران برای این منظور مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اگر چه در نتیجه‌ی این امر، اشکالاتی برای تدارکات سکنه ایجاد گردید.

اجازه می‌خواهم که به شورای امنیت یادآوری کنم که متفقین به وسیله اعلامیه‌ای که در یکم دسامبر سال ۱۹۴۳ در تهران به امضای مستر چرچیل، ژنرال استالین و مستر روزولت رسیده، کمک ایران را برای ادامه جنگ بر ضد دشمن مشترک تصدیق کرده‌اند.

ایران روابط سیاسی خود را با آلمان و ایتالیا در سپتامبر سال ۱۹۴۱ قطع کرد و در نهم سپتامبر سال ۱۹۴۳ به آلمان و در اواخر فوریه سال ۱۹۴۵ به ژاپن اعلان جنگ داد.

عرض حالی که تقدیم می‌کنم، حوادثی را که باعث این اختلاف بسیار تأسف بار شده است نشان می‌دهد. با قرانت این عرض حال، فهمیده می‌شود که دولت ایران، ساعی بوده است این اختلاف را به وسیله‌ی مذاکرات مستقیم طبق ماده ۳۵ منشور ملل متحد حل کند. طبق یادداشتی که ضمیمه‌ی عرض حال تقدیمی است ملاحظه می‌شود که دولت ایران طی یادداشت‌های متعددی، مداخلات مقامات شوروی را اعلام نموده و توجه او را به این نکته

جلب کرده که مداخلات مزبور نقض استقلال و حاکمیت ایران بوده و از دولت شوروی تقاضا کردید که مسئله را مورد بررسی قرار داده، راه حلی برای آن بیابند.

دولت شوروی به این یادداشت‌ها جواب نداد و یا نخواست که اعتراضات دولت ایران را قبول کند. به علاوه نخست وزیر ایران در ماه دسامبر ۱۹۴۵ پیشنهاد کرد برای جلب موافقت دولت شوروی، به اتفاق وزیر امور خارجه ایران به مسکو برود. به این پیشنهاد هم توجهی نشد. بالاخره با امتناع و مخالفت دولت شوروی، چه برای بررسی این مسایل و چه برای خودداری از مداخلات در امور داخلی ایران، فقط این راه حل باقی می‌ماند که دولت ایران به استناد این که وضعیتی در ایران ایجاد شده که ممکن است منجر به اختلافات بین‌المللی گردد، مساله را به پیشگاه شورای امنیت تقدیم کند.

حوادث مفصلی که باعث ایجاد این وضعیت شده است، در عرض حال تشریح گردیده و ملاحظه خواهد شد که مقامات شوروی در چندین مرتبه بر خلاف حقوق بین‌المللی و پیمان سه جانبه شوروی و انگلیس و ایران مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ و بر خلاف اعلامیه سه دولت آمریکا و انگلیس و شوروی در کنفرانس تهران مورخ دسامبر ۱۹۴۳ و بر خلاف اصول مندرج در مقدمه‌ی منشور ملل متحد [متحد]، در امور داخلی ایران مداخله کرده‌اند. با آن که پیمان سه جانبه مقرر می‌دارد که حضور سربازان متفقین در خاک ایران اشغال نظامی نیست و باید... امکان اداره و امنیت ایران و همچنین زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد سکنه و اجرای قوانین و نظامات ایران مختل نشود، در ناحیه‌ای که سربازان شوروی مستقرند این طور نبوده است.

در آذربایجان از این سیاست به قدری انحراف شده که دولت ایران نتوانسته به هر طریق، اختیارات خود را اجرا کند. نیروهای تامینیه ایران نتوانسته‌اند وظایف خود را انجام داده و بی‌نظمی را بر طرف سازند.

از طرف دیگر مقامات شوروی با ایجاد سدهایی در مرزهای منطقه‌ای که «منطقه‌ی شوروی» نامیده شده، از آن‌ها جز با اجازه مقامات شوروی نه اشخاص و نه کالا حق عبور نداشت و زندگانی اقتصادی کشور را سخت مختل ساختند. هیچ نیروی مسلح ایرانی نتوانسته از این حدود عبور کند. مقامات شوروی مانع شده‌اند که مقامات ایرانی قوانین و نظامات ایران را در این نواحی اجرا کنند. در بعضی از حالات، آن‌ها طبق تصمیمات خود رفتار کرده در

حالات دیگر مانع می‌شدند که مقامات محلی قوانین ایران را اجرا نمایند. دولت ایران هنگام جنگ، تا اندازه‌ای این نقض پیمان‌ها و حقوق بین‌المللی را صرف‌نظر و اغماض می‌نمود. معذالک معتقد است که چون جنگ پایان یافته، باید به این تجاوزات علیه استقلال و حاکمیت ایران خاتمه داده شود. از موقع پایان جنگ، بعضی از عناصر بی‌احتیاط [در] آذربایجان، سعی شده‌اند که موجبات بی‌نظمی و اغتشاش را فراهم سازند. اگر دولت ایران توانسته بود نیروی تأمینیه به نقاط مفشوش گسیل دارد، برقراری نظم کار آسانی می‌بود. مقامات شوروی مانع دخول این نیروها به این مناطق شده‌اند. به عقیده دولت ایران این عمل مداخله واضحی در امور داخلی ایران است. طبق عرض حال تقدیمی ملاحظه می‌شود که این عمل نمونه‌ای از چندین عمل مداخله جویانه می‌باشد. نتیجه‌ی این وضعیت آن است که برخی نواحی کشور، تحت کنترل دولت مرکزی نیست زیرا نمی‌تواند به این نواحی نیرو و مامورین خود را گسیل دارد. لهذا اعمالی از این قبیل از طرف مقامات شوروی نقص مواد پیمان سه‌گانه می‌باشد و در نتیجه دولت ایران با اصرار تقاضا دارد شورای امنیت مراعات کامل مقررات این پیمان را توصیه نماید. به این معنی که تا زمان تخلیه خاک ایران از نیروهای شوروی، مقامات شوروی اقدامی نکنند که با این پیمان یا با اعلامیه تهران منافات داشته باشد و سربازان و مامورین ایرانی بتوانند وظایف عادی خود را انجام دهند و اختیارات دولت مرکزی، موضوع هیچ مداخله‌ای از طرف مامورین و سربازان نیروهای شوروی در ایران واقع نشود و هم چنین ایران تقاضا دارد شورای امنیت توصیه کند که مقامات شوروی از هر گونه پشتیبانی معنوی و مادی به متجاسرین آذربایجان و سایر عناصر ماجراجو در نواحی دیگر، خودداری کند. دو عضو از اعضای شورای امنیت، آمریکا و انگلیس، به خاطر دارند که دولت مزبور پس از اطلاع از منع حرکت نیروی تأمینیه‌ی ایران به صوب آذربایجان، استعلامیه‌هایی در این خصوص نزد دولت شوروی فرستادند و اظهار داشتند دولت ایران کاملاً آزاد است که نیروهای مسلح خود را به تمام نقاط کشور به منظور برقراری نظم اعزام دارد. استعلامیه‌های دولت آمریکا در یادداشت مندرج ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ [۳ آذر ۱۳۲۴] که سفیر کبیر آمریکا در مسکو به دولت شوروی تقدیم داشت، مندرج است. در این یادداشت پس از اشاره به پیمان اتحاد و اعلامیه تهران، مقرر می‌داشت که دولت ایران طبق

تعهداتی که در تهران پذیرفته شده، باید آزادی کامل داشته و هیچ گونه مداخله‌ی نظامی یا کشوری از سوی انگلیس، شوروی و آمریکا به او تحمیل نشود. دولت ایران باید در نقل مکان نیروهای مسلح خود در تمامی خاک کشور مختار باشد، به طوری که بتواند امنیت خویش را تامین سازد. از طرف دیگر استعلامیه‌ی دولت انگلیس در یادداشت مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۵ [۶ آذر ۱۳۲۴] که سفیر کبیر انگلیس به مسیو مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی تقدیم نمود، مندرج است. این یادداشت هم اشاره به اعلامیه‌ی تهران می‌کرد و اشعار می‌داشت به نظر دولت متبوعه من [بریتانیا] کاملاً عاقلانه است که دولت ایران در خاک خود خواهان برقراری نظم باشد و برای این منظور باید بتواند نیروهای تامینیه خود را در سراسر کشور نقل مکان دهد. به علاوه سفیر کبیر دولت انگلیس اظهار داشت که دولت متبوعه من یقین دارد که دولت شوروی دستوراتی در این خصوص به نیروهای مقیم خود در ایران خواهد داد تا به اقداماتی که دولت ایران برای اعمال حق حاکمیت و برقراری نظم در خاک خود اجرا می‌دارد، لطمه وارد نسازند.

در تاریخ ۲۹ نوامبر [۸ آذر ۱۳۲۴] دولت شوروی به یادداشت مورخ ۲۴ نوامبر [۳ آذر] دولت آمریکا پاسخ داده و اشعار داشت: حادثی که در ایران شمالی اتفاق افتاده، قیام مسلحانه علیه دولت ایران نبوده بلکه این حوادث از جانب عناصر ارتجاعی که با توسعه حقوق ملی ساکنین ایران شمالی مخالف بودند، برانگیخته شده است. دولت شوروی در خصوص نیروهای تامینیه ایران اشعار داشت: دولت شوروی از حرکت نیروهای ایران که در نواحی شمالی ایران مستقر هستند ممانعتی ننموده ولی با اعزام دستجات جدید سرباز ایرانی به این نواحی مخالفت کرده به این دلیل که ورود آنها فقط موجب افزایش بی‌نظمی گردیده و دولت شوروی را مجبور می‌سازد که به منظور برقراری نظم و تامین امنیت پادگان‌های شوروی مقیم در نواحی شمالی، سربازان بیشتری به ایران بیاورد. چون دولت شوروی مایل به آوردن نیروهای جدیدی به ایران نبود، اعزام نیروهای ایرانی اضافی را مناسب تلقی ننمود.

از این یادداشت به خوبی مستفاد می‌شود که رفتار دولت شوروی با پیمان اتحاد و اعلامیه سه کشور متفق ایران، منتشره در تهران مغایر است. دولت ایران باید اهمیت و نوع آشوب‌هایی را که ممکن است در ایران بروز کند

بسنجد زیرا دولت شوروی طبق پیمان ملتزم گردیده است در امور داخلی ایران مداخله ننماید. در نتیجه دولت شوروی با اظهار این مطلب که اعزام نیروهای اضافی ایرانی را به ایران شمالی لازم نمی‌داند، پیمانِ اتفاقی را که به موجب آن متعهد شده هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور داخلی ایران ننماید، نقض می‌کند.

دولت ایران در مورد اعزام نیرو با دولت شوروی داخل مذاکره مستقیم شده است. دولت ایران ضمن یادداشت مورخ ۱۷ نوامبر [۲۶ آبان] به اطلاع دولت شوروی رسانید که دستورات لازم داده شده تا استاندار آذربایجان و فرمانداران این استان پست‌های خود را اشغال نمایند و به علاوه اطلاع داده شد که اوامر لازم به منظور اعزام نیرو برای برقراری نظم صادر گردیده است. دولت ایران از دولت شوروی تقاضانمود که به مقامات نظامی شوروی دستور دهند که آزادی عمل ارتش و شهرداری ایران را مختل نسازند. هم‌چنین دولت ایران اطلاع داد که اگر به این مسایل توجه فوری نشود، وضع طوری خواهد شد که عواقب وخیم در بر خواهد داشت. ضمناً اگر به علت این که ارتش نتواند آزادانه نقل مکان کند و حوادث اسفناوری رخ دهد، دولت ایران حق دارد مسئولیت آن را متوجه مقامات نظامی شوروی بداند.

پس آن که از حرکت نیروی ایران به وسیله نیروی شوروی در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ [۳۰ آبان ۱۳۲۴] ممانعت به عمل آمد، دولت ایران دویادداشت به ترتیب در تاریخ ۲۲ و ۲۳ نوامبر [۱ و ۲ آذر] به دولت شوروی فرستاد و تقاضانمود دستورات تلگرافی به مقامات نظامی شوروی در ایران داده شود تا مانع حرکت نیروهای ایران نگردند. دولت شوروی در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ [۱۵ آذر ۱۳۲۴] پاسخ داد به طوری که قبلاً اطلاع داده شد اگر دولت ایران نیروی جدیدی به آذربایجان گسیل دارد، نتیجه‌اش بی‌نظمی و خون‌ریزی بیشتری خواهد بود. بنابراین نمی‌تواند اجازه دهد نیروهای تکمیلی به این ناحیه اعزام گردند. دولت شوروی در دنباله‌ی یادداشت خود صراحتاً موارد متعدد دخالت در اقدامات دولت ایران را که در یادداشت مورخ ۱۷ نوامبر [۲۶ آبان] خود ذکر کرده بود، تکذیب نمود. اظهارات دولت شوروی در یادداشت‌های مورخ ۲۶ نوامبر [۵ آذر] به عنوان دولت ایران و مورخ ۲۹ نوامبر [۸ آذر] به عنوان دولت آمریکا، اکنون این جانب را ناچار می‌نماید که موارد دیگری از دخالت مقامات کشوری و نظامی شوروی را شرح دهم:

این موارد دخالت، همان‌هایی هستند که به تفصیل در دادخواستی که امروز تقدیم نمودم مندرج است. دولت ایران در تاریخ یکم دسامبر [۱۰ آذر] یادداشتی به دولت شوروی تسلیم نمود و در آن از این‌که در یادداشت شوروی اطمینان ضمنی داده شده‌بود که این حوادث تکرار نخواهد شد و از هر گونه دخالت شوروی در امور ایالات شمالی ایران خودداری خواهد‌گردید و نیروهای تأمینیه ایران مجاز خواهند بود آزادانه نقل مکان دهند، اظهار خوشوقتی کرد. به علاوه دولت ایران تقاضا نمود [تا] نتیجه اقدامات فوری که سفارت شوروی در خصوص تأمین آزادی عبور و مرور مقامات کشوری و نظامی ایران در ایالات شمالی به عمل می‌آورد، به اطلاع دولت ایران رسانیده شود. دولت ایران اظهارات دایر بر این‌که «نبودن مامورین ایرانی در استان‌های شمالی مسئولیتی متوجه دولت شوروی نمی‌کند» را رد کرد. زیرا حضور این مامورین موقعی مثمر خواهد بود که نیروهای تأمینیه هم در اختیار آن‌ها باشد. به طوری که در نامه مورخ ۲۶ ژانویه [۶ بهمن] عنوان شورای امنیت متذکر گردیده و نیز یادداشت مورخ یکم دسامبر [۱۰ آذر]، نشان نمی‌دهد که موافقتی شده است بلکه برعکس تقاضای دولت ایران دایر بر صدور اجازه حرکت به طرف استان‌های شمالی را تأیید و تکرار می‌کرد.

در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ [۲۴ آذر ۱۳۲۴] دولت ایران یادداشتی به دولت‌های انگلیس و آمریکا و شوروی تسلیم و ضمن آن تخلیه‌ی کامل و فوری خاک ایران را از نیروهای متفقین خواستار شد و در انتظار انجام این امر تقاضا نمود که نیروهای نظامی بیگانه مقیم ایران، مانع آزادی رفت و آمد نیروهای تأمینیه ایران نشوند تا دولت ایران بتواند نظم و برقراری امنیت را در کشور تأمین نماید. با این تفصیل، تقاضای فعلی دولت ایران آن است که مقامات شوروی مداخله در امور داخلی ایران را متروک دانسته تا نیروهای نظامی و مامورین دولت ایران بدون مانع بتوانند در نقاطی که نیروهای شوروی مقیم است آزادانه رفت و آمد نموده وظایف خود را بلامانع انجام دهند. مخصوصاً نیروهای تأمینیه بدون هیچ‌گونه ممانعتی به آذربایجان یا هر نقطه دیگر ایران برای برقراری نظم و قانون بروند. به علاوه دولت ایران تقاضا دارد که دولت شوروی کلیه دستورات لازم را به منظور بازگشت کامل نیروها و مامورینش تا تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] از ایران صادر نماید.

این جانب اطمینان دارد که شورای امنیت با روح عدالت و انصافی که در

سازمان جدید جهانی حکم‌فرماست و طبق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متفق [متحد]، رضایت خاطر دولت ایران را نسبت به دادخواست تقدیمی که عبارت از تأمین آزادی عمل کامل در خاک خود، به انتظار روز تخلیه خاکش از نیروهای شوروی می‌باشد، فراهم خواهد ساخت.

هیات نمایندگی ایران با جلب توجه شورا به این موضوع، تمایل خود را به نگاهداری روابط حسنه با اتحاد جماهیر شوروی ابراز می‌دارد. این جانب سعی نمودم که با نزاکت و بی طرفی این وضع اسفآور را تشریح نمایم و هیات نمایندگی ایران صمیمانه امیدوار است قضیه طوری روشن شود که احساسات دوستی موجود میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران که با توصیه شورای امنیت فقط تقویت خواهد شد، بیشتر بهبودی یابد.^۷

به دنبال سخنان تقی زاده، رئیس شورای امنیت از نماینده‌ی اتحاد جماهیر شوروی (ویشنیسکی) دعوت کرد تا نظرات خود را ابراز دارد. وی گفت:

همان طور که عرض کردم من بحث در ماهیت دادخواست تقدیمی هیات نمایندگی ایران را کنار می‌گذارم و فقط به آیین رسیدگی موضوع می‌پردازم. این جانب سعی خواهم کرد دلایلی به منظور رد اظهارات دولتی که اکنون دیگر سرکار نیست و ادعاهایش کاملاً بی‌اساس می‌باشد، اقامه کنم. مسایل مطروحه دولت ایران که در دو قسمت بیان شد، قابل بحث و رسیدگی در شورای امنیت نیست، زیرا شرایط پیش بینی شده در منشور ملل در خصوص آن‌ها رعایت نگردیده است و هم چنین در باره چند نکته که هیات نمایندگی ایران به وضع نادرست و منحرفی تقدیم شورا کرده، بحث خواهم نمود. لازم است فوراً تصمیم گرفته شود که آیا شورای امنیت باید عرض حال تقدیمی دولت سابق ایران یعنی، دولت آقای حکیمی را که در کمال روشنی سعی داشت روابط ایران و شوروی را و خیم نماید، رسیدگی نماید یا خیر؟ اما آئین رسیدگی موضوع، شامل دو نکته اصلی است: اولاً باید معین شود آیا مذاکرات میان دولت ایران و دولت شوروی واقع شده است یا خیر؟ ثانیاً باید نتایج این مذاکرات را بررسی کرد. هیات نمایندگی ایران در نخستین نامه‌ای که در تاریخ ۱۹ ژانویه

[۲۹ دی] به شورای امنیت فرستاده گفته است که دولت ایران چندین بار سعی نموده با دولت شوروی مذاکره نمایندگانی نتیجه نداشت. اما حالا و در دومین نامه خود اقرار می‌کند که دولت ایران نه فقط در فکر مذاکره با دولت شوروی بوده بلکه عملاً مذاکراتی هم به وقوع پیوسته است. فقط باید این نکته معلوم شود [که] آیا مذاکرات به نتیجه‌ای هم رسیده است یا خیر؟ هیات نمایندگی شوروی در بیانیه مورخه ۲۴ ژانویه [۴ بهمن] عنوان شورای امنیت، خاطر نشان می‌سازد که دولت ایران طی یادداشت مورخ یکم دسامبر خوشوقتی خود را از اظهارات دولت شوروی، موضوع یادداشت ۲۶ نوامبر [۵ آذر] اعلام نموده است. هیات نمایندگی ایران معترض است که ترجمه‌ی یادداشت ایران نادرست بوده و سعی دارد وانمود کند که گویی از نتیجه مبادله یادداشت‌های میان دولت ایران و دولت شوروی در نوامبر سال گذشته ناراضی بوده است. این جانب در نظر ندارم وارد بحث زبان‌شناسی شوم و به طور کلی تحقیق نخواهم کرد [که آیا] ترجمه‌ی کلماتی که هیات نمایندگی به آن اشاره می‌کند صحیح است یا خیر. بلکه متن یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] دولت ایران را که هیات نماینده‌گیش برای اعضای شورای امنیت فرستاده، مورد استفاده قرار خواهم داد. این متن، با هر فایده‌ای هم که هیات نمایندگی ایران با تکذیب آن بتواند بگیرد، نشان می‌دهد که دولت ایران به وسیله‌ی وزیر امور خارجه‌اش از مضمون اظهارات مذکور در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر [۵ آذر] شوروی ابراز خوشوقتی نموده است. اگر به این یادداشت مراجعه گردد واضح می‌شود که بیانیه شوروی می‌گوید که دخالت مامورین شوروی در امور داخلی ایران در ناحیه شمال با حقیقت وفق نمی‌دهد و به علاوه، به قراری که هیات نمایندگی ایران حالا مدعی است گفته نشده است که «نظایر حوادث تکرار نخواهد شد». واقعا یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] دولت ایران چگونه می‌تواند از موضوع اظهارات دولت شوروی، دایر به این که «نظایر حوادث تکرار نخواهد شد» ابراز خوشوقتی نماید. در حالی که در یادداشت شوروی که دولت ایران نسبت به آن ابراز خوشوقتی نموده، شامل این اظهار که «نظایر این حوادث تکرار نخواهد شد» نبوده است. به علاوه قسمت‌های دیگر یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] ایران ثابت می‌کند که دولت ایران در آن وقت از نتایج مذاکرات خوشوقت بوده است. در

این یادداشت اظهارات زیر که از متن یادداشت تقدیمی آقای تقی‌زاده اقتباس شده ملاحظه می‌شود «و از این که اشعار داشته‌اند. (یعنی در یادداشت مورخه ۲۶ نوامبر [۵ آذر] دولت شوروی) که مامورین شوروی مقررات پیمان سه‌گانه و اعلامیه سران سه کشور بزرگ و متحد ایران که در تهران امضاء و انتشار یافته کاملاً محترم می‌دارند اظهار مسرت می‌نماید» از این قرار کاملاً واضح است که دولت ایران از نتیجه مذاکرات نوامبر سال ۱۹۴۵، دولت شوروی و دولت ایران در خصوص مساله‌ای که اکنون دولت اخیر سعی دارد تحت بررسی شورای امنیت قرار دهد، خوشوقت بوده است. باز هم ناچار باید این نکته را خاطر نشان کنم که دولت ایران در آن وقت، یعنی در ماه دسامبر ۱۹۴۵، [آخر ماه ۱۳۲۴] تمایلی به تعقیب مذاکرات در این خصوص نشان نمی‌داد و برای اطمینان خاطر کافی است که قسمتی از یادداشت مورخه یکم دسامبر [۱۰ آذر] دولت ایران خوانده شود: «از مندرجات یادداشت جوابیه که مرقوم فرموده‌اند [که] دخالت مامورین شوروی در امور داخلی ایران در استان‌های شمالی حقیقت ندارد، نظر به این که وزارت امور خارجه فعلاً نمی‌خواهد توضیحات بیشتری در این باره بدهد و سوابق امر را کاملاً روشن نماید و...» اکنون هیات نمایندگی ایران چگونه می‌تواند ثابت نماید که اقدامات دولت ایران به منظور انجام مذاکرات با دولت شوروی به نتیجه نرسیده است؟ از آن چه که معروض داشتیم به خوبی واضح می‌شود که این نتیجه حاصل گردیده و همچنین مشاهده می‌شود که مذاکرات از ماه دسامبر ۱۹۴۵ [آخر و دی ۱۳۲۴] دیگر تعقیب نشده، برای این که دولت ایران نخواست و بطور وضوح آن را لازم نمی‌دیده است. همین طور بنا بر نکاتی که به عرض رسانیدم، چطور می‌توان گفت که مذاکرات میان دولت شوروی و دولت ایران به نتیجه نرسیده است؟ دولت شوروی در برابر این پرسش پاسخ می‌دهد: «جواب مثبت به این سوال غیر ممکن نیست». زیرا مذاکرات نتایجی داشته و این مذاکرات به اندازه‌ای بوده که دولت ایران ادامه مذاکرات را لازم ندانسته است. هیات نمایندگی ایران باز هم [به] یادداشت‌هایی که [در] تاریخ‌های نزدیک‌تر، یعنی ۱۳ و ۱۵ دسامبر [۲۲ و ۲۴ آذر] را دارند عطف کرده و به این وسیله می‌خواسته ثابت کند که دولت ایران حتی در تاریخ‌های بعد از یکم دسامبر [۱۰ آذر] هم به دولت شوروی مراجعه نموده و نظایر تقاضاهایی را که

جوابی به آن‌ها داده نمی‌شد، تسلیم داشته است.

در هر حال اگر به این یادداشت‌ها مراجعه شود معلوم می‌گردد که این تقاضاها با درخواست‌هایی که قبلاً از دولت شوروی شده بود، ارتباطی ندارد بلکه مسائل کاملاً تازه‌ای را مطرح می‌ساخت. به این معنی که: کنفرانس وزیران امور خارجه سه کشور در مسکو، باید در خواست دولت ایران را درباره بازگشت نیروهای بیگانه از این کشور مورد بحث قرار دهد و نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران، باید به مناسبت کنفرانسی که در مسکو منعقد می‌گردد به این شهر دعوت شوند و هیچ تصمیمی نباید بدون مشورت قبلی با دولت ایران اتخاذگردد. از این قرار می‌توان گفت که دولت ایران بعد از تاریخ یکم دسامبر [۱۰ آذر] تقاضاهای خود را نزد دولت شوروی تکرار ننموده و استناد به یادداشت‌های مورخ ۱۳ و ۱۵ دسامبر [۲۲ و ۲۳ آذر] با مساله‌ای که دولت به پیشگاه شورای امنیت تقدیم نموده ارتباطی ندارد. اما آن چه که پایه و اساس یادداشت‌های ماه دسامبر را تشکیل می‌دهد، مساله بازگشت نیروهای بیگانه از ایران است که آن هم در پیمان سال ۱۹۴۲ پیش‌بینی شده و به طوری که می‌دانیم برای این بازگشت تاریخ معین و محدودی تعیین شده است. هم چنین می‌دانیم که کنفرانس سه وزیر امور خارجه در مسکو، مساله ایران را مورد بحث قرار نداده و در نتیجه ادعاهای آن موقع حکیمی دایره به اینکه به کنفرانس مسکو دعوت نشده، بی‌موضوع بوده است. اکنون این قسمت بیانات خود را خلاصه می‌کنم:

به عقیده من در خصوص ادعاهای ایران مذاکراتی در ماه نوامبر ۱۹۴۵ [آبان و آذر ۱۳۲۴] میان دولت شوروی و دولت ایران به عمل آمده و به نتایج رضایت بخشی رسیده است. اکنون هیات نمایندگی ایران، مامور از طرف دولتی که به قرار اطلاع همگان دیگر [بر] سرکار نیست، اعلام می‌دارد که این مذاکرات را رضایت بخشی تلقی نمی‌کند و در این صورت هیات نمایندگی ایران کاملاً آزاد است برای روشن کردن مسائل مورد توجه خود، مجدداً به دولت شوروی مراجعه نماید.

هیات نمایندگی شوروی طی نامه‌ای به عنوان شورای امنیت معروض داشت که دولت شوروی ناچار به اعلام این مطلب است که اخیراً در ایران تبلیغات ضد شوروی برخاسته بود و دولت آقای حکیمی هم به وضوح با آن

مخالفتی نمی‌نمود. هیات نمایندگی شوروی به عرض شورا رسانید که تبلیغات مزبور به هیچ وجه با تبلیغات فاشیستی که در زمان رضاشاه علیه اتحاد جماهیر شوروی می‌شد، فرقی نداشت و بالاخره نامه مزبور شامل این مطالب بود [که]: «فعالیت ضد دموکراسی و اقدامات عناصر ارتجاعی ایران در مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی که به وسیله بعضی محافل متنفذ از زمامداران ایران و هم چنین به وسیله شهرتانی پشتیبانی می‌شود، برای آذربایجان [شوروی] و باکو مخاطرات عملیات خصمانه منظم و غافلگیری و غیره را در بردارد و این وضعیتی است که قابل تحمل نمی‌باشد. در هر حال، دولت شوروی معتقد است این قبیل مسایل که مربوط به روابط دو کشور همسایه بوده و در این مورد مربوط به اتحاد جماهیر شوروی و ایران می‌باشد، ممکن است و بایستی با مذاکرات دو جانبه میان دولت شوروی و دولت ایران حل شود. دولت شوروی، از این طریق حل اختلافات میان همسایه‌ها، امتناعی نداشته و ندارد».

اکنون از شورای امنیت می‌پرسم آیا کوچکترین دلیلی برای رسیدگی به عرض حال تقدیمی دولت حکیمی و هیات نمایندگی ایران وجود دارد؟ این جانب پاسخ می‌دهم خیر، هیچ گونه دلیلی ندارد.

این بود حقایق قضایا و حالا به این قسمت می‌پردازم که عرض حال دولت ایران به شورای امنیت تا چه اندازه از نظر قضایی و از نظر تطبیق با منشور ملل متحد صحیح است: برای این منظور لازم است مسئله را در رابطه با مواد ۳۳، ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ منشور ملل متحد تجزیه کنیم:

بند ۱ ماده ۳۳ مقرر می‌دارد: «طرفین هر اختلاف که دوام آن ممکن است باعث تهدید نگاهداری صلح و امنیت بین المللی گردد، باید قبل از هر چیز حل آن را از مجرای مذاکرات، میانجی‌گری، آشتی، داوری، تصفیه قضائی و غیره... جستجو نمایند».

از این قرار، شورای امنیت اعضای سازمان را مجبور می‌کند که اختلافات خود را به وسیله مذاکرات و غیره تصفیه نمایند و حتی در بند ۲ ماده تصریح شده که شورا می‌تواند از طرفین دعوت نماید تا اختلافات خود را به وسایلی که در ماده ۳۳ پیش‌بینی شده حل کنند و اگر مقررات ماده ۳۳ را با کلیه اوضاعی که هیات نمایندگی ایران به آن استناد نمود تطبیق نمایم، بطور واضح

مشاهده می‌شود که شورای امنیت در موضوع مورد بحث نمی‌تواند اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۳۳ را بکار بندد.

ماده دیگری که به این موضوع ارتباط دارد ماده ۳۴ است: «شورای امنیت می‌تواند به هر اختلاف یا هر وضعیتی که ممکن است بین ملت‌ها باعث یک اختلاف گشته و یا تولید اختلاف کند، بازرسی نماید تا معین سازد که آیا دوام این اختلاف با این وضعیت، برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تهدیدآمیز می‌باشد یا نه؟». کافی است اوضاعی را که هیات نمایندگی ایران در این جا شرح داده با عبارات ماده ۳۴ مقایسه نمود تا مطمئن شد که این ماده هم هرگز نمی‌تواند با مساله مورد بحث مطابقت نماید زیرا ماده مزبور ناظر به اختلاف و یا وضعیت غیر از این موضوع می‌باشد.

ماده ۳۵ منشور را ذکر می‌کنم: «شورای امنیت می‌تواند در هر موقع از جریان اختلافی که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ باشد یا هر وضعی شبیه به آن، طریق عمل یا طریق تصفیه‌ای را که مناسب آن باشد توصیه نماید». این ماده هم نمی‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. زیرا در مورد این موضوع به خصوص نمی‌توان طریق توصیه مشروحه در ماده ۳۳ را بکار برد. دولت شوروی صراحتاً اعلام داشته که تنها وسیله‌ی قابل قبول تصفیه‌ی این مسائل میان دولت‌ها، مذاکرات دو جانبه است.

بالاخره ماده ۳۷ مقرر می‌دارد: «هر گاه طرفین یک اختلاف که از سنخ مذکور در ماده ۳۳ می‌باشد نتوانند آن را به وسایل مندرج در آن ماده حل نمایند، باید آن را به شورای امنیت رجوع نمایند». این ماده هم ناظر به وضعیتی است که طرفین حصول موافقت را میان خود غیر ممکن بیابند و مطمئناً فعلاً چنین وضعیتی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران وجود ندارد و در نتیجه هیچ‌گونه دلیلی برای اجرای ماده ۳۷ منشور ملل متفق [متحد] موجود نیست.

تجزیه و تحلیل مواد مذکور در منشور ملل متفق [متحد]، ثابت می‌کند (و این امر بدون شک امکان‌پذیر است) که شورای امنیت برای رسیدگی به ماهیت اظهارات هیات نمایندگی ایران، صلاحیت ندارد. هیات نمایندگی شوروی به شورای امنیت پیشنهاد می‌کند [که] به دولتین ایران و شوروی فرصت تصفیه این مساله داده شود. هیات نمایندگی با تقدیم این پیشنهاد

جدابه نگاهداری روابط حسنه همجواری میان اعضای سازمان و هم چنین در تقویت همکاری بین‌المللی براساس اعتماد متقابل و حسن توافق بر پایه توسعه یگانگی و دوستی در سازمان ملل متفق [متحد] کوشش می‌نماید.^۸

این نشست پس از سه ساعت، پایان یافت. در پایان نشست، رئیس اعلام کرد که با توجه به این که اتحاد شوروی یک طرف دعواست، لذا برپایه‌ی ماده شش منشور، از هیات نمایندگی کشور مزبور می‌خواهد در جریان رای‌گیری درباره‌ی شکایت ایران، از دادن رای خودداری کند. ویشنیسکی نسبت به این موضوع اعتراض نکرد.^۹

پس از پایان نشست که به راستی یک پیروزی راهبردی برای ایران به شمار می‌رفت، هیات نمایندگی ایران ضمن گفتگو با هیات نمایندگی چین، از آنان خواست تا با ارائه‌ی طرحی، به شورای امنیت، پیشنهاد کنند که دو طرف ایران و شوروی زیر نظر شورا به گفت‌گوهای مستقیم بپردازند.

فردای آن روز، رئیس هیات نمایندگی آمریکا از آقای ریموند هیر (Raimond Hare) عضو هیات نمایندگی، خواست تا با هیات نمایندگی ایران تماس گرفته و در صورت امکان از خط مشی آینده‌ی آنان آگاه شود.

«هیر» با کاظمی، شخص دوم هیات نمایندگی ایران گفتگو کرد. کاظمی به وی می‌گوید: هیچ تغییری در خط مشی هیات نمایندگی ایران به عمل نیامده و دولت ایران تصمیم دارد که مساله را دنبال کند. اما بهترین راه حل آن است که به توصیه شورای امنیت، دو طرف زیر نظر شورا به گفتگو بپردازند. کاظمی می‌افزاید که هیات نمایندگی چین پذیرفته است که چنین پیشنهادی را به عمل آورده. اما هیات نمایندگی ایران ترجیح می‌دهد که این پیشنهاد از سوی هیات نمایندگی ایالات متحد، آمریکا مطرح شود.^{۱۰}

رئیس هیات نمایندگی ایران در پنجمین نشست شورای امنیت^{۱۱} که در ساعت ۱۵ روز چهارشنبه سی‌ام ژانویه ۱۹۴۶ [۱۰ بهمن ۱۳۲۴] برپاگردید، به سخنان ویشنیسکی رئیس هیات نمایندگی شوروی پاسخ داد. در این جلسه، تقی‌زاده گفت:

این جانب در خصوص اظهارات نماینده اتحاد جماهیر شوروی در جلسه گذشته، به عرض دو تذکر اکتفا می‌کنم و می‌خواهم به دو قسمت که با اصل موضوع ارتباط دارد پاسخ دهم. این جانب وارد بحث در سایر نکات و یا سایر اشارات نطق نماینده‌ی شوروی، به خصوص در قسمتی که به تعبیر دولت ایران و سایر مسایل مشابه بود، وارد نمی‌شوم.

اساس اظهارات نماینده اتحاد شوروی اصولاً روی دو قسمت مبتنی بود: اولاً متذکر گردید میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی مذاکرات مستقیمی که در قبال آن ایران از نتایج آن‌ها اظهار خوشوقتی کرده، وجود داشته و ثانیاً استدلال نمود که چنین مذاکراتی وجود داشته است.

هیات نمایندگی ایران نمی‌تواند هیچ یک از این اظهارات را قبول کند. به نظر هیات نمایندگی ایران دلایل هیات نمایندگی شوروی براساس محکمی قرار ندارد. در مورد قسمت اول، موضوع کاملاً در عرض حال تقدیمی هیات نمایندگی به پیشگاه شورای امنیت توضیح داده شده است. این عرض حال تاریخچه مبادله یادداشت‌های میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران راجع به حوادث اخیر را به تفصیل نشان می‌دهد. دولت ایران پس از شورش آذربایجان در تاریخ ۱۸ نوامبر [۲۷ آبان] تصمیم گرفت نیروهای تأمینیه برای تقویت نیروهایی که در محل بودند اعزام دارد و چون اطلاع یافت که دولت شوروی در امور داخلی ایران مداخله کرده و با پشتیبانی از شورشیان با اعزام نیرو [به آذربایجان] موافقت ننموده است، یادداشتی به آن دولت تسلیم و تقاضا شد که از نقل و انتقال نیروهایی که به آذربایجان گسیل می‌شوند جلوگیری نکرده و آزادی عمل این نیروها وسیله مقامات شوروی مختل نگردد. معذالک از حرکت نیروهای اعزامی دولت ایران در هشتاد میلی تهران به وسیله مقامات نظامی شوروی ممانعت به عمل آمد. دولت ایران در ۲۲ و ۲۳ نوامبر [۱ و ۲ آذر] برای دولت شوروی یادداشت‌های دیگری فرستاد که ضمن آن‌ها مصراتاً تقاضا نمود [تا] فوراً دستورات لازم به مقامات شوروی محلی به منظور خودداری از مداخله و صدور اجازه عبور به نیروهای ایران صادر گردد. دولت شوروی در یادداشت جوابیه ۲۶ نوامبر [۵ آذر] ضمن تکذیب هرگونه مداخله در امور ایران، اطمینان داد که این مداخله دیگر صورت عمل نخواهد یافت. معذالک از صدور اجازه‌ی عبور به نیروهای تأمینیه به محل امتناع ورزید. دولت ایران در جواب این یادداشت اشعار داشت (زیرا منظور اصلی این

اقدامات تحصیل اجازه عبور و ترک هر گونه مداخله‌ای بود) که لازم نمی‌بیند در حوادث گذشته‌ای که دولت شوروی آن را تکذیب می‌کند وارد بحث گردد ولی چون دولت شوروی قول می‌دهد که دیگر در امور ایران مداخله ننماید، دولت ایران با اظهار خوشوقتی از این اطمینان، اتخاذ سند می‌کند و اضافه نمود که باید اجازه عبور نیروهای تأمینیه‌ای که می‌خواهد به آذربایجان اعزام دارد، داده شود. متن این یادداشت‌ها به زبان فاسی است و اکنون اصل آن‌ها را در جلوی چشم‌های خود دارم و این زبان را آنقدرها می‌دانم که بتوانم عرض کنم در آن‌ها هیچ اثری دیده نمی‌شود که دولت ایران، خواه از این که دولت شوروی اعمال هر گونه مداخله‌ای را در امور داخلی ایران تکذیب کرده و خواه از این که دولت شوروی از صدور اجازه عبور نیروهایی که دولت ایران می‌خواسته به محل بفرستد خودداری کرده، اظهار خوشوقتی نموده باشد. ممکن است این متن اصلی تحت رسیدگی کارشناسان بی‌طرف گذاشته شود تا آن‌ها هدف و مقصد آن را قضاوت نمایند. آقایان هم ترجمه‌ای از آن را که دولت ایران تهیه کرده است ملاحظه نموده‌اند. اما گذشته از تفسیر و تعبیر این متن، می‌خواهم از عقل سلیم شورای امنیت استمداد بطلبم. وقتی کشور بیگانه‌ای به دولت کشور دیگری، از طرفی بنویسد «اظهارات شما درست نیست» و از طرف دیگر اضافه کند «ما از عبور نیروهایی که می‌خواهید برای برقراری نظم اعزام دارید ممانعت می‌کنیم»، آن وقت ممکن است قابل قبول باشد که در جواب نوشته شود «تشکر می‌کنیم»؟

دولت شوروی ادعانموده که این مبادله یادداشت، مذاکرات تلقی می‌شود و به علاوه رد تقاضای دولت ایران و تعهد این که در آینده مداخله‌ای نخواهد شد، نتیجه‌ی رضایت بخش این مذاکرات ادعایی است و این جانب برای رد این ادعا نیز چاره‌ای جز توسل به عقل سلیم آقایان اعضای شورای امنیت ندارم.

هیات نمایندگی شوروی در قسمت دوم بیانات خود مساله‌ای مربوط به آئین رسیدگی قضیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون مذاکراتی به وقوع پیوسته، طبق ماده ۳۳ منشور ملل متفق [متحد] نمی‌توان قضیه را به پیشگاه شورای امنیت عرضه داشت. بر عکس... در ماده ۳۳ ملاحظه می‌کنیم که «طرفین هر اختلاف که دوام آن باعث تهدید نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی گردد، باید قبل از هر چیز حل آن را از مجرای مذاکرات... جستجو

نمایند...» و برای تعقیب و انجام این مذاکرات بود که نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران پیشنهاد کردند به مسکو بروند. این پیشنهاد نه فقط هنگام اجتماع سه وزیر امور خارجه سه کشور بزرگ به عمل آمد بلکه پیش از این اجتماع و مخصوصاً ضمن یادداشتی که به سفارت شوروی تسلیم گردید و هم چنین ضمن نطق ۱۸ دسامبر [۲۷ آذر] نخست‌وزیر ایران در مجلس شورای ملی که متن آن نیز در تاریخ ۲۱ دسامبر [۳۰ آذر] به سفارت شوروی تسلیم شد، این تقاضا به عمل آمد.

دولت ایران پیش از اطلاع از اجتماع سه وزیر امور خارجه در مسکو ضمن یادداشت مورخه ۱۴ دسامبر [۲۳ آذر] به عنوان سفارت شوروی می‌نویسد که نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران به وسیله سفیر کبیر خود در مسکو از دولت شوروی تقاضا نموده‌اند که به منظور تماس با زمامداران شوروی به آن کشور عزیمت نمایند. امانه فقط این اقدامات به جایی نرسید بلکه به پیشنهاد ما هم جوابی داده نشد. از این قرار هیچ‌گونه مذاکراتی به منظور تصفیه این اختلافات صورت نگرفته است. یادداشت دولت ایران دایر به تقاضای عبور نیروهایش به شمال و پاسخ شوروی مشعر بر امتناع از دادن این اجازه، مذاکراتی که منتج به نتیجه‌ای گردیده باشد، تلقی نمی‌شود. بالتجربه اگر هیات نمایندگی شوروی مدعی باشد که ما در فکر تصفیه‌ی قضیه از راه مذاکرات مستقیم نبوده‌ایم، ادعای صحیحی نیست. زیرا ما در این فکر بوده‌ایم، منتهی به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم و اگر برعکس هیات نمایندگی شوروی ادعا کند که این مذاکرات آغاز شده و یادداشت‌های متبادله مذاکرات تلقی می‌شوند، این ادعایی بیش نیست. زیرا تا امروز نتیجه‌ای به دست نیامده. بنابراین قضیه را از هر جهتی که مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که شرایط ارجاع آن به پیشگاه شورای امنیت موجود و رعایت گردیده است. اکنون این اختلاف در پیشگاه شورای امنیت مطرح و در دستور قرار گرفته. بنابراین نمی‌توان و نمی‌بایستی آن را از دستور خارج کرد. شورای امنیت به هیچ‌وجه نباید از رسیدگی قضیه صرف نظر کند بلکه باید هم چنان به رسیدگی خود ادامه دهد... ۱۲

با توجه به این که هیات‌های نمایندگی چین و ایالات متحده آمریکا، در خواست ایران را برای ارائه‌ی پیشنهاد به شورای امنیت مبنی بر آغاز گفتگوهای مستقیم میان

ایران و شوروی زیر نظر شورای امنیت، نپذیرفتند، حسن تقی‌زاده رئیس هیات نمایندگی ایران، ابتکار عمل را به دست گرفت. وی در دنباله سخنان خود در همان جلسه گفت:^{۱۳}

... اما از آن جایی که هیات نمایندگی شوروی در پایان اظهارات خویش اشعار داشت که دولت شوروی حاضر است مذاکرات مستقیم را برای تصفیه‌ی قضیه آغاز نماید، ما هم به سهم خود حاضریم چنین مذاکراتی را شروع کنیم. مشروط بر این که این مذاکرات مستقیم، بنا بر توصیه‌ی شورای امنیت آغاز شود و شورای امنیت تصویب کند که ما این مذاکرات را شروع کنیم. ما همیشه در این راه کوشا بوده و پیوسته خواسته‌ایم راه مذاکرات مستقیم را در پیش گیریم. اما حالا باید این راه حل، بنا بر توصیه شورای امنیت و طبق مقررات منشور ملل متحد [متحد] تصویب شود. شورای امنیت باید صلاحیت خود را برای رسیدگی به این قضیه اعلام کند. مذاکرات باید زیر نظر شورا انجام گرفته و گاه به گاه گزارشی در خصوص پیشرفت مذاکرات به شورا تقدیم گردد و بالاخره نتیجه نهایی این مذاکرات در موعد معقول به شورا اعلام شود. با این شرایط ما حاضریم مذاکرات مستقیم را شروع کنیم ولی در هر حال به هیچ وجه شورای امنیت نباید توجه خود را از مساله‌ای که در دستور [کار] خود قرار داده منحرف سازد.

پیشنهاد هیات نمایندگی ایران در باره‌ی گفتگوهای مستقیم میان ایران و شوروی به توصیه و زیر نظر شورای امنیت، هیات نمایندگی شوروی را در وضع بسیار دشواری قرار داد. روس‌ها در پی آن بودند که بیرون از چارچوب شورای امنیت، با ارباب و تهدید، کاربرد نیروهای نظامی، بهره‌گیری از وجود فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان، کومله در مهاباد و حزب توده در تهران، دولت ایران را زیر فشار قرار داده و افزون برگرفتن امتیاز نفت، آذربایجان، کردستان و... را نیز از پیکر ایران تجزیه کرده و به صورت مناطق دست‌نشانده‌ی خود در آورند.

ویشنیسکی، برای رهایی از موقعیت ناخوش‌آیندی که در آن قرار گرفته بود، کوشید تا با بازگ کردن گفته‌های پیشین خود، موضع متین و منطقی ایران در مورد گفتگوهای مستقیم به توصیه و زیر نظر شورای امنیت را متزلزل کند. از این رو، ویشنیسکی به دنبال سخنان تقی‌زاده گفت:^{۱۴}

من مجبورم به مذاکرات روز دوشنبه خود اشاره نمایم. من در آن روز دو نظر داشتم:

۱ - این که مذاکرات مستقیم بین دولتین آغاز شده بوده است.
 ۲ - با وجود آغاز مذاکرات مستقیم، مراجعه به شورا مجوزی نداشته است.

راجع به قسمت اول، نماینده دولت ایران آغاز مذاکرات را تایید کرد و البته این مذاکرات مستقیم بوده است. زیرا دو نوع مذاکره می‌توان نمود، یکی مستقیم که با مبادله‌ی یادداشت [میان] دو دولت آغاز می‌شود و یکی غیر مستقیم که با واسطه دیگری شروع می‌شود.

در مذاکرات بین دولت ایران و شوروی چه دولتی واسطه بوده است؟ من از شما سوال می‌کنم؟ اسناد متبادله بین دولتین نشان باری است از این که مذاکرات مستقیم بین دولتین شروع شده بوده است.

راجع به قسمت دوم: به موجب یادداشت اول دسامبر [۱۰ آذر] که در پرونده ۴، صفحه ۱۳۷ اسناد دولت شوروی، به شورای امنیت تقدیم شده است، به یادداشت‌های دو دولت که به نتیجه رسیده است و دولت ایران به موجب یادداشت خود از عدم دخالت دولت شوروی در امور ایران و این که دولت شوروی وفاداری خود را نسبت به پیمان‌های منعقد بین دولتین و مفاد اعلامیه تهران ابراز نموده، تشکر و اظهار امتنان کرده است. راست است که دولت ایران در یادداشت خود تقاضا کرده که نیروهای نظامی به شمال اعزام نماید و دولت شوروی نپذیرفته است ولی باید وضع شمال ایران را در آن وقت در نظر آورد: دولت شوروی اوضاع شمال را مربوط به حضور نیروهای خود در آن نواحی نمی‌داند و آن را مربوط به تمایلات مردم آن سامان دانسته و معتقد است که این وقایع در یک رژیم دموکراتیک پیدا می‌شود و کاملاً جنبه‌ی داخلی دارد.

و اما، چرا دولت شوروی از اعزام نیروی اضافی ایران به آن نواحی جلوگیری کرده است؟ دولت ایران در آذربایجان دارای نیروی کافی در حد یک لشکر پیاده و یک هنگ بوده است و این نیرو کافی بوده است که امنیت را در آن نواحی حفظ کند و باید دانست که اعزام نیروی اضافی به نظر دولت شوروی موجب خونریزی در آن نواحی می‌شد و ارتش شوروی نمی‌توانست در آن نواحی شاهد این بی‌نظمی باشد و این مراتب طی یادداشت‌هایی به

دولتین انگلیس و آمریکا نیز اطلاع داده شده است. پس طی یادداشت‌های دولت ایران که در آن از حسن نیت دولت شوروی تشکر نموده است، مذاکرات بدون نتیجه نبوده است. در همین اوان، انجمن وزیران خارجه در مسکو تشکیل گردید و نخست وزیر و وزیر خارجه ایران تقاضا کرده بودند که در مسکو حاضر شوند. ولی به موجب یادداشت ۲۶ دسامبر [۵ دی]، دولت ایران نخواست که موضوع ایران در انجمن وزیران خارجه مطرح شود. بنابراین حضور نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران، نتیجه نداشت.

دولت آن وقت ایران، اقداماتی علیه دولت شوروی آغاز نمود. در هر حال بیایید به این مزخرفات خاتمه دهیم و طومار آن چه گذشته است در هم بیچیم و سوءتفاهمات گذشته را کنار گذاشته، به آینده چشم دوخته و سعی کنیم آن‌ها را با مذاکرات مستقیم رفع نماییم. ولی این که نماینده دولت ایران پیشنهاد می‌کند که مذاکرات مستقیم با توصیه سورا و تحت نظر سورا انجام گیرد، قابل قبول نیست زیرا این امر برای دولت شوروی موهن است. این امر برای دولت ایران موهن است. این امر برای نماینده دولت شوروی نیز موهن است. این امر برای شورای امنیت نیز موهن است. از شما آقایان نمایندگان سوال می‌کنم چگونه به این طرز ممکن است مذاکرات مستقیم را شروع نمود.

در پایان، لحن، ویشنیسکی پرخاشگر و مبارزه جویانه بود. وی قصد داشت که به این وسیله هیات نمایندگی ایران را ترسانده و مجبور به سکوت کند. اما تقی‌زاده رئیس هیات نمایندگی ایران در پاسخ به ویشنیسکی گفت: ۱۵

در ترجمه مطالب من به زبان انگلیسی و اظهارات آقای ویشنیسکی اشتباهی رخ داده است تقاضا دارم اجازه فرمایند تصحیح کنیم. آقای ویشنیسکی اظهار داشتند، این جانب تایید کرده‌ام که مذاکرات مستقیم بین دولت ایران و دولت شوروی شروع شده و در نتیجه به بن‌بست رسیده است. من چنین نگفته‌ام. [من] اظهار داشتم چون مبادله یادداشت بین دو دولت به نتیجه نرسیده، موجبات ارجاع امر به شورای امنیت پیدا کردید....

به دنبال سخنان تقی‌زاده، آقای بوین (وزیر امور خارجه بریتانیا)، گفت:

مسئله‌ی اساسی بحث، عبارت از آن است که آیا قرار داد ۱۹۴۲ (۱۳۲۰)، خدشه‌دار شده است یا نه.^{۱۶} وی در ادامه‌ی سخنانش گفت:

از این که شنیدم آقای ویشنیسکی اعلام کرد دولت شوروی معین می‌کند که چه تعداد سرباز ایرانی برای ایجاد آرامش در آذربایجان مورد نیاز است، قدری اشفته شدم. در این قرارداد [۱۹۴۲ / ۱۳۲۰] تنها مرجع داوری... دولت ایران است و نه کس دیگر... اما در مورد اعتراف آقای ویشنیسکی که [سربازان] دولت ایران وسیله‌ی فرماندهی عالی شوروی متوقف شده‌اند، جای بحث وجود دارد. به راستی متوقف شده‌اند؟ در این صورت، این عمل، تخلف از قرارداد است... قرارداد به طور کامل روشن است. از این رو، فرآیند چنین گفتگویی چه خواهد بود؟ در باره‌ی چه موضوع باید تصمیم‌گیری شود؟^{۱۷}

درباره‌ی ادعای شوروی مبنی بر این که تحولات ایران می‌تواند مخاطراتی برای میدان‌های نفتی باکو ایجاد کند، بوین گفت:

...من نمی‌توانم [باور کنم] که ارتش ایران یا دیگری، ارتش شوروی را مورد آفند قرار داده و میدان‌های نفتی باکو را به مخاطره اندازد. من گمان می‌کنم که این مسأله، مولود غلو است...^{۱۸}

آقای بوین، در پایان سخنان خود اعلام کرد که اعتراض به گفتگوهای دو جانبه ندارد. اما اصرار ورزید که مسأله در دستور کار شورای امنیت باقی بماند. سپس بوین قطعنامه‌ای را در این زمینه پیشنهاد کرد. در قطعنامه‌ی مزبور آمده بود: «ظرف این مدت [مدت گفتگو]، مسأله در دست کار شورا امنیت باقی می‌ماند».^{۱۹}

ویشنیسکی با این جمله مخالفت کرده و عنوان نمود:

من با ماندن این مسأله در دستور کار شورای امنیت به طور کامل مخالفم... یا توجه به اظهار موافقت در حل مسأله از راه دوستانه، باید این جمله برداشته شود... من یقین دارم که ما به نتیجه خواهیم رسید. چنان چه ما نتوانستیم به نتیجه برسیم، در آن صورت هر یک از اعضای شورای امنیت

می‌توانند به شورای امنیت مراجعه کرده و حساب تعهداتی که در جلسه ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن] به عهده‌مان گذارده شده، مطالبه کنند.^{۲۰}

سپس تقی‌زاده درباره ماندن شکایت ایران در دستور کار شورای امنیت، گفت:

گمان نمی‌کنم که باقی ماندن موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت، برای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زیان آور باشد. اما حذف آن از دستور کار شورا، باعث زیان ما - و نه تنها ما بلکه باعث زیان شما نیز - خواهد بود. زیرا جهانبان چنین استنباط خواهند کرد که داخواهی کشورهای کوچک، مردود شمرده می‌شوند.^{۲۱}

پس از این گفتگوها، قطعنامه‌ی مزبور، به شرح زیر اصلاح شد:

شورای امنیت در تاریخ ۲۸ و ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ [۸ و ۱۰ بهمن ۱۳۲۴]، طی جلسات متشکله گفته‌های نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران را استماع کرد... دو طرف آمادگی خود را برای یافتن راه حل و این که گفتگوها در آینده‌ی نزدیک آغاز شود، تایید کردند. از این رو، از طرفین درخواست می‌شود که شورا را از نتایج حاصله از گفتگوها آگاه سازند. در ضمن، شورا این حق را برای خود محفوظ میدارد که هر زمان که اراده کند، در خواست کسب آگاهی در باره پیشرفت گفتگوها را به عمل آورد.

سپس اعلام رای‌گیری شد. اما پیش از انجام رای‌گیری، نماینده‌ی آمریکا گفت:

از آن جا که من تنها کسی هستم که بر روی ابقای مساله در دستور کار شورا پافشاری می‌کنم، مایل هستم موضع خود را برابر پیشنهاد آخر [اصلاح شده] آقای یوین روشن سازم. پیشنهاد آقای یوین را با این استنباط می‌پذیرم که موضوع مورد توجه خاص شورای امنیت تا رسیدن به یک راه حل منطبق با اصول و هدف منشور [ملل متحد]، باقی بماند.^{۲۲}

دولت بریتانیا با یک رزمایش [مانور] ماهرانه، یعنی در دست گرفتن ابتکار عمل و با پیشنهاد قطعنامه و سپس پس نشستن از مواضع نخستین، به یاری دولت شوروی برخاست که سخت در تنگنا قرار گرفته بود.

ایرانیان با توجه به خدعه و نیرنگ‌بازی قدرت‌های بزرگ در رابطه با ملت‌های کوچک، نگران بودند که با توجه به تصمیم شورا، شرط لازم برای باقی ماندن پرونده‌ی ایران در دستور کار شورای امنیت وجود داشته باشد.^{۲۳}

نماینده ایران برای اطمینان از پشتیبانی ایالات متحده، در مراحل بعدی با آقای ریموند هیر (Raimond Hare) مشاور سیاسی هیات نمایندگی کشور مزبور تماس می‌گیرد. «هیر» در پاسخ درخواست تقی‌زاده مبنی بر حمایت ایالات متحده در مراحل بعدی کار در سازمان ملل می‌گوید: این مساله‌ای است که من نمی‌توانم تعهدی بدهم. به طور کلی مشکل است در مورد موضوعی که در آینده به وقوع خواهد پیوست، اطمینان قطعی داد.^{۲۴}

بدین سان، دولت ایران با اتکا بر یک قطعنامه‌ی نارسا، عدم امید از حمایت بریتانیا و اطمینان اندک از حمایت ایالات متحده آمریکا، بازی را برای بیرون راندن شوروی از ایران، در برابر دادن کم‌ترین امتیاز، آغاز کرد. «بازی»، بدون دادن هیچ امتیازی به سود ایران پایان یافت. به خاطر بسپاریم که آذربایجان، تنها سرزمینی بود که شوروی پس از جنگ جهانی دوم مجبور به تخلیه‌ی آن شد. این مساله بار دیگر در سال ۱۹۹۸ در افغانستان به وقوع پیوست. اما با تحمل خسارات و تلفات سخت برای ارتش سرخ و برای مردم افغانستان که پی آمدهای آن هنوز هم ادامه دارد.

پی‌نوشت‌های بخش ششم

- ۱- احمد قوام، ۵۲ رای و پیرنیا (موتمن الملک)، ۵۱ رای
- ۲- 891.00/1-2848 - ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶ (۸ بهمن ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۳- همان
- ۴- همان
- ۵- نمره ۱۸۷۸ - مورخ ۱۳۲۴/۱۱/۹ آرشیو وزارت امور خارجه
- ۶- نمره ۴۹۱۰ که طی شماره ۲۲۲۵-۱۳۲۴/۱۱/۱۰ در وزارت امور خارجه به ثبت رسیده است
- ۷- ترجمه‌ی مطالب، از هیات نمایندگی ایرانی است (نمره ۱۸۸۶ - ۱۳۲۴/۱۱/۱۰، تلگراف رمز آرشیو وزارت امور خارجه)
- ۸- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره نخست - شماره یک - نشست سوم. (برگردان از انگلیسی وسیله‌ی هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد می‌باشد).
- ۹- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره نخست - شماره یک - نشست سوم
- ۱۰- 501.Bc/1-146 - ۲۹ ژانویه (۹/۱۹۴۶ - بهمن ۱۳۲۴) یادداشت‌های Charles Noyes دستیار ویژه استینیوس (Stettinius) رئیس هیات نمایندگی آمریکا [لندن بدون تاریخ Ussc46/33 یادداشت‌های روزانه در باره وقایع ایران .
- ۱۱- چهارمین نشست شورای امنیت مربوط به مساله‌ی ایران نبود
- ۱۲- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره یک - نشست پنجم. (برگردان سخنان تقی زاده، از هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است).

- ۱۳ - همان
- ۱۴ - همان
- ۱۵ - همان
- ۱۶ - قرار داد سه جانبه ایران، بریتانیا و شوروی
- ۱۷ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره نخست - شماره یک - نشست پنجم -
ص ۶۴
- ۱۸ - همان
- ۱۹ - همان - ص ۶۶
- ۲۰ - همان
- ۲۱ - همان - ص ۶۹
- ۲۲ - همان - ص ۷۲
- ۲۳ - 591.BC/1-146 - ۲ فوریه ۱۹۴۶ (۱۲ بهمن ۱۳۲۴) یادداشت گفتگوهای
هیر (Haire) با تقی زاده
- ۲۴ - همان

بخش هفتم

مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴

قوام به محض آگاهی از تصمیم شورای امنیت، خواستار گفتگوهای رودررو با ژوزف استالین شد. در این فرآیند وی روز هشتم بهمن ماه ۱۳۲۴ (۲۸ ژانویه ۱۹۴۶) تلگراف زیر را به استالین مخابره کرد:^۱

جناب آقای ژنرال‌سیسم ژوزف استالین

رئیس شورای کمیسرهاى اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - مسکو
در این موقع که مسئولیت امور کشور ایران به عهده این جانب محول
گشته است، لازم می‌دانم احساسات دوستی صمیمانه ملت و دولت ایران را
نسبت به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ملت بزرگ و دولت
متفق و هم جوار به آن جناب اعلام و هم چنین اطمینان دهم که این جانب جداً
مصمم هستم تمام مساعی خود را برای همکاری صمیمانه و مودت‌آمیز که
متناسب حسن روابط همجواری بین دو ملت می‌باشد به کار برم، همان طور که
ایران در مدت جنگ هم برای پیشرفت هدف مشترک، مساعی لازم را بکار
برده است.

با اطمینان به احساسات دوستی صمیمانه که همواره از طرف ملت ایران
نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ابراز شده و منویات شخص
این جانب در تحکیم روابط حسنه ملتین، یقین دارم که جناب ژنرال‌سیسم از
مساعی ذی قیمت و کمک گران بهای خود برای کمک به ملت ایران در حصول
آرزوهای مشروع و حقه‌اش دریغ نخواهند فرمود. موقع را مغتنم شمرده
احترامات فائده را نسبت به جنابعالی تقدیم می‌دارم.

احمد قوام - نخست وزیر

قوام برای تحکیم بیشتر موضع خود در گفتگوهای رودررو با استالین، متن مشابه‌ای نیز به اتلی (نخست وزیر بریتانیا) و بیرنس (وزیر امور خارجه دولت ایالات متحده‌ی آمریکا)، مخابره کرد.

استالین، با لحنی دوستانه به تلگرام قوام پاسخ داد و مقام‌های شوروی از انجام گفتگوهای مستقیم استقبال کردند. قوام ضمن اعلام این نکته که آماده است با شوروی به صورت مستقیم مذاکره کند، تقاضای ایران را از شورای امنیت پس نگرفت. با این وجود، روس‌ها واکنشی نشان ندادند، زیرا احمد قوام از نادر رجال ایران بود که شوروی‌ها مایل بودند با وی گفتگو کنند.^۲ احمد قوام، بر آن بود که با گسیل هیاتی به مسکو، به سه هدف زیر دست یابد:^۳

- ۱- گرفتن قول مساعد از روس‌ها مبنی بر عقب نشینی ارتش شوروی از ایران، پیش از دوم مارس (۱۱ اسفند)
- ۲- حمایت اخلاقی شوروی از ایران برای رفع مشکل آذربایجان.
- ۳- انتصاب سفیر جدید شوروی در ایران.

در برابر، روس‌ها در پی آن بودند که با کشاندن شخص نخست وزیر ایران به مسکو و بهره‌گیری از موقعیت برتر در انجام گفتگو در «خانه‌ی خود»، امتیازهای زیر را به دست آورند:

- الف - امتیاز نفت شمال، با شرایط امتیاز نفت جنوب.
- ب - کسب خودمختاری برای فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و کومله در مهاباد.
- پ - هم سو کردن سیاست خارجی ایران با سیاست خارجی شوروی.

بدین‌سان، روس‌ها امیدوار بودند که با تجزیه‌ی بخش‌هایی از ایران و در دست گرفتن بخشی از اقتصاد ایران وسیله‌ی امتیاز نفت شمال و هم‌سو کردن سیاست خارجی ایران با سیاست خارجی خود، رفته رفته ایران را ضمیمه‌ی بلوک شرق کنند. احمد قوام نخست‌وزیر، مایل بود که هیاتی را برای گفتگو به مسکو بفرستد، تا راه

گریز را باز نگاهدارد. اما روس‌ها در پی آن بودند که در زمستان سرد ۱۳۲۴، نخست‌وزیر ایران را در مسکو وادار به تسلیم بدون شرط نمایند. از این رو مقام‌های شوروی به احمد قوام یادآور شدند که اگر خود وی در راس هیات [باشد]، با احترام و خشنودی بیش‌تر، هیات ایران را خواهند پذیرفت. در نتیجه، قوام به این جمع بندی رسید که

چون از این جانب در واقع دعوت کرده‌اند، ممکن است چند روزی خودم در راس میسیون [هیات] اعزامی به مسکو بروم و بعد از یکی دو ملاقات برگردم و کارها را به عهده‌ی میسیون بگذارم.^۴

استالین که هیتلر را در برلین به زانو در آورده بود، از پیروزی بر قوام در مسکو اطمینان کامل داشت. از این رو، مایل بود که ریاست هیات را، شخص نخست‌وزیر به عهده داشته باشد تا راه فراری برای ایران باقی نماند. قوام نیز با وجود اطمینانی که به خود داشت، ترجیح می‌داد که پس از دیدار با استالین و مولوتف به ایران باز گردد، تا در صورت لزوم راه گریز را باز نگاه دارد. اما گفتگوها چنان حساس، دلهره آور و نفس‌گیر بود که نخست‌وزیر صلاح ندید که هیات ایرانی را تنها بگذارد.

چشم در چشم استالین دوختن و راست قامت برابر وی ایستادن، تسلیم نشدن در زمستان سرد مسکو که ناپلئون را مجبور به پذیرش شکست کرده بود، برای ایران پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت. از یاد نبریم که احمد قوام تنها سرداری بود که در مسکو متحمل شکست نشد. آن هم بدون سپاه و جنگ‌افزار و در حالی که ارتش سرخ تا قزوین را در تصرف داشت و عوامل آن آذربایجان و کردستان را به دام تجزیه کشیده بودند...

احمد قوام، عصر روز بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۲۴ (۱۸ فوریه ۱۹۴۶)، در راس هیاتی برای گفتگوهای رودررو با سران شوروی، عازم مسکو شد. هیات ایرانی، شب را در بادکوبه گذراند و فردای آن روز، ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه به وقت مسکو، وارد فرودگاه این شهر شد.

مولوتف وزیر امور خارجه، همراه با تعدادی از وزیران و معاون وزارت امور خارجه، سفیران و وزیران مختار کشورهای خارجی و... در فرودگاه حضور داشتند. نخست وزیر از سوی مولوتف استقبال شد و گارد احترام، سرود ملی ایران و شوروی را نواخت. پس از پایان مراسم، قوام «از محبت و احترامات فوق العاده‌ای که چه در عرض راه و چه در ورود به مسکو به جای آورده بودند، اظهار تشکر و امتنان» کرد.^۶

فردای آن روز، قوام و هیات همراه، برای دیدار با مولوتف به کاخ کرملین رفت. پس از معرفی همراهان، قرار شد که نخستین دیدار قوام با استالین، روز پنجشنبه دوم اسفند ماه برگزار گردد.

در اولین دیدار قوام با استالین، مولوتف هم حضور داشت. اما قوام دو بار نیز به تنهایی با استالین ملاقات کرد. در دیدار نخست، قوام اتبکار عمل را به دست گرفت و اظهار داشت:

من برای مباحثه‌ی حقوقی و استناد به معاهدات که هر یک جای خود را دارند، نیامده‌ام بلکه با یک نیت صادقانه و دوستانه آمده‌ام که از شما خواهش کنم، مقدمه و شرط اصلی شروع روابط دوستی و حل مشکلات بین ایران و شوروی را که تخلیه‌ی فوری ایران از نیروهای شوروی است با یک اراده‌ی [قوی] فراهم کنید و در باب اصلاح مساله‌ی آذربایجان که با این وضع، خلاف قوانین و حق حاکمیت ایران است کمک معنوی به ما ابراز دارید...^۷

استالین برابر در خواست‌های قوام، واکنش سردی از خود نشان داد. وی در مورد تخلیه‌ی ایران با بیش کشیدن ماده ۶ قرار داد مودت [قرار داد ۱۹۲۱] و عنوان کردن این مساله که موضوع آذربایجان یک امر داخلی ایران است، از زیر بار هر درخواست‌های قوام، شانه خالی کرد:

... عجائتا نمی‌توانیم تخلیه نمایم و به موجب ماده‌ی ششم معاهده ۱۹۲۱، حق داریم که نیرو در ایران نگاه داریم...
... موضوع آذربایجان یک امر داخلی است و ما [در این قضیه]، مداخله نداریم... اما خود مختاری در آن جا چه ضرری دارد. [این که] مغایر با استقلال ایران نیست. اساسا ما نظر ارضی به ایران نداریم...^۸

استالین که در آغاز به نرمی سخن می‌گفت، برای مرعوب کردن قوام تغییر لحن داد. وی برای کشاندن قوام به موضع انفعالی، برگ برنده خود را به زمین زد. استالین با اشاره به کتابی که در برابرش قرار داشت، گفت:

... بعد از جنگ اول بین‌المللی، هیات اعزامی ایران [به انجمن صلح ورسای] در پاریس تقاضاهایی بر ضد منافع شوروی کرد و نشان داد که سیاست دولت ایران در آن وقت نسبت به ما خصمانه بود...^{۱۰}

قوام، به عنوان یک سیاستمدار استوار و کارگشته، بدون این که از این گفته‌ی استالین نگران شود و در لاک دفاعی فرو رود، با اتکا بر تجربه‌ی فراوان و آشنایی با مسایل ایران و آمیختن «نیش با نوش» به استالین گفت:

... این عمل در اثر تشنجی بود که از اقدامات شدید دولت تزاری روسیه در ایران حاصل شده بود. از جمله‌ی آن اقدامات خون‌ریزی و به دار آویختن آزادی خواهان و از جمله نقه‌الاسلام، روحانی بزرگ و آزادی خواه ایران در روز مقدس عاشورا بود. پس این عمل آنی، نمی‌تواند نمونه‌ی سیاست اساسی ایران نسبت به شوروی ملحوظ گردد. چنان که تا رژیم تزاری رفت و آزادی خواهان روسیه شوروی روی کار آمدند، دولت و ملت ایران خود فوراً دست دوستی به سوی دولت شوروی دراز کرد و آن دولت را پیش از دیگران [به رسمیت] شناخت و معاهده‌ی ۱۹۲۱ در تحت لوای نین پیشوای بزرگ، میان دو کشور منعقد گشت.^{۱۰}

از آن جا که قوام می‌دانست، ممکن است روس‌ها به موادی از قرارداد ۱۹۲۱ اشاره کنند. با حضور ذهن کامل در مورد ماده‌ی مورد نظر استالین گفت:

... اما آن چه که در مورد ماده‌ی ششم این معاهده فرمودید: حکم ماده‌ی مزبور و مراسله‌ی متمم سفیر شوروی در ایران در همان زمان، با کمال صراحت حق اقامت به قوای شوروی را موقتی می‌دهد که مرزهای دولت شوروی به واسطه‌ی دولت ثالثی از طریق ایران مورد تهدید واقع شود و پس

از اخطار دولت شوروی، دولت ایران باید از آن جلوگیری کند. در صورتی که در حال حاضر، چنین تهدیدی وجود ندارد.^{۱۱}

گفتگو میان قوام و استالین با همین رویه دنبال شد. اما به فرآیند مشخصی دست نیافت. ولی باید پذیرفت که برنده‌ی این میدان، احمد قوام بود. استالین در موضع بسیار نیرومندی قرار داشت. وی در گفت و گو با قوام، در پی یک پیروزی برق آسا بود. او گمان می‌کرد در نخستین نشست، قوام را به زانو در خواهد آورد. اما چنین نشد و در پایان مبارزه بر سر آذربایجان که یک سال به درازا کشید، سرانجام استالین، طعم تلخ شکست را پذیرفت. شاید همین شکست، بر قساوت وی افزود و توده‌های روس و ملت‌های اسیر، بیش از پیش طعمه‌ی شراره‌های «خشم کور» وی شدند.

فردای آن روز (سوم اسفند ۱۳۲۴/۲۲ فوریه ۱۹۴۶)، مولوتف به افتخار نخست وزیر ایران و هیات همراه، یک میهمانی عصرانه ترتیب داد. در این میهمانی کمیسرهای ملی شوروی (وزیران)، سفیران و وزرای مختار خارجی و «ویشنیسکی» معاون وزارت امور خارجه و «اسمیرنوف» سفیر شوروی در ایران، حضور داشتند. در جریان این میهمانی، قوام تأثر خود را از روند گفتگو با استالین، به مولوتف بازگو کرد. مولوتف با کمال ملایمت گفت: «... روابط ما درست خواهد شد... ما ۲۵ سال پیش از همه‌ی حقوق و دعوای خودمان در ایران صرف نظر کردیم...»^{۱۲}. قوام، پاسخ داد: «متشکرم که این مردانگی و سخاوت را داشتید و باز هم نسبت به همسایه‌ی خود ایران، داشته باشید»^{۱۳}.

مولوتف می‌گوید: حسن تفاهم باید از دو طرف باشد. تنها سخاوت کافی نیست. ما در این جنگ خیلی صدمه دیده‌ایم. ما باید کاری کنیم و آن چه را که در گذشته داشتیم و از دست داده‌ایم، دوباره به دست آوریم. عده زیادی از مردم کشور ما تلف شدند ولی روحیه ما قوی است و همه چیز را تجدید می‌نماییم و کار می‌کنیم و پیش می‌رویم. البته در این میان، میل داریم که همسایه ما ایران هم پیش برود و ترقی کند و در راه ترقی و تکامل متوقف نگردد. آقای کینگ [نخست وزیر کانادا] شاید موافقت نداشته باشد.^{۱۴} قوام پاسخ داد: ما با «کینگ» کاری نداریم و هرگز به کسی اجازه نخواهیم داد که در

امور مملکت ما مداخله نماید.

مولوتف گفت: روزنامه‌های ما می‌نویسند که «کینگ» به کمک بوین [وزیر امور خارجه انگلیس] رفته است. بعد از جنگ دوم بین المللی وضع دنیا و مردم دنیا چنین شده است که ملل عالم می‌خواهند استقلال داشته باشند و وسایل و طرزهای سابق را دیگر نمی‌توان امروز نگاهداشت. اتحاد جماهیر شوروی این قضایا را بهتر می‌فهمد و بهتر درک می‌کند، نه آقای کینگ و رفقایش... ما به سن بلوغ رسیده‌ایم و خوب تشخیص می‌دهیم و در غیر این صورت می‌توانیم از خود دفاع کنیم.^{۱۵}

مولوتف گفتگو را با نرمی آغاز کرد. اما کوشید تا با میان کشیدن پای پهلوان پنبه‌هایی مانند نخست وزیر کانادا و تحقیر وی به عنوان یکی از متحدان غرب، به قوام چنگ و دندان نشان دهد. مولوتف با گفتن این جمله که ما می‌توانیم از خود دفاع کنیم، در پی آن بود که به قوام بفهماند که اتحاد شوروی برای دفاع از منافع نامشروع خود، برای جنگ نیز آماده است.

به تقاضای قوام، فردای آن روز (شنبه چهارم اسفند ۱۳۲۴ / ۲۳ فوریه ۱۹۴۶) دومین دور گفتگوها با مولوتف به عمل آمد. در این دیدار، قوام بر پایه‌ی راهبردی که برگزیده بود، گفتگوها را با خروج نیروهای شوروی از ایران و مساله‌ی آذربایجان آغاز کرد.

مولوتف نقشه‌ی ایران را برابر قوام نهاد و مساله‌ی امتیاز را به میان کشید. مولوتف، برای قدرت بخشیدن به «چانه‌زنی» خود در باب نفت، سیاست ایران را در این مورد، سیاست یک جانبه و تبعیض آمیز خواند. قوام در پاسخ گفت:^{۱۶}

امتیاز نفت جنوب در ۱۹۰۱ میلادی یعنی قبل از مشروطیت ایران داده شده است و دولت مشروطه ایران مشمول آن نیست و آن وقت هم با شرایط آن زمان تبعیض نسبت به دولت روسیه در کار نبوده و اکنون نیز این موضوع بطور مسلم مبتنی به سیاست تبعیض نمی‌تواند بشود. و در باب امتیازی که حالا صحبتش می‌شود. البته من به موجب قانون اساسی ایران و قانونی که اخیراً در منع مذاکره مربوط به امتیاز نفت از مجلس شورای ملی گذشته نمی‌خواهم وارد مذاکره بشوم^{۱۷} و اگر راه برای مذاکرات اقتصادی به واسطه‌ی

سیاست دوستانه شوروی که از آن جمله تخلیه ایران است، بازگردد البته اقداماتی برای وارد شدن به مذاکرات اقتصادی، میان دو کشور به عمل خواهد آمد.

قوام پس از دیدار با موتولف و استالین، احساس کرد که شوروی‌ها در پی آن هستند که با طولانی کردن گفتگوها، وی و هیات همراه را در موضع انفعالی قرار دهند و با توجه به این که در دو دور گفتگو نتوانسته بود نتیجه‌ی قابل قبولی به دست آورد، اقدام به ارسال نخستین یادداشت به وزارت امور خارجه شوروی کرد. بدین سان، احمد قوام دوباره ابتکار عمل را به دست گرفت. در یادداشت مزبور آمده بود:^{۱۸}

۱ - چنان چه در موقع مذاکرات روز ۲۳ فوریه [۴ اسفند] خاطر نشان نمودم حل مشکلاتی که فعلاً در ایران پیش آمد نموده و مهم‌ترین آن‌ها مربوط به انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی و جریان حوادث آذربایجان ایران است، ارتباط کامل با موضوع تخلیه ایران از قوای شوروی و سایر متفقین دارد. زیرا برای هرگونه اصلاحات در زمینه روابط سیاسی و اقتصادی فیما بین دو کشور باید طرح‌های مربوطه تنظیم و به تصویب مجلس شورای ملی برسد. و تا زمانی که قوای متفقین خاک ایران را تخلیه ننمایند به موجب قانون منع انتخابات که در مجلس چهارده گذشت، انتخابات دوره پانزدهم مجلس صورت نخواهد گرفت.

بنابراین اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی واقعاً متمایل باشد که با دولت فعلی از طریق دوستانه همکاری کند و در راه رفع محظورات و مشکلات موجوده کمک نماید و اصلاح روابط ایران و شوروی را با رعایت قانون اساسی کشور ایران عملی سازد، ناگزیر باید با دولت من در حل مشکلات معاضدت نماید و با تخلیه خاک ایران، موجبات، انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی فراهم آورده، تا در انجام مقاصدی که در نظر است تسهیلات لازمه مهیا گردد. این جانب یقین دارم که با این اقدامات دوستانه دولت شوروی، مقدمه یک دوره نوین و درخشانی در روابط فیما بین فراهم خواهد گردید که قطعاً به صلاح و سود هر دو کشور خواهد بود.

۲ - موضوع آذربایجان: آذربایجان از بدو تاریخ یعنی حداقل از ۲۵ قرن به این طرف، جزء لاینفک ایران و از لحاظ نژادی و سیاسی و کلیه عادات و

رسوم ملی، طی این مدت کاملا ایرانی بوده...

آذربایجان به حکم سوابق تاریخی و قانون اساسی جزء لاینفک ایران است و هیچ گونه مجوز تاریخی یا قانونی برای نهضت خودمختار و اقدامات خلاف قانونی که در آن جا به عمل آمده و موجب وارد شدن لطمه به تمامیت ارضی ایران گردیده وجود ندارد. عملیاتی که از چندی به این طرف بدون مقدمه و سابقه در آذربایجان به عمل آمده از قبیل اعلان حکومت خودمختاری و تشکیل دولت محلی، بر خلاف نص صریح قانون اساسی و خلع سلاح و اخراج قوای تامنیه دولتی از قبیل ژاندارمری و پلیس، ادعای ملیت و زبان مخصوص ملی برای آذربایجان، تصرف ادارات دولتی و بانک ملی و عملیات تجاوزکارانه دیگر، تغییر و اخراج یا توقیف کارمندان مسئول و امثال این قبیل عملیات کاملا برخلاف قانون اساسی و کلیه مقررات کشور ایران بوده است و اگر همین روش ادامه یابد، عملا منجر به تجزیه خواهد گردید. بدیهی است همچو نهضتی از هیچ راهی قابل تطبیق با اصول استقلال و تمامیت ارضی و قانون اساسی ایران نیست.

۳- در یک چنین موقعی که مشکلات عظیم از هرسو به کشور ایران روآور گردیده است، میهن پرستان ایران که دوستی صمیمانه با دولت شوروی را شرط اول حل مشکلات سیاسی ایران میدانستند، تمایل کردند به اینکه این جانب زمام امور کشور را به دست گیرم و دولتی برای انجام مرام این دوستی تشکیل دهم و آن چه شخصا از تماس با مامورین محترم شوروی و آثار و قراین استنباط نمودم این بود که می توان راه حل دوستانه ای برای مسائل مذکور در بالا پیدا کرد.

از این رو با امیدی وافر به پایتخت کشور بزرگ شما آمدم و اکنون یکبار دیگر به صراحت می گویم که مرام من تامین دوستی پایدار و تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور است. ولی شرط اساسی برای حصول موفقیت کامل در این منظور که منتهای آرزوی ملت ایران است، اینست که قوای شوروی خاک ایران را تخلیه نمایند و مساله آذربایجان نیز به طوری که کوچکترین لطمه ای به حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی ایران وارد نگردد، حل شود.

آنچه به نظراین جانب می رسد، موضوع آذربایجان با رعایت شرط اصلی مربوط به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران با اجرای یک رشته اصلاحات به شرح زیر قابل حل است:

۱ - اعلان عفوعمومی برای کلیه اشخاصی که در نهضت خودمختاری آن جا شرکت داشته‌اند.

۲ - انتخاب فوری انجمن ایالتی با داشتن اختیارات زیر:

الف - حق نظارت در تنظیم بودجه محلی و خرج و دخل مالیاتی.

ب - وضع مالیات محلی برای مصارف محلی از قبیل: راه سازی و امور فرهنگی و بهداشتی و غیره .

ج - حق نظارت در فروش و تغییر و نقل و انتقال املاک عمومی دولتی در استان آذربایجان با رعایت قوانین و مقررات موجوده در این باب.

د - اظهار نظر در تعیین رؤسای پاره‌ای از ادارات دولتی از قبیل شهرداری و رئیس فرهنگ و رئیس شهربانی و رئیس بهداشتی و حتی استاندار.

به طور کلی دولت من خواهد کوشید، احتیاجات محلی و تقاضاهای قانونی انجمن ایالتی را برای هرگونه اصلاحات مورد توجه قرار دهد و فوراً به آن اثر دهد.

در هر صورت آن چه فکر می‌کنم برای عملی کردن یک رشته اصلاحات اساسی در کشور و تهیه مقدمات برای دوستی واقعی بین دو دولت و توسعه و انجام مسائل اقتصادی، تخلیه ایران ضرورت فوری خواهد داشت و ملت ایران کاملاً با چنین سیاستی موافق و همراه خواهد بود.

در این میان، روس‌ها برای افزایش فشار بر قوام و هیات همراه، فرقه‌ی دموکرات آذربایجان را به تاخت و تاز بیش‌تر واداشتند. از این رو، گروه‌هایی از عناصر مسلح فرقه با برخورداری از حمایت نیروهای شوروی، به گیلان تجاوز کردند. برابر این حرکت، روز پنجم اسفند ماه ۱۳۲۴ [۲۴ فوریه ۱۹۴۶]، قوام یادداشت دیگری به وزارت امور خارجه شوروی تسلیم کرد. در یادداشت مزبور آمده بود:^{۱۹}

تعقیب مذاکرات شفاهی و تذکریه‌های این جانب، برای آن که هیچ‌گونه تردیدی در صحت اظهارات و مطالبی که تاکنون تذکر داده‌ام، باقی نماند خاطر آن جناب را به نکات زیر جلب می‌نمایم:

۱ - اوضاع کنونی آذربایجان جز هرج و مرج و اغتشاش و تهیه‌ی زمینه‌ی

مساعد برای ایجاد اوضاع مشابه در سایر ایالات و ولایات ایران نتیجه دیگری ندارد و با این ترتیب برای هیچ دولتی مقدور نخواهد بود [حفظ] نظم و آرامش را در کشور بر عهده گیرد. چندروز قبل از حرکت من به سمت مسکو، پیشه‌وری [رهبر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان] ضمن اعلان سرپازگیری، به اهال آذربایجان اعلام می‌دارد که باید خود را برای حرکت به تهران و واژگون کردن حکومت مرکزی آماده و مهیا سازند.

۲ - در موقعی که این جانب در مسکو با مقامات عالی‌ه اتحاد جماهیر شوروی برای بهبود و تحکیم روابط و مناسبات بین دو کشور مشغول بحث و مذاکره هستم، مطابق تلگرافی که اخیراً رسیده است، دستجات مسلح آذربایجان، مهاجمات خود را به سمت گیلان شروع نموده و ابتدا هشت‌پسر را تصرف کرده و با دو کامیون افراد مسلح به گرگان‌رود حمله برده و آن جا را نیز متصرف می‌شوند.

چون در تمام گیلان به واسطه وجود قوای شوروی، بیش از دوگردان ژاندارم وجود ندارد و باز به واسطه وجود نیروی شوروی این دوگردان هم آزادی عمل ندارند و مقامات محلی شوروی هم از موافقت با دولت مرکزی در اعزام قوای امدادی مضایقه می‌نمایند، هیچ گونه وسیله برای دولت در جلوگیری از حمله و مهاجمات متمرذین در دست نیست و اهالی گیلان در نهایت تشویش و اضطراب بسر می‌برند.

مراتب فوق را به اطلاع آن جناب می‌رسانم و خواهشمندم دستور لازم صادر نمایند که مامورین نظامی شوروی در گیلان، اولاً از آزادی عمل ژاندارم‌های ایران جلوگیری نمایند. ثانیاً موافقت نمایند قوای نظامی از مرکز برای ایجاد امنیت به گیلان اعزام شود.

روز ۲۵ فوریه ۱۹۴۶ [۶ اسفند ۱۳۲۴]، یعنی فردای روزی که دومین یادداشت ایران تسلیم وزارت امور خارجه شوروی گردید، مولوتف وزیر امور خارجه شوروی در پاسخ یادداشت نخست ایران، اعلام داشت: ۲۰

اول - راجع به اوضاع آذربایجان ایران: نظر به وضعیت مشکلی که برای دولت ایران پیش آمده است راجع به موضوع آذربایجان پیشنهاد زیر را بطور تفاهم و ارتفاق می‌نماید:

۱ - در استان آذربایجان حکومت خود مختار برقرار گردد. این حکومت در استان عبارت خواهد بود از انجمن ایالتی آذربایجان. دولت ایالتی آذربایجان که از طرف انجمن انتخاب خواهد گردید و در ولایات انجمن‌های ولایتی و کمیته‌های اجراییه آن‌ها. انتخابات انجمن‌ها بر طبق مقرراتی به عمل خواهد آمد که فعلا در آذربایجان وضع شده است.

دولت ایالتی آذربایجان تشکیل می‌شود از نخست وزیر و وزارتخانه‌های کشاورزی، پیشه و هنر، بازرگانی، کشور (با یک عده‌ی معینی قوای ملی که برای حفظ امنیت عمومی ضرورت داشته باشد)، دارایی، کار، فرهنگ، بهداشتی و هم چنین ادوات حمل و نقل و شهرداری و دوایر دادگستری و دادستانی.

۲ - اهالی آذربایجان حق خواهند داشت در امور اداری محلی و تدریس در مدارس و محاکمات و غیره، از زبان محلی خود استفاده نمایند.

۳ - نخست وزیر دولت ایالتی آذربایجان در عین حال، سمت استانداری استان آذربایجان را خواهد داشت که با تصویب دولت ایران خواهد بود.

فرمانده پادگان نظامی ایالتی آذربایجان از طرف دولت ایران با موافقت دولت ایالتی آذربایجان تعیین می‌گردد. در قسمت نفرات واحدهای نظامی، اصول دستجات ملی محلی معمول خواهد گردید. ارتباط دولت ایالتی آذربایجان با مرکز به زبان فارسی خواهد بود.

۴ - در مورد تعیین فواید مالیاتی و درآمدهای بودجه آذربایجان ایران، ۷۰ درصد عواید [به] آذربایجان تخصیص داده خواهد شد.

۵ - دولت ایران، آزادی عمل تشکیلات دموکراسی را از قبیل حزب دموکرات آذربایجان ایران و اتحاد پیشه‌وران و غیره را در آذربایجان ایران تایید می‌نماید.

۶ - در موقع انتخاب مجلس شورای ملی، به تعداد نمایندگان آذربایجان به نسبت جمعیت واقعی استان مزبور افزوده خواهد شد.

دوم - راجع به امتیاز نفت: دولت شوروی برای حسن استقبال از تمایل دولت ایران حاضر است از پیشنهاد واگذاری امتیاز نفت در نواحی شمال ایران صرف نظر نماید و در عوض پیشنهاد می‌کند شرکت مختلط ایران و شوروی برای اکتشافات و استخراج و مشتقات نفت شمال ایران تشکیل شود. به این ترتیب که ۵۱ درصد سهام متعلق بطرف شوروی و ۴۹ درصد متعلق بطرف ایران خواهد بود.

سوم - راجع به توقف قوای نظامی شوروی در ایران: دولت شوروی در نظر دارد از تاریخ دوم مارس سال جاری به خروج قوای خود از بعضی نواحی ایران شروع نماید و اما راجع به بقیه قوای شوروی، این قوا موقتاً طبق عهدنامه ایران و شوروی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در ایران خواهد ماند. قوای شوروی موقعی خاک ایران را بکلی تخلیه خواهند نمود که دولت ایران کلیه اقدامات خصمانه و تبعیض (دیس کریمیناسیون Discremination) را نسبت به دولت شوروی از ایران بزداید و در شمال ایران آرامش برقرار نماید و سیاست دوستانه نسبت به دولت شوروی ایجاد بنماید.

بدین سان، دولت شوروی اعلام کرد که تا مسالهی آذربایجان به صورت دل خواه آنان حل و فصل نگردد، نفت شمال ایران در اختیار آنان قرار نگیرد و ایران در سیاست خارجی و سیاست داخلی از خواسته‌های روس‌ها پیروی نکند، ارتش سرخ خاک ایران را تخلیه نخواهد کرد.

فردای آن روز (۷ اسفند ۱۳۲۴ / ۲۶ فوریه ۱۹۴۶)، قوام در پاسخ به یادداشت وزارت امور خارجه شوروی، یادداشت زیر را به آن وزارت خانه فرستاد:^{۲۱}

مقدمتا باید با کمال وضوح و صداقت و از روی عقیده بگویم که بر خلاف بعضی شایعات، زمینه دوستی ایران و شوروی در تمام ایران کاملاً فراهم است و آن زمینه را با اندک تدبیر و از بین برداشتن علل سوء تفاهم‌های بی‌لحوم، می‌شود فوراً در تمام ایران بسط داد و برعکس روش‌های دیگر مانند ادامه‌ی توقف قوای شوروی، ایجاد خودمختاری در داخله ایران، بطور قطع دوستی و محبتی را که باید در قلوب مردم ایران جای‌گیر شود و ریشه دواند، افسرده و خاموش و طرفداران آن را نگران و مایوس خواهد نمود. شک نیست که اکثریت ملت ایران به محض حصول اعتماد کامل نسبت به این که هیچ‌گونه تهدید از ناحیه اتحاد جماهیر شوروی متوجه تمامیت و استقلال ایران نیست، بدون تأمل خواهان دوستی و همکاری صمیمی با ملت شوروی خواهد گردید و این مقصود را دولت من با بودن شرایط مساعد می‌تواند کاملاً اطمینان بدهد و عملی کند.

در موضوع آذربایجان بار دیگر توجه مخصوص آن جناب را به این نکته

جلب می‌نماید که اعلان خود مختاری و تشکیل دولت آذربایجان که از قدیم الایام جزء لاینفک ایران بود و علاوه بر آن، چنان که سابقاً گفته شد، مخالف صریح قانون اساسی است و مشکلات فراوانی به وجود خواهد آورد که هیچ دولتی در ایران نمی‌تواند بر آن مشکلات فائق آید.

قانون اساسی ایران، در نتیجه انقلابات و فداکاری‌های ملت ایران به وجود آمده و تنها سند ملی دوره مشروطه جوان ملت ایران است و اگر خلاف آن در یک قسمت از کشور ظاهر شود، هیچ ضامنی باقی نخواهد بود که در ایالات دیگر تحریکاتی برای گرفتن نتایج مشابه به وجود نیاید.

باید در نظر داشت هرگونه تغییری در قانون اساسی، به حکم قانون مزبور باید با دعوت و تاسیس مجلس مؤسسان و مراجعه به افکار عمومی ایرانیان به عمل آید.

بنابر این چون تشکیل دولت محلی و تعیین وزراء مخالف [نص] صریح قانون اساسی ایران است، دولت مرکزی می‌تواند موافقت نماید فقط رؤسای بعضی ادارات و حتی استاندار با موافقت انجمن ایالتی تعیین شوند.

اما در باب نسبت به مالیات و امور فرهنگی و غیره، البته پس از تشکیل انجمن ایالتی با اختیاراتی که انجمن دارد، ترتیب مقتضی با موافقت انجمن داده خواهد شد.

و اما راجع به تخلیه ایران و این که هنوز مقامات محترم شوروی با خروج کامل قوای خود از ایران تا دوم مارس موافقت ندارند، مورد نهایت تاسف است.

این جانب در بدو مذاکرات با ژنرال‌سیم استالین، مخصوصاً خاطر نشان ساختم که قصد من حل دوستانه مسایل و جلب توافق دولت بزرگ شوروی نسبت به منافع حیاتی ایران است و گمان کردم احتیاجی به استناد به مواد مقررات و معاهدات نیست. ولی چون با این حال در یادداشت اخیر اشاره به عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ فرموده‌اید، لازم می‌دانم اظهار دارم که ماده مزبور فقط در موقعی به دولت شوروی حق می‌دهد قوای خود را به خاک ایران اعزام نماید که دولت ثالثی عملاً بخواهد ایران را وسیله تجاوز به ممالک اتحاد جماهیر شوروی قرار دهد و اقدام عملی برای این مقصود بنماید و دولت ایران هم از عهده جلوگیری از آن برنماید. با این که مفهوم این ماده آشکار بود، باز دولت شوروی در تهران به موجب مراسله رسمی خود در تاریخ ۱۲ دسامبر

۱۹۲۱ [۲۱ آذر ۱۳۰۰ خورشیدی] شماره ۱۶۰۰ که جزء لاینفک عهدنامه ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ محسوب می‌شود این موضوع را یکبار دیگر تأکید نموده است. با این سابقه، هرگز به نظر نمی‌رسد [که] ماده مزبور بتواند مستند آدامه‌ی توقف قوای شوروی در ایران قرار گیرد. در خاتمه ناگزیر باید اظهار بدارم که برای من موجب نهایت تأسف است که چنین به نظر می‌رسد که مواعید و صلاح اندیشی‌ها و مطالب این جانب که حقا نماینده کلیه وطن پرستان و آزادیخواهان و تمام طبقات بی‌طرف ملت ایران هستیم، کم‌تر جلب اعتماد مقامات شوروی را می‌کند، تا دعاوی عده معدودی که بر خلاف قانون مدعی حکومت تازه آذربایجان می‌باشند.

و اما در موضوع نفت و تشکیل شرکت ایران و شوروی، امیدوارم با حل مسئله‌ی آذربایجان و تخلیه ایران از قوای شوروی، بلافاصله این قضیه به ترتیبی که مورد توافق نظر طرفین باشد انجام یابد.

در خاتمه پیشنهاد می‌کنم با «سویلس» [انعطاف] خاصی که از صفات سیاستمداران دوراندیش شوروی است، موافقت خود را در باب آذربایجان و تخلیه کامل ایران از قوای شوروی اظهار دارند تا اصول همکاری درباره روابط اقتصادی و موضوع نفت تعیین شود.

تردیدی نیست که اگر بر فرض، احساسات غیر دوستانه‌ای در میان دستجاتی در [کشور] نسبت به اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته باشد کاملاً بر طرف خواهد شد و جای آن را و داد و اعتماد کامل پر خواهد نمود.

بعد از وصول موافقت شما در این باب، این جانب به تهران عودت می‌نمایم و بعد از تبادل نظر با دولت، مذاکرات توسط سفیر کبیر شوروی در تهران ادامه داده خواهد شد و اطمینان کامل دارم که به نتیجه قطعی نایل گردم.

با وجود مساعدت نسبی و سخن ملایم قوام، مولوتف بر خشونت افزود. روز ۲۸ فوریه ۱۹۴۶ (۲۸ اسفند ۱۳۲۴)، وی در پاسخ یادداشت دوم ایران، واژگان تند و خشن را به کار گرفت. در این یادداشت، روس‌ها بدون مقدمه وارد اصل مطلب شدند:^{۲۲}

امتیاز نفت : در سال ۱۹۴۴ دولت اتحاد جماهیر شوروی به دولت ایران پیشنهاد نمود که امتیاز نفت نواحی شمال ایران را به دولت شوروی واگذار

نماید. حق اتحاد شوروی در مورد تحصیل این امتیاز به هیچ وجه قابل بحث نیست [۱۴] خاصه اگر در نظر گرفته شود که در جنوب ایران از مدت‌ها پیش، امتیاز نفت به انگلیس‌ها داده شده است. با وصف این دولت ایران پیشنهاد طرف شوروی را رد نمود.

دولت شوروی برای حسن استقبال از طرف ایران و به زیان منافع خود [۱۴] در تاریخ ۲۵ فوریه سال جاری ممکن دانست پیشنهاد «امتیاز نفت» را به پیشنهاد «تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی» تبدیل نماید. به این ترتیب که ۵۱ درصد سهام متعلق به طرف شوروی و ۴۹ درصد آن متعلق به طرف ایرانی باشد. ولی طرف [ایران] در تذکاریه ۲۶ فوریه با این پیشنهاد سازش (compromise)، موافقت نمود.

نظر به این که طرف ایرانی، چنان که حالا معلوم می‌شود میل ندارد منافع شوروی را در این باب مورد توجه قرار دهد و برای حصول موافقت با اتحاد شوروی کوشش نمی‌نماید و با این ترتیب علناً در مورد شوروی قائل به تبعیض شده است، کمیسریای خارجه اتحاد جماهیر شوروی بدین وسیله اعلام می‌دارد که پس از گزارش امر به آقای نخست وزیر استالین، تصمیم گرفته شده است. پیشنهاد «سازش» شوروی مسترد گردد و همان پیشنهاد رسمی سال ۱۹۴۴ دایر به واگذاری امتیاز نفت در شمال ایران طبق امتیاز نفت انگلیس در جنوب را تجدید نماید. [۱۴]

مسئله‌ی آذربایجان: طرف شوروی مسأله‌ی آذربایجان را یک موضوع داخلی ایرانی دانسته و می‌داند. با این حال نظر به مذاکره نخست وزیر ایران دایر بر این که طرف شوروی در تنظیم شرایط موافقت بین دولت ایران و آذربایجان ایران قبول وساطت نماید، طرف شوروی با تقاضای طرف ایرانی موافقت نمود و شرایط مربوط را پیشنهاد نمود.

به طوری که از تذکاریه طرف ایرانی مورخ ۲۶ فوریه [۷ اسفند] معلوم می‌شود، طرف ایرانی شرایط پیشنهادی را رد می‌کند. در عین حال طبق اطلاعات واصله، نمایندگان آذربایجان ایران نیز شرایط پیشنهادی را رد کرده و آن را رضایت بخش ندانسته‌اند. بنابراین پیشنهاد دولت شوروی در این مورد متفی می‌گردد.

قوای شوروی در ایران: نظر دولت شوروی این است که در بین محافل حاکمه ایران، رجال نسبتاً برجسته دولتی وجود دارند که پایه سیاست خود را بر روی مجاهدت در تولید مشکلات بین جماهیر شوروی و دول معظم دیگر قرار

داده‌اند. برای این که از اختلافات ممکنه بین آن‌ها استفاده نموده، آذربایجان شوروی و بادکوبه و ترکمنستان شوروی را تصرف نمایند. چنان که در سال ۱۹۱۹ در کنفرانس پاریس، یادداشتی از طرف دولت ایران به زمامداری صمصام‌السلطنه به امضاء مشاورالممالک وزیر امور خارجه وقت تسلیم گردید و تقاضا شده بود که آذربایجان شوروی با شهرهای بادکوبه و ترکمنستان شوروی با شهرهای عشق‌آباد و مرو و ایروان و غیره به ایران واگذار گردد.^{۲۳}

با وجود این سیاست غاصبانه‌ی دولت ایران، دولت شوروی از بدو تشکیل همواره رفتار دوستانه خود را نسبت به ایران خاطر نشان می‌نمود و در ماه فوریه ۱۹۲۱، عهدنامه‌ای منعقد نمود که طبق آن برای ابراز سودت، راه آهن متعلق به روسیه و راه‌های شوسه و ینادر و اسکله‌ها و کشتی‌ها و کرجی‌ها و باراندازها و بانک‌ها و خطوط تلگرافی و تلفونی و جزایر متعلق به روسیه را با طیب خاطر و بلاعوض به ایران تسلیم نمود.

دولت شوروی انتظار داشت که محافل حاکمه ایران، به اهمیت این رفتار دوستانه اتحاد جماهیر شوروی که در تاریخ روابط بین دو دولت نظیر نداشته است پی برده و ارزش آن را خواهند فهمید.

ولی چند ماه پس از عقد این عهدنامه، دولت ایران در همان سال امتیاز نفت شمال ایران را در نزدیک‌ترین نقاط مرزی شوروی به شرکت خارجی موسوم به استاندارد اوپل واگذار نمود تا به این وسیله لطمه‌ای به منافع شوروی وارد سازد. راست است که این قرارداد در سال بعد به واسطه اعتراض اتحادشوروی لغوگردید اما در سال ۱۹۳۷ مجدداً دولت ایران امتیاز نفت نواحی واقع در مرز اتحاد شوروی در قسمت خاوری بحر خزر را به شرکت نفت آمریکایی واگذار نمود. باز به این خیال این که به این وسیله لطمه‌ای به منافع شوروی وارد آورده و موجبات تصادم بین اتحاد شوروی و دول متحده آمریکا را فراهم سازد. این قرارداد نیز در سال بعد به واسطه اعتراض اتحاد شوروی ملغی گردید. با تمام این سوابق دولت ایران در سال ۱۹۳۹ مجدداً امتیاز نفت نواحی واقع در جنوب بادکوبه را به شرکت نفت انگلیس و زلاند واگذار نمود، باز به خیال اینکه لطمه به منافع اتحاد شوروی وارد آورده و باعث تصادم اتحاد شوروی و انگلستان گردد. این امتیاز فقط پس از مدت پنج سال به واسطه اعتراض اتحاد شوروی لغوگردید.

ضمناً باید این نکته را تذکر دهد که دولت ایران که امتیازات مشروح بالا

رابطه دول دیگر واگذار می‌نموده، همواره از دادن حق امتیاز به اتحاد شوروی در شمال ایران امتناع ورزیده و می‌ورزد.

تمام این قضایا دلالت بر این می‌نماید که محافل حاکمه ایران، نسبت به اتحاد شوروی سوءقصد دارند و منتظر فرصت هستند که نسبت به منافع شوروی لطمه وارد آورند و نواحی نفت خیز آذربایجان شوروی و ترکستان را مورد تهدید قرار دهند.

این قضیه را نمی‌توان بر حسب تصادف و اتفاق دانست که همین اواخر نیز در سال ۱۹۴۵ محافل حاکمه ایران، آقای حکیمی را که احساسات خصمانه وی نسبت به اتحاد شوروی معروف است، به سمت نخست وزیری ایران انتخاب نمودند و آقای حکیمی همان شخصی است که در کابینه مصمصام السلطنه که یادداشت غاصبانه‌ای راجع به دعاوی ایران نسبت به بادکوبه و آذربایجان شوروی و ترکمنستان شوروی به کنفرانس پاریس تقدیم نموده بود، یکی از وزرای برجسته بشمار می‌رفت.

به طوریکه همه می‌دانند، دولت حکیمی تا ماه فوریه ۱۹۴۶ بر روی کار باقی ماند و با عملیات خود محیط روابط ایران و شوروی را مسموم ساخت. بنابراین ملاحظات، اتحاد شوروی مجبور است نسبت به محافل حاکمه ایران احتیاط را از دست ندهد و به همین جهت ناگزیر است خروج قوای خود را از شمال ایران به عهده تأخیر اندازد.

روس‌ها که تا این مرحله نتوانسته بودند، قوام را در قلب مسکو به زانو درآورند، با نشان دادن چنگ و دندان و پیش کشیدن ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱ و...، کوشیدند تا قوام را مجبور به تسلیم کنند. قوام السلطنه درباره‌ی این یادداشت، گفت: ۲۴

وصول این یادداشت بی‌نهایت اسباب تکدر خاطر گردید. زیرا این پاسخ ما را از مقصود دور می‌ساخت. در این یادداشت دولت شوروی یکی دو پیشنهاد نسبتاً مساعد خود را پس گرفته بود.

در موضوع نفت هم که قبل از ما یعنی درست یک سال پیش در اسفند ۱۳۲۳ [فوریه ۱۹۴۵] مذاکرات مقدماتی توسط مرحوم مجید اهی سفیر ایران در خصوص شرکت مختلط ایران و شوروی در مسکو به عمل آمده بود.

[اما] من نمی‌توانستم مذاکراتی که منتهی به تصمیم قانونی گردد، به عمل آورم.

در باب [آذربایجان هم، به حکم متن تذکاریه هیات [اعزامی به مسکو] ما از وساطت دولت شوروی سخن به میان نیاورده بودیم بلکه فقط کمک معنوی از آنان خواسته بودیم و بی پرده بگویم خواهش ما این بود که دولت شوروی از مساعدت نسبت به سران دموکرات خودداری نماید. افسوس در این موضوع جواب یاس آوری داده بودند... ضمن مذاکرات، پیشنهادهایی را که در سابق در خصوص نفت بین دولت و کمپانی‌های خارجی به عمل آمده و هیچ وقت صورت خارجی پیدا نکرده بود [به میان کشیدند] و این [را مستند] خصوصیت و سوءنیت ایران نسبت به شوروی شمرده بودند.

با وجود یادداشت سخت روس‌ها، قوام ضمن پافشاری بر مواضع به حق دولت و ملت ایران، کوشید تا با استفاده از موضوع «نفت»، موضع آنان را تعدیل کند. از این رو در پاسخ مولوتف، قوام یادداشتی به وزارت امور خارجه‌ی شوروی فرستاد. در یادداشت مزبور آمده بود:^{۲۵}

بار دیگر لازم می‌دانم تذکر دهم که هدف دولت من با نهایت صداقت، تحکیم مناسبات دوستی بین اتحاد شوروی و ایران است و تاکنون در این راه کوشیده‌ام و در آتیه نیز خواهم کوشید. شک نیست که اگر دولت اتحاد شوروی با من در این موضوع کمک نماید، به منظور اصلی که ایجاد یک دوستی محکم و خلل‌ناپذیر میان دو دولت باشد، موفق خواهم شد.

۱- راجع به نفت: در خصوص تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی که تصور کرده‌اند با آن موافقت نشده است، چنین نیست و باید مخصوصاً تذکر دهم که چنان که سابقاً مذاکره شده است، اگر در تخلیه فوری ایران از قوای شوروی و حل قضیه آذربایجان به من کمک نمایند، فرصت خوبی خواهد بود که بعد از مراجعت به تهران و با حصول توافق در شرایط تشکیل شرکت، طرح لازم به مجلس شورای ملی ایران پیشنهاد گردد و این قضیه بلافاصله به نوعی که مورد توافق طرفین باشد حل شود.

مقصود آن است که تشکیل این قبیل شرکت‌ها ولو آن که طرف از اتباع ایران باشد، باید طبق قانون اساسی ایران، به تصویب مجلس شورای ملی

ایران برسد. ضمناً این نکته را خاطر نشان می‌سازم که اعطای امتیاز از حقوق مربوط به حق حاکمیت و استقلال کشور است که باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و اگر در نیم قرن قبل، یعنی پیش از مشروطیت ایران با شرایط آن زمان امتیاز داده شده است، این امر را نمی‌توان فعلاً تبعیض نسبت به دولت شوروی دانست.

۲- موضوع آذربایجان: چنان که سابقاً گفته‌ام، وضع فعلی که در آذربایجان ایجاد شده مخالف صریح قوانین کشور و مخالف با حق حاکمیت و استقلال ایران است که دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ تا قرارداد سه گانه [قرارداد ایران، شوروی، انگلیس در سال ۱۳۲۰] و کنفرانس و اعلامیه تهران، همیشه آن را محترم شمرده است.

۳- راجع به قوای شوروی در ایران: در باب تخلیه ایران از قوای متفقین باید این نکته را متذکر شوم که مطابق اصل ۱۰۶ قانون اساسی ایران، توقف و عبور قوای بیگانه در خاک ایران، منوط به اجازه‌ی مجلس است و قرارداد سه‌گانه هم که توقف قوای متفقین در خاک ایران را در موقع جنگ اجازه داده که به تصویب مجلس رسیده [است]. چون طبق ماده ۵ این قرارداد، قوای مزبور متها تا دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] باید خاک ایران را تخلیه نمایند و در اعلامیه تهران که به امضای جناب ژنرال‌سیم استالین رسیده و هم چنین در نتیجه اعلانات مکرر دیگری که مقامات صلاحیتدار شوروی در محافل بین‌المللی و در ایران نموده‌اند، همیشه وعده داده‌اند که طبق تعهد صریح خود کلیه قوای خود را از خاک ایران ببرند، ادامه توقف بعد از تاریخ مزبور، بر خلاف تعهدات مذکوره و بر خلاف اصل ۱۰۶ قانون اساسی ایران است.

و اینکه اشاره به بعضی از اظهارات در کابینه صمصام‌السلطنه و یادداشت بعضی از زمامداران ایران در ۲۷ سال پیش که در نتیجه‌ی مظالم دولت تزاری روسیه و در حین انقلاب کبیر ۱۹۱۷ و پیش از انعقاد پیمان دوستی با دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی بوده است، نمی‌تواند مستند شود که دولت شوروی به این عناوین از انجام تعهدات صریح خود که طبق پیمان سه‌گانه [ایران، انگلیس و شوروی] مورخ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] بر خروج کلیه قوای خویش از خاک ایران نموده است، خودداری و تعلل نماید.

با وجود گفته‌های رسمی مقامات شوروی در باره‌ی عدم تخلیه خاک ایران در موعد مقرر، قوام و هیات همراه امیدوار بودند که نیروهای شوروی روز یازدهم اسفند ۱۳۲۴

(۲ مارس ۱۹۴۶) بر پایه پیمان سه جانبه، خاک ایران را تخلیه کنند. اما اعلامیه‌ی خبرگزاری رسمی شوروی (تاس)، امید دولت ایران را بر باد داد. اعلامیه‌ی مزبور که در روزنامه ایزوستیا منتشر شد، حاکی از آن بود که نیروهای شوروی در موعد مقرر، تنها بخش‌هایی از خاک ایران را که آرامش در آن برقرار است، تخلیه خواهند کرد. اما نیروهای شوروی در جاهای دیگر باقی خواهند ماند تا وضعیت روشن شود. گزارش‌های رسیده از تهران نیز مؤید خبر مزبور بود.

از این رو، قوام تقاضای ملاقات با استالین را به عمل آورد و در گفتگوی دو نفره درباره تخلف از نص صریح پیمان به وی اعتراض کرد.^{۲۶} به دنبال گفتگوهای مزبور، روز سوم مارس [دوازدهم اسفند ۱۳۲۴] قوام یادداشت زیر را برای مولوتف فرستاد.^{۲۷} در این یادداشت، قوام بر خلاف یادداشت‌های پیشین، لحن قاطع و سختی را به کار گرفت و موضع انعطاف‌ناپذیری را برابر عدم تخلیه‌ی خاک ایران از قوای شوروی در پیش گرفت:

آقای کمیسر ملی

در روزنامه ایزوستیا شماره ۸۹۶۹ / ۵۳ به تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] اعلامیه‌ای از طرف آژانس تاس انتشار یافته است دایر بر این که دولت شوروی تصمیم گرفته است از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴] شروع به تخلیه قوای خود از نواحی خراسان و شاهرود و سمنان بنماید. ضمناً خاطر نشان نموده است که قوای شوروی در سایر نواحی شمال ایران تا روشن شدن وضعیت باقی می‌ماند. با استناد به خبر رسمی مذکور لازم می‌داند مراتب زیر را به اطلاع شما برساند:

طبق پیمان سه‌گانه منعقد در تهران بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بریتانیای کبیر در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰]، تخلیه ایران از طرف قوای مستفقین در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۵] حتمی و غیر قابل بحث می‌باشد. چنان که قوای انگلیس در تاریخ مزبور کلیه خاک ایران را تخلیه نموده‌اند. بنابراین باقی ماندن قسمتی از قوای شوروی در پاره‌ای نواحی شمال ایران به هیچ وجه با پیمان مزبور مطابقت ندارد و بر خلاف اظهارات مکرر دولت شوروی دایر به موافقت کامل دولت شوروی با مقررات پیمان مزبور در این باب است.

به علاوه تصمیم اخیر دولت شوروی، با قانون اساسی ایران و با قراردادهای ایران و شوروی نیز مابینت کامل دارد.
 بنا به مراتب مذکور، ناگزیر است با کمال تأسف به نام دولت ایران نسبت به این تصمیم دولت شوروی اعتراض نمایم و تقاضا کنم دستور اکید صادر فرمایند که قوای شوروی هر چه زودتر کلیه خاک ایران را تخلیه نمایند. خواهشمند است احترامات فائقه این جانب را نسبت به خود قبول فرمائید.
 احمد قوام نخست وزیر

با عدم تخلیه نیروهای شوروی از ایران، آن چه در سال‌های بعد به نام «جنگ سرد» نامیده شد، آغاز گردید. این جنگ، تا فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی)، به مدت ۴۵ سال ادامه داشت.
 استالین، روز نهم فوریه ۱۹۴۶ [۲۰ بهمن ۱۳۲۴] برنامه‌ی پنجساله‌ی نوین شوروی را اعلام کرد. بر خلاف انتظار غرب، مردم شوروی و طرفداران صلح و دوستی در سرتاسر جهان، برنامه‌ی مزبور به جای این که به مساله تولید کالاهای مصرفی و خدمات بپردازد، برنامه‌ای بود در راستای تقویت بنیه‌ی نظامی اتحاد شوروی. از این رو، رهبران غرب و جهانیان متوجه شدند که شوروی با وجود تحمل تلفات و صدمات بسیار در جنگ جهانی دوم، در پی تدارک جنگ دیگری است.
 هم زمان با تسلیم یادداشت اعتراض ایران به وزارت امور خارجه‌ی شوروی، علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن از وزیر امور خارجه ایالات متحده در خواست کرد تا به دولت شوروی در مورد عدم اجرای تعهداتش در باره تخلیه ایران، اعتراض کند.^{۲۸} وی به آگاهی علا رسانید که سفارت بریتانیا در واشنگتن، پیش نویس یادداشت اعتراض دولت مزبور را در این مورد به نظر این وزارت خانه رسانیده است.^{۲۹}
 فردای آن روز، علا نامه‌ای به وزیر امور خارجه‌ی آمریکا فرستاد. علا، در پایان نامه‌ی مزبور اعلام داشت:

مایلم توجه شما را به این حقیقت جلب نمایم که بر پایه‌ی آگاهی‌های به دست آمده از محافل بسیار مطلع، دولت شوروی تخلیه‌ی ایران را بسته به آن می‌داند که دولت ایران خواسته‌های بسیار مهم آنان را برآورده سازد. در حالی

که عقب‌نشینی و تخلیه و خروج نیروهای متفقین در پایان جنگ، غیر مشروط بوده و هست... [لذا] از آن عالی جناب مسئلت [می]‌نمایم تا از حداکثر نفوذ دولت آمریکا بهره‌گرفته و تخلیه‌ی بدون قید و شرط ایران را از قوای شوروی تحصیل فرمایید.^{۳۰}

علا دو روز بعد (۴ مارس ۱۹۴۶ / ۱۳ اسفند ۱۳۲۴)، تقاضای خود را از وزیر امور خارجه‌ی آمریکا تجدید کرد. در همان روز، دولت بریتانیا به عنوان طرف امضاءکننده‌ی قرارداد سه جانبه (۱۳۲۰/۱۹۴۳)، به عدم تخلیه‌ی خاک ایران از نیروهای شوروی اعتراض کرد. دو روز بعد (ششم مارس - ۱۵ اسفند)، دولت ایالات متحده به سفیر خود در مسکو دستور داد که یادداشت زیر را تسلیم وزارت امور خارجه‌ی شوروی کند:^{۳۱}

دولت ایالات متحده‌ی آمریکا اطلاع یافته که دولت اتحادشوروی تصمیم گرفته است سپاهیان خود را بعد از دوم مارس ۱۹۴۶ [۱۱ اسفند ۱۳۲۴]، در ایران نگاهدارد و این تصمیم بدون رضایت دولت ایران اتخاذ‌گردیده است و سپاهیان شوروی، علی‌رغم اعتراض‌های دولت ایران به حضور در قلمرو کشور ایران، ادامه می‌دهند.

باید یادآور شود که در پاسخ یادداشت ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ [۳ آذر ۱۳۲۴] دولت ایالات متحده‌ی آمریکا به دولت اتحاد شوروی، پیشنهاد عقب‌نشینی کلیه سپاهیان بیگانه از ایران داده شد و دولت شوروی در ۲۹ نوامبر [۸ آذر] اظهار کرد که مدت اقامت سپاهیان شوروی در ایران بر پایه‌ی قرارداد ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ [۹ بهمن ۱۳۲۰] انگلیس و روس و ایران می‌باشد. از این اظهار دولت شوروی، دولت ایالات متحده استنباط کرد که تعهد دولت اتحاد شوروی این است که سپاهیان شوروی ظرف مدتی که از دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) تجاوز نخواهد کرد، یعنی شش ماه پس از تسلیم ژاپن در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ [۱۱ شهریور ۱۳۲۴] از ایران عقب خواهند نشست.

این استنباط برپایه‌ی ماده پنج قرارداد سه جانبه‌ی بالا است که می‌گوید «قوای نظامی نیروهای متفقین در ظرف مدتی که بیش از شش ماه بعد از آن که مخاصمات بین میان متفقین و آلمان و یازان او با آتش بس یا عقد معاهده‌ی صلح پایان یافت یا زودتر، باید از قلمرو ایران خارج گردند». تا آنجایی که ممالک متحده آگهی دارد، در جلسه‌ی اخیر شورای امنیت که در آن

موافقت گردید که اتحاد شوروی و ایران باید با مذاکرات مستقیم راه حل اختلافات خود را بیابند، از این تعهد سخنی به میان نیامده است.

تصمیم دولت شوروی مبنی بر ابقای ارتش روسیه در ایران بیش از مدتی که در قرارداد سه جانبه ذکر شده است، برای دولت ایالات متحده آمریکا با توجه باین که یک طرف اعلامیه‌ی اول دسامبر ۱۹۴۳ [۱۰ اذر ۱۳۲۲] با ایران و عضو سازمان ملل متحد می‌باشد، وضعی را ایجاد کرده است که نمی‌تواند در جریان آن بی طرف و بی تفاوت باقی بماند.

این اعلامیه به جهانیان اعلام می‌دارد که دولت‌های ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ممالک متحده‌ی سلطنتی انگلستان، برابری دولت ایران متعهدند که استقلال و تمامیت ارضی و نظام سلطنتی ایران را ایفا و حمایت نمایند.

به عقیده‌ی ایالات متحده آمریکا، ابقای ارتش در قلمرو ایران توسط هر یک از امضاءکنندگان اعلامیه‌ی مزبور بدون رضایت یا علیه خواسته‌های دولت ایران، بر خلاف مواد اطمینان بخش مندرج در آن اعلامیه می‌باشد. افزون بر آن، در مباحث متعدد در جلسات شورای امنیت در لندن، این اصل مورد قبول واقع شد که نگهداری ارتش هریک از اعضای سازمان ملل متحد در [قلمرو] کشور دیگر عضو سازمان [ملل متحد] و عقب نشینی چنین سپاه‌هایی نباید مشروط و معلق به شرایط دیگر گردد.

دولت ایالات متحده با توجه به روح دوستی و همکاری میان ایالات متحده و دولت اتحاد شوروی که در اثر مبارزه موفقیت‌آمیز علیه دشمن مشترک گسترش یافته و به عنوان عضو ملل متحد، با اشتیاق فراوان آرزو مندست که دولت اتحاد شوروی سهم خود را در عقب نشینی فوری نیروهای شوروی از قلمرو ایران به انجام رساند، تا روح اعتماد جهانی که برای پیشرفت صلح و آرامش میان مردم جهان ضروری است فزونی یابد.

دولت ایالات متحده، اطمینان دارد که دولت اتحاد شوروی، کمتر از آن دولت، سنگینی مسئولیتی را که طبق منشور ملل بر عهده‌ی قدرت‌های بزرگ مبنی بر احترام حق حاکمیت کشورهای دیگر واگذار شده، احساس نمی‌نماید. دولت ایالات متحده‌ی آمریکا مسئلهت دارد که از تصمیم دولت شوروی که امیدوار است منطبق با نظرات آورده شده در بالا باشد، به فوریت اطلاع حاصل نماید.

با رسیدن اخبار ناگوار از تهران و دست اندازی بیش تر عناصر مسلح فرقه به استان گیلان، یادداشت دیگری از سوی قوام به مولوتف تسلیم شد. در این یادداشت نیز بر خروج نیروهای شوروی از ایران، با فشاری به عمل آمد: ۳۲

آقای کمیسر ملی

تذکریه‌ی مورخه ۲۷ فوریه (۸ اسفند) شرحی راجع به حدوث وقایع ناگوار جدید در حدود گیلان به اطلاع جنابعالی رسانده بودم که با کمال تاسف پاسخی در این باب نگرفتم. اخبار اخیر که از ایران رسیده معلوم می‌دارد دستجات جدید مسلح با اسلحه‌ی جدید مانند تفنگ خودکار و بمب و نارنجک دستی و کامیونهای متعدد مملو از اسلحه و افراد به نواحی گیلان هجوم می‌آورند و فرماندارن و ماموران دولت را دستگیر کرده و فوق العاده اسباب وحشت و اضطراب آن حدود را فراهم و امنیت کشور را مختل نموده‌اند. از طرفی پشتیبانی آنان به وجود قوای شوروی در ایران است و از طرفی هم مقامات شوروی در تهران با فرستادن نیروی تامینی به دولت موافقت نکرده‌اند.

محتاج به تذکر نمی‌دانم که دوام این وقایع بکلی بر خلاف انتظارات ملت ایران از دوستی اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد و چنان چه اقدام شوروی در جلوگیری این وقایع به عمل نیاید، اوضاع ایران بکلی پریشان و تمام مناطق کشور دچار ناامنی خواهد گردید و هیچ نتیجه‌ای جز هرج و مرج و طغیان و عصیان حاصل نخواهد شد و بزرگ‌ترین لطمه به دوستی دولت و ملت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی وارد خواهد ساخت.

از این لحاظ بر حسب لزوم، بار دیگر از آن جناب تقاضا دارم دستور فوری برای تخلیه قوای شوروی از ایران صادر فرمایند تا ماموران دولت با آزادی عمل بتوانند انتظامات را در کشور برقرارکنند و اصلاحات لازمه که دولت در نظر دارد عملی گردد.

روز سوم مارس (۱۲ اسفند ۱۳۲۴)، قوام در دیدار با استالین، از وی می‌پرسد که بر چه اساس بر اقدام خود در زمینه‌ی عدم تخلیه‌ی خاک ایران، صحنه می‌گذارد؟ در پاسخ استالین گفته بود که در کنفرانس پاریس در سال ۱۹۱۹ میلادی [۱۲۹۸ خورشیدی]،

مسالهی انتقال قسمت‌های بزرگی از قلمرو شوروی به ایران مطرح شده بود و آن هیات نمایندگی اخیراً مقام‌های مهمی را در حکومت تهران اشغال کرده است. از این رو، شوروی نمی‌تواند علیه تهاجم ایران احساس امنیت کند. به این دلیل باید نیروهای خود را در آن جا نگاه دارد.^{۳۳} در این نشست، استالین از لحن خشنی نسبت به قوام‌السلطنه استفاده کرده بود.^{۳۴}

برپایه‌ی اطلاع منابع آگاه، شوروی‌ها «فشار زیادی بر قوام نخست وزیر ایران وارد می‌آورند»^{۳۵} تا وی با خواسته‌هایشان موافقت کند. مطامع مورد نظر روس‌ها را می‌توان در سه مورد زیر خلاصه کرد:

۱- پذیرش خودمختاری نقاطی که در دست فرقه‌ی دموکرات و کومله است.

۲- امتیاز نفت شمال

۳- حضور مداوم سپاهیان شوروی در شمال ایران

البته روس‌ها به طور ضمنی اشاره کرده بودند که در صورت اعطای امتیاز نفت از سوی ایران، ممکن است در مورد حضور مداوم سپاهیان شوروی در شمال ایران، تجدید نظر کنند.^{۳۶}

شوروی‌ها که نتوانسته بودند در قلب مسکو، هیات ایرانی را وادار به تسلیم کنند، بر دایره‌ی دست اندازی‌های فرقه‌ی دموکرات، افزودند. برابر این اقدام شوروی، قوام با فرستادن یادداشت دیگری بر خواست خود مبنی بر تخلیه ایران از قوای شوروی، پافشاری بیش‌تری به عمل آورد:^{۳۷}

آقای کمیسرملی

در تعقیب مراسله مورخه ۵ مارس [۱۴ اسفند] شماره ۴۳ راجع به وقایع اخیر در حدود گیلان، با کمال تاسف اطلاعات اخیر را که از ایران رسیده با کمال احترام به استحضار عالی می‌رساند:

یک عده مسلح با هفده کامیون با اسلحه‌ی خودکار و بمب و نارنجک دستی از طریق دیناچال وارد سفارود شده و فرماندار طوالش را دستگیر کرده‌اند. عده‌ی دیگر از راه هروآباد به [طرف] اسالم در حرکتند. عده‌ی دیگر

به دوازده کیلومتری ماسوله رسیده آن جا را تهدید می‌کنند و یک گروه پانصد نفری به طارم، چند کیلومتری منجیل رسیده‌اند و قصد اشغال آن جا را دارند. قوای ژاندارم دولتی از هرگونه آزادی عمل محروم و پراکنده است و مقامات شوروی در تهران با فرستادن نیروی کمکی به نواحی مزبور موافقت نکرده‌اند. به موجب گزارش دیگر، مهاجمین به بیست و چهار کیلومتری بندر پهلوی رسیده‌اند. علاوه بر همه‌ی این‌ها، در این موقع که انتظار تخلیه‌ی فوری ایران از قوای شوروی می‌رود، طبق اطلاع واصله یک کشتی حامل قوا از سواحل بادکوبه رو به ایران، به [طرف] بندر شاه رهنسپار شده است.

جای تردید نیست که وقوع تمام این قضایا، مربوط به بقای نیروی جماهیر شوروی و عدم تخلیه‌ی ایران است و با این ترتیب هیچ دولتی قادر نخواهد بود وظایف خود را در حفظ نظم و آرامش کشور انجام دهد و مسئولیت خود را در مقابل ملت ایران و حفظ مناسبات حسنه بین دو کشور ایفا نماید. بدیهی است بهبود اوضاع و مخصوصاً تشدید روابط دوستی و اقتصادی بین ایران و شوروی در این است که دولت مرکزی ایران بتواند آسایش و امنیت را در نواحی کشور برقرار سازد و با فراق خاطر به یک رشته اصلاحات اساسی دست بزند.

بنابر این، باز هم لزوم تخلیه ایران از قوای شوروی را تقاضا دارم. مقامات شوروی با این عمل جلب اعتماد و دوستی ملت ایران را خواهند نمود و مانع هرج و مرج و خونریزی بیهوده خواهند شد و فرصتی به دولت خواهند داد تا اصلاحاتی را که دولت در نظر دارد عملی سازد. در پایان خواهشمندم احترامات فائقه این جانب نسبت به خود را به پذیرید. احمد قوام

روز سه شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۲۴ (۵ مارس ۱۹۴۶)، در حالی که سه روز از موعد قطعی تخلیه‌ی نیروهای شوروی از ایران می‌گذشت، قوام برای سومین بار با مولوتف دیدار کرد. وی در این دیدار کوشید که روس‌ها را به راه آورد. اما مولوتف بر موضع سخت خود پافشاری کرد. از این رو، در پایان این دیدار، قوام به مولوتف اطلاع داد که او و هیات همراه قصد دارد که به ایران باز گردد و وی مایل است با استالین خداحافظی کند. در همان روز، قوام در حضور مولوتف، با استالین ملاقات کرد. قوام در آغاز سخن، به تشریح اوضاع وخیم کشور و تجاوزهای مکرر عناصر مسلح فرقه‌ی دموکرات با

پشتیبانی نیروهای نظامی شوروی در شمال، پرداخت، استالین و مولوتف که گویی روحشان هم از این حوادث آگاه نبود، آشکارا از شنیدن این اخبار، اظهار شگفتی کردند^{۳۸}:

موقعی که صحبت تودیع به میان آمد آقای استالین گفت: در نظر است یک مهمانی به افتخار هیات اعزامی ایران داده شود و خواهش کردند مسافرت به تاخیر افتد. این جانب بنا به دعوت دوستانه ایشان، قرار به تاخیر مسافرت داده و سه شنبه چهاردهم اسفند در معیت تمام اعضای هیات اعزامی در مهمانی با شکوهی که در کاخ کرملین فراهم شده بود حاضر گردیدیم. سرشام، آقای مولوتف... صحبت‌های بسیار گرم و دوستانه کردند. به خصوص ژنرال‌سیم استالین به سلامتی اعلیحضرت [نوشیدند]... و آرزوی دوستی و تفاهم بین دو کشور را اظهار داشتند.

این جانب به نام هیات اعزامی، صمیمانه تشکر کردم و در ضمن چنین گفتم: با این که آقای مولوتف این بیانات پر مهر و محبت را فرمودند، افسوس در باب حل مشکلات مساعدت نشان ندادند...^{۳۹}

بعد از صرف شام در تالار دیگر صحبت‌های دوستانه بین اعضای هیات و مقامات شوروی به عمل آمد و از آن جمله خود استالین بیانات بسیار دقیق و حکیمانه که نمونه‌ی وسعت نظر و علو افکار سیاسی ایشان بود [؟] در باب لزوم اصلاحات و رفرم‌ها در ایران نمودند.^{۴۰}

در پاسخ ایشان اظهار داشتیم: تاکنون تأثیرات جنگ و تغییر انی رژیم سابق و اختلال امور کشور به علت فقر و نظایر آن، مجال برای اصلاحات اساسی به دولت ایران نبخشید و اکنون که دولت من مهبیای رفرم‌های اساسی و تأمین زندگی مرفه و عادلانه برای مردم ایران است، به واسطه عدم مساعدت دولت شوروی با تخلیه‌ی ایران از نیروی خود و مشکلات دیگر، کار اصلاحات بسیار سخت و دشوار است. دولت شوروی، با حسن نیت و یک اقدام می‌تواند مشکلات را از پیش راه ما بردارد و در این صورت البته اصلاحات اساسی در داخله ایران وقوع خواهد یافت و سیاست خارجه ایران روی اصل موازنه و دوستی صادقانه با دولت شوروی خواهد بود.^{۴۱}

ژنرال‌سیم استالین این نظر اصلاحی دولت را تأیید و تصدیق کردند ولی راجع به تخلیه ایران جواب مساعدی ندادند.^{۴۲}

هم زمان با عزیمت هیات ایرانی، مقامات شوروی اعلامیه‌ی زیر را به عنوان اعلامیه‌ی مشترک دو دولت، پیشنهاد کردند:^{۴۳}

نخست وزیر ایران آقای قوام‌السلطنه در مدت توقف خود در مسکو از تاریخ ۹ فوریه تا ۶ مارس سال جاری [۱۹۴۶] چندین مرتبه با استالین رئیس شورای کمیسران و مولوتف کمیسر ملی امور خارجه، ملاقات و مذاکره نمودند.

طی این مذاکرات که در محیط دوستی و حسن تفاهم جریان داشت مسایلی که مورد علاقه طرفین بود، مورد بحث قرار گرفت. این مذاکرات بین دولت ایران و سفیر کبیر شوروی در تهران ادامه خواهد داشت.

قوام به مولوتف گوشزد کرد که چون هنوز نتیجه‌ی مثبتی از گفتگوها گرفته نشده و قراری اتخاذ نگردیده است، می‌بایست اصلاح‌هایی در متن اعلامیه‌ی مشترک به عمل آیند. متن مزبور به صورت زیر از سوی هیات ایرانی تغییر داده شد و با تایید دولت شوروی، به عنوان اعلامیه‌ی مشترک پایان گفتگوهای دو کشور در مسکو، منتشر گردید:

نخست وزیر ایران آقای قوام السلطنه در مدت توقف خود در مسکو از تاریخ ۱۹ فوریه تا ۶ مارس سال جاری [۳۰ بهمن تا ۱۵ اسفند ۱۳۲۴] چندین مرتبه با استالین رئیس شورای کمیسران و مولوتف کمیسر ملی امور خارجه ملاقات و مذاکره نمودند. طی این مذاکرات که در محیط دوستانه جریان داشت، مسایلی که مورد علاقه طرفین بود مورد بحث قرار گرفت. هر دو دولت سعی خواهند بود که با تعیین سفیر کبیر جدید شوروی در ایران، موجبات تحکیم روابط دوستانه بیش از پیش بین دو کشور برقرار گردد.

روز پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ [۷ مارس ۱۹۴۶]، هیات ایرانی از مسکو از طریق بادکوبه، عازم تهران شد. در فرودگاه با حضور مولوتف وزیر امور خارجه شوروی، مراسم رسمی بدرقه به عمل آمد. آخرین سخنان مولوتف، چنین بود: «امیدوارم روابط بین شوروی و ایران رفته رفته بهتر خواهد شد».^{۴۴}

در مجموع، گفتگوها به نتیجه‌ی دل خواه قوام نرسید. اما استالین نیز نتوانست چیزی به دست آورد. مسایل مورد گفتگوی دو طرف عبارت بودند از:

۱ - تخلیه‌ی نیروهای شوروی از خاک ایران

در زمینه‌ی عقب نشینی سربازان شوروی از ایران، استالین قرارداد ۱۹۲۱ را پیش کشید و آن را مجوز حضور سربازان شوروی در ایران دانست. قوام به وی یادآور شد که بر پایه‌ی مدارک و یادداشت‌ها، مطلقاً قرارداد مزبور منطبق با چنین ادعایی نیست. به ویژه آن که در زمان امضاء آن، خود وی، مصدر کار بود و در نتیجه به یاری تجربیات شخصی خود، می‌داند که منظور قرارداد چه بوده است.^{۴۵}

قوام برابر سخنان استالین درباره‌ی روش خصمانه‌ی دولت ایران در انجمن صلح و رسای گفته بود: ریاست هیات با مشاورالممالک (علی قلی خان انصاری) وزیر امور خارجه‌ی ایران بود که بعد خود وی گفتگوهای مربوط به قرارداد ۱۹۲۱ را انجام داده که اینک شما تا این حد مغرورانه به آن اشاره می‌کنید.

سرانجام روس‌ها، از این گونه مهاجمه‌ها دست می‌کشند و به این اظهار نظر مبهم که «منافع» آن‌ها ایجاب می‌کند که ارتش خود را در ایران نگاه دارند، اکتفا می‌کنند.

۲ - مساله‌ی آذربایجان

در خلال گفتگوها، استالین به قوام تاکید می‌کند که آذربایجان مساله‌ی داخلی ایران است. چرا ایرانیان تا این حد آشفته شده‌اند. آذربایجانی‌ها خواستار خودمختاری‌اند، نه استقلال.

قوام در پاسخ استالین می‌گوید: مشروطیت اجازه خودمختاری نمی‌دهد، زیرا استان‌های دیگر نیز خواهان خودمختاری می‌شوند و در نتیجه، کنترل کشور از دست دولت خارج می‌شود.^{۴۶}

در یکی از نشست‌ها، مولوتف پیشنهاد می‌کند که دولت ایران رژیم حاضر در آذربایجان را بدون داشتن وزارت جنگ و وزارت امور خارجه، به رسمیت بشناسد. قوام می‌گوید او مایل است با (رهبران فرقه‌ی دموکرات) آذربایجان سازش کند ولی تا آن جا

که قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی اجازه می‌دهد. [بدین سان] او حتما نخواهد توانست ترتیبات کنونی را بپذیرد.

سرانجام روس‌ها در گفتگوهای خود با قوام پیرامون آذربایجان به وی می‌گویند که کاری نمی‌توانند بکنند، زیرا «شرف شوروی در گرو آن است».^{۴۷}

تنها موردی را که روس‌ها پذیرفتند، تعیین سفیر جدید شوروی در تهران بود. در برابر، نخست وزیر ایران هم، زیر بار فشار سران اتحاد شوروی برای گرفتن امتیاز نفت نرفت.

۳ - مساله‌ی نفت

در خلال گفتگوها، استالین و مولوتف، مساله‌ی امتیاز نفت را مطرح کردند. مولوتف از تبعیض‌هایی که در مقایسه با انگلستان نسبت به شوروی روا شده بود سخن گفت. مولوتف گفته بود که «به بریتانیا امتیاز [نفت] داده شد. در حالی که چیزی به اتحاد شوروی داده نشده است».^{۴۸}

قوام از گفتگو پیرامون اعطای امتیاز نفت به شوروی به استناد این که قانون اخیر مجلس شورای ملی، مذاکره درباره‌ی نفت را با کشورهای خارجی ممنوع کرده است، خودداری کرد.

قوام خاطر نشان کرد که مجلس کنونی مصوبه‌ی خود را لغو نخواهد کرد. تنها باید به طرح درباره‌ی مساله در مجلس آینده امیدوار بود که انتخابات آن به علت ابقای ارتش روسیه در شمال ایران، امکان پذیر نیست.^{۴۹}

مولوتف گفته بود که بیات در دوران نخست وزیری خود پیشنهاد کرده بود که یک شرکت مختلط ایران و شوروی، برپایه‌ی ۵۱ درصد سهم روسیه و ۴۹ درصد سهم ایران، برای بهره برداری از نفت شمال تاسیس شود. دولت اتحاد شوروی در آن زمان، پیشنهاد مزبور را قبول نکرد. اما اکنون مایل است آن را بپذیرد.^{۵۰}

مولوتف پیشنهاد مزبور را در یک یادداشت کتبی که در آن پیشنهاد شناسایی رژیم موجود آذربایجان نیز وجود داشت، تسلیم قوام کرد. البته برابر عدم تمکین قوام به پیشنهاد شرکت مختلط، مولوتف پیشنهاد مزبور را پس گرفت و خواهان امتیاز شد.^{۵۱}

استالین در دیدار با قوام، از لزوم اصلاحات اجتماعی نیز در ایران سخن به میان آورد و یادآور شده بود که «اگر انگلستان در آمریکا اصلاحات انجام می‌داد، ایالات متحده را از دست نمی‌داد. چنان چه در هندوستان نیز دست به اصلاحات نزنند، هند را هم از دست خواهد داد. گرچه خود انگلستان، نیاز مبرم به اصلاحات دارد».^{۵۲}

قوام در پاسخ گفته بود: «اصلاحات زمانی امکان‌پذیر است که ایران متعلق به ایرانی باشد و کسی با او کاری نداشته باشد».^{۵۳}

برای ترساندن قوام، «در یک مورد استالین و مولوتف فریاد زده بودند که اهمیتی نمی‌دهیم که انگلیس و آمریکا چه می‌گویند، ما از آن‌ها وحشتی نداریم».^{۵۴}

سرانجام، رهبران شوروی کوشیدند که تا قوام را وادار کنند که گفتگو با سفیر جدید شوروی در تهران را جایگزین طرح گفتگوها در شورای امنیت کند. اما در این مورد نیز موفق نشدند و قوام زیر بار این مساله نرفت.

در جریان گفتگوها، سران شوروی که خود را سردمدار اردوی سوسیالیسیم و مخالف استعمار و استثمار نشان می‌دادند، به جای این که به هیات ایرانی اطمینان دهند که از مردم و دولت ایران در راه استیفای حقوق غارت شده‌ی ملی وسیله‌ی شرکت نفت انگلیس، پشتیبانی خواهند کرد، پیاپی با کاربرد واژه‌ی «دیسکریمنیاسیا» (تبعیض)، ایران را متهم می‌کردند که با عدم اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی، میان این کشور و بریتانیا استثنا قایل شده است. سران شوروی، در گفتگوهای خود با قوام و هیات همراه، بارها این واژه را به کار برده و خواستار امتیاز نفت بودند تا از این نظر، تبعیضی میان آن‌ها و حکومت سرمایه داری بریتانیا وجود نداشته باشد.

دکتر رضازاده شفق (استاد دانشگاه و نماینده مجلس شورای ملی) نیز از اعضای هیات نمایندگی ایران بود، وی می‌گوید:

... در مجلس ضیافت چای... تنها موقعی بود که مولوتف را با صورت متبسم دیدم... به ایشان رسیدم، از دانشگاه و کار من پرسید و صحبت به ادبیات و زبان ایران و ارتباط آن با زبان و ادبیات روسی به میان آمد. گفتم به عقیده‌ی زبان شناسان، زبان روسی به فارسی نزدیک‌تر از زبان‌های اروپایی است. هر دو زبان از یک شاخه از شعب هند و اروپایی مشتق است، پس راه

تفاهم بین دو ملت از هر حیث فراهم است. کمی سکوت کرد، یکباره با صدای بلند که گویی تویخ‌آمیز بود گفت: اما شما کلمات زیاد عربی در فارسی دارید. گفتم: صحیح است. از وقتی ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، زبان و ادبیات عرب بالطبع در ایران نفوذ یافت ولی شما هم در زبان روسی کلمات لاتین زیاد دارید. گفت: این هم درست است. در این موقع یک بزنگاه پیدا کردم و گفتم ولی کاش یکی از آن لغت‌های لاتین به زبان روسی داخل نشده بود که در این مذاکرات اسباب زحمت باشد. گفت: کدام است؟ گفتم «دیسکریمنیاتسیا»^{۵۵}

استالین، با وجودی که دیگران را اندرز می‌داد، بر این باور بود که مرگ تنها برای همسایه خوب است. او نیز مانند مستبدان تاریخ و سردمداران حکومت فساد، بر این باور بود که بهتر از مجموع مردم می‌فهمد و آن چه را که انجام می‌دهد، عین صواب و اصلاحات است. هنگامی که چهل و دو سال بعد، گورباچف در پی اصلاحات برآمد، جامعه از مرحله انقلاب نیز گذشته و به مرحله‌ی فروپاشی رسیده بود. جامعه‌های تحت سلطه و یا زیر حاکمیت فساد را، در مرحله‌ی معینی می‌توان با انجام اصلاحات رهاند. در مراحل بعدی، جامعه می‌تواند خود را با انجام انقلاب، برهاند. پس از آن جامعه به مرحله‌ی فروپاشی، گام می‌گذارد. نادر جوامعی توانسته‌اند در اثر انقلاب خود را نجات دهند. غالب جوامع تحت سلطه، به سوی سرنوشت محتوم، یعنی فروپاشی حرکت کرده‌اند.

پی‌نوشت‌های بخش هفتم

- ۱- غائله آذربایجان - ص ۳۹۸
- ۲- روزنامه اطلاعات - شماره ۷۲۰ - نقل از خبرنگار دیپلماتیک روزنامه‌ی سان‌دی تایمز (Sunday Times)
- ۳- 861.24591/3-1146 - ۱۱ مارس ۱۹۴۶ [۲۰ اسفند ۱۳۲۴] تلگرام سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت خارجه آمریکا (گفت‌وگوهای سفیر با نخست‌وزیر)
- ۴- غائله آذربایجان - ص ۴۰۳ - ۴۰۲ (تلگراف رمز نخست‌وزیر به علا سفیر کبیر ایران در واشینگتن).
- ۵- همراهان نخست‌وزیر عبارت بودند از: حمید سیاح، جواد عامری (از وزیران پیشین)، دکتر صادق رضازاده شفق و حبیب‌الله وردی (نمایندگان مجلس شورای ملی)، پیر نظر، مدیر کل وزارت امور خارجه، نیک پور رییس اتاق بازرگانی تهران، سلمان اسدی، عمیدی نوری مدیر روزنامه داد، جهانگیر تفضلی (مدیر روزنامه ایران ما)، قاسم مسعودی (نماینده روزنامه اطلاعات) و حمید رضوی (نماینده‌ی رادیو تهران)
- ۶- تلگرام قوام از مسکو - نمره ۲۳۴۶ - ۲ / ۱۲ / ۱۳۲۴ (آرشیو وزارت امور خارجه)
- ۷- از گزارش احمد قوام به مجلس شورای ملی (۲۹ مهرماه ۱۳۲۶)
- ۸- همان
- ۹- همان
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- همان
- ۱۵- همان
- ۱۶- همان

- ۱۷ - قانون منع گفتگو پیرامون اعطای امتیاز نفت به کشورها و شرکت‌های خارجی، مادامی که ایران از نیروهای ارتش‌های بیگانه تخلیه نشده‌است
- ۱۸ - آرشیو وزارت امور خارجه
- ۱۹ - همان
- ۲۰ - همان
- ۲۱ - همان
- ۲۲ - همان
- ۲۳ - البته از یاد نبریم که تاریخی را که آقای مولوتف به آن اشاره می‌کند، جمهوری نخواستگی آذربایجان، خواهان تشکیل فدراسیون با دولت ایران شده بود. مردم و دولت موقت نخجوان، تقاضای پیوستن به ایران را داشتند. مردم سرخس از نیروهای ارتش ایران دعوت به حضور کرده بودند و مردمان خوارزم و فرارود، خواهان یک پارچگی با ایران بودند.
- ۲۴ - از گزارش قوام به مجلس شورای ملی - (۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ خورشیدی)
- ۲۵ - آرشیو وزارت امور خارجه
- ۲۶ - گزارش قوام به مجلس شورای ملی - (۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ خورشیدی)
- ۲۷ - آرشیو وزارت امور خارجه
- ۲۸ - 861.24591/13-364 - سوم مارس ۱۹۴۶ (۱۲ اسفند ۱۳۲۴) از وزیر امور خارجه آمریکا به سفیر ایالات متحده در تهران
- ۲۹ - همان
- ۳۰ - آرشیو وزارت امور خارجه
- ۳۱ - 861.24591/3-594 - ۵ مارس ۱۹۴۶ (۱۴ اسفند ۱۳۲۴ خورشیدی) از وزیر خارجه آمریکا به «کنان» کاردار سفارت ایالات متحده در شوروی.
- ۳۲ - آرشیو وزارت امور خارجه
- ۳۳ - 661.91/3-446 - ۴ مارس ۱۹۴۶ (۱۲ اسفند ۱۳۲۴) از «کنان» کاردار سفارت ایالات متحده در مسکو به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۳۴ - همان

- ۳۵- همان
- ۳۶- همان
- ۳۷- آرشیو وزارت امور خارجه
- ۳۸- 861.24591/3-1146 - ۱۱ مارس ۱۹۴۶ (۲۰ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا (گفت‌وگوی‌های سفیر با نخست وزیر)
- ۳۹- از سخنان قوام در مجلس شورای ملی (۲۹ مهرماه ۱۳۲۶)
- ۴۰- همان
- ۴۱- همان
- ۴۲- همان
- ۴۳- همان
- ۴۴- همان
- ۴۵- همان
- ۴۶- همان
- ۴۷- همان
- ۴۸- همان
- ۴۹- همان
- ۵۰- همان
- ۵۱- همان
- ۵۲- همان
- ۵۳- همان
- ۵۴- همان
- ۵۵- دوازدهمین سالنامه‌ی دنیا ۱۳۲۵ - ص ۴۷ - ۴۲

بخش هشتم

ادامه‌ی زور آزمایی در شورای امنیت

هم زمان با عدم تسلیم قوام برابر استالین، روس‌ها چهره‌ی خشن‌تری به خود گرفته و بر زورگویی و قلدری افزودند. روس‌ها نیروهایی را که از مشهد، شاهرود و سمنان تخلیه کرده بودند، از ایران خارج نکرده و آن‌ها را به سوی باختر ایران سوق دادند. وزارت امور خارجه آمریکا، با توجه به این اقدام شوروی، به سفیر خود در لندن دستور داد که با اعتقاد راسخ، به «بوین» وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا اطلاع دهد:

چنان چه پاسخ رضایت‌بخشی به یادداشت ۶ مارس [۲۵ اسفند] ایالات متحده نرسد و چنان چه دولت شوروی، بر خلاف خواست دولت ایران به نگاهداری نیروهای خود در آن کشور ادامه دهد، این دولت احساس می‌کند که چاره‌ای جز این ندارد که بدون تأخیر مساله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح کند... این اقدام، بر پایه‌ی تعهداتمان به عنوان عضو سازمان ملل متحد و امضاءکننده‌ی اعلامیه‌ی مربوط به ایران خواهد بود... این دولت، از آگاهی بر این امر که آیا دولت بریتانیا به عنوان سومین امضاکننده‌ی اعلامیه‌ی مربوط به ایران، مایل است در مورد ارجاع مساله به شورای امنیت به ما ملحق شود، سیاست‌گذار خواهد بود.^۱

روز هشتم مارس (۱۷ اسفند)، برپایه‌ی خبرهای مربوط به حرکت نیروهای شوروی از خراسان به سوی باختر، دولت آمریکا پیامی تسلیم وزارت امور خارجه‌ی شوروی کرد. در پیام مزبور آمده بود:^۲

دولت ایالات متحده، افتخار دارد که به دولت اتحاد جماهیر شوروی اطلاع دهد که گزارش‌های رسیده حاکی از آن است که اخیراً نقل و انتقالات قابل توجهی در نیرو و جنگ افزارها در امتداد مرز شوروی به سوی تبریز و از تبریز به سوی تهران، مهاباد و نقاط گوناگون در شمال شرقی ایران صورت می‌گیرد. دولت ایالات متحده‌ی آمریکا مایل است بداند که آیا دولت اتحاد شوروی به جای عقب کشیدن نیروی خود از ایران، چنان چه در یادداشت ششم مارس [۱۶ اسفند] این سفارت‌خانه تاکید شده بود، دست اندر کار وارد کردن قوای اضافی به ایران می‌باشد.

چنان چه قوای شوروی در حال افزایش اند، این دولت از دریافت اطلاعات فوری به منظور آگاهی از مقاصد این اقدامات، استقبال می‌نماید.

چنان که گفته شد، روس‌ها به جای این که نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند، نیروهایی را که از مشهد، شاهرود و سمنان تخلیه کرده بودند، همراه با نیروهای تازه نفس که از آن سوی مرز به آن‌ها پیوسته بود، به سوی تهران، مرز عراق و ترکیه گسیل کردند. هم سو با این اقدام، چند لشکر شوروی در کنار مرزهای اروپایی کشور ترکیه، متمرکز گردیدند. در کنار اقدام‌های نظامی، روس‌ها دست به تبلیغات دامنه داری زدند تا دولت‌های ایران و ترکیه و در این راستا، غرب را دچار ترس و وحشت کرده و در این فرآیند، با تهدید ترکیه، غرب را از پشتیبانی ایران منصرف سازند.

انتشار خبرهای مربوط به نقل و انتقال‌ها نظامی شوروی در ایران، موجب اضطراب شدید غرب و به ویژه آمریکا شد. روزنامه‌های آمریکا واکنش عصبی از خود نشان دادند و حتی روزنامه‌ی محافظه کار نیویورک تایمز (New York Times) در سرمقاله‌ی خود، با سرخط هشت ستونی نوشت: «ستون‌های بسنگین شوروی به سوی غرب ایران: ممکن است هدف آن‌ها ترکیه یا عراق باشد».^۳

جو سیاسی حاکم بر کشور، بسیار نگران‌کننده بود. به طوری که «در تعطیلات نوروزی، ایران در انتظار یک کودتای مسلحانه از سوی نیروهای شوروی و حزب توده بود».^۴

در آستانه‌ی ورود سفیر کبیر جدید شوروی به تهران، کاردار سفارت مزبور به بهانه‌ی استقبال از سفیر در فرودگاه، از حضور در میهمانی رسمی وزارت امور خارجه خود داری کرد. این عمل به عنوان اعتراض به مراجعه‌ی دوباره‌ی ایران به شورای امنیت تلقی شد.

در گرماگرم این مبارزه‌ی نابرابر، در حالی که ایران از سوی هیچ کشوری حمایت نمی‌شد، روزنامه‌ی هرالد تریبیون Herald Tribune در سر مقاله‌ی خود نوشت:

ایران نیاز مبرم به اصلاحات دارد و برای آمریکا غیر قابل تصور است که به خاطر صحراهای خشک ایران، وارد جنگ شود.^۵

روس‌ها در پی آن بودند که با افزودن بر فشار، بتوانند در آینده‌ی نزدیک دولتی را در ایران بر سر کار آورند که خواسته‌های آنان و به ویژه مساله‌ی استقرار دائمی ارتش سرخ در ایران و اعطای امتیاز نفت به شوروی را بپذیرد. در این راستا، شوروی در پی آن بود که از درگیری مستقیم پرهیز کرده و از عناصر و عوامل ایرانی‌نما، بهره‌گیرد. در نهایت نیروهای مسلح شوروی در ایران، با ایجاد رعب و تهدید و در صورت لزوم با دخالت مسلحانه مجری پیاده کردن این برنامه خواهند بود.^۶

برجسته‌ترین مقام سفارت آمریکا در مسکو، به این جمع‌بندی رسیده بود که احتمال اقدام‌های زیر از سوی شوروی وجود دارد:^۷

- الف - دولت شوروی قصد عقب نشینی از ایران را ندارد. به جای تخلیه‌ی نیروها، دولت شوروی، نیروهای خود را با نیروهای تقویتی (اگر چه به میزان کم)، پیوسته افزایش می‌دهد
- ب - دیر یا زود، دولت شوروی ناگزیر خواهد بود که علت حضور نیروهای خود در ایران را که بر خلاف تعهدات قرارداد سه جانبه می‌باشد، برای جهانیان تشریح کند.
- پ - تاخیر در پاسخ به پرسش‌ها و یادداشت‌های دولت آمریکا، نشان دهنده آن است که دولت شوروی مایل نیست که تنها به نیاز امنیتی اتکا کند بلکه در انتظار پیش آمدهایی است که بتواند پاسخ بهتری ارائه کند.

ت - افکار عمومی شوروی براین باور است که دولت ایران خواستار حضور ارتش کشور مزبور در ایران است.

ث - در ارتباط با شکایت ایران به شورای امنیت، دولت شوروی تا حدودی ناچار است که مساله را حل کند.

ج - بعید به نظر می‌رسد که شوروی در این مرحله بتواند نقشی تجاوز به ترکیه را به مورد اجرا بگذارد. زیرا، هیچ‌گونه مقدمه چینی ویژه سیاسی برای اجرای آن از سوی دولت مزبور به عمل نیامده است. از سوی دیگر، دولت شوروی کوششی برای آماده کردن زمینه و بهانه‌گیری در این راستا به عمل نمی‌آورد.

البته این بدان مفهوم نیست که شوروی از تعقیب هدف‌های خود در راستای انهدام ارتش ترکیه، بر سر کار آوردن رژیم «دوست» در کشور مزبور و سلطه بر تنگه‌های دار دائل و بسفور صرف نظر کرده است....

روز ۲۷ اسفند ۱۳۲۴ (۱۸ مارس ۱۹۴۶)، یعنی پیش از ورود سفیر جدید شوروی به تهران، دولت ایران شکایت علیه شوروی را، دوباره به جریان انداخت. سادچیکوف (سفیر جدید شوروی)، پس از ورود به تهران بدون درنگ به دیدار قوام رفت. وی اظهار داشته بود که در شهر باکو هنگام عزیمت به تهران، از شنیدن خبر توسل ایران به شورای امنیت، شگفت زده و متالم شده است. زیرا او استنباط می‌کرده که برای ادامه‌ی گفتگوهای مسکو به تهران می‌آید. سادچیکوف به قوام گفته بود، چنان چه دولت ایران اطمینان کتبی درباره‌ی ترتیبات استخراج مشترک نفت شمال به شوروی بدهد، ممکن است دولت متبوع من نیروهای خود را از ایران بیرون ببرد.^۸

قوام به سادچیکوف یادآور شد که در مسکو یادداشت اعتراض درباره‌ی ادامه‌ی اشغال ایران به وزارت امور خارجه شوروی تسلیم کرده است و هم چنین تغییراتی را که در بیانیه‌ی پایانی گفتگوها داده شده، نشان دهنده‌ی آن بود که گفتگوهای تهران ادامه مذاکرات مسکو نیست. قوام به سادچیکوف گفته بود که حضور سپاهیان شوروی پس از تاریخ ۱۱ اسفند (۲ مارس)، دست وی را در گفتگوها، بسته است.^۹

با توجه به عدم موفقیت گفتگوهای مسکو، دولت ایران راهی غیر از مراجعه‌ی دوباره به شورای امنیت نداشت. اما دولت ایران، پیش از مراجعه به شورای امنیت پنج‌گزینه‌ی زیر را مورد بررسی قرار داده بود:^{۱۰}

- ۱ - اتخاذ ترتیبی تا شورای امنیت خواستار اعلام نتایج گفتگوهای مسکو برپایه‌ی قطعنامه‌ی شورا، گردد.
- ۲ - تسلیم شکایت به شورای امنیت، بدون این که چیزی به دولت شوروی گفته شود.
- ۳ - تسلیم شکایت به شورای امنیت و اعلام موضوع به سفارت شوروی در تهران. در این مورد به سفارت مزبور گفته شود که دلیل شکایت، ادامه‌ی اشغال ایران وسیله‌ی سپاهیان شوروی است.
- ۴ - تسلیم شکایت به شورای امنیت و اعلام به سفارت شوروی در تهران. در این صورت، به سفارت مزبور گفته شود که هرگاه سپاهیان شوروی ظرف ۱۵ تا ۲۵ روز آینده خاک ایران را تخلیه کنند، این عرض حال پس گرفته خواهد شد.
- ۵ - تسلیم عرض حال به شورای امنیت و اعلام به سفارت شوروی در تهران در این زمینه، به سفارت مزبور اعلام شود که این اقدام بر پایه‌ی قوانین مشروطیت ایران به عمل آمده است. زیرا حضور ارتش خارجی در کشور، جز با اجازه‌ی مجلس شورای ملی ممکن نیست. هم چنین اشاره شود که اجازه‌ی مجلس نیز با پایان گرفتن مدت قرارداد سه جانبه در دوم مارس (۱۱ اسفند) سر آمده و دولت ایران نمی‌تواند شاهد تجاوز و تخطی از اصول مشروطیت باشد.

در این میان، روس‌ها بر فشار خود افزودند. آن‌ها وسیله‌ی عوامل خود در گوش قوام زمزمه می‌کردند که اگر سپاهیان شوروی به بهانه‌ی حفظ جان اتباع خود تهران را اشغال کنند، چه خواهید کرد؟ کاردار سفارت شوروی، ضمن تماس با وزارت خارجه، گفته بود که سفارت شوروی در تهران از امنیت جان کارمندان خود بیم‌ناک است.^{۱۱} دولت شوروی، حدس می‌زد ایران ناچار به شورای امنیت سازمان ملل متحد

متوسل خواهد شد. از این رو، کوشید تا با وارد آوردن فشار همه جانبه، ایران را از مراجعه به شورای امنیت باز دارد.

روز ۲۳ اسفند ۱۳۲۴ (۱۵ مارس ۱۹۴۶)، کاردار سفارت شوروی در تهران، به دیدار قوام رفت. وی به قوام گفته بود که دولت شوروی آگاهی یافته که او در نظر دارد تا به شورای امنیت شکایت کند. وی خاطر نشان ساخته بود که این عمل به عنوان عملی غیر دوستانه و خصمانه تلقی شده و عواقب ناخوش آیندی برای ایران دربر خواهد داشت. وی قوام را از دست زدن به چنین اقدامی بر حذر داشته بود.^{۱۲}

قوام به وی گفته بود که حضور سپاهیان شوروی در ایران پس از انقضای معاهده‌ی سه جانبه، خلاف اصول مشروطیت است و هر گاه وی در این مورد قصور کند، از سوی دولت خود و مجلس شورای ملی مورد مواخذه قرار خواهد گرفت. وی به کاردار سفارت شوروی گفته بود که بر اساس تصمیم متخذه، پرونده‌ی ایران در برابر شورای امنیت باز است و شورا می‌تواند خواستار نتایج گفتگوها گردد.^{۱۳}

کاردار شوروی در پایان گفتگوها از نخست وزیر خواسته بود که از مراجعه به شورای امنیت خودداری کرده و منتظر در خواست شورای امنیت از نتیجه‌ی گفتگوها بماند.^{۱۴} روس‌ها در پی آن بودند که با وارد آوردن فشار بر ایران، سیاست سکوت را بر کشور تحمیل کرده و سپس این مساله را پیش کشند که سکوت علامت رضاست. از سوی دیگر، آن‌ها امیدوار بودند که در اثر این فشارها و نیز شایعه‌ی مبنی بر کودتای نظامی ارتش سرخ و حزب توده در تعطیلات نوروزی، دولت قوام تا پیش از تاریخ ۵ فروردین ۱۳۲۵ (۲۵ مارس ۱۹۴۶) که موعد نشست بعدی شورای امنیت بود، ساقط گردیده و در این فرآیند، ارجاع شکایت ایران به شورای امنیت به کلی منتفی گردد.

به دنبال تهدید کاردار شوروی و بر حذر داشتن ایران از توسل به شورای امنیت، قوام از دولت‌های بریتانیا و آمریکا در خواست کرد تا در صورت مراجعه به شورای امنیت، از ایران حمایت کنند. «بوین»، وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا به سفیر خود در تهران دستور داد که به اطلاع دولت ایران برساند که به عقیده‌ی وی ایران هیچ راهی جز توسل به شورای امنیت ندارد. وی به قوام پیام داد که در وضع موجود، جز تقدیم عرض حال فوری

به شورای امنیت، کاری برای ایران نمی‌توان انجام داد.^{۱۵} کاردار شوروی، بار دیگر به دیدار قوام رفت و به او در مورد رفع مشکلات پس از ورود سفیر کبیر جدید شوروی، اطمینان داد. وی توسل ایران به شورای امنیت را غیر ضروری دانسته بود^{۱۶} از سوی دیگر، قوام معتقد بود که سادچیکوف ماموریت داشت که وی را درگیر تجدید گفتگوها کرده و در این فرآیند وی را از توسل به شورای امنیت باز دارد.^{۱۷} بدین‌سان، در صورتی که قوام از گفتگو با سادچیکوف سرباز می‌زد، بهانه به دست روس‌ها داده و آن‌ها روابط را تیره‌تر می‌کردند. هر گاه باب گفتگوها گشوده می‌شد، این همان بهانه‌ای بود که روس‌ها در پی به دست آوردن آن بودند تا به این وسیله ایران را از توسل به شورای امنیت باز دارند.^{۱۸}

هم زمان با افزایش تنش از سوی شوروی علیه ایران، روزنامه‌های کشور مزبور حملات جدیدی را به ایران آغاز کردند. هم‌چنین سادچیکوف به قوام گفته بود که استالین از این که ایران در گفتگوهای مسکو، کمترین مساعدت را نسبت به اتحاد شوروی به عمل نیاورده بود، اظهار تأسف کرده است.^{۱۹} قوام پاسخ داده بود که او هیچ یک از پیشنهادهای شوروی را رد نکرده است. اما قانون به او اجازه نمی‌دهد تا پیشنهاد شوروی را در باره نفت مورد توجه قرار دهد. او به سادچیکوف یادآور شد که هرگاه اتحاد شوروی به او فشار آورده تا برخلاف قانون عملی انجام دهد، یگانه راهی که برایش باقی می‌ماند، این است که استعفا دهد. البته بعید است که نخست وزیر بعدی، بیش از او جانب شوروی را رعایت کند.^{۲۰}

قوام با زیرکی در دیدار خود با سفیر کبیر آمریکا، از وی می‌پرسد که هرگاه شوروی شرط عقب‌کشی نیروهای خود را، تفاهم درباره‌ی استخراج نفت شمال قرار دهد، آمریکا چه واکنشی نشان خواهد داد.^{۲۱}

موری، (سفیر آمریکادر تهران) در پاسخ می‌گوید: بسیار خوب خواهد بود که راه‌هایی به روی شوروی باز نگاه داشته شود.^{۲۲}

بدین‌سان، سفیر آمریکا آشکارا در برابر عقب‌کشی نیروهای شوروی، دادن امتیاز نفت به شوروی را می‌پذیرد و با گفتن این جمله که: «بسیار خوب خواهد بود که راه‌هایی

به روی شوروی باز نگاه داشته شود»، قوام را به دادن امتیاز نفت تشویق می‌کند. البته قصد آمریکایی‌ها این بود که با دادن امتیاز نفت شمال ایران به شوروی، از درگیری احتمالی با کشور مزبور پرهیز کرده و راه را برای حضور شرکت‌های نفت آمریکایی در ایران باز کنند.

دولت ایران از آن بیم‌ناک بود که ممکن است در صورت محکوم شناخته شدن شوروی از سوی شورای امنیت، ایران مورد قهر شدید شوروی قرار گیرد و شورای امنیت نتواند در دراز مدت از ایران حمایت کند.

از سوی دیگر، دولت شوروی از عدم تحصیل امتیاز نفت شمال که زمان درازی در پی به دست آوردن آن بود، شکایت داشت. دولت شوروی معتقد بود که ایران، به دولت مزبور نسبت به دولت بریتانیا، تبعیض روا داشته و روا می‌دارد. به ویژه آن که شرکت نفت ایران و انگلیس، زیر حاکمیت دولت بریتانیا قرار دارد.

در این میان، تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی، می‌توانست تا اندازه‌ای قانون منع مذاکره درباره‌ی نفت را دور بزند. اما چنین شرکتی نیز برای شروع به کار، نیازمند تصویب مجلس بود.

از این رو، دولت ایران با تدوین یک قرارداد کلی پیرامون استخراج مشترک ایران و شوروی از نفت شمال، در پی آن بود که روس‌ها را راضی به تخلیه‌ی خاک ایران کند. از سوی دیگر، دولت مصمم بود که شرط پذیرش شرکت مختلط را در گرو تخلیه نیروهای شوروی در یک مدت معین که از ۶ هفته فراتر نرود، قرار دهد.

اقدام ایران در مراجعه‌ی دوباره‌ی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، شوروی را غافل‌گیر کرد. دولت شوروی انتظار داشت که با آغاز گفتگوهای قوام - سادچیکوف، از مراجعه‌ی دوباره‌ی ایران به شورای امنیت جلوگیری کرده و از فرصت به دست آمده برای سقوط دولت قوام و استقرار یک دولت دست‌نشانده در تهران بهره‌گیرد. اما مراجعه‌ی دوباره‌ی ایران به شورای امنیت، خشم روس‌ها را شدیدتر کرد.

ساعت نوزده روز ۱۸ مارس ۱۹۴۶ (۲۷ اسفند ۱۳۲۴)، حسین علا سفیر کبیر ایران در واشینگتن و رییس هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد^{۳۳}، به دیدار تریگولی

(Trygve Lie) دبیر کل سازمان ملل متحد رفت. وی به آگاهی دبیر کل رسانید که از سوی دولت ایران ماموریت پیدا کرده است که نامه‌ی زیر را تسلیم وی کند. در این نامه، دولت ایران برای نخستین بار و به طور آشکار، واژه‌ی مناقشه [dispute] را به کار گرفت.^{۲۴}

۱۸ مارس ۱۹۴۶ [۲۷ اسفند ۱۳۲۴]

دبیر کل ارجمند

در اجرای دستور تلگرافی که صبح امروز از دولت متبوع خود دریافت نمودم، امروز با توجهات شما، ضمن نامه‌ای به رییس شورای امنیت، توجه ایشان را به مناقشه بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جلب نمودم.

با اجازه، ضمن تقدیم نسخه‌ای از نامه‌ی مزبور که به نیویورک ارسال شد، بی نهایت سپاسگزار خواهم بود که آن جناب، دستور فرمایند تا درخواست ایران در دستور کار شورای امنیت که روز بیست و پنجم مارس [۵ فروردین ۱۳۲۵] منعقد خواهد شد، قرار داده شود. با احترام حسین علا

در نامه‌ی دولت ایران به رییس شورای امنیت که وسیله «علا» رییس هیات نمایندگی ایران تسلیم وی گردید، از واژه‌ی «مناقشه» و این که «ادامه‌ی آن ممکن است حفظ صلح و امنیت جهان را به خطر اندازد»، استفاده شده بود:

۱۸ مارس ۱۹۴۶ [۲۷ اسفند ۱۳۲۴]

آقای محترم

بر پایه‌ی بند یک ماده ۳۵ منشور ملل متحد، دولت ایران توجه شواری امنیت را به مناقشه میان ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که ادامه‌ی آن ممکن است حفظ صلح و امنیت جهان را به خطر اندازد، جلب می‌نمایم.

این مناقشه در اثر تحولات جدیدی است که پس از تصویب قطعنامه‌ی روز ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ [۱۰ بهمن ۱۳۲۴] شورای امنیت در رابطه با مناقشه پیشین میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، به وجود آمده است.

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بر خلاف پیمان سه جانبه مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲ [۳۰ دی ۱۳۲۰]، هم‌چنان نیروهای خود را بعد از تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) در خاک ایران نگاه داشته است. افزون بر آن، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، وسیله‌ی عمال و ماموران و نیروهای مسلح خود، به مداخله در امور داخلی ایران ادامه می‌دهد. این اعمال، مغایر است با مفاد قراردادی که در بالا به آن اشاره شد و هم‌چنین با اعلامیه تهران و منشور ملل متحد.

حل فوری و عادلانه‌ی این مناقشه وسیله‌ی شورای امنیت، برای ایران که ارزش زیادی به حفظ مناسبات نیکو با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قائل است و نیز برای بقای اصول و هدف‌هایی که ملل متحد صمیمانه پذیرفته‌اند که آنان را محترم بشمارند، اهمیت فراوان دارد.

با احترام حسین علا

دبیرکل، به طور رسمی دریافت نامه علا را به وی اعلام کرد و آن را به اعضای شورای امنیت منتقل نمود.

بدین سان، تقاضای ایران در دستور کار موقت شورای امنیت قرارگرفت تا در اولین نشست شورای امنیت در نیویورک که برای روز دوشنبه ۲۵ مارس ۱۹۴۶ [۵ فروردین ۱۳۲۵] در نظر گرفته شده بود، مورد بررسی قرارگیرد.

گرومیکو، جانشین ویشنیسکی به عنوان رییس هیات نمایندگی اتحاد شوروی، روز ۱۹ مارس [۲۸ اسفند ۱۳۲۴]، در نامه‌ای خطاب به رییس شورای امنیت، خواستار آن شد که رسیدگی به مسالهی ایران تا دهم آوریل [۲۱ فروردین ۱۳۲۵] عقب افتد.

در این نامه، گرومیکو استدلال کرده بود که شکایت دوباره‌ی ایران، در حالی که گفتگوها در جریان‌اند، غیر منتظره بوده و دولت شوروی آمادگی بحث برابر شورای امنیت را در این مورد ندارد.

دو روز بعد (نوروز ۱۳۲۵ - ۲۱ مارس ۱۹۴۶)، ترومن رییس جمهور آمریکا در مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام داشت که دولت وی با عقب انداختن جلسه‌ی شورای امنیت از تاریخ تعیین شده (۲۵ مارس / ۵ فروردین)، موافقت نخواهد کرد. ۲۵ سخنان ترومن، نخستین پشتیبانی آشکار ایالات متحده آمریکا از ایران بود.

فردای آن روز، سفیر شوروی در واشنگتن، یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی برگزار کرد. این مصاحبه آشکارا برای پاسخ‌گویی به گفته‌های ترومن رییس جمهوری آمریکا بود. سفیر شوروی در این مصاحبه‌ی مطبوعاتی اعلام داشت: روسیه برابر این مساله، موضع ثابت و مشخص دارد. وی تاکید کرد که جلسه می‌باید به خاطر ایران به تاخیر افتد. زیرا هر اقدام شتاب‌آلود، می‌تواند مساله را تا آن جا که مربوط به ایران است، بغرنج‌تر کند. ۲۶ پیش از تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت، گرومیکو رییس هیات نمایندگی شوروی، با ریاست تعدادی از هیاتهای نمایندگی عضو شورای مزبور گفتگو کرد و به عنوان آخرین اقدام برای جلوگیری از تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت، خبرگزاری تاس درباره «تخلیه ایران از سپاهیان شوروی»، اعلام داشت:

عقب نشینی سپاهیان شوروی در ایران از نواحی مشهد، شاهرود و سمنان که در ۲ مارس [۱۱ اسفند] شروع گردیده، پایان یافته است. با موافقت دولت ایران، تخلیه سپاهیان شوروی از ۲۴ مارس [۴ فروردین] آغاز می‌گردد. سرفرماندهی شوروی در ایران تخمین می‌زند که تخلیه کامل سپاهیان شوروی از ایران، در صورتی که چیز غیرقابل پیش‌بینی رخ ندهد، می‌تواند عرض ۵ تا ۶ هفته مورد احتساب قرار گیرد. ۲۷

سال‌هاست در افواه شایع است که اولتیماتوم رییس جمهوری آمریکا باعث شد که روس‌ها نیروهای خود را از ایران خارج کنند. در حالی که سندی دال بر این مدعا وجود ندارد و تنها یک شایعه است.

در نسخه‌ی کنفرانس مطبوعاتی و رادیویی روز ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ [۴ اردیبهشت ۱۳۳۱] رییس جمهوری ترومن چنین آمده است:

در سال ۱۹۴۵ او ناگزیر به ارسال التیماتوم به رییس اتحاد جماهیر شوروی به منظور اخراج آنان از ایران گردید. رییس جمهوری آمریکا اظهار داشت که آن‌ها به این علت از ایران خارج شدند که ما، در مقام معامله‌ی به مثل بودیم.

این اظهار، یک رشته پرسش و پاسخ را در این کنفرانس به دنبال داشت که رییس جمهوری اظهارات مزبور را به کرات، تکرار کرد.

همان روز، سخنگوی کاخ سفید در اظهارات شفاهی برای مطبوعات ابراز داشت: «رییس جمهوری از کار برد اصطلاح التیماتوم، بیش‌تر جنبه‌ی غیرفنی آن را در نظر داشت. او گفت: از نظر رئیس‌جمهوری، زعامت ایالات متحده در سازمان ملل متحد و به ویژه در شورای امنیت و راه‌های دیپلماسی، عامل اساسی در عقب‌نشینی شوروی در بهار ۱۹۴۶ از ایران بوده است.»

در حالی که هیچ مدرکی درباره‌ی ارسال التیماتوم به اتحاد شوروی در پرونده‌های وزارت خارجه یا وزارت دفاع یافت نشد و هیچ یک از مقامات عالی رتبه وزارت خارجه در سال ۱۹۴۶ ارسال التیماتوم را تایید نکردند.^{۲۸}

روز بیست و پنجم مارس ۱۹۴۶ (۵ فروردین ۱۳۲۴)، جلسه‌ی شورای امنیت در هانتراکالج (Hunter College) نیویورک تشکیل شد. نخستین نشست شورای امنیت در خاک آمریکا، یک جلسه‌ی کوتاه و تشریفاتی بود. در نشست دوم که پیش از ظهر همان روز بر پا گردید، مساله‌ی ایران، مورد بحث قرار گرفت...

به جرات می‌توان گفت که مساله‌ی ایران، نخستین زور آزمایی آشکار شرق و غرب در یک مجمع جهانی بود. گرومیکو، رییس هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل اعلام کرد:

مساله ایران نباید در دستور کار شورا قرار گیرد، زیرا خروج نیروهای باقی مانده‌ی شوروی از ایران، آغاز شده است. او گفت به طور کلی، تخلیه‌ی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از دوم ماه مارس سال جاری [۱۱ اسفند] آغاز شده است. خروج نیروها از مناطق باقی مانده، برپایه‌ی... تفاهم میان دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران از ۲۴ مارس [۳ فروردین]، یعنی دو روز پیش شروع گردید و عرض ۵ تا ۶ هفته پایان خواهد گرفت. در صورتی که موقعیت غیر قابل پیش‌بینی شده‌ای به وقوع نپیوندد.^{۲۹}

او استدلال کرد که قرارداد مساله‌ی ایران در دستور کار شور، در جایی که گفتگوها ادامه دارد بر خلاف قطعنامه‌ی شور، به تاریخ ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن] می‌باشد. وی در ادامه‌ی یادآور شد: افزون بر آن، بر پایه‌ی قطعنامه‌ی ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن] شورای امنیت در لندن، می‌بایست اختلاف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران، وسیله‌ی دو طرف به کمک گفتگوهای مستقیم، حل و فصل شود.^{۳۰}

گرومیکو افزود: بر پایه قطعنامه، گفتگوهای انجام شده و به نتایج مثبت هم رسید. تحت چنین شرایطی چگونه می‌توان قرارداد مساله‌ی ایران را در دستور کار شور، توجیه کرد. قرار دادن دوباره‌ی تقاضای ایران در دستور کار شورای امنیت، نه تنها خلاف حقایق موجود است بلکه با روح قطعنامه‌ی ۳۰ ژانویه [۱۰ بهمن] شورای امنیت نیز مغایر است.^{۳۱}

با توجه به اهمیت مساله، بیرنس (Byrnes) وزیر امور خارجه آمریکا، ریاست نمایندگی این کشور را به عهده گرفته بود. وی برابر سخنان گرومیکو گفت:

در این جا نماینده‌ی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام کرد که توافقی به عمل آمده است. در صورتی که این اطلاعات درست است می‌بایست دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اعلامیه‌ی مشترک دولت‌های ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را مبنی بر توافق مزبور و درخواست عدم ادامه‌ی پی‌گیری مساله، به شورای امنیت ارائه می‌کرد. دولت ایران تقاضای خود را پس نگرفته، در حالی که اتهام‌های تازه‌ای را نیز عنوان کرده است.^{۳۲}

نماینده‌ی بریتانیا (سرالکساندر کادوگان Sir Alexander Cadogan)، ضمن موافقت با دیدگاه نماینده‌ی آمریکا، گفت:

چگونه ممکن است شرایط قرارداد سه جانبه (۱۹۴۲) (۱۳۲۰)، وسیله‌ی توافقی میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران، بدون شرکت بریتانیا تمدید شود. اگر اصولاً [فرض کنیم که] چنین اصلاحی به عمل آمده باشد.^{۳۳}

هیات نمایندگی شوروی برای فرار از بن بست‌ی که در آن قرار گرفته بود، قطعنامه‌ای مبنی بر حذف مساله‌ی ایران از دستور کار شورای امنیت را پیشنهاد کرد. در صورتی که بیش‌ترین اعضای شورا بر این عقیده بودند که باید مساله‌ی ایران دوباره در دستور کار شورای امنیت قرار گیرد. در این فرآیند، قطعنامه‌ی شوروی با ۹ رای مخالف برابر دورای موافق (لهستان و شوروی)، رد شد.^{۳۴} پس از این ناکامی، گرومیکو پیشنهاد کرد که مساله‌ی ایران، چنان‌که وی در نامه‌ی ۱۹ مارس (۲۷ اسفند) اعلام داشته بود تا روز ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین ۱۳۲۵)، به عقب افتد. در این زمینه مباحث نظری فراوانی در گرفت که به نتیجه نرسید.^{۳۵}

در پایان این جلسه، علامصاحبه‌ای با خبرنگار خبرگزاری آسوشیتدپرس، به عمل آورد. علا در باره‌ی گفته‌های گرومیکو که مدعی شده بود که وی از زمان ارسال نامه مورخ ۱۸ مارس (۲۷ اسفند)، با دولت متبوع خود در تماس نیست و خود سرانه عمل می‌کند گفت:

از زمان ارسال نامه‌ی مزبور، من تلگراف‌های زیادی در یافت کرده‌ام. اما تلگرافی که موید ادعای شوروی مبنی بر تخلیه‌ی کامل خاک ایران باشد، به دستم نرسیده است. افزون بر آن، من تاکنون دستوری مبنی بر تغییر ماموریت محوله در مورد طرح مساله در شورای امنیت تا رسیدن به راه حل مقتضی، دریافت نکرده‌ام.^{۳۶}

دو روز بعد، بیست و هفتمین نشست شورای امنیت برگزار شد. در این نشست، آقای گرومیکو گفته‌های جلسه‌ی پیشین خود را تکرار کرد و اعلام نمود اتحاد شوروی نمی‌تواند پیش از دهم آوریل (۲۱ فروردین) به بحث پیرامون مساله بپردازد. وی در ضمن به بیانیه‌ی ژنرال‌یسیم استالین اشاره کرد که در آن گفته شده بود: «درباره‌ی خروج نیروهای شوروی از ایران، بر همگان آشکار است که این امر به صورت رضایت بخشی بر پایه‌ی تفاهم میان دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت ایران، تصفیه شده است».^{۳۷}

گرومیکو افزود که نخست‌وزیر ایران بر پایه‌ی یک بیانیه‌ی مطبوعاتی اعلام داشته است که نامه‌ی آقای علا به دبیرکل، بدون آگاهی و اجازه‌ی دولت بوده است. هم چنین نخست‌وزیر ایران اعلام کرده است که او به آقای علا دستور داده است که از چنین اقدامات خوسرانه پرهیز کند.^{۳۸}

بیرنس، رییس هیات نمایندگی آمریکا، اظهار داشت اطلاعات دولت ایالات متحده که از مجرای نمایندگی سیاسی این کشور در ایران به دست آمده، نشان می‌دهد که توافقی میان دو دولت به عمل نیامده است.^{۳۹} به دنبال این مباحث، حسن پاشا نماینده‌ی مصر گفت:

در این لحظه جهان و به ویژه کشورهای کوچک مانند کشور من، در انتظار تصمیم شما هستند. من بر این باورم که منشور سان‌فرانسیسکو به کشورهای نیرومند امتیاز ویژه‌ای اعطا کرده است. من امیدوارم که آن‌ها از آن [امتیاز] در راه درست بهره‌گیرند. من تاکید می‌کنم که کشورهای کوچک امروز در انتظار تصمیم شما هستند. زیرا ما می‌خواهیم بینیم که قدرت‌های بزرگ به تعهدات خود برابر قراردادهای پایبنداند [یا نه] ... جهان در انتظار تصمیم امروز ماست.^{۴۰}

در این مرحله، رای‌گیری به عمل آمد و در این فرآیند، درخواست شوروی مبنی بر خروج تقاضای ایران از دستور کار شورا با ۹ رای مخالف، برابر دو رای موافق (شوروی و لهستان)، رد شد.

به دنبال این ناکامی، گرومیکو با اشاره به بیانیه‌ی پیشین خود، اعلام داشت که او نمی‌تواند تحت این شرایط در اجلاس شرکت کند و از این رو، نشست شورا را ترک می‌کند. در این فرآیند، گرومیکو و هیات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جلسه‌ی شورا را ترک کردند.^{۴۱}

پس از ترک هیات نمایندگی شوروی، پیشنهاد هیات نمایندگی مصر درباره دادن اجازه‌ی حضور و سخن رانی به هیات نمایندگی ایران در جلسه‌ی شورا، مطرح شد. در

این میان، نماینده‌ی مصر با توجه به نظرات وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، پیشنهاد خود را حک و اصلاح کرد. بدین سان قرار شد که سخنان نماینده‌ی ایران به مساله‌ی تأخیر در رسیدگی که مورد نظر شورا بود، محدود گردد. این پیشنهاد به رای گذارده شد و با هشت رای موافق به تصویب رسید. سپس آقای «کوئیچی چی» (Quo tai-Chi) رییس شورای امنیت، از علاءدعوت کرد که دیدگاه دولت ایران را پیرامون به تعویق افتادن رسیدگی به خواست کشورش، بیان دارد.

علا در این جلسه‌ی شورای امنیت، با توجه به دستورات قوام مبنی بر پیش گرفتن لحن ملایم نسبت به شوروی، گفت:

این جانب قبل از ورود به اصل موضوع، از طرف نخست وزیر ایران دستور دارم این نکته را به اطلاع شورا برسانم که اقامه‌ی این دعوا در شورای امنیت] نباید حمل به عمل خلاف دوستی شود...^{۴۲}

سپس وی طی سخنان گسترده‌ای از شورا در خواست کرد که به دلیل اهمیت مساله، در طرح موضوع تأخیری رخ ندهد. وی افزود. حضور نیروهای شوروی در ایران بعد از مهلت دوم مارس [۱۱ اسفند]، مغایر با اصول مشروطیت ایران بوده و قابل گفتگو نیست... تأخیری که تاکنون به عمل آمده، وخامت اوضاع ایران را تشدید کرده است و تأخیر بیش‌تر، برای منافع ملی و مصالح ایران زیان‌آور است. آن‌گاه، وی با توجه به گفته‌های گرومیکو و برخی روزنامه‌ها در مورد توافق محرمانه میان ایران و شوروی گفت :

اجازه می‌خواهم که یک بار برای همیشه به آگاهی برسانم که من از توافق و یا تفاهم محرمانه یا نوع دیگری از موافقت میان دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره‌ی [این] مواردی که مربوط به اختلافی که اکنون برابر شورا قرار داد، آگاهی ندارم.^{۴۳}

وی برای روشن کردن موضع دولت ایران، ضمن بازگو کردن تاریخچه‌ی گفتگوها، پیشنهاد اخیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که هنگام اقامت نخست وزیر (احمد قوام) در مسکو به عمل آمده بود، به آگاهی اعضای شورای امنیت رساند:

- ۱ - نیروهای ارتش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، برای مدت نامعلوم در بخش هایی از ایران باقی بمانند.
- ۲ - دولت ایران، خودمختاری آذربایجان را به رسمیت بشناسد. در صورت پذیرش این اصل از سوی دولت ایران، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اقدام‌های زیر را به عمل خواهد آورد:
 - الف - نخست‌وزیر آذربایجان، در ارتباط با حکومت مرکزی، ممکن است عنوان استاندار را بپذیرد.
 - ب - آذربایجان دارای وزیر جنگ و امور خارجه نخواهد بود.
 - پ - ۳۰ درصد از درآمد آذربایجان به خزانه‌ی دولت مرکزی واریز می‌شود.
 - ت - مکاتبه با حکومت مرکزی به فارسی خواهد بود.
- ۳ - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از تقاضای امتیاز نفت صرفنظر کرده و در برابر یک شرکت مختلط نفت ایران - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل می‌گردد که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ۴۹ درصد آن به دولت ایران خواهد بود.^{۴۴}

علا افزود که این پیشنهاد برای نخست وزیر قابل قبول نبود. وی سپس با خواندن یادداشت اعتراض ایران به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، درباره‌ی عدم تخلیه‌ی ارتش کشور مزبور پس از موعد دوم مارس (۱۱ اسفند)، اعلام کرد که از آن زمان تاکنون هیچ گونه پیش رفتی در گفتگوها به دست نیامده است. از این رو به من ماموریت داده شده که مورد مناقشه را برابر شورا برای اتخاذ و تصمیم بر پایه‌ی اختیارات و وظایف شورا، مطرح کنم.^{۴۵}

پس از سخنان علا، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا گفت: گرچه برای اولین بار شورای

امنیت و جهان به طور رسمی از گفتگوهای مسکو آگاه می‌گردد اما آقای علا می‌بایست سخنان خود را به مساله‌ی «تعویق» شکایت ایران محدود می‌کرد.

در پاسخ به پرسش وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، علا گفت که او دستوری برای به عقب انداختن مساله تا زمانی که ارتش دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در خاک ایران حضور دارند، دریافت نداشته است. وی افزود که هیچ تاریخ معین و تضمین بدون قید و شرط برای خروج نیروهای مزبور وجود ندارد...^{۴۶} افزون بر آن، تداوم حضور نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران، حقیقتی است که نیاز به مدرک ندارد.^{۴۷} علا نتیجه‌گیری کرد: تاخیر [در مورد رسیدگی به درخواست ایران] از سوی دولتی در خواست شده است که بیش‌ترین سود را از تاخیر خواهد برد. ایران با این امر مخالف است، زیرا در آن صورت، ایران متحمل بیش‌ترین زیان خواهد شد.^{۴۸}

سپس دکتر لانگ [Dr. Lange] رییس هیات نمایندگی لهستان سه پرسش زیر را از علا به عمل آورد:

آیا شما، دستوری دریافت کرده اید که با تاخیر مساله مخالفت کنید؟
 آیا شما اطلاعات رسمی پیرامون خروج نیروها از ایران در یافت کرده اید؟
 آیا شما صحت گفتار هیات نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تایید می‌کنید که نخست وزیر ایران پذیرفته است که ارتش شوروی خاک ایران را ترک کرده و وی مایل نیست که هیچ‌گونه فشاری از خارج بر روابط دولت ایران با دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، وارد شود؟^{۴۹}

در جلسه‌ی بعد شورای امنیت که روز ۲۹ مارس ۱۹۴۶ (۹ فروردین ۱۳۲۵) تشکیل شد، علا به پرسش‌های نماینده لهستان پاسخ داد. وی برابر پرسش نخست وی گفت: دستور العمل‌های داده شده به من، روشن‌اند و گسترده. به من اجازه داده شده است که هر گاه با بصیرت تشخیص دهم که این اقدام برای دفاع از منافع و مصالح کشور مفید است، آن را برابر شورای امنیت مطرح سازم.^{۵۰} علا درباره‌ی پرسش دوم نماینده لهستان، گفت: هیچ اطلاعی ندارم. درباره‌ی پرسش سوم، علا اظهار داشت که پاسخ

بخشی از آن را ضمن جواب به سوال نخست داده است. وی افزود که من باور نمی‌کنم که نخست وزیر کشورش چنین بیانیه‌ای صادر کرده باشد. زیرا، «یکی از دلایلی که نخست وزیر به من دستور داده است تا این مناقشه را برابر شورای امنیت مطرح کنم، این است که وی می‌خواهد برای انجام وظایف خود، از هر نوع فشار دولت خارجی، آزاد باشد».^{۵۱}

سرانجام بر پایه‌ی پیشنهاد نماینده‌ی آمریکا، قرار شد که دبیر کل سازمان ملل متحد از دو طرف بخواهد که تا چهار روز دیگر (دوم آوریل / ۱۳ فروردین) گزارشی پیرامون موارد زیر تقدیم دارند:

**موقعیت کنونی گفتگوها میان دو دولت. به ویژه از نمایندگان دو طرف
خواسته شود که روشن سازند که آیا عقب‌کشی نیروها، مشروط به رسیدن به
توافق میان دو دولت در موضوع‌های دیگری است یا نه؟^{۵۲}**

در پایان نشست، با توجه به یادآوری نماینده‌ی استرالیا، اعضای شورا پذیرفتند که مهلت تعیین شده، به جای روز دوم آوریل، سوم آوریل [۱۴ فروردین] باشد.

علا رییس هیات نمایندگی ایران، از تهران کسب دستور می‌کند. پاسخ دولت ایران به شورای امنیت، بامداد روز چهاردهم فروردین (سوم آوریل)، تسلیم دبیر کل شد. از سوی دیگر در نیمه شب سیزدهم فروردین ماه [دوم آوریل]، قوام به علا پیغام داد که هرگاه روس‌ها در شورای امنیت به طور رسمی بپذیرند که خروج نیروهای آنان بدون قیدوشرط است، می‌توان به طور موقت مطلب را در شورا مسکوت گذاشت. این مساله نیز در بامداد روز سوم آوریل (۱۴ فروردین) به آگاهی دبیر کل رسانیده شد.

جلسه‌ی شورا، ساعت یازده روز سوم آوریل (۱۴ فروردین) گشایش یافت. رییس شورا متن پاسخ دولت‌های شوروی و ایران را خواند.
در نامه‌ی گرومیکو آمده بود:

خروج [نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی]، دو باره از ۲۴ مارس [۴ فروردین]، از سر گرفته شده است و هم چنان که در ۲۶ مارس [۶ فروردین] به آگاهی شورا رسانیدم، ظرف یک ماه و نیم پایان خواهد گرفت. در این نامه، ذکری از مسأله‌ی در صورت عدم بروز وضعیت غیر قابل پیش بینی شده، به میان نیامده بود.^{۵۲}

از آغاز شکایت دوباره‌ی ایران به شورای امنیت، دولت شوروی کوشیده بود تا این گونه وانمود کند که حسین علا نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد، خودسرانه عمل می‌کند. برای خنثی کردن این کوشش و شایعات مربوط، احمد قوام ضمن نامه‌ای به رییس سازمان ملل متحد نوشت:

آقای حسین علا، نماینده‌ی ایران بوده و از اعتبار و اعتماد کامل برای نمایندگی دولت ایران درباره‌ی شکایت ایران به شورای امنیت و یا هر مورد دیگری که برابر شورا مطرح شود برخوردار است. این اعتبار پا بر جاست مگر آن که یادداشت دیگری داده شود.^{۵۴}

علا در این جلسه اعلام کرد که روز چهارم فروردین ماه (۲۴ مارس) سفیر کبیر شوروی در تهران، سه یادداشت به دولت ایران تسلیم کرده است. در یادداشت نخست به آغاز خروج نیروهای شوروی از خاک ایران اشاره شده است. در یادداشت مزبور آمده است که تخلیه‌ی همه‌ی نیروها، پنج تا شش هفته به درازا خواهد کشید. دولت شوروی هیچ شرطی برای خروج این نیروها قایل نشده است. دو یادداشت دیگر، مربوط به تاسیس شرکت مختلط نفت شوروی - ایران و خودمختاری آذربایجان می‌باشد. چند ساعت پس از تسلیم یادداشت‌های مزبور، سفیر کبیر شوروی در تهران برپایه‌ی تلگرافی که از دولت متبوع خود دریافت کرده بود، جمله‌ی «در صورت عدم بروز وضعیت غیر قابل پیش بینی شده» را به یادداشت مربوط به عقب کشی نیروها افزود.^{۵۵} سه روز بعد سفیر کبیر شوروی یادآور شد که در حقیقت سه مورد بالا به یکدیگر مرتبط اند و رسیدن به توافق در باره‌ی موضوع‌های سه گانه، می‌تواند از بروز وضعیت

غیرقابل پیش‌بینی، جلوگیری کند.^{۵۶}

وزیر خارجه‌ی آمریکا از علا پرسید که شما انتظار دارید که شورا چه رویه‌ای در پیش گیرد؟ علا پاسخ داد که در صورت پذیرش دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبنی بر خروج بدون قیدو شرط نیروهای خود از ایران و تضمین شورای امنیت مبنی بر تخلیه‌ی همه‌ی نیروهای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تا ششم مه (۱۶ اردیبهشت) از ایران، هیات نمایندگی ایران شکایت را دنبال نخواهد کرد، به شرط آن که در دستور کار شورا باقی بماند. نشست شورا به منظور بررسی نامه‌های دوطرف تعطیل و به روز بعد موکول شد.

در نشست بعدی شورا (۴ آوریل / ۱۵ فروردین)، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا که ریاست هیات نمایندگی آمریکا را به عهده داشت، قطعنامه‌ای پیشنهاد کرد. قطعنامه‌ی مزبور را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

در موضوع دعوی دولت ایران مبنی بر شکایت از ادامه توقیف قشون روس در خاک ایران، بر خلاف صریح عهدنامه‌ی سه گانه است و با توجه به نامه جوابیه نماینده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به دبیر کل سازمان ملل متحده، حاکی از این که خروج قشون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از ایران شروع شده و در ظرف شش هفته تمام خاک ایران تخلیه خواهد شد و این که پیشنهادات تقدیم شده از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ایران که مورد مذاکره بین دولتین است، ارتباطی به خارج کردن قشون روس از ایران ندارد. شورای امنیت به موجب این قطعنامه مقرر می‌دارد که مذاکرات راجع به شکایت ایران را تا ششم مه موقوف گذارده و از دولتین اتحاد جماهیر شوروی و ایران تقاضا نماید در آن تاریخ به شورای امنیت گزارش دهند که آیا کلیه قشون روس از تمام خاک ایران خارج شده است یا خیر و در آن موقع ملاحظه خواهد شد که در صورت احتیاج، چه اقدام دیگری در موضوع درخواست ایران لازم است به عمل آید و هرگاه در ظرف این مدت از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا دولت ایران و یا یکی از دول عضو شورا گزارش به شورا تقدیم شود که جریاناتی موجب

تاخیر در تخلیه کامل ایران ایجاد گردیده، دبیر کل موظف است گزارش مزبور را به استحضار شورا رسانده و در این صورت گزارش مزبور در صدر برنامه شورا قرار خواهد گرفت.^{۵۷}

قطعنامه‌ی مزبور با هشت رای موافق از نه نفر حاضر در جلسه (نماینده‌ی شوروی در جلسه حاضر نبود)، به تصویب رسید. تصویب این قطعنامه، پیروزی آشکاری برای ایران بود. پیش از پایان گرفتن نشست، علاوه بر کسب اجازه از رییس شورا گفت:

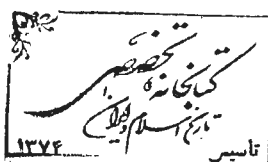
نظر به این که این محکمه عالی که از آن دادخواهی کرده‌ایم معتقد است اطمینانی که دولت شوروی در نامه دیروز خود به دبیر سازمان ملل متحده داده، تعهدی است که تمام قوای شوروی بدون هیچ قید و شرطی در ظرف پنج الی شش هفته، منتهی تا ششم مه ۱۹۴۶ ایران را تخلیه خواهد کرد، ملت ایران هم به همان نحو این تعهد را اطمینان بلا قید و شرط تلقی می‌کند. به مجرد این که قوای شوروی و مهمات آن‌ها از ایران خارج و مملکت ما به حال عادی خود برگردد، این جانب اطمینان دارم که دولت من مهیای این خواهد بود که در موضوع کلیه مسائلی که مشروحاً مورد علاقه بوده و با مناسبات با همسایه شمالی ارتباط دارد، با یک روح و حسن تفاهم وارد مذاکره شود. آرزوی دیرینه و عزم راسخ ما این است که با همسایگان خود و اعضای دیگر ملل متحده با یگانگی و اعتماد متقابل و وداد زیست کرده و تا حدی که مقدورمان است موجبات استقرار صلح و امنیت را در خاور میانه که در مناسبات بین‌المللی از نقاط حساس است فراهم نمائیم و آزادانه و بدون هیچ ترس یا مداخله، کلیه نیروی خودمان را در راه سعادت و ترقی ملت ایران صرف کنیم...^{۵۸}

پی‌نوشت بخش هشتم

- ۱ - 581.24591/3-846 - ۸ مارس ۱۹۴۶ (۱۷ اسفند ۱۳۲۴) از وزیر امور خارجه آمریکا به کاردار سفارت آمریکا در لندن
- ۲ - 861.24591/3-146 - ۸ مارس ۱۹۴۶ (۱۷ اسفند ۱۳۲۴) از وزیر امور خارجه آمریکا به کاردار سفارت آمریکا در مسکو
- ۳ - روز ۱۳ مارس ۱۹۴۶ [۲۲ اسفند ۱۳۲۴] - ص یک
- ۴ - مساله‌ی ایران - ص ۴۶
- ۵ - 861.24591/3-1746 - ۱۷ مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۶ - 861.2451/3-1746 - ۱۷ مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ۱۳۲۴) از کاردار سفارت آمریکا در مسکو به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۷ - همان
- ۸ - 861.24591/3-2246 - ۲۲ مارس ۱۹۴۶ (۲ فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۹ - همان
- ۱۰ - 861.24591/3-1446 - ۱۴ مارس ۱۹۴۶ (۲۳ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۱۱ - همان
- ۱۲ - 861.24591/3-1446 - ۱۴ مارس ۱۹۴۶ (۲۳ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
- ۱۳ - 24591/3-1546 - ۱۵ مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۱۴ - همان
- ۱۵ - همان
- ۱۶ - همان
- ۱۷ - همان

- ۱۸ - همان
- ۱۹ - 86.24591/3-1746 - ۱۷ مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ۱۳۲۴) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
- ۲۰ - همان
- ۲۱ - همان
- ۲۲ - همان
- ۲۳ - پس از انتقال مقر سازمان ملل متحد از لندن به نیویورک، حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن به عنوان رییس هیات نمایندگی ایران در آن سازمان معرفی شد.
- ۲۴ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه
- ۲۵ - 861.24591/3-2246 - ۲۲ مارس ۱۹۴۶ (۲ فروردین ۱۳۲۵) از وزیر امور خارجه ایالات متحده به سفیر آمریکا در تهران
- ۲۶ - همان
- ۲۷ - مسالهی ایران - ص ۴۷
- ۲۸ - Department of state, Publication 8490, Historical office- Bureau of Public Affairs, Editoriat Note, PP. 348-349
- نظر ترومن در این باره، در کتاب *خاطرات وی (جلد دوم ص ۹۶-۹۴ چاپ ۱۹۵۶)* و در کتاب *ترومن سخن می‌گوید (ص ۷۱- چاپ ۱۹۶۰)* منتشر شده‌اند.
- ۲۹ - روزنامه رسمی شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲، نشست ۲۵ - ص ۱۱
- ۳۰ - البته برداشت آقای گرومیکو از قطعنامه‌ی مزبور است که واژه‌ی Settlement (حل و فصل - تصفیه یا تسویه) را به کار می‌برد.
- ۳۱ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۵ - ص ۱۲ و ۱۳
- ۳۲ - همان - ص ۱۳
- ۳۳ - همان - ص ۱۴
- ۳۴ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۶ - ص ۲۹ و ۳۰
- ۳۵ - همان
- ۳۶ - همان - صفحات بعد

- ۳۷- نیویورک تایمز - ۲۷ مارس ۱۹۴۶ (۷ فروردین ۱۳۲۵) - ص ۶
- ۳۸- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۷ - ص ۴۸
- ۳۹- همان - ص ۴۹
- ۴۰- همان - ص ۵۳ - ۵۲
- ۴۱- همان - ص ۵۸
- ۴۲- آرشیو وزارت امور خارجه
- ۴۳- روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۷ - ص ۶۳
- ۴۴- همان - ص ۶۵ - ۶۴
- ۴۵- همان - ص ۶۶
- ۴۶- همان - ص ۶۸
- ۴۷- همان
- ۴۸- همان
- ۴۹- همان - ص ۶۹
- ۵۰- همان
- ۵۱- جلسه ی ۲۸ - ص ۷۱
- ۵۲- همان - ص ۷۲
- ۵۳- همان - ص ۷۶ - ۷۵
- ۵۴- همان - ص ۸۴
- ۵۵- همان
- ۵۶- این موضوع را سفیر کبیر شوروی، زبانی گفته بود و یادداشت در این مورد به دولت ایران نداده بود.
- ۵۷- گزارش علاوه وزارت امور خارجه - شماره ۱۶۲ - ۱۳۲۵/۱/۲۹ - (۱۸ آوریل ۱۹۴۶)
- آرشیو وزارت امور خارجه - برگردان متن قطعنامه از هیات نمایندگی ایران است.
- ۵۸- آرشیو وزارت امور خارجه



شوروی، به حداقل تن در داد

دولت شوروی، در تمام مراحل زورآزمایی در شورای امنیت با ناکامی روبرو گردید. از سوی دیگر، دولت مزبور زیر فشار شدید افکار عمومی جهانیان برای تخلیه خاک ایران قرار داشت. از این رو، آن دولت حاضر شد برای دستیابی به نفت شمال، نیروهای خود را از ایران بیرون برد. در این فرآیند، دولت شوروی، تجزیه‌ی آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان را به فراموشی یا به دست «سرنوشت» سپرد. **لنین به خاطر قرارداد ۱۹۲۱ (قرارداد به اصطلاح مودت)، نهضت جنگل را رها کرد و استالین نیز به خاطر نفت شمال، فرقه‌ی دموکرات را.**

روز ۱۵ فروردین [۱۴ آوریل]: بیانیه‌ی رسمی زیر از سوی دولت ایران منتشر شد.

مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسایل موافقت حاصل گردید:

۱ - قسمت‌های ارتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.
۲ - قرارداد ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳ - راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

پس از اعلام موافقتنامه‌ی مزبور، نخست وزیر درباره‌ی شرایط و مشخصات مربوط به شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، به سفیر کبیر آن دولت نوشت:

آقای سفیر کبیر

پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما به عمل آمده است، احتراماً به استحضار آن جناب می‌رساند که دولت ایران موافقت می‌نماید که دولتین ایران و شوروی، شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسّسات و بهره‌برداری از اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند:

۱ - در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت، ۴۹ درصد سهام به طرف ایران و ۵۱ درصد سهام به طرف دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم، ۵۰ درصد سهام به طرف ایران و ۵۰ درصد به طرف شوروی خواهد بود.

۲ - منافی که به شرکت عاید می‌گردد، به تناسب مقدار سهام هریک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳ - حدود اراضی اولی که برای تجسّساب اختصاص داده می‌شود همان است که در نقشه‌ای که جناب عالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس [۴/۱۹۴۶ فروردین ۱۳۲۵] به این جانب واگذار فرموده‌اید، به استثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضائیه گذشته تا شهر میاندوآب می‌رسد، واقع است همان طوری که در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۶ [۱۵ فروردین ۱۳۲۵] اضافه گردیده است. ضمناً دولت ایران متعهد می‌گردد: خاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است به امتیاز کمپانی خارجی یا شرکت‌های ایرانی با اشتراک خارجی‌ها یا با استفاده از سرمایه خارجی واگذار ننماید.

۴ - سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاه‌های نفت خیز و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵ - مدت عملیات شرکت پنجاه سال است.

۶ - پس از انقضاء مدت عملیات شرکت، دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.

۷ - حفاظت اراضی مورد تجسس و چاه‌های نفت و کلیه تاسیسات شرکت، منحصراً به وسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود. قرار داد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران که بعداً مطابق این نامه عقد می‌شود، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شود و به عملیات قانونگزاری خود شروع نماید، در هر حال نه دیرتر از هفت ماه از تاریخ بیست و چهارم مارس [۴ فروردین] سال جاری، برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید. احمد قوام

روز ششم آوریل [۱۷ فروردین ۱۳۲۵]، گرومیکو رییس هیات نمایندگی شوروی در نامه‌ای به رییس شورای امنیت، خواستار شد که مساله‌ی ایران از دستور کار شورا کنار گذارده شده و اعلام شود که در تمام زمینه‌ها: «میان دو دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران، توافق کامل برپایه‌ی اطلاعاتی مشترک ۴ آوریل [۱۵ فروردین]، به عمل آمده است».^۱ در این نامه، گرومیکو تأکید کرده بود که «از آن جایی که موردی برای اختلاف و وضعیتی برای به خطر افتادن صلح و امنیت جهانی وجود نداشت...»^۲، اقدام شورای امنیت در چهارم آوریل (۱۵ فروردین) «اقدامی نادرست و غیر قانونی» بود.^۳

دولت شوروی با این اقدام خود، مساله‌ی ایران را دوباره در کانون توجه جهانیان قرارداد. آیا شوروی می‌خواست بدین وسیله شکست خود را در شورای امنیت ترمیم کند؟ و یا این که در پی آن بود که با خارج کردن مساله‌ی ایران از دستور شورای امنیت، ضمن به دست آوردن یک پیروزی تبلیغاتی با افزودن فشار، دولت قوام را مجبور به تسلیم نماید. یا این که دولت ایران را ساقط کرده و یا به فلج کامل بکشانند؟

نامه‌ی مزبور در روزنامه‌های آمریکا و جهان منتشر گردید و رونوشت آن از سوی رییس شورای امنیت برای علا رییس هیات نمایندگی فرستاده شد. علا، روز نهم آوریل

(۲۰ فروردین)، با توجه به دستورالعمل نخست وزیر، اعلام داشت: در نظر دولت ایران تغییری حاصل نشده و مایل است طبق قطعنامه‌ی ۴ آوریل (۱۵ فروردین) موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت باقی بماند:^۴

حسین علا، معتقد بود که دلایل زیر باعث شده بودند تا دولت شوروی مسأله‌ی ایران را که قرار بود برپایه‌ی تصمیم شورای امنیت، تا روز ۶ مه (۱۶ اردیبهشت) مسکوت بماند، پیش از موعد مطرح کند:

یکی این که چون دولت شوروی دید دنیا متوجه موضوع ایران گردیده و بر همه مسلم شده است که دولت شوروی که ادعا داشت همیشه بر عهد و پیمان خود وفا می‌کند و به تعهدات بین المللی اهمیت شایانی می‌دهد، در این مورد که طرف او یک کشور کوچکی بود، پیمان خود را نقض و آشکارا در امور داخلی آن مداخله می‌کند لذا موجباتی فراهم ساخت که در مقابل افکار عامه دنیا خود را تبرئه سازد... [و] این نامه را برای شورای امنیت بنویسد و صحت اقوال خود را ثابت نماید. دیگر آن که چون دولت جماهیر شوروی دید، شورا در امور ایران این طور اظهار علاقه کرده و در [امر] تخلیه کشور پافشاری می‌نماید، توجه و مراقبت و نظارت شورا را نسبت به این موضوع، برای خود وهمی دانست و با این ترتیب خواست عمل شورا را از ابتدا تا آخر نامشروع و غلط و مخالف منشور ملل متحد معرفی کند. لیکن دولت شوروی در هیچ کدام از این دو منظور موفق نشده و مجدداً وسیله‌ای به دست جراید و خبرنگاران داد که به او حمله برده و از اعمال و طرز رویه او با ایران انتقادات شدیدی بنماید...»^۵

در همین راستا، دولت شوروی فشار بر قوام و دولت ایران را برای پس گرفتن شکایت از شورای امنیت افزایش داد. هم زمان، شایعاتی در محافل سیاسی ایران به گوش می‌رسید که تا ایران شکایت خود را پس نگیرد، ارتش سرخ خاک کشور را ترک نخواهد کرد. از سوی دیگر، تجهیز فرقه‌ی دموکرات به منظور سرنگونی دولت به زور جنگ‌افزار، موجب نگرانی زیاد شده بود.^۶

عصر روز ۲۲ فروردین ۱۳۲۵ (۱۱ آوریل ۱۹۴۶)، سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در تهران به دیدار نخست وزیر رفت. سادچیکوف به قوام اظهار داشته بود که

اصرار ایران در ادامه‌ی حفظ شکایت خود در برابر شورای امنیت، توهین به اتحاد جماهیر شوروی بوده و غیر قابل تحمل می‌باشد. زیرا بعد از موافقت‌نامه‌ی ۴ آوریل [۱۵ فروردین] دیگر دلیلی برای باقی ماندن شکایت ایران در دستور کار شورای امنیت وجود ندارد. روش ایران حاکی از نداشتن اعتماد به قول اتحاد جماهیر شوروی است و این امر، روابط دوکشور را به تیرگی می‌کشاند.^۷

قوام به سادچیکوف می‌گوید که در اوضاع و احوال کنونی، وجود مساله‌ی ایران در برابر شورای امنیت، زبانی در بر ندارد. اما سرانجام برابر اصرار سادچیکوف، به وی قول می‌دهد که دستور دهد تا پرونده را از شورا مسترد دارند.^۸

کاردار سفارت آمریکا در دیدار با قوام، وی را تشویق می‌کند که با اطمینان به شورای امنیت، برابر خواسته‌ی شوروی مبنی بر استرداد شکایت ایران از شورای امنیت، پایداری کند. قوام به وی می‌گوید: «هنگامی که انسان با شیردرنده سروکار دارد، باید به آن غذاداده و او را نوازش کند، نه این که در برابر آن، چنگ و دندان نشان دهد».^۹

نخست وزیر از آن نگران بود که روس‌ها، گفتگوهای اقتصادی را قطع کرده و گفتگو در مورد آذربایجان را غیر ممکن سازند.^{۱۰} قوام از کاردار سفارت آمریکا می‌خواهد که در یک چنین موقعیت دشوار، از حمایت ایران خودداری نکرده و دولت بریتانیا را نیز تشویق به جانبداری از ایران کند.

شوروی با دست یازیدن به تبلیغات پر سر و صدا در راستای نبرد علیه فاشیسم، توانسته بود نوعی اعتبار کاذب در جهان به دست آورد. میلیون‌ها انسان در سر تاسر جهان، فریب این تبلیغات را خورده بودند. اما دولت شوروی در اثر پافشاری بر روی عدم خروج نیروهایش از ایران، برابر افکار جهانی سخت به تنگنا افتاده بود. از سوی دیگر، ایران در دوران جنگ یاری‌های ارزشمندی به شوروی کرده بود. بدون راه‌های ارتباطی و میلیون‌ها تن جنگ‌افزار، خواروبار و ملزومات... که از راه ایران به شوروی فرستاده شد، روس‌ها نه تنها نمی‌توانستند در استالین‌گرا آلمان‌ها را شکست دهند بلکه بدون تردید زیر چرخ‌های سنگین ماشین جنگی «رایش» به کلی خرد شده بودند.

آورد. از این رو، قوام را زیر فشار قرار داده بود تا شکایت خود را با وجود قول روس‌ها برابر شورای امنیت مبنی بر عقب‌کشی نیروهای خود از ایران در موعد مقرر، پس‌نگیرد تا هم‌چنان شوروی را زیر فشار نگاه‌دارند.

آمریکایی‌ها، شرط حمایت از قوام را منوط به عدم حذف مسالهی ایران از دستور کار شورای امنیت قرار دادند.^{۱۲} وزیر امور خارجه آمریکا، از سفیر کشورش در ایران خواست تا از قول وی به نخست‌وزیر بگوید:

من به نظرات او... توجه دقیق مبذول داشتیم و کاملاً مشکلات او را درک می‌کنم. شما به او یاد آوری کنید که به هر حال هرگونه تمایلی که از طرف وی برای حذف مسالهی ایران از شورای امنیت ابراز شود، احتمال می‌رود که احساسات و عقاید جهانیان و اعضای شورای امنیت را به این نکته سوق دهد که ایران می‌خواسته است که از سورا تنها به خاطر مذاکرات با شوروی و نه به این خاطر که حضور ارتش خارجی در کشور، صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌نماید، بهره‌گیری کند. افزون بر آن ممکن است باعث ایجاد وضعی گردد که شورای امنیت در برابر حفظ حدود و ثغور کشورهای ضعیف بی‌تفاوت گشته و نتواند به کشوری که با جدیت و پی‌گیری در حفظ استقلال خود می‌کوشد، یاری کند...»^{۱۳}

بدین‌سان، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، نیت واقعی خود را آشکار می‌کند. او ضمن تهدید قوام، آشکارا به وی می‌گوید که مساله بالاترازخواست او و مصالح و منافع ایران است. او در ادامه‌ی پیغام می‌افزاید:

صادقانه‌ترین و صمیمانه‌ترین نظری که می‌توانم به نخست‌وزیر ایران و تقویت سازمان ملل برای حفظ صلح ارائه کنم این است که چه ایران بخواهد پرونده را از دستور کار خارج کند و یا باقی‌گذارد، موضوعی است که به طور کامل بستگی به تصمیم شورای امنیت دارد و بس. این شورای امنیت بود و نه ایران که آن را در دستور کار قرار داد و این عمل با اکثریت آرا انجام شد...»^{۱۴}

در پایان وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، تغییر لحن داده و با لحن آمرانه دولت ایران را مورد خطاب داده و می‌گوید:

اینک ایران باید استوار و محکم در احترام به تصمیم متخذه از طرف شوروی امنیت باقی بماند و خود را برای گزارش به شوروی امنیت در تاریخ ششم مه [۱۶ اردیبهشت]، چنان که از آن خواسته شده است، آماده نماید.^{۱۵}

اما، قوام در دام وعده و وعید آمریکایی‌ها نیفتاد و از تهدید آنان نیز بیم ناک نشد. قوام معتقد بود که در صورت عدم پذیرش در خواست شوروی، آنان بیش از پیش در کار آذربایجان مشکل تراشی خواهند کرد. وی براین باور بود که «حل مسالهی آذربایجان بستگی به کسب حمایت معنوی شوروی دارد».^{۱۶}

قوام، از آن بیم داشت که در اثر لجاجت با روس‌ها «ممکن است آن‌ها ارتش خود را چنان که موافقت شده است از ایران خارج نمایند اما اسلحه و تجهیزات در دست آذربایجانی‌ها قرار داده و آن‌ها را به مقاومت تشویق کنند».^{۱۷}

وی این احتمال را از نظر دور نمی‌داشت که در صورت موافقت دولت ایران با درخواست شوروی مبنی بر حذف مسالهی ایران از دستور کار شورای امنیت، ممکن است روس‌ها قراردادهای عهد خود را زیر پا گذارند و نادیده انگارند. قوام مصمم بود تا وارد بازی خطرناک شرق و غرب نگردد. با این وجود به سفیر آمریکا گفت: «به علا دستور نخواهد داد تا شکایت ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج سازد...»^{۱۸}

قوام برای این که موضع خود را برابر آمریکایی‌ها روشن تر کند و اعلام دارد که در جنگ سرد، هم چنان که در اردوگاه شرق نیست، در اردوگاه غرب نیز قرار ندارد، اعلام کرد: «مایل نیست که علا به تاکتیک تهاجمی خود در مخالفت با شوروی... ادامه دهد».^{۱۹}

اما قوام، پیش از آن که چنین دستوری را صادر کند. تعهد دیگری از شوروی دریافت کرد. با توجه به این تعهد رسمی دولت شوروی، قوام به علا دستور داد تا شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد.

علا در جلسه شورای امنیت گفت: امروز صبح، دوباره تلگرافی به شرح زیر از دولت متبوع خود دریافت داشته‌ام

با توجه به این حقیقت که سفیر شوروی امروز چهاردهم آوریل [۲۵ فروردین] دوباره تکرار کرد که تخلیه‌ی بدون قیدوشرط خاک ایران وسیله‌ی ارتش سرخ در تاریخ ششم مه [۱۶ اردیبهشت] تکمیل خواهد شد، لازم است شما فوراً به شورای امنیت اطلاع دهید که دولت ایران به قول و تعهد دولت شوروی اعتماد کامل دارد و بدین جهت شکایت خود را از شورای امنیت پس می‌گیرد.^{۲۰}

گرومیکو، رییس هیات نمایندگی شوروی که پس از چند جلسه غیبت، در شورا حضور یافته بود، با بیان دلایلی خواستار حذف مساله‌ی ایران از دستور شورای امنیت گردید.

اما چنان که گفته شد، با آغاز جنگ سرد، مساله‌ی شکایت ایران از شوروی بدل به یکی از ابزارهای این جنگ شده بود. در این مرحله، شوروی در پی آن بود که با حفظ آبرو، خود را از مخمصه‌ی شکایت ایران به شورای امنیت برهاند. از سوی دیگر آمریکا و غرب می‌کوشیدند، تاهمه‌ی امتیاز خروج نیروهای شوروی از ایران را به پای خودگذارده و بدین‌سان در نخستین مرحله‌ی جنگ سرد، یک پیروزی قاطع بر شوروی به دست آورند.

در این میان، دولت ایران زیر سخت‌ترین فشارهای شرق و غرب قرار داشت. با وجود موافقت دولت ایران مبنی بر حذف شکایت ایران از دستور کار شورای امنیت، غرب آن را هم چنان در دستور کار نگاهداشت و اجازه نداد که از دستور حذف شود.

حسین علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن که هم‌زمان ریاست نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد را نیز به عهده داشت. وی با وجودی که متصدی مهم‌ترین پست دیپلماتیک ایران در خارج از کشور بود و در این فرآیند در کانون اطلاعات و آگاهی‌ها قرار داشت، از زیرکی لازم برای درک ژرفای مساله عاجز بود.

علا روز بیست و دوم فروردین ماه ۱۳۲۵ (آوریل ۱۹۴۶)، به دیدار رییس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد رفت. در این دیدار، علا به وی گفته بود:

ظرف ۲۴ ساعت گذشته، فشار زیادی بر نخست وزیر وارد شده است تا به من دستور دهد که شکایت ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج کنم.^{۲۱} اما اگر قوام دستور دهد که من شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرم، آن را اجرا نکرده و استعفا خواهم کرد.^{۲۲}

اما سرانجام، روز ۲۶ فروردین ۱۳۲۴ (۱۵ آوریل ۱۹۴۶) قوام به علا دستور داد شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. علا ضمن اطاعت از دستور، به نخست وزیر نوشت:

با آنکه انجام چنین کاری برای این جانب که شبانه روز با زحمات زیاد، زمینه را برای نگاهداری موضوع ایران در دستور کار شورای امنیت، آماده کرده و افکار عامه دنیا را برای پیشرفت کار دولت حاضر کرده بودم، خیلی گران بود و این جانب را در انظار عموم خفیف می‌کرد. معهذا برای آن که وسیله بدست مغرضین و دشمنان ایران ندهد و نتوانند بگویند این جانب خود سرانه در این جا بدون میل و دستور ایشان عمل می‌کرده‌ام، لهذا همان طور که دستور داده بودند عین دستورات آقای نخست وزیر را روز ۱۵ آوریل [۲۶ فروردین] به شورای امنیت ابلاغ کردم...^{۲۳}

آیا، علا برای این که از فشار آمریکایی‌ها بکاهد، به رییس هیات نمایندگی آمریکا گفته بود که دستور نخست وزیر را مبنی بر استرداد شکایت ایران از شورای امنیت اجرا نکرده و استعفا خواهد کرد؟

قوام به علا دستور می‌دهد که تصمیم درباره‌ی شکایت ایران را به عهده‌ی شورای امنیت بگذارد. اما سفیر شوروی که شاید به دستور و خواست قوام، از این مساله باخبر شده بود، از

دستورات جدیدی که به علا داده شده بود، به نخست وزیر [قوام] اعتراض می‌نماید که این عمل غیر منطقی است. زیرا ایران، هم زمان با اظهار اعتماد به تخلیه‌ی نیروهای شوروی، از پذیرش خواهش شوروی مبنی بر استرداد شکایت از شورای امنیت، عمل نمی‌کند.^{۲۴}

قوام، به وی می‌گوید که این اقدام غیر منطقی نبوده است. زیرا وی با توجه به نظر شوروی که اظهار داشت که عقب نشینی سپاهیان شوروی منوط به آن است که «چیز غیر قابل پیش بینی رخ ندهد» عمل کرده است.^{۲۵}

سادچیکوف در پاسخ می‌گوید که این مسایل مربوط به پیش از توافق اخیر وی با نخست وزیر بوده است. زیرا «در آن زمان، بیم آن می‌رفته که عناصر خصم و دشمن روسیه، قوام رامعزول کنند، از این رو، این مساله پیش‌بینی شده بود. اما از آن جا که توافق نامه امضاء گردیده و دولت دوستانه قوام در قدرت ابقا شده است، دیگر این توهم وجود ندارد».^{۲۶}

سپس او اصرار می‌ورزد که قوام به علا دستور دهد که با تقاضای حذف شکایت ایران از دستور مذاکرات شوروی امنیت، با شوروی هم کار کند. در پاسخ قوام فرمول زیر را که از سوی هیات دولت مورد تصویب قرار گرفته بود به سادچیکوف ارائه می‌کند:^{۲۷}

از آن جا که سفیر شوروی در تاریخ چهاردهم آوریل [۲۵ فروردین]،
اطمینان داده است که تخلیه نیروهای شوروی بدون قید و شرط در ششم ماه
مه [پانزده اردیبهشت] پایان خواهد یافت، دولت ایران مایل است که شکایت
خود را از شورای امنیت پس بگیرد.

سادچیکوف، پس از مشورت با مسکو در ساعت ۹/۳۰ دقیقه بامداد ۲۶ فروردین [۱۵ آوریل] به نخست وزیر اطلاع می‌دهد که این موضوع پذیرفته شده است.^{۲۸} بدین سان، قوام با یک رزمایش (مانور) ماهرانه، هم تضمین دوباره‌ی شوروی‌ها را به دست آورد و هم با بی‌خبر نگاهداشتن نمایندگان سیاسی غرب در تهران، دستور لازم را برای علا صادر کرد.

کاردار سفارت آمریکا در تهران می‌گوید: «در گفتگو با کاردار سفارت انگلیس در تهران، در یافتیم که انگلیس‌ها، حتا بیش از ما از این وقایع بی‌خبر مانده‌اند».^{۲۹} چنان که گفته شد، احمد قوام تصمیم گرفته بود که پیش از ورود سادچیکوف به تهران، دوباره شکایت ایران را در دستور کار شورای امنیت قرار دهد. اما وی در پی آن بود که با اقدام‌های جانبی از واکنش تند شوروی‌ها بکاهد. از این رو، دستور داد که روز

اول فروردین ماه برپایه‌ی ماده ۵ قانون حکومت نظامی، سید ضیاءالدین طباطبایی را که معروف به هواخواهی از سیاست بریتانیا بود، بازداشت کنند. شاید هم، وی می‌خواست که با یک تیر دو نشان زده و بدین سان، باز داشت خود را وسیله‌ی سید ضیاءالدین طباطبایی هنگام نخست وزیری یک صد روزه‌ی او در سال ۱۲۹۹ خورشیدی، تلافی کرده باشد. هم چنین، قوام دستور داد که جمال امامی و نیز کریم خان رشتی که آنان نیز مشهور به هواخواهی از سیاست بریتانیا بودند، بازداشت نمایند. همراه با این گروه، تعداد دیگری از جمله سر لشگر ارفع، رییس پیشین ستاد ارتش نیز بازداشت شدند.

آمریکایی‌ها، از سویی به دلیل عدم همراهی قوام در اجرای برنامه‌هایشان برای گرم کردن «جنگ سرد»، از وی ناراحت بودند و از سوی دیگر، توان درک قدرت وی را در «بازی سیاسی» نداشتند. آن‌ها در آغاز اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ [آوریل ۱۹۴۶]، سقوط نزدیک وی را پیش‌بینی می‌کردند و بر این باور بودند که وی توان زورآزمایی در این پهنه را ندارد: ۳۰

خطر در این جاست که قوام در اثر تعقیب سیاست دل‌جویانه‌ی خود [از شوروی] مجبور خواهد شد که تسلیم خواست‌های دائم‌الترتاید گروه‌های مورد حمایت شوروی گردد. تا جایی که جز تسلیم کامل در برابر آن‌ها و یا طرد از قدرت به نفع یک دولت دست نشانده‌ی واقعی، راهی نداشته باشد. خطر دیگر این است که او از لحاظ جسمی قادر به ایستادگی برابر آن‌ها و کشیدن یک چنین بار سهمگین به تنهایی برای حل بحران سیاسی ندارد [و در نتیجه] عاجز مانده و نتواند به جسم محتضر دولت ایران جان بخشد. برخی معتقداند که از هم اکنون نشانه‌های خستگی و فرسوده‌گی در او ظاهر شده است و گمان می‌کنند که نخست وزیر به همین جهات زمینه‌ی تسلیم را آماده می‌کند [۴].

آمریکایی‌ها که در اثر سیاست انفعالی بریتانیا، خود را مرد اول صحنه‌ی ایران در مبارزه با شوروی می‌پنداشتند، چنان دچار اشتباه محاسبه بودند که در آستانه‌ی پیروزی قوام، سقوط وی را پیش‌بینی می‌کردند. آنان به این جمع بندی نادرست رسیده بودند که:

به هر حال، قوام دارد بر روی طناب راه می‌رود و نیاز کامل به توانایی و زیرکی سیاسی خود دارد تا بتواند موازنه را حفظ کرده و سقوط نکند.^{۳۱}

کشمکش بر سر ابقاء یا حذف مسأله‌ی ایران در شورای امنیت، بدون شرکت دولت ایران، بدل به زورآزمایی شرق و غرب شده بود. در این میان، تاریخ ششم مه [شانزدهم اردیبهشت] یعنی تاریخی که از سوی شورای امنیت برای خارج شدن کامل ارتش سرخ از ایران تعیین شده بود، نزدیک تر می‌شد. دولت شوروی، برای خروج از بن‌بست و عادی‌سازی روابط با ایران به اتکای موافقت‌نامه‌ی قوام - سادچیکوف و نیز سلطه بر استان آذربایجان و بخش‌هایی از کردستان، بر اثر استیلای فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و کومله، به ظاهر دو روز پیش از موعد مقرر، یعنی روز چهاردهم اردیبهشت ماه (۴ مه)، خاک ایران را تخلیه کرد.

جانشین رییس ستاد ارتش ایران، روز ۱۴ اردیبهشت به وابسته‌ی نظامی آمریکا در تهران اطلاع داد که بر پایه‌ی اطلاعات رسیده ولی مورد تردید، همه‌ی سپاهیان شوروی، خاک ایران را ترک کرده‌اند.^{۳۲}

قرار بود ایران و شوروی روز ۶ مه [۱۶ اردیبهشت] پیرامون خروج کامل نیروهای شوروی از ایران به شورای امنیت گزارش دهند. اما قوام عجله نداشت، زیرا مایل بود که از خروج آن‌ها به طور کامل اطمینان حاصل کند. زیرا در آن زمان دولت ایران، دارای ماموران لازم در آذربایجان نبود.

قوام، در نظر داشت که پس از سر آمدن موعد تخلیه، مامورینی به آذربایجان بفرستد تا از تخلیه‌ی کامل سپاهیان شوروی اطمینان حاصل کند. از این رو، وی در پی آن بود که به شورای امنیت اطلاع دهد که گزارش تخلیه‌ی خاک ایران از سربازان شوروی، بر پایه‌ی گزارش‌های غیرمستند است،^{۳۳} تا اگر مسأله‌ای ایجاد شد، راه گریز را باز نگاهداشته باشد. اما در عین حال، قوام اطمینان داشت که همه‌ی سپاهیان شوروی تا پیش از ششم مه (۱۶ اردیبهشت)، خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.^{۳۴}

در این گیرودار، دولت گفتگوها را با حکومت خود خوانده‌ی فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان پیگیری می‌کرد. عناصر فرقه، به پشت گرمی ارتش اشغالگر شوروی،

برخواست‌های غیر قابل قبول خود پای می‌فشرده‌اند. از این رو، پیش رفتی در گفتگوها به چشم نمی‌خورد. دیدگاه‌های دو طرف را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱ - دولت بر این نکته پای فشاری می‌کرد که ارتش غیر قانونی فرقه‌ی می‌بایست منحل شده و ارتش ایران در آن جا مستقر گردد. این امر مورد پذیرش فرقه نبود.
- ۲ - دولت می‌خواست مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان منحل شده و انتخابات جدیدی برای انجمن ایالتی انجام شود. فرقه براین نظر پافشاری می‌کرد که مجلس فعلی به همان شکل باقی مانده و نام آن شورای ایالتی شود.
- ۳ - دولت اصرار داشت که امور مالی استان زیر نظر یکی از ماموران وزارت دارایی قرار داشته باشد و افراد محلی زیر نظر وی کار کنند. فرقه معتقد بود که رییس امور مالی استان از سوی فرقه انتخاب شود و ماموران گسیل شده از مرکز زیر نظر وی کار کنند.

قوام صبح روز ۱۴ اردیبهشت، با پیشه‌وری در تهران ملاقات کرد. در این دیدار، سادچیکوف [سفیر کبیر شوروی در تهران] به عنوان رابط در جلسه حضور داشت. در این نشست، پیشه‌وری چنان روش لجبازانه و سرسختانه‌ای پیش گرفت که قوام کنترل خود را از دست داد و [به ناچار] زبان غیر دیپلماتیک به کار برد.^{۳۵}

شاید اگر سادچیکوف در جلسه حضور نداشت، هرگز قوام زبان غیر دیپلماتیک به کار نمی‌برد. او مردی نبود که کنترل خود را از دست دهد. اما در حضور روس‌ها، وی می‌بایست به زبانی سخن می‌گفت که برای روس‌ها قابل فهم باشد. این زبانی بود که هم سادچیکوف آن را خوب می‌شناخت و هم خدمتکار او، میر جعفر پیشه‌وری.

پی‌نوشت‌های بخش نهم

- ۱ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - پیوست شماره ۲ - ص ۴۶
- ۲ - همان - ص ۴۷
- ۳ - همان
- ۴ - گزارش علا به وزارت امور خارجه - نمره ۱۷۰ - ۱۳۲۵/۲/۹ - (۹ آوریل ۱۹۴۶) آرشیو وزارت امور خارجه
- ۵ - همان
- ۶ - 861-24591/4-4146 - ۱۱ آوریل ۱۹۴۶ [۲۲ فروردین ۱۳۲۵] - از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا
- ۷ - همان
- ۸ - همان
- ۹ - همان
- ۱۰ - همان
- ۱۱ - پاره‌ای از ناظران براین باوراند که سخن رانی وینستون چرچیل (نخست وزیر بریتانیا در دوران جنگ جهانی دوم) در پنجم مارس ۱۹۴۶ (۱۴ اسفند ۱۳۲۴)، در کالج وست مینستر (West Minster) در شهر فولتون (ایالت میسوری آمریکا) و به کارگیری واژه‌ی «پرده آهنین» و اشاره به احزاب کمونیست به عنوان ستون پنجم کمونیسم، اعلام رسمی جنگ سرد بود. چرچیل در این سخن رانی طولانی گفت: از «اشتین» [Stettin] در دریای بالتیک تا «تریست» [Triest] در دریای آدریاتیک، پرده‌ی آهنین بر اروپا فرود آمده است. به طوری که تمامی پایتخت‌های کشورهای اروپای مرکزی و شرقی. چونان ورشو، برلین، پراگ، وین، بوداپست، بلغراد، بخارست و صوفیه... در پشت آن قرار گرفته‌اند... به دور از مرزهای روسیه، در

بسیاری از کشورهای جهان، ستون پنجم کمونیست شکل گرفته و با هم آهنگی مطلق و اطاعت از دستوراتی که از مرکز کمونیسم دریافت می‌کنند. در حال فعالیت‌اند...

۱۲ - 861-25490/4-1146 - ۱۲ آوریل ۱۹۴۶ (۲۲ فروردین ۱۳۲۵) از وزیر امور خارجه آمریکا به سفیر آمریکا در تهران

۱۳ - همان

۱۴ - همان

۱۵ - همان

۱۶ - 861-255910/4-1346 - ۱۳ آوریل ۱۹۴۶ (۲۴ فروردین ۱۳۲۵) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا

۱۷ - همان

۱۸ - همان

۱۹ - همان

۲۰ - روزنامه شورای امنیت - سال نخست - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست ۲۳ - ص ۱۲۳

۲۱ - 501-BC / 4 - 1246 - ۱۲ آوریل ۱۹۴۶ (۱۳ فروردین ۱۳۲۰) از رییس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد به وزیر امور خارجه آمریکا

۲۲ - همان

۲۳ - شماره ۱۷۰-۱۳۲۵/۲/۹ - از سفارت کبرای شاهنشاهی ایران به وزارت امور خارجه. قابل توجه جناب آقای نخست وزیر

۲۴ - 861-2459104-1646 - ۱۶ آوریل ۱۹۴۶ (۲۷ فروردین ۱۳۲۵) تلگرام سفیر آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه

۲۵ - همان

۲۶ - همان

۲۷- همان

۲۸- همان

۲۹- همان

۳۰- 861.00.4-2546 - تلگرام کاردار سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه

آمریکا - ۲۵ آوریل ۱۹۴۶ (۵ اردیبهشت ۱۳۲۵)

۳۱- 2459105-446 - تلگرام کاردار سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه

آمریکا - ۴ مه ۱۹۴۶ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۵)

۳۲- همان

۳۳- همان

۳۴- همان

۳۵- 2010.5-446 تلگرام کاردار سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا -

۱۴ مه ۱۹۴۶ (۴ اردیبهشت ۱۳۲۵)

بخش دهم

تخلیه‌ی ایران و پایان کار فرقه‌ی دموکرات

کشمکش بر سر مساله‌ی ایران در شورای امنیت، بدون دخالت ایران، در راستای جنگ سرد ادامه یافت.

گرومیکو رییس هیات نمایندگی شوروی، بار دیگر تهدید کرد که هیات نمایندگی شوروی احساس می‌کند که در آینده نمی‌تواند در بحث پیرامون مساله‌ی ایران در شورای امنیت شرکت کند.^۱ لحن گرومیکو نسبت به دفعه‌ی پیش که جلسه‌ی شورا را ترک کرده بود، نرم‌تر بود. این امر نشان دهنده‌ی «حد و مرز» شوروی برای ادامه‌ی همکاری با غرب بود.

چند روز بعد، وزیران امور خارجه‌ی آمریکا و شوروی در میهمانی نهاری برای گشایش کنفرانس پاریس شرکت کردند. در این میهمانی مولوتف از روش ایالات متحده برابر اتحاد شوروی در مساله‌ی ایران، به بیرنس شکایت کرد.^۲ او به بیرنس گفت که روش ایالات متحده، روش دوستانه نیست و دولت متبوع وی قربانی تبلیغات ضد شوروی شده است.^۳ بیرنس، به زیرکی گوشزد کرد که وی در مسکو (در دسامبر ۱۹۴۵/آذر ۱۳۲۴) کوشش کرد تا مساله به شکلی حل شود که از بحث در شورای امنیت جلوگیری گردد.

در مسکو، وی به مولوتف یاد آور شده بود که اگر چنین بحثی درگیرد، آمریکا ناچار از جبهه‌گیری علیه شوروی خواهد بود.^۴

سرا‌نجام روز ششم مه (شانزده اردیبهشت) حسین علا، در نامه‌ای به شورای امنیت گزارش داد که :

نیروهای شوروی به طور کامل استان‌های خراسان، گرگان، مازندران و گیلان را تخلیه کرده‌اند. اما این آگاهی بر پایه‌ی بازدید مقام‌های مسئول دولت ایران نیست.

در مورد استان آذربایجان، دولت متبوع من گزارش داده است که از طریق منابع دیگر مطلع شده که تخلیه‌ی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از استان مزبور در حال انجام است و گفته می‌شود که پیش از هفتم مه ۱۹۴۶ [هفدهم اردیبهشت ۱۳۲۵]، کامل خواهد شد. این گزارش وسیله‌ی بازدید مستقیم مقام‌های رسمی ایران تایید نشده است. زیرا چنان که به شورا اطلاع داده شده، دولت ایران بر اثر دخالت‌هایی که از آن شکایت شده است، از تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۴۶ [۱۶ آبان ۱۳۲۴] نتوانسته است در آذربایجان اعمال حاکمیت کند و از آن زمان تاکنون قادر نبوده تا وسیله‌ی مقام‌های خود از شرایط حاکم بر استان مزبور، اطلاع به دست آورد.^۵

روز هشتم مه (هژدهم اردیبهشت ماه) شورا برای بررسی مسأله‌ی ایران، تشکیل جلسه داد. اما هیات نمایندگی شوروی در جلسه حضور نداشت و دولت شوروی نیز در باره‌ی عقب کشی نیروهای خود از ایران، به شورا گزارش نداده بود. از این روی نماینده‌ی ایالات متحده قطعنامه‌ای را پیشنهاد کرد که بر پایه‌ی آن، به دولت ایران مهلت داده می‌شد که تا روز ۲۰ مه [۳۰ اردیبهشت] گزارش جامعی در مورد تخلیه‌ی کامل نیروهای اتحاد جماهیر شوروی، به شورا ارائه کند. این قطعنامه بدون مخالفت پذیرفته شد.

بدین سان، ایالات متحده آمریکا، روش نرم‌تری برابر شوروی در پیش گرفت و در این راستا، دولت مزبور را به خاطر عدم اجرای قطعنامه‌ی ۴ آوریل (۱۵ فروردین)، زیر فشار آشکار قرار نداد. نرمش ایالات متحده، ارتباط تنگاتنگ با کنفرانس پاریس داشت. دو هفته پیش از برگزاری کنفرانس مزبور، مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی در یک

حرکت غیرمنتظره، آمادگی خود را برای رسیدن به توافق درباره‌ی پاره‌ای از مسایل، اعلام کرده بود. از این رو، ایالات متحده مایل نبود که اتحاد شوروی را در شورای امنیت در تنگنا قرار دهد.

دولت شوروی سخت مشتاق به دست آوردن قرارداد نفت بود. از سوی دیگر، قرارداد مزبور می‌بایست از تصویب مجلس شورای ملی می‌گذشت. از این رو، می‌بایست دولت ایران می‌توانست انتخابات را در سرتاسر کشور برگزار کند. شرط برگزاری انتخابات سرتاسری، حضور نیروهای تامینی‌هی ایران در آذربایجان و دیگر نقاط کشور بود.

دولت شوروی از آن بیم‌ناک بود که در نبود ارتش سرخ، فرقه‌ی دموکرات نتواند تعداد قابل ملاحظه‌ای نماینده به مجلس شورای ملی بفرستد. در نتیجه برای جلوگیری از آن، می‌بایست ارتش سرخ به ایران بازمی‌گشت. در آن صورت انتخابات متوقف می‌شد و این کار برای شوروی در صحنه‌ی جهانی بسیار گران تمام می‌شد. اما با این وجود دولت شوروی این کار را مزه مزه کرد.

روز پنج‌شنبه هفتم آذر ماه ۱۳۲۵ (۲۸ نوامبر ۱۹۴۶)، سفیر شوروی به دیدار قوام رفت. وی از طرف دولت شوروی به عنوان نصیحت‌دوستانه اظهار داشت که اعزام قوا از تهران، چه در داخله‌ی آذربایجان و چه در سرحدات مجاور با روسیه... ممکن است تولید اشکالات نماید.^۶ اما با وجود تهدید سفیر شوروی، قوام در تصمیم خود مبنی بر گسیل نیرو به آذربایجان، پابرجا بود.^۷

دولت در تصمیم خود مبنی بر اعزام قوا تغییر نداده و قریباً قوای کافی به تبریز فرستاده خواهد شد و چون متصدیان امور آذربایجان با این تصمیم جداً مخالف اند، ناچار مبارزه و زد و خورد پیش خواهد آمد. بدیهی است تا قوای مورد اطمینان به آذربایجان نرسد، انتخابات آن جا به صورت قانونی انجام نخواهد شد و دولت برای برقراری اقتدار خود در آذربایجان، در اجرای این تصمیم مقاومت خواهد کرد و چنان چه از طرف سفیرکبیر شوروی، نصیحت‌دوستانه به تهدید و فشار نیز تبدیل شود، دولت تصمیم خود را اجرا خواهد کرد.^۸

سپس قوام به علا دستور می‌دهد که تصمیم دولت در اعزام قوا به آذربایجان را به آگاهی دبیر کل سازمان متحد رسانیده شود. وی از علا می‌خواهد که مقدمات کار را آماده کند که در صورت بروز مشکلاتی در مساله‌ی گسیل نیرو به آذربایجان، مساله در شورای امنیت مطرح گردد. قوام در تلگراف بعدی به علا دستور می‌دهد که در نامه‌ای که تسلیم دبیر کل سازمان ملل متحد می‌کند، به گفته‌های سفیر شوروی که مفهوم آن، نحوی از مداخله بوده که خواسته مانع آزادی عمل دولت شود،^۹ اشاره گردد. زیرا همین امر بود که «مرا وادار کرد تا در ارجاء امر به شورای امنیت اقدام کنم...»^{۱۰}

دولت شوروی، از اقدام قوام که نتیجه‌ی نهایی آن فروپاشی حکومت فرقه‌دموکرات و فرار سران آن بود، هراسناک شده بود. از این رو، سفیر شوروی کوشید تا شاید با تکرار تهدید، قوام را منصرف کند. اما قوام در پاسخ سادچیکوف سفیر شوروی که قیافه‌ی «عبوس بلشویکی» به خود گرفته بود و با لحن «مکدر»^{۱۱} سخنان خود را ادا می‌کرد، یادآور شد که

سیاست ایران در دوستی با دولت شوروی تغییر نکرده لیکن وضع فعلی آذربایجان و نافرمانی متصدیان آن جا قابل تحمل نیست، نهایت حلم و بردباری را تاکنون کرده‌ام و همین تحمل من سبب شده است که از سایر نقاط کشور، نغمه‌های شبیه آن آغاز و اهل مملکت را بامن طرف کرده است و بیش از این بردباری و تحمل نخواهم کرد.^{۱۲}

قوام در ادامه می‌گوید: ... تنها راه حلی که برای اسکات و اقناع مردم و رفع این مسئولیت سنگین داشته‌ام، موضوع آزادی انتخابات است که تکلیف مملکت را مجلس و آرای عمومی تعیین کنند و به این جهت است که همه جا قوای انتظامی و مامورین می‌فرستم که ناظر انتخابات باشند. نسبت به آذربایجان هم قصد مبارزو مصادمه ندارم، مگر این که تعرض و مزاحمت از طرف آن‌ها شروع شود...^{۱۳}

در پایان، قوام برابر سرسختی سادچیکوف و تکرار گفته‌های پیشین وی می‌گوید: جواب این است. هر تصمیمی که گرفته‌ام دلیل بر سوءنیت نسبت به دولت شوروی نیست و در دوستی و حسن تفاهم کاملاً معتقد و پایدار هستم

لکن از تصمیم خود در فرستادن قوا به آذربایجان نمی‌توانم صرفنظر کنم. زیرا امروز [سه شنبه ۱۹ آذر ۱۳۲۵/۱۰ دسامبر ۱۹۴۶] دستور حرکت قوا را داده‌ایم و متصدیان آذربایجان عدم اطاعت و مخالفت خود را ظاهر کرده، پل‌ها را خراب و در راه‌ها مین‌گذاری کرده‌اند...^{۱۴}

در پایان این گفتگو، سادچیکوف با «قیافه‌ی رنجور»^{۱۵}، از قوام جدا شد. دولت شوروی و سفیر آن دولت در تهران، نیک می‌دانستند که فرقه‌ی دموکرات یا مولود ناقص‌الخلقه‌ی آنان، پایگاهی در میان مردم ندارد و با خروج نیروهای شوروی از ایران، به خودی خود سرنگون می‌گردد.^{۱۶} شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل در سقوط حکومت پیشه‌وری، عامل عدم حضور نیروهای ارتش سرخ در آذربایجان بود.^{۱۷} چنین نیز شد. بیش از آن که، پای ارتش ایران به تبریز برسد، مردم حکومت فرقه‌ی دموکرات را سرنگون کردند.

پی‌نوشت‌های بخش دهم

- ۱- روزنامه شورای امنیت - دوره‌ی نخست - شماره ۲ - نشست سی و ششم - ص ۲۰۳
- ۲- مسالهی ایران - ص ۷۴
- ۳- همان
- ۴- همان
- ۵- روزنامه شورای امنیت - دوره‌ی نخست - پیوست شماره ۲ - ص ۵۱
- ۶- پاک نویس تلگراف رمز به سفارت شاهنشاهی در واشنگتن - تاریخ تحریر ۲۵/۹/۱۲ - آرشیو تاریخی وزارت امور خارجه
- ۷- همان
- ۸- همان
- ۹- غائله آذربایجان - ص ۶۱۲
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان
- ۱۴- همان
- ۱۵- همان
- ۱۶- چیزی که بعد از فروپاشی شوروی و عقب نشینی ارتش سرخ، در اروپای شرقی، قفقاز، آسیای میانه و... نیز به وقوع پیوست.
- ۱۷- مسالهی ایران - ص ۸۴

بخش یازدهم

شوروی، دست خالی ماند

سرانجام با پایان کار فرقه‌ی دموکرات، انتخابات مجلس پانزدهم در سراسر کشور برگزار شد. مجلس پانزدهم روز ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ گشایش یافت و روز ششم امرداد ماه رسمیت پیدا کرد.^۱

هنگامی که مجلس پانزدهم آماده به کار شد، اعتقاد عمومی بر آن بود که مجلس بدون درنگ قرارداد را امضا خواهد کرد. با آغاز مجلس، سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در تهران، قوام را زیر فشار سخت قرار داد. به طوری که قوام به این جمع‌بندی رسیده بود که اوضاع بیش از آن چه تصور می‌شود، وخیم است.^۲

دولت شوروی، برای وارد آوردن فشار برای تصویب قرارداد نفت در مجلس، دست به نقل و انتقال واحدهای نظامی در کنار مرزهای ایران زد. تحرکات ارتش سرخ در مناطق یل دشت، جلفا و آستارا در آذربایجان و نیز مرزهای همسایه‌ی عشق‌آباد (اشک‌آباد) در خراسان، چشم‌گیر بود.^۳

احمد قوام از آن هراسناک بود که در اثر رد قرارداد در مجلس شواری ملی، دولت شوروی دستجات نظامی غیرمنظمی را به خاک ایران وارد کرده و با ایجاد درگیری [وسیله‌ی] این دستجات، بهانه‌ای به دست آن‌ها (شوروی) بیفتد و قوای خود را به استناد ماده‌ی ۶ عهدنامه سال ۱۹۲۱ (قرارداد مودت)، به ایران بیاورند.^۴ دولت شوروی در گفتگوهای رو در رو با احمد قوام، دوبار او را با استناد به این ماده تهدید کرده بود.^۵ از سوی دیگر، روس‌ها برای افزایش فشار در راستای تصویب قرارداد در مجلس شورای ملی، با وجود گذشت ۴۰ روز، به درخواست دولت ایران برای پذیرش سفیر جدید

تهران در مسکو، پاسخ نداده بودند...^۶

در حالی که دولت و ملت ایران، از سوی اتحاد شوروی زیر فشار قرار داشت، دولت بریتانیا، برای نگاهبانی از منافع نامشروع خود در نفت جنوب، در حمایت از دولت شوروی، فشار بر ایران را افزایش داد.

دولت بریتانیا نیک آگاه بود که در صورت رد قرارداد از سوی مجلس، نوبت به امتیاز نفت جنوب خواهد رسید. از این رو، دولت بریتانیا، ضمن یادداشتی که سفیر کشور مزبور در تهران تسلیم نخست وزیر کرد، به دولت ایران توصیه نمود که راه را برای مذاکرات بعدی با روسیه در موضوع نفت، باز نگاه دارد. ۷. گرچه پیش تر از این، یعنی روز ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریورماه ۱۳۲۶) سخن‌گوی وزارت امور خارجه بریتانیا گفته بود: انگلیس، مخالف اعطای امتیاز نفت از طرف ایران به اتحاد شوروی نیست.^۸

روز بیستم شهریور ماه ۱۳۲۶ (۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷)، جرج آلن سفیر کبیر آمریکا در تهران در انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا، سخن رانی مهمی به عمل آورد. این نخستین باری بود که دولت ایالات متحده آمریکا در کشمکش میان ایران و شوروی، موضع آشکار حمایت از ایران را در پیش گرفت. البته از یاد نبریم که در این زمان، نیروهای شوروی ایران را تخلیه کرده بودند و خطر ورود دوباره‌ی سربازان شوروی به ایران، بعید به نظر می‌رسید. جرج آلن در این سخن‌رانی گفت:

به نظر دولت آمریکا، ایران به طور کامل آزاد است که پیشنهاد شوروی را بپذیرد و یا رد کند. در صورتی که تصمیم گرفت آن را رد کند، می‌تواند به کمک و پشتیبانی آمریکا در برابر تهدیدها و فشارهای شوروی امیدوار و متکی باشد.^۹

البته گفته‌های جرج آلن، ناشی از خیرخواهی ویژه آمریکا نسبت به ایران نبود بلکه نتیجه‌ی منطقی سیاستی بود که در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) میلادی طی کشمکش ایران و شوروی بر سر آذربایجان به تدریج نضج گرفته و در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۴۷ (۲۴ فروردین ۱۳۲۶) در قالب نطق مشهور رییس جمهور

آمریکا که به نام دکترین ترومن [اصول عقاید ترومن]، معروف گردید، متجلی شد.^{۱۰} دولت ایالات متحده، نیک دریافتی بود که با وجود انگلیس‌ها در جنوب و روس‌ها در شمال، جایی برای حضور آنان در ایران نخواهد بود.

با گشایش مجلس شورای ملی، شوروی‌ها برای تصویب موافقت‌نامه‌ی نفت، سیاست خشن‌تری در پیش گرفتند. به طوری که سادچیکوف، آشکارا به نخست‌وزیر گفته بود که اگر شما این تعهد [امضای موافقت‌نامه] را انجام ندهید، دولت شوروی ایران را دشمن خونی خواهد پنداشت.^{۱۱} مقام‌های شوروی، بعدها اعلام کردند اظهارات سادچیکوف این معنا را نداشت که پشت سر آن عملیات نظامی انجام خواهیم داد.^{۱۲} اما دادن عنوان دشمن خونی در عرف سیاست استالینی، به مفهوم تهدید به جنگ و خون‌ریزی بود.

روز بیست و دوم شهریور ماه، احمد قوام دولت جدید خود را به مجلس معرفی کرد. وی در سخنانی گفت: این جانب عقیده دارد که مجلس پانزدهم مبدا تاریخ تحول نسل حاضر شناخته خواهد شد...^{۱۳}

گفتگو پیرامون برنامه‌ی دولت، نزدیک به ۲۰ روز به درازا کشد و سرانجام روز ۱۲ مهرماه، مجلس شورای ملی با ۹۳ رای موافق، به دولت رای اعتماد داد. هشت روز پس از گرفتن رای اعتماد از مجلس، احمد قوام زیر فشار سخت دولت شوروی، لایحه‌ی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را تسلیم مجلس کرد. روز ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶، احمد قوام نخست‌وزیر، در جلسه علنی مجلس شورای ملی شرکت کرد. وی در پایان گزارش مفصلی از سفر خود به مسکو که نزدیک به دو ساعت به درازا کشید، گفت: در نتیجه‌ی مذاکرات و مباحثات زیادی که از تفصیل آن می‌گذرم، موافقت‌نامه‌ای در باب شرکت نفت ایران و شوروی در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ به ترتیب زیر تنظیم گردید که عین آن را برای اخذ تصمیم و تصویب قرائت می‌کنم.^{۱۴} به دنبال سخنان نخست‌وزیر، دکتر صادق رضازاده شفق که در هیات اعزامی ایران به مسکو نیز عضویت داشت. در جایگاه سخن‌رکنار گرفته و گفت:

من آشکارا می‌گویم که مجلس و دولت ایران طرفدار طرح دوستی پایدار با اتحاد جماهیر شوروی هستند. ما همسایه‌ی دیوار به دیواریم. بهترین خریدار کالای ما روسیه است و ما نیز به کالای روسیه احتیاج وافر داریم و ارتباط اقتصادی بین دو کشور به حکم طبیعت، لازمه‌ی مجاورت بوده و قابل تزلزل نیست.

به نظر من اگر در این موقع دولت معظم شوروی واقعا به حکم ضرورت و احتیاج اقتصادی از ما نفت می‌خواهد، ما با کمال خوشوقتی به شرطی که در کشور خودمان آزادی عمل و امنیت کامل سیاسی داشته باشیم، بعد از استخراج، باید محصول خود را مطابق نرخ عادلانه بازار به آن دولت بفروشیم. زیرا، به مبادله و روابط بازرگانی روسیه احتیاج شدید داریم.

اگر نظر دولت شوروی منظور دیگری است، از قبیل این که دولت‌های رقیب دیگر در ایران، به خصوص در قسمت‌های مجاور شوروی، دارای حقوق و امتیازات راجع به استخراج نفت نگردند، به عقیده من، هم مجلس و هم دولت و هم ملت ایران، حاضر خواهند بود این نگرانی همسایه‌ی شمالی را عملاً رفع کنند و سیاست موازنه و تامین قطعی منظورهای مشروع همسایگان خود را به طرز صحیحی، روشن سیاسی خود قرار دهند.^{۱۵}

در پایان دکتر رضازاده شفق طرحی را که تعداد زیادی از نمایندگان تهیه کرده بودند، با قید دو فوریت تقدیم ریاست مجلس شورای ملی کرد. طرح مزبور در همان جلسه خوانده شد:^{۱۶}

ماده واحد

الف - نظر به این که آقای نخست وزیر با حسن نیت و در نتیجه‌ی استنباط از ماده‌ی دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت‌نامه‌ی مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده‌اند.

و نظر به این که مجلس شورای ملی، استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد، مذاکرات و موافقت‌نامه‌ی فوق را بلااثر و کان‌لم‌یکن می‌داند.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه‌های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به مقدار کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله تصویب قوانین تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن به وجهی از وجوه سهام باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتی که بعد از تفحصات فنی مذکور در بند (ب) وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمالی ایران مسلم گردد، دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد.

رییس مجلس شورای ملی، خواستار اعلام نظر نخست وزیر شد. احمد قوام، نیک می‌دانست که طرح نمایندگان با اکثریت زیاد به تصویب خواهد رسید. با این وجود، وی برای توجیه موضع خود و این که در آن شرایط ناگزیر از موافقت با چنان پیشنهادی بود و نیز برنیانگیختن خشم بیش تر سران اتحاد شوروی، گفت: ۱۷

اعتقاد من این بود که امضای موافقت نامه‌ی مربوط به شرکت نفت در آن موقع به صلاح مملکت بوده و در آن روز، هر وطن پرست دیگری که به جای من می‌نشست خود را ناگزیر از موافقت با چنان پیشنهادی می‌دید. امروز هم صراحتاً می‌گویم، رد موافقت نامه به طریقی که راه مجدد مذاکرات با دولت شوروی را مسدود کند، به صلاح کشور نیست.

من در پیشگاه ملت ایران و تاریخ، خود را موظف می‌دانم که عقیده‌ی خود را به سمع آقایان برسانم و امید دارم تصمیمی را که اتخاذ می‌کنند توأم با صبر و حوصله و خونسردی باشد و عجله و شتاب‌زدگی نشود و این امر مخالف با این دو فوریت است که خواسته‌اند.

سرانجام به دنبال گفتگوهای زیاد، با تصویب دو فوریت، به اصل طرح رای‌گیری به عمل آمد. ماده‌ی واحد، با اکثریت ۱۰۲ رای موافق، برابر دو رای مخالف به تصویب رسید.

بدینسان، مجلس پانزدهم، به دنبال مجلس چهاردهم، با اعلام صریح این موضوع که واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن، به وجهی از جوه در آن سهمی باشند، مطلقاً ممنوع است و نیز اعلام صریح نسبت به استیفای حقوق ملی در کلیه‌ی مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، راه را برای تشکیل کمیسیون ویژه‌ی نفت در مجلس و سرانجام تصویب طرح ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور گشود.

روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۶ (۵ نوامبر ۱۹۴۷)، دولت ایران ضمن نامه‌ای، رد قرارداد از سوی مجلس شورای ملی را به آگاهی سفارت شوروی در تهران رسانید.
پانزده روز بعد (۲۸ آبان / ۲۰ نوامبر)، سفیر کبیر شوروی در تهران در پاسخ ابلاغیه‌ی دولت درباره‌ی رد پیشنهاد تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، یادداشتی اعتراضی به دولت ایران فرستاد:^{۱۸}

تهران ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ (۲۸ آبان ماه ۱۳۲۶)

شماره ۱۹۱

آقای نخست وزیر

نامه‌ی پنجم نوامبر [۱۳ آبان] شما را راجع به تصمیم مجلس دایر بر بی‌ثمر بودن موافقت نامه چهارم آوریل (۱۴ فروردین) در باب تاسیس شرکت

مختلط نفت ایران و شوروی به استحضار دولت شوروی رسانیدم. استنادی که در نامه مشابه قانون دوم دسامبر ۱۹۴۴ [۱۱ آذر ۱۳۲۳] دایر به نفی امتیاز شده بود مقرون به حقیقت نیست، زیرا تا آن جا که معلوم است شرکت مختلط ایران و شوروی برای امتیاز نفت شمال ایران نیست بلکه موسسه مشترک ایران و شوروی است.

دولت شوروی من را مامور کرد که مراتب زیر را به اطلاع دولت ایران برسانم:

در موافقت نامه ایران و شوروی که چهارم آوریل ۱۹۴۶ قوام نخست وزیر از طرف ایران و ایوان سادچیکوف از طرف شوروی امضا نمودند، دولت ایران موافقت خود را با تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی به منظور تفحص و استخراج نفت شمال ایران اظهار کرد. موافقت دولت ایران با تاسیس شرکت نامبرده از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران نیز در تاریخ هشتم آوریل ۱۹۴۶ مخصوصاً به ایوان سادچیکوف تأیید گردید.

در موافقت نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ پیش بینی گردید که قرارداد تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی که طبق مدلول این نامه منعقد خواهد شد به محض این که مجلس جدید ایران فعالیت قانونگذاری خود را آغاز نمود و در هر صورت در مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس یعنی نه دیرتر از ۲۴ اکتبر ۱۹۴۶ برای تصویب به مجلس تقدیم خواهد شد. بنابراین دولت ایران در موافقت نامه تعهد نموده است که قرارداد تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را در مدت معینی برای تصویب مجلس پیشنهاد نماید.

با اینکه عقد چنین قراردادی در موافقت نامه پیش بینی شده بود، دولت ایران با امتناع از انعقاد قرارداد تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی موافقت نامه را نقض کرد.

نقض عهد دیگر دولت ایران این بود که موضوع شرکت نفت ایران و شوروی یک سال بعد از تاریخی که در موافقت نامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ معین شده بود، مورد شور در مجلس قرار گرفت.

سومین نقض عهد این بود که دولت ایران نه تنها قراردادی را که در باب تاسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی پیش بینی شده بود برای تصویب مجلس پیشنهاد نکرد بلکه در مجلس علیه عقد چنین قراردادی اقدام

نمود و به این طریق آن چه را که برعهده گرفته بود، عهدشکنانه نقض نمود و نیز دولت شوروی نمی‌تواند متذکر نشود که تصمیم مجلس راجع به بی‌اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای شمال ایران با وجود ابقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبعیض فاحشی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی است.

نظر به مراتب فوق، دولت شوروی علیه عملیات خصمانه مزبور دولت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی که با روابط عادی بین دو کشور مابین دارد جدا اعتراض نموده مسئولیت عواقب این امر را به عهده دولت ایران می‌گذارد. احترامات فائقه را تجدید می‌نماید. سادچیکوف

احمد قوام نخست وزیر، در پاسخ به یادداشت دولت شوروی، اعلام داشت:

جناب آقای ایوان واسیلیویچ سادچیکوف سفیرکبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

با اعلام وصول نامه مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ شما خواهشمندم مراتب زیر را به استحضار دولت شوروی برسانید:

۱- اینکه اشعار داشته‌اند استنادی که در نامه شماره ۱۵۵۳۱ مورخه ۱۲ آبان ۱۳۲۶ اینجانب به قانون یازدهم آفرماه ۱۳۲۳ دایر به منع اعطا امتیاز شده بود مقرون به حقیقت نیست، لازم است توضیح داده شود که اولاً موضوع امتیاز در مذاکرات فیما بین مطلقاً مورد بحث نبوده زیرا طبق ماده اول قانون مذکور در فوق، مذاکره راجع به اعطا امتیاز اساساً برای دولت ممنوع و مستوجب مجازاتی است که در قانون تصریح شده است و ثانیاً نظر دولت بر این بوده است که طبق ماده دوم قانون مزبور، دولت مجاز بوده است راجع به تاسیس شرکت برای استخراج و فروش نفت وارد مذاکره شده و نتیجه را به مجلس شورای ملی گزارش دهد. لکن مجلس شورای ملی که تنها مقامی است که صلاحیت تفسیر قوانین را دارد، این نظر دولت را مخالف مدلول قانون مزبور دانسته و به این جهت موافقت‌نامه راجع به تاسیس شرکت مختلط ایران و شوروی را تایید ننموده و بلااثر دانسته است.

۲ - بدیهی است که موافقت اینجانب با تاسیس شرکت نفت ایران و شوروی مشروط به تصویب مجلس شورای ملی بوده. زیرا طبق قانون اساسی ایران هیچ تعهد و قرار دادی مادام که به تصویب مجلس شورای ملی و به امضا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نرسیده باشد، قوت و اثر قانونی نخواهد داشت.

۳ - راجع به تاخیر پیشنهاد قرارداد تشکیل شرکت مختلط که طبق موافقتنامه، معهود بود به مجلس شورای ملی تقدیم شود. البته بر اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی پوشیده نیست که علل و موجبات این تاخیر از اختیارات دولت ایران خارج بوده است.

مسلم است که بدون حصول امنیت و آرامش، اجرای انتخابات در هیچ کشوری میسر نیست و دولت شوروی خوب می‌داند که دولت ایران بدون اعاده اوضاع مملکت به حالت عادی و استقرار حاکمیت دولت در تمام کشور نمی‌توانست به انتخابات مبادرت نماید تا این که مجلس شورای ملی تشکیل و گزارش موافقتنامه به اطلاع نمایندگان برسد...

در پایان، احمد قوام یادآور می‌شود که در گزارش خود به مجلس شورای ملی، نمایندگان را به تصویب طرح شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تشویق کرده است. با رد موافقتنامه‌ی ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی از سوی مجلس شورای ملی، راه برای احقاق حقوق مردم ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس، هموار شد.

پی‌نوشت‌های بخش یازدهم

- ۱ - پانزدهمین دوره‌ی قانون‌گذاری. پس از یک فترت دراز (۲ سال و ۴ ماه و دو روز) گشایش یافت.
- انجام انتخابات دوره‌ی پانزدهم، همزمان بود با حوادث آذربایجان. دولت روز ۱۴ مهرماه ۱۳۲۵، اعلامیه‌ای مبنی بر گسیل نیرو به آذربایجان برای نظارت بر امر انتخابات منتشر کرد. اما این امر با مخالفت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان روبرو شد. سرانجام با اعزام قوا به آذربایجان، انتخابات دوره‌ی پانزدهم در سراسر کشور برگزار شد.
- ۲ - 761.91/10-247 - ۱۲ اکتبر ۱۹۴۷ (۲۰ مهرماه ۱۳۲۶) از سفیر ایالات متحده در تهران به وزارت امور خارجه
- ۳ - همان
- ۴ - همان
- ۵ - همان
- ۶ - همان
- ۷ - غائله آذربایجان - ص ۷۸۱
- ۸ - همان
- ۹ - همان
- ۱۰ - رقابت روسیه و غرب در ایران - ص ۴۱ - ۳۴۰
- ۱۱ - نمره ۴۲۸ آرشیو وزارت امور خارجه ۱۳۲۶/۱۰/۱۹ - گزارش سفیر ایران در مسکو به وزارت امور خارجه
- ۱۲ - همان
- ۱۳ - مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۲ شهریور ۱۳۲۶
- ۱۴ - همان
- ۱۵ - همان
- ۱۶ - همان
- ۱۷ - همان
- ۱۸ - از شکست تا پیروزی، ماجرای نفت - علی‌رضا طاهری - ص ۲۵۴ - ۲۵۱

گاه شمار غائله آذربایجان

۱۹۴۵-۱۳۲۲

۱۸ اردیبهشت	۸ مه	تسلیم بدون شرط آلمان
۷ خرداد	۳۰ مه	ایران از متفقین خواست تا هرچه زودتر خاک ایران را ترک کنند.
۲۶ تیر تا ۱۱ امرداد	۱۷ ژانویه تا ۱۲ اوت	همایش پتسدام. در این همایش روس‌ها از پذیرش تاریخ مشخص برای خروج از ایران امتناع کردند.
۱۱ شهریور	۲ سپتامبر	تسلیم بدون شرط ژاپن
۱۲ شهریور	۳ سپتامبر	اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان
۲۰ شهریور	۱۱ سپتامبر	گشایش همایش لندن. در این همایش، روز دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴)، به عنوان تاریخ تخلیه‌ی نیروهای متفقین از ایران، معین شد.
۲۲ شهریور	۱۳ سپتامبر	یادداشت دوباره‌ی ایران به متفقین درباره‌ی تخلیه‌ی خاک کشور
۲۹ مهر	۲۱ اکتبر	استعفای محسن صدر از نخست‌وزیری
۳۰ مهر	۲۲ اکتبر	نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی
۶ آبان	۱۷ نوامبر	یادداشت ایران به شوروی درباره‌ی مداخله‌ی ماموران کشوری و لشگری شوروی در امور داخلی ایران و به ویژه پشتیبانی از فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
۲۹ آبان	۳۰ نوامبر	نیروهای شوروی در قزوین از حرکت ستون‌های ارتش ایران به سوی آذربایجان جلوگیری کردند.

دولت بریتانیا، نظر دولت شوروی را به پیمان سه جانبه ۱۹۴۱ جلب کرد و دولت ایالات متحده آمریکا به بریتانیا و اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که نیروهای متفقین روز اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ۱۳۲۴)، خاک ایران را ترک کنند.	۲۶ نوامبر	۵ آذر
دولت اتحاد شوروی، پیشنهاد دولت آمریکا (مورخ ۲۶ نوامبر) را رد کرد.	۳ دسامبر	۱۲ آذر
تشکیل مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان و اعلام حکومت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان	۱۲ دسامبر	۲۱ آذر
راديو مسکو، تولد حکومت خودمختار فرقه‌ی دموکرات در آذربایجان و حکومت خودمختار کومله در مهاباد را اعلام کرد.	۱۵ دسامبر	۲۴ آذر
نشست ویژه‌ی شورای وزیران امور خارجه بریتانیا، شوروی و آمریکا در مسکو. در این نشست، دولت شوروی اعلام کرد که آماده نیست تا به صورت رسمی در مورد ایران گفتگو کند.	۱۶ دسامبر	۲۵ آذر
روزنامه‌های شوروی به صورت غیررسمی ادعای ارضی نسبت به دو استان قارص و اردهال ترکیه را مطرح کردند.	۲۰ دسامبر	۲۹ آذر
۱۳۲۴-۱۹۴۶		
نخستین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شهر لندن برپا گردید.	۱۰ ژانویه	۲۰ دی
نخستین نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد در شهر لندن برگزار شد.	۱۷ ژانویه	۲۷ دی
دولت ایران، دولت شوروی را متهم به دخالت در امور داخلی کشور کرد و از شورای امنیت درخواست بررسی نمود.	۱۹ ژانویه	۲۹ دی

دولت شوروی، ضمن نامه‌ای به شورای امنیت، ادعای ایران را در مورد دخالت در امور داخلی ایران رد کرد.	۲۴ ژانویه	۴ بهمن
شکایت ایران در دستور کار شورای امنیت قرار گرفت.	۲۵ ژانویه	۵ بهمن
رییس هیات نمایندگی ایران شکایت ایران را به شورای امنیت ارائه کرد و اتحاد شوروی آن را رد کرد.	۲۸ ژانویه	۸ بهمن
قطعه‌نامه‌ی شورای امنیت از دو دولت ایران و شوروی خواست تا شورا را در جریان گفتگوهای مستقیم میان خود قرار دهند.	۳۰ ژانویه	۱۰ بهمن
استالین برنامه‌ی پنج ساله‌ی چهارم شوروی را اعلام کرد. این برنامه بیشتر به امر تسلیحات پرداخته بود.	۹ فوریه	۲۰ بهمن
قوام نخست‌وزیر ایران، برای گفتگو با استالین و مولوتف وارد مسکو شد.	۱۹ فوریه	۳۰ بهمن
راديو مسکو اعلام کرد که تخلیه‌ی نیروهای شوروی از بخش‌هایی از ایران ممکن است در روزهای آینده آغاز شود. اما بقیه‌ی نیروها تا زمانی که وضعیت روشن شود باقی می‌مانند.	۱ مارس	۱۰ اسفند
روز تعیین شده برای تخلیه کامل ایران	۲ مارس	۱۱ اسفند
ایران در مورد باقی ماندن نیروهای شوروی در کشور پس از ۲ مارس (۱۱ اسفند)، اعتراض کرد.	۳ مارس	۱۲ اسفند
اعتراض بریتانیا به شوروی در مورد عدم تخلیه ایران پس از ۲ مارس (۱۱ اسفند)	۴ مارس	۱۳ اسفند
چرچیل در کالج وست مینستر (Fulerton, Missori) علیه توسعه طلبی شوروی سخنرانی کرد (آغاز جنگ سرد).	۵ مارس	۱۴ اسفند

۱۵ اسفند	۶ مارس	اعتراض دولت ایالات متحده به شوروی در مورد عدم تخلیه‌ی ایران
۱۶ اسفند	۷ مارس	قوام، مسکو را ترک کرد. گفتگوهای مسکو به نتیجه‌ی مورد نظر روس‌ها نرسید.
۱۷ اسفند	۸ مارس	قوام وارد تهران شد.
۲۱ اسفند	۱۲ مارس	دوره‌ی مجلس چهاردهم به پایان رسید.
۲۱ اسفند	۱۲ مارس	دولت آمریکا در مورد جابجایی نیروهای ارتش سرخ در داخل خاک ایران پرسش کرد.
۲۷ اسفند	۱۸ مارس	علاء رییس هیات نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، از شورای امنیت خواست که شکایت ایران در دستور کار جلسه‌ی آینده (۲۵ مارس ۱۹۴۶ / ۵ فروردین ۱۳۲۵) قرار دهد.
۲۸ اسفند	۱۹ مارس	رییس هیات نمایندگی اتحاد شوروی، خواهان آن شد که جلسه‌ی شورای امنیت به جای ۲۵ مارس، روز ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین) تشکیل گردد.
<u>۱۳۲۵-۱۹۴۶</u>		
۲ فروردین	۲۲ مارس	استالین به خبرنگاران گفت که سازمان ملل «بزار جدی» برای حفظ صلح است.
۴ فروردین	۲۴ مارس	اتحاد شوروی اعلام کرد که در صورت عدم پیش‌آمد وضعیت غیرقابل پیش‌بینی، نیروهای این کشور ظرف ۶ هفته خاک ایران را ترک خواهند کرد.
۵ فروردین	۲۵ مارس	شورای امنیت برای نخستین بار در هانترکالج (Hunter College) نیویورک در خاک آمریکا تشکیل جلسه داد.

۵ فروردین	۲۷ مارس	هیات نمایندگی شوروی با اعتراض به پذیرش شکایت ایران، نشست شورای امنیت را ترک کرد.
۹ فروردین	۲۹ مارس	شورای امنیت از ایران و اتحاد شوروی خواست تا روز سوم آوریل (۱۴ فروردین)، شورا را از روند گفتگوهای دوجانبه آگاه سازند.
۱۴ فروردین	۳ آوریل	دو دولت به شورا پاسخ دادند.
۱۵ فروردین	۴ آوریل	شورای امنیت بررسی بیشتر شکایت ایران را به روز ۶ مه (۱۶ اردیبهشت) موکول کرد. در عین حال از دو طرف خواست که شورا را در جریان مسایل قرار دهند.
۱۶ فروردین	۵ آوریل	ایران و شوروی اعلام کردند که بر سر مسالهی خروج نیروهای نظامی، شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و مسالهی آذربایجان توافق کرده‌اند (موافقت‌نامه‌ی قوام-سادچیکوف)
۱۷ فروردین	۶ آوریل	دولت شوروی ضمن نامه‌ای به شورای امنیت خواستار آن شد که شکایت ایران با توجه به موافقت‌نامه‌ی میان دو دولت، از دستور کار شورا حذف شود.
۴ اردیبهشت	۲۴ آوریل	ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا در یک سخنرانی رادیویی، بر نقش سازمان ملل متحد در حفظ یکپارچگی ملت‌ها برابر تجاوز تأکید کرد.
۱ خرداد	۲۲ مه	شورای امنیت در نبود نماینده‌ی شوروی، تصویب کرد که موضوع ایران در دستور کار باقی بماند.
۲ خرداد	۲۳ مه	رادیو مسکو اعلام کرد که همه‌ی نیروهای شوروی از آذربایجان خارج شده‌اند.
۶ خرداد	۲۷ مه	آغاز گفتگو میان دولت و فرقه‌ی دموکرات

تشکیل کابینه‌ی جدید قوام با حضور سه تن از اعضای حزب توده	۱ اوت	۱۰ مرداد
ایران به نقل و انتقال نیروهای بریتانیا در بصره اعتراض کرد. هم زمان سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا اعلام کرد که این کشور از منافع خود دفاع خواهد کرد.	۸ اوت	۱۷ مرداد
شورش عشایر جنوب	۲۲ سپتامبر	۳۱ شهریور
تشکیل کابینه‌ی جدید قوام بدون حضور وزیران عضو حزب توده	۱۹ اکتبر	۲۷ مهر
نخست وزیر اعلام کرد که انتخابات زیر نظارت دولت در ماه (دسامبر) به عمل خواهد آمد.	۲۱ نوامبر	۲ آبان
نخست وزیر به نیروهای ارتش دستور داد تا برای تضمین امنیت انتخابات به آذربایجان گسیل شوند.	۲۴ نوامبر	۳ آذر
دولت ایران به آگاهی شورای امنیت رساند که هنوز موفق نشده است، حاکمیت خود را بر آذربایجان گسترش دهد. اما مصمم است که نیروی نظامی به این استان گسیل دارد.	۵ دسامبر	۱۴ آذر
نیروهای ارتش وارد آذربایجان شدند.	۱۰ دسامبر	۱۹ آذر
سران فرقه به شوروی گریختند و گروهی نیز توسط مردم دستگیر شدند.	۱۱ دسامبر	۲۰ آذر
نیروهای ارتش ایران با استقبال مردم تبریز وارد این شهر شدند.	۱۲ دسامبر	۲۱ آذر

کتاب نامه

مرکزهای اسناد

Us Department of state, Record Group 59, National Archives, Washington

Us Department of state, Declassified Documents: Iran, Library of Congress.

washington

British Foreign office, Class Fo371, Public Record office, London.

Security Council, Official Records, First year, First Series

وزارت امور خارجه ایران- آرشیو اسناد

اسناد منتشر شده

Department of state Publication 8490, Historical office, Bureau of Public Affairs.

Iran: pp 289- 567

Aleyander, y. and Nanes, A. (eds.) The united states and Iran: a Documentary History, Maryland 1980.

Hurewitz, j.c. (ed.) Diplomacy in Near and Middte East. A Documentary Record 1914- 1956 Princton 1956

Us Department of state, Foreign Relations of the United States 1939- 1947, washington 1947.

Nazi- Soviet Relations 1939- 1941, Documents from the Archives of the German Foreign office. Department of state Publication 2023 (washington. government printing office, 1948).

کتابها

- Byrens, James, Speaking Frankly, NewYork, Harper 1947.
- Dulles, John Foster, War or Peace- NewYork, Mcmillan 1950
- Haas, William S. Iran, NewYork, colombia Univerity Press 1946
- Hamzavi, A.H.. Persia and the Powers, London Hutchinson 1946
- Lenczowski, goerge. Russia and the west in Iran, 1918-1948, Ithaca, Cornell University Press 1949
- Memories of cordel Hull- NewYork, Macmillan 1948
- Stettinus, Edward E.Jr., Rosvelt and Russia, NewYork, Dqul*day 1949
- Van Wageningen, Richard W., the Iranian ease 1946- carnégie Endowment for International Peace, NewYork 1952
- Zabieh, Sepehr, The Comunist Movement in Iran, University of.california Press, Berkeley and Los Angeles 1966.

مقاله‌ها

- Mosely. Philip E., Face to Face with Russia, Foreign Policy Association Headline Services, No 60 (July- August 1948)
- Libesney Herbert, USSR and Iranian Oil - American Prespective- Vol I, No 7, Dec. 1947.
- Young, T. caylor, the Race Between Russia and Reform in Iran, Foreign Affair, vol. 28, No 2 (Januar 7 1950)

منابع به زبان فارسی

- ایگلتون (پسر)، ویلیام - جمهوری ۱۹۴۶ کردستان - ترجمه سید محمد صمدی - انتشارات سیدیان - مهاباد ۱۳۶۱
- بیانی، خان بابا - غائله آذربایجان - انتشارات زریاب - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۵
- پسیان، نجف قلی - از مهاباد خونین تا کرانه ارس - شرکت سهامی چاپ - تهران ۱۳۲۷
- پسیان، نجف قلی - مرگ بود، بازگشت هم بود - شرکت سهامی چاپ - تهران ۱۳۲۷
- چرچیل، ونیستون - خاطرات جنگ دوم جهانی - ترجمه تورج فرازمنند - ۷ جلد - انتشارات نیل - تهران ۳۷-۱۳۳۳
- روابط نو استعماری شوروی با ایران (۷۳۱ - ۱۹۶۵) - انتشارات ندا - تهران خرداد ۱۳۵۳
- زنگنه، سرلشگر احمد - خاطراتی از ماموریت‌های من در آذربایجان
- بولارد، سررید - شترها باید بروند - ترجمه حسین ابوترابیان - نشر نو - تهران ۱۳۶۲
- سپهر، مورخ الدوله - ایران در جنگ بزرگ - چاپ خانه بانک ملی ایران - تهران ۱۳۲۹
- فاوست، لویس - ایران و جنگ سرد - بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴) ترجمه کاوه بیات - تهران مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه - چاپ دوم - تهران ۱۳۷۴
- کاظم‌زاده، فیروز - روس و انگلیسی در ایران - ترجمه دکتر منوچهر امیری - کتابهای جیبی - تهران ۱۳۵۴
- لنچافسکی، جرج - رقابت روسیه و غرب در ایران - ترجمه اسماعیل رایین - انتشارات جاویدان - تهران ۱۳۵۳
- میلسپو، آرتور اس. - آمریکایی‌ها در ایران - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر البرز - چاپ نخست، تهران ۱۳۷۰
- همایون کاتوزیان، محمدعلی - دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجاریه در استقرار پهلوی) - ترجمه اکبر حسن افشار - نشر مرکز - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۹
- پی سلسون، ابراهام - روابط سیاسی ایران و آمریکا - ترجمه محمد باقر آرام - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۶۸
- سر کلار مونت اسکرین - جنگ جهانی در ایران - ترجمه غلامحسین صالح‌یار - انتشارات اطلاعات - چاپ نخست - قطع جیبی



ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) نخست وزیر
در جلسه علنی مجلس شورای ملی (۲۷ آذر ماه ۱۳۲۴)



هیات نمایندگی ایران در تالار جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد

در لندن

از چپ به راست: سید حسن تقی زاده، سفیر کبیر ایران در انگلستان (رئیس هیات نمایندگی)
دکتر جلال عبده، باقر کاظمی، دکتر عباس خلعتبری و نصراله انتظام

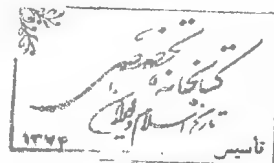


استالین در دفتر کار خود در کاخ کرملین
احمد قوام ، سه بار در این اتاق با استالین گفتگو کرد :
دو بار به تنهایی و یک بار با حضور مولوتف



فرودگاه مهر آباد - ۱۹ اسفند ماه ۱۳۳۴

احمد قوام در بازگشت از سفر مسکو در میان اعضای هیات
دولت و گروهی از شخصیت های کشوری و لشگری

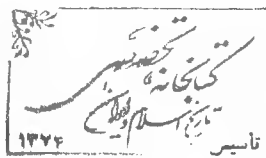




آندره ویشینسکی نماینده دائم شوروی در سازمان ملل متحد (وسط)
هنگام خنده و شوخی با نمایندگان آمریکا، فرانسه و فیلیپین
در حاشیه یکی از اجلاس های سازمان ملل متحد
(نیویورک)



افسران ارتش فرقه دمکرات ، ملبس به اونیفرم ارتش سرخ
(در وسط ژنرال جعفر کاویانی وزیر قشون)





آندره گرو میکو، نماینده دولت اتحاد جماهیر شوروی در سازمان ملل متحد
(نیویورک - مارس ۱۹۴۶)